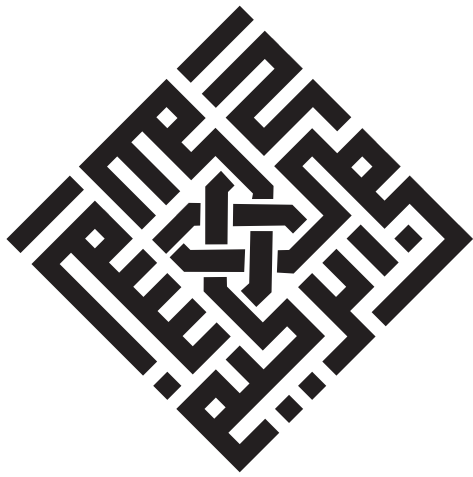


# فرجام فرخنده

پروشی در اصالت خانمیت





عنوان و نام پدیدآور : فرجام فرخنده : پژوهشی در اصالت خاتمیت / نویسنده گروه پژوهش و نگارش بهائی پژوهی.  
مشخصات نشر : تهران: انتشارات گوی، ۱۳۹۲.  
مشخصات ظاهری : ۲۴۸ص.  
شابک : ۶-۲۳-۳۷-۵۶-۶۰۰-۹۷۸-۱۰۰۰۰ ریال  
وضعیت فهرست نویسی : فیبا  
یادداشت : کتاب حاضر بازنگری شده مجموعه کتاب بهائی است که قبلاً توسط انتشارات گوی در سال ۱۳۸۹ به صورت ۴جلدی منتشر شده است.  
موضوع : محمد ﷺ، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. - خاتمیت  
موضوع : بهائئگری - عقاید  
شناسه افزوده : سایت بهائی پژوهی. گروه پژوهشی و نگارشی  
رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ ف/۲/۲ BP۲۲۱  
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۳  
شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۱۵۸۳۶

## فرجام فرخنده

پژوهشی در اصالت خاتمیت

نویسنده: گروه پژوهش و نگارش

بهائی پژوهی

ناشر: انتشارات گوی

لیتوگرافی: نقش آور

نظارت چاپ: مهفام گرافیک

چاپ اول: ۱۳۹۲

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۶-۲۳-۳۷-۵۶۳۷-۶۰۰-۹۷۸

۱۱

مقدمه

فصل ۱: محمد ﷺ، خاتم پیامبران

۲۱

پیشینه ی پیامبری

۲۳

تقدیر چشمگیر

۲۸

خاتمیت پیامبر اکرم ﷺ

۲۸

«خاتمیت بر محور پیامبر خاتم» از منظر قرآن

۴۱

«خاتمیت بر محور پیامبر خاتم» از منظر پیامبر ﷺ

۵۰

«خاتمیت بر محور پیامبر خاتم» از منظر علی ؑ

۵۳

«خاتمیت بر محور پیامبر خاتم» از منظر امامان ؑ

۵۷

«خاتمیت بر محور پیامبر خاتم» از منظر دانشمندان شیعه

۶۷

نظر شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی

۷۱

«خاتمیت بر محور پیامبر خاتم» از منظر دانشمندان اهل سنت

۷۴

«خاتمیت بر محور پیامبر خاتم» از منظر منکران

## فصل ۲: قرآن، کتاب جاویدان

|     |   |
|-----|---|
| ۸۳  | جاودانگی و پایداری قرآن                       |
| ۸۵  | «خاتمیّت بر محور قرآن» از منظر قرآن           |
| ۹۷  | «خاتمیّت بر محور قرآن» از منظر رسول اکرم ﷺ    |
| ۱۰۲ | «خاتمیّت بر محور قرآن» از منظر علی ﷺ          |
| ۱۰۷ | «خاتمیّت بر محور قرآن» به بیان امامان ﷺ       |
| ۱۰۹ | «خاتمیّت بر محور قرآن» به بیان دانشمندان شیعه |
| ۱۱۲ | «خاتمیّت بر محور قرآن» به بیان دانشمندان سنی  |
| ۱۱۶ | «خاتمیّت بر محور قرآن» به بیان منکران         |

## فصل ۳: اسلام، آیین پایدار

|     |   |
|-----|---|
| ۱۳۱ | فراگیری و ماندگاری اسلام  |
| ۱۳۴ | «خاتمیّت بر محور دین اسلام و جاودانگی احکام آن» از منظر قرآن        |
| ۱۴۵ | «خاتمیّت بر محور دین اسلام و جاودانگی احکام آن» از منظر رسول اکرم ﷺ |
| ۱۴۶ | «خاتمیّت بر محور اسلام و جاودانگی احکام آن» به بیان حضرت علی ﷺ      |
| ۱۵۲ | «خاتمیّت بر محور اسلام و جاودانگی احکام آن» به بیان امامان ﷺ        |
| ۱۵۶ | «خاتمیّت بر محور اسلام و جاودانگی احکام آن» از منظر دانشمندان شیعه  |
| ۱۶۵ | «عقیده‌ی شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی                            |
| ۱۶۶ | «خاتمیّت بر محور اسلام و جاودانگی احکام آن» از منظر دانشمندان سنی   |
| ۱۷۰ | «خاتمیّت بر محور اسلام و جاودانگی احکام آن» از منظر منکران          |
| ۱۷۲ | معنای قیامت در بهائیت   |
| ۱۷۹ | جایگزین پیشنهادی اسلام  |

## فصل ۴: امامت، رمز خاتمیت

- ۱۸۷ استمرار هدایت الاهی
- ۱۸۸ خاتمیت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو امامت و ولایت» از منظر قرآن
- ۱۹۷ خاتمیت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت» از منظر پیامبر اکرم ﷺ
- ۲۰۳ خاتمیت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت» از منظر علی علیه السلام
- ۲۰۵ خاتمیت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت» از منظر امامان
- ۲۱۱ خاتمیت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت» از منظر دانشمندان شیعه
- ۲۱۷ نظر شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی
- ۲۱۹ خاتمیت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت» از منظر دانشمندان سنی
- ۲۲۴ خاتمیت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت» از منظر متکران
- ۲۲۹ استمرار هدایت الاهی در بهائیت
- ۲۳۷ منابع

## مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیین بابی و پس از آن آیین بهائی، کیش‌هایی اند که کم‌تر از دو قرن پیش در ایران به وجود آمدند. آورندگان این دو آیین، یعنی میرزا علی محمد شیرازی (معروف به باب) و میرزا حسین علی نوری (معروف به بهاء الله)، مدّعی بودند که آیین خود را از جانب همان خدایی آورده‌اند که دین اسلام را فرو فرستاده است. آنان قرآن و عترت پیامبر را تصدیق می‌کردند؛ در بین فرقه‌های اسلامی، مذهب تشیع را حق می‌دانستند؛ اما در عین حال، خود را صاحب کیشی جدید معرفی می‌کردند.

جدا از محتوای این کیش جدید و برخوردهای گوناگونی که با آن در جامعه‌ی ایران پدید آمد، طبیعی است که برای مسلمانان و به‌ویژه شیعیانی که با مؤسسه چنین ادّعایی مواجه می‌شدند، دو پرسش اساسی به وجود می‌آمد:

نخست آن که اگر اسلام دینی حق است، طبق آموزه‌های اسلام، پس از حضرت محمد ﷺ هرگز پیامبری مبعوث نخواهد شد؟  
(پرسش از خاتمیت)

دوم آن که سرانجام وعده‌ی ظهور امام دوازدهم شیعیان علیه السلام و گسترش عدالت در سراسر گیتی چه می‌شود؟ (پرسش از مهدویت)

روشن است که این دو باور (خاتمیت و مهدویت) راه را بر پذیرش هرگونه ادّعای نبوت جدید می‌بندد. از این رو بایان و به ویژه بهائیان هر یک به نوبه‌ی خود کوشیدند تا اصالت این دو باور اسلامی را مورد تردید قرار دهند و آن را به فهم ناصحیح مسلمانان از دیانت اسلام نسبت دهند. لذا از آغاز پیدایی این دو آیین نوپدید تا کنون، گفت‌وگوهای زیادی در این موضوع میان آن‌ها و مسلمانان صورت گرفته است.

کتابی که پیش روی شما قرار دارد، نمونه‌ای از این گفت‌وگوها در باره‌ی پرسش اول است که به بررسی اصالت خاتمیت در میان باورهای اسلامی می‌پردازد. در نگاه نخست، بحث غالب در این کتاب درون‌دینی به نظر می‌رسد، با مقدمه‌ای که بیان شد، روشن است که اثبات اصالت باور به خاتمیت و مهدی‌باوری، کارکردی برون‌دینی نیز دارد.

بنابراین، هر چند مخاطبان این کتاب در وهله‌ی نخست مسلمانانی‌اند که با مطالعه‌ی آن، ریشه‌های باور به خاتمیت را در دین خود مشاهده می‌کنند؛ اما مطالعه‌ی آن برای سایر پژوهشگران بهائی و غیربهائی نیز می‌تواند مفید باشد؛ زیرا توجه به محتوای این کتاب می‌تواند درآمدی باشد به سنجش راستی ادّعای رهبران بابت و بهائیت.

کتاب حاضر پیش از این با راهنمایی برخی اساتید اهل فضل تهیه و در قالب مجموعه‌ای چهارجلدی از سری کتاب‌های بهائی پژوهی منتشر گردید. با توجه به اهمیت بحث، آن را به کمک تعدادی از صاحب‌نظران این حوزه، اصلاح کرده‌ایم که اینک به صورت یک‌جا در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد.

این کتاب در چهار محور اصلی، به آموزه‌ی خاتمیت می‌پردازد:

۱. خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: به این معنا که پس از ایشان هیچ پیامبری مبعوث نخواهد شد؛
۲. خاتمیت قرآن: به این معنا که پس از آن وحی قطع شده و هیچ کتابی از آسمان نازل نخواهد شد؛
۳. خاتمیت اسلام: به این معنا که پس از آن هیچ دین جدیدی برای بشر تشریح نخواهد شد؛
۴. تبیین خاتمیت در پرتو بحث هدایت الاهی.

هر کدام از این چهار محور اصلی - که در چهار فصل پیایی پیش روی شما قرار دارد - مستقل اما مکمل یکدیگرند و از هفت منظر مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

۱. از منظر قرآن؛
۲. از منظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛
۳. از منظر امیر مؤمنان علیه السلام؛
۴. از منظر امامان علیهم السلام؛



۵. از منظر دانشمندان شیعه؛

۶. از منظر دانشمندان سنی؛

۷. از منظر منکران.

تذکر این نکته ضروری است که منبع اصلی اثبات اصالت خاتمیت منطقاً همان چهار بخش نخست از این هفت بخش، یعنی قرآن و فرموده‌های پیامبر و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام است؛ زیرا پرسش اصلی این پژوهش است: آیا باور به خاتمیت جزء آموزه‌های اسلام است یا نه؟ بدیهی است که پاسخ به این پرسش تنها در پرتو مراجعه به متون دست اول اسلامی (قرآن و سنت) ممکن است.

لذا اضافه کردن سه بخش بعدی با اهداف دیگری صورت گرفته است: بخش‌های پنجم و ششم برای نمایاندن فراگیری و گستردگی این باور به رشته‌ی تحریر درآمده و بخش هفتم که عباراتی از پیشوایان بهائیت را نقل می‌کند، از باب «استناد به منبع مورد قبول طرف بحث» است و تنها به منظور اتمام حجت بر مخاطبان بهائی نگاشته شده است و در اثبات اصالت خاتمیت نیازی به آن نیست.

برای هر کدام از این هفت منظر مدارکی به تناسب، انتخاب و نقل شده است. طبعاً مدارک دیگری نیز وجود دارند که به دلیل دسترسی نداشتن نویسندگان به آن‌ها یا رعایت اختصار نقل نشده‌اند.

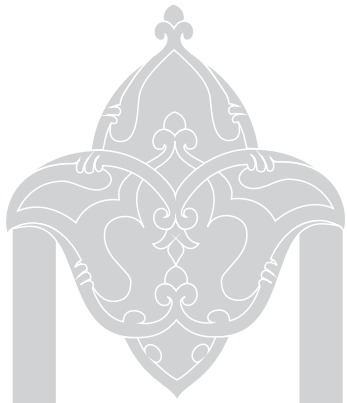
در عین حال باید توجه داشت در بسیاری از موارد، مدرکی که در یکی از فصول مطرح شده است، در محتوای فصلی دیگر نیز کارایی دارد؛ اما در تنظیم محتوای کتاب کوشیده شده از تکرار آن‌ها خودداری شود.

هم‌چنین برای روان‌تر شدن متن، کوشیده شده متون عربی تا جایی که ممکن است از متن کتاب حذف و به همراه منابع در پانویس‌ها درج شود.

امیدواریم این کتاب بتواند برای پژوهشگران حوزه‌ی بهائیت مفید باشد. از تمامی خوانندگان ارجمند نیز درخواست می‌شود نظرات خود را از طریق مؤسسه‌ی بهائی پژوهی به اطلاع این جانب برسانند.

مهدی حبیبی

بهار ۱۳۹۲



پیشینه ی پیامبری

تقدیر چشمگیر

خاتمیت پیامبر اکرم ﷺ

«خاتمیت بر محور پیامبر خاتم» از منظر قرآن

«خاتمیت بر محور پیامبر خاتم» از منظر پیامبر ﷺ

«خاتمیت بر محور پیامبر خاتم» از منظر علی ؑ

«خاتمیت بر محور پیامبر خاتم» از منظر امامان ؑ

«خاتمیت بر محور پیامبر خاتم» از منظر دانشمندان شیعه

نظر شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی

«خاتمیت بر محور پیامبر خاتم» از منظر دانشمندان اهل سنت

«خاتمیت بر محور پیامبر خاتم» از منظر منکران

## فصل اول

محمد ﷺ، خاتم پیامبران

## پیشینه ی پیامبری

آن‌گاه که حضرت آدم و همسرش حضرت حوا علیهم‌السلام از بهشت رانده شدند و بر زمین هبوط کردند، خداوند به فرزندان آدم چنین بشارت داد:

فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

اگر از جانب من هدایتی به سوی شما آمد - که حتماً می‌آید - هر که از هدایت من پیروی کند، هیچ ترسی بر او نخواهد بود و هرگز اندوهگین نخواهد شد.<sup>۱</sup>

۱. طه (۲۰): ۱۲۳.

گفتنی است که بهائیان، دانسته یا ندانسته، تنها به استناد بخشی از این گونه آیات که فرموده است: «فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى» یا «أَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنكُمْ» استدلال می‌کنند که حتماً هادیان و رسولان در آینده خواهند آمد. سپس نتیجه می‌گیرند که چون هم‌اینک مسلمانان مخاطب این آیات اند، پس باید حتماً در انتظار آمدن رسولانی باشند؛ اما - چنان که در متن آورده‌ایم - این آیات مربوط به داستان حضرت آدم و حواست و خطابی است از جانب خداوند به آنان و فرزندانشان. به کار بردن فعل مضارع - که در این جا معنای آینده می‌دهد - در نقل داستان امری رایج است. البته برخی بهائیان استدلال می‌کنند که چون خداوند در میان نقل داستان فرزندان آدم، خطاب‌هایی هم به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد، پیداست که آیات مذکور مربوط به مسلمانان است. در پاسخ به این مطلب می‌گوییم: یکی از روش‌های قرآن در نقل داستان یا هر موضوع دیگر، آن است که در مقطعی، موضوع مورد بحث را قطع می‌کند و نکته‌ای اعتقادی، اخلاقی یا حکمی از احکام الهی را بیان می‌فرماید و سپس ادامه‌ی داستان یا مطلب را می‌آورد. در قرآن این شیوه فراوان به کار رفته است.

در پی این خبر، خداوند پیامبران خویش را برانگیخت. این زمانی بود که کژی و ناراستی در میان فرزندان آدم علیهم السلام فراگیر شده بود و آنان، از راه درست فطرت به بیراهه‌ی شرک و بدعت لغزیده بودند.

این رخداد تاریخی در بخشی از خطبه‌ی نخست نهج البلاغه چنین نقل شده است:

خداوند از میان فرزندان آدم، پیامبران را برگزید. از ایشان پیمان گرفت که وحی الاهی را بی هیچ کاستی و فزونی به مردم برسانند و از آنان خواست تا در ابلاغ رسالت امانت دار باشند و این روزگاری بود که بیش تر مردم عهد و پیمان خدا را - که به گردن داشتند - دیگرگونه ساخته بودند؛ حق خداوندی را نمی دانستند و برای او شریک و همتا گزیده بودند؛ شیاطین هم مردم را از شناخت خدا باز داشته بودند؛ ایشان را فریفته و راه عبادت خدا را بر آنان بسته بودند. پس آن گاه خداوند رسولان خویش را در میان بنی آدم برانگیخت و پیامبرانی را پیاپی به سوی ایشان فرستاد.<sup>۲</sup>

حضرت نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط و شعیب علیهم السلام از جمله پیامبرانی اند که داستان مبارزات و تلاش های ایشان در هدایت مردم گم راه، در قرآن کریم آمده و از ایشان و کوشش های پی گیرشان در راه اشاعه‌ی توحید و بندگی خدا یاد شده است؛ تا آن که خداوند حضرت موسی علیهم السلام را در میان بنی اسرائیل برانگیخت و فرمود:

«ما، پس از آن که امت های پیشین را نابود کردیم، به موسی کتاب (تورات) دادیم که در بردارنده‌ی روشننگری ها و رهنمود و رحمتی برای مردم بود؛ باشد که به خود آیند.»<sup>۳</sup>

۲. نهج البلاغه: ۴۳.

۳. قصص (۲۸): ۴۳.

خداوند پس از حضرت موسی علیهم السلام، حضرت عیسی علیهم السلام را به پیامبری برانگیخت و درباره‌ی او فرمود:

و در پی پیامبران بنی اسرائیل، عیسی را برانگیختیم که تصدیق کننده‌ی توراتی بود که پیش رو داشت و به او انجیل دادیم که در آن نور و هدایت بود و تورات را هم تصدیق می کرد و برای پروا پیشگان هدایت و پند بود.<sup>۴</sup>

### تقدیر چشمگیر

پس از گذشت قرن ها و سپری گشتن روزگاران دراز، پیامبر اکرم، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را در زمانی به نبوت برانگیخت که تصویری کوچک از آن دوران در سخنی از حضرت علی علیهم السلام نمایان است:

خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را زمانی به پیامبری برانگیخت که روزگار درازی بود پیامبری مبعوث نشده بود. امت ها در خوابی گران فرو رفته بودند. فتنه و آشوب همه جا فراگیر گشته بود. رشته‌ی کارها از هم گسسته بود و آتش جنگ همه جا شعله می کشید.

دنیا از شدت زشتی و تباه کاری، تاریک و بی نور گشته و سرکشی همه جا رخ نموده بود. در روزگاری که برگ های درخت زندگی دنیا به زردی گراییده بود و امید میوه‌ای از آن نمی رفت و آب حیات دنیا در زمین فرو رفته بود.

همانا نشانه های هدایت کهنه و فرسوده شده و پرچم های هلاکت آشکار و برپا بود. دنیا برای اهلش بسی تلخ و بدمنظر بود و با چهره‌ای دژم با خواهندگانش روبه رو می شد.

۴. مائده (۵): ۶۶.

بازده و ثمری جز آشوب و آشفتگی در دنیا نبود و جز لاشه و مُردار، خوراک و طعامی یافت نمی شد. ترس در درون جان ها خانه داشت؛ اما شمشیرها همه جا، از نیام کشیده، آشکار و ظاهر بود.<sup>۵</sup>

در این تاریک خانه ی جهان بود که رسول اکرم ﷺ پای به پهنه ی هستی نهاد و خداوند او را به پیامبری برانگیخت.

گزارش های جالبی از جریان پیامبری حضرت محمد مصطفی ﷺ و تلاش های آن بزرگ و یاران باوفایش و به ثمر نشستن آن تلاش ها، در بیاناتی زیبا و گویا، از حضرت علی (علیه السلام) آمده است که آن ها را نقل می کنیم:

● و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده ی خداست. مردم را به فرمانبری و اطاعت از خداوند دعوت کرد و با جنگ و جهاد در دفاع از دین، بر دشمنان خدا پیروز شد. هیچ چیز آن حضرت را از تلاش در راه هدایت مردم باز نمی داشت؛ نه اجتماع و هماهنگی کافران در دروغ انگاشتن او و نه درخواست مشرکان در خاموش کردن نور هدایتش.<sup>۶</sup>

● در راه رضایت و خشنودی خداوند در هر سختی و مشکلی فرو رفت و برای خدا، هر اندوه گلوگیری را جرعه جرعه فرو خورد؛ در حالی که خویشاوندان نزدیکش با او دورنگی کردند و دگرگونه شدند و بیگانگان در برابر آن بزرگوار گرد یکدیگر جمع شدند و عرب، دشمنانه عنان اسب ها را برای جنگ با او رها کردند و برای شتاب در پیکار با ایشان، بر شکم شتران قوی و جنگی زدند و از دورترین خانه ها و پرت ترین محل ها، به جنگ با او به راه افتادند.<sup>۷</sup>

۵. نهج البلاغه: ۱۲۱.

۶. نهج البلاغه: ۲۸۱، خطبه ی ۱۹۰؛ بحار الانوار: ۱۸: ۲۲۳.

۷. نهج البلاغه: ۳۰۷، خطبه ی ۱۹۴؛ بحار الانوار: ۱۸: ۲۲۴ و ۶۹: ۱۷۶.

● و ما، به راستی، با رسول خدا بودیم - درود خدا بر او و خاندانش باد - [در دفاع از دین] پدران و فرزندانمان را می کشتیم و با برادران و عموهایمان می جنگیدیم.

[و این پیکار مقدس] چیزی بر ما نمی افزود جز:

- ایمان و تسلیم در برابر خداوند؛

- و حرکت و عزیمت در میانه ی راه دین؛

- و صبر و بردباری بر اکراه و ناپسندی ناشی از درد و ناراحتی؛

- و تلاش و کوشش در جنگ و جهاد با دشمن.

و به راستی، چنان بود که مردی از ما و مرد دیگری از دشمنان ما، مانند دو دلاور، به یکدیگر حمله ور می شدند، و در پی آن بودند که جان یکدیگر را برابند. چنان می کردند تا آن که کدام یک جام مرگ رابه کام حریف بریزد.

یک بار ما بر دشمن خویش پیروز می شدیم و بار دیگر از دشمن بر ما شکست فرود می آمد.

هنگامی که خداوند راستی و درستی ما را دید، خواری و خفت را بر دشمن ما نازل فرمود و نصر و پیروزی را نصیب ما کرد؛ تا آن که اسلام ماندگار شد و ثابت ماند. در حالی که مانند شتری که بنشیند، گردن خویش بر زمین نهاد و در استراحت گاه خویش فرود آمد و مُقیم شد.

و به جان خودم سوگند، اگر ما آن چه را شما در سستی و زبونی انجام دادید، انجام می دادیم، برای دین اسلام پایه و ستونی برقرار نمی ماند و برای درخت ایمان سرسبزی و طراوتی نبود.<sup>۸</sup>

۸. نهج البلاغه: ۹۱، خطبه ی ۵۶؛ بحار الانوار: ۳۰: ۳۲۸ و ۳۲: ۵۴۹؛ و وقعه ی صفین: ۵۲۰.

● دل های نیکوکاران به سوی پیامبر بازگشت و زمام دیدگان تیزبین خردمندان به سوی او متوجه شد.

خداوند به وسیله ی آن حضرت کینه ها را مدفون ساخت و آتش سرکش دشمنی ها را فرو نشاند. پیوند برادری را میان مسلمانان، به وسیله ی آن عزیزاستوار ساخت و میان خویشاوندان - مؤمن و کافر - جدایی افکند. ذلت و خواری خداجویان را با آن حضرت، به عزت و سرافرازی تبدیل کرد و عزت ظاهری کافران را به ذلت و سرافکنندگی بازگردانید. سخن آن وجود مقدس روشنگر است و سکوت او یک دنیا سخن.<sup>۹</sup>

● و شهادت می دهم که محمد بنده ی خدا و فرستاده ی برگزیده ی او و امین پسندیده ی حضرت حق است. درود و سلام خداوند بر او و بر خاندانش باد.

خداوند او را با برهان ها و حجت هایی فرستاد که ناگزیر، خردمندان آن را می پذیرند و پیروزی و غلبه ای که آشکار و روشن است، و راه های روشنی که راستی و درستی آن به خوبی پیداست.

پس آن جناب هم رسالت الاهی را آشکارا تبلیغ کرد و مردم را به راه روشن اسلام فرا خواند؛ در حالی که خود راهنمای آن راه بود. آن حضرت نشانه های هدایت و راهیابی را برافراشت و نشانه های نورانی دین را برپا ساخت و ریسمان های اسلام را محکم کرد و دستاویزهای ایمان را استوار ساخت.<sup>۱۰</sup>

۹. نهج البلاغه: ۱۴۱، خطبه ی ۹۶؛ بحار الانوار: ۱۶: ۳۸۰.  
 ۱۰. نهج البلاغه: ۲۶۹، خطبه ی ۱۸۵؛ بحار الانوار: ۱۸: ۲۲۳.

● و خداوند پیامبر خویش را چنان قرار داد که:

تبلیغ کننده ی رسالت الاهی و موجب کرامت و بزرگی امت بود. برای خزان خشک مردم زمان، بهار و خرمی و برای مددکاران دین، رفعت و بلندی و برای انصار آیین، شرافت و سرافرازی به ارمغان آورد.<sup>۱۱</sup>

● رسول خدا پیام های پروردگارش راه مردم رسانید؛ بی آن که در این راه سستی و کوتاهی کرده باشد و در راه خدا با دشمنان خدا جنگید؛ بی آن که در این امر ناتوانی و بهانه جویی کرده باشد. او پیشوای هر پرهیزگاری، بینش و بصیرت برای هر کسی است که در راه هدایت گام بردارد.<sup>۱۲</sup>

یکی از بزرگ ترین و مهم ترین ویژگی های حضرت محمد مصطفی ﷺ آن بود که خداوند او را «خاتم پیامبران» خویش قرار داد. خاتمیت رسول اکرم اصلی است که مورد اتفاق همه ی مسلمانان است. توجه داشته باشید، اصالت و حتمیت خاتمیت چنان روشن و قطعی است که مسلمانان در آن اتفاق نظر دارند؛ نه از آن رو که چون مسلمانان به خاتمیت آن حضرت معتقدند، پس او خاتم انبیاست؛ یعنی علت خاتمیت، عقیده ی مسلمانان به خاتمیت نیست؛ بلکه خاتمیت چون خود یک اصل مسلم است، مورد پذیرش تمامی مسلمانان است. خاتمیت از ضروریات دین است که هر کس به آن معتقد نباشد، از دایره ی دین اسلام خارج است.<sup>۱۳</sup>

۱۱. نهج البلاغه: ۳۱۵، خطبه ی ۱۹۸؛ بحار الانوار: ۱۸: ۲۲۵.  
 ۱۲. نهج البلاغه: ۱۷۳، خطبه ی ۱۱۶؛ بحار الانوار: ۱۸: ۲۲۰ و ۳۴: ۹۱.  
 ۱۳. به سخنی دیگر: از آن جا که موضوع خاتمیت پیامبر خدا ﷺ مبتنی بر آیات قرآن و سخنان آن حضرت و نیز گفتار امامان و تأکید دانشمندان، بدیهی و بین است، مسلمانان بی هیچ تردیدی آن را پذیرفته اند؛ نه آن که چون تمامی مسلمانان خاتمیت را باور دارند، پس پیامبر خدا ﷺ خاتم پیامبران است. این مغلطه ای است که برخی مبلغان بهائی به مسلمانان نسبت می دهند و آن گاه، به مطلبی که خود گفته اند پاسخ می دهند. البته توجه داشته باشید، اگر امت اسلام بر امری اجماع داشته باشند، خود می تواند دلیل بر درستی آن مطلب باشد؛ اما استدلال بر خاتمیت مبتنی بر آیات و روایات، آن چنان روشن است که نیازی به استدلال «اجماع امت» نیست.

## ۱-۱. «خاتمیّت بر محور پیامبر خاتم» از منظر قرآن

در بررسی نخستین منبع و منظر، یکی از آیاتی که به صراحت به خاتمیّت رسول خدا تأکید می‌فرماید، آیه‌ی چهلّم سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب است که چنین می‌فرماید:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ  
وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است. البتّه خداوند به همه چیز بسی داناست.

برخی منکران خاتمیّت، به ویژه بهائیان، تلاش کرده‌اند تا در دلالت این آیه به اصل خاتمیّت، تردیدهایی ایجاد کنند. ما پس از بیان معنای دقیق آیه، به بررسی آن شبهات نیز می‌پردازیم و داوری را به خوانندگان گرامی می‌سپاریم.

لازم است نخست، شأن نزول این آیه را بیان کنیم:

زید بن حارثه پسرخوانده‌ی پیامبر ﷺ بود. در میان عرب، پسرخوانده حکم پسر را داشت. زینب، دختر جَحْش، دختر عمّه‌ی پیامبر ﷺ بود که آن حضرت او را به عقد زید در آورد. آن دو کوتاه‌زمانی با هم زیستند و چون در زندگی مشترک، میانشان تفاهم و هم‌دلی حاصل نیامد، زید، زینب را طلاق داد. پیامبر ﷺ با زینب ازدواج کرد. صدای اعتراض گروهی از منافقان برخاست که پیامبر با عروسش وصلت کرده است. این

آیه نازل شد تا به این جنجال پایان دهد و بفرماید که زید، پسر واقعی پیامبر ﷺ نیست و پسرخوانده، حکم پسر را ندارد. با اقدام پیامبر در اجرای فرمان خداوند مبنی بر ازدواج آن حضرت با زینب، این رسم غلط و متداول در میان عرب جاهلی ابطال شد. در این آیه، چند لطیفه و دقیقه‌ی دیگر را هم می‌توان ملاحظه کرد:

● اورسول خداست؛ یعنی پدر معنوی امت است و همانند یک پدر، دل سوز مردم و از همین رو، اطاعت از او همانند اطاعت از یک پدر، واجب است؛ اما پدر واقعی آنان نیست که همسر پیشین پسرخوانده‌اش، در حکم عروس او بوده باشد ازدواج با آن بانو، حرام.

● رسول خداست؛ یعنی سخنان افراد منافق یا نادان موجب نمی‌شود تا حکم خدا را بیان نکنند. فرستاده‌ی خدا وظیفه‌اش آن است که حکم خدا را بگوید؛ هر چند منافقان را خوش نیاید.

● او نه تنها رسول خدا که خاتم پیامبران است و پس از او دیگر هیچ خبری از آسمان به عنوان وحی تشریعی نخواهد آمد و در نتیجه، این حکم همانند دیگر احکام اسلام و قرآن، جاودانه است.

● عموم آدمیان و به ویژه اعراب، داشتن فرزند پسر را افتخاری بس بزرگ می‌پندارند و به داشتن پسر می‌بالند. نکته‌ی دیگر آیه این است که رسول الله ﷺ پسر ندارد؛ اما خداوند نعمتی بس بزرگ تر به او ارزانی فرموده است؛ او رسول خدا و خاتم انبیاست.

دو مطلب در این آیه ی شریفه جای بررسی دارد:

### الف) معنای خاتم

یکی از دستاویزهای بهائیان در شانه خالی کردن از صراحت آیه بر خاتمیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، معنای خاصی است که آنان از «خاتم» ارائه می‌کنند. آنان اصرار دارند که «خاتم» یعنی انگشتی و این که قرآن در وصف پیامبر خدا «خاتم النبیین» فرموده، یعنی آن حضرت «زینت و زیور پیامبران» است.

معنای دیگری هم که برای «خاتم» ذکر می‌کنند، «مُهر» است و مُهر را هم در معنای ملازم «تصدیق کردن» برمی‌گیرند و به این ترتیب، مدّعی می‌شوند که رسول اکرم «خاتم النبیین» یعنی «تصدیق کننده ی پیامبران پیشین» است. ما، برای بررسی این مدعا، گام نخست را آن می‌دانیم که به کتاب های لغت مراجعه کنیم تا معنای درست و دقیق «خاتم» را دریابیم.

بسیاری از لغات در همه ی زبان ها، یک معنای اصلی دارند و یک یا چندین معنای ملازم که در اصل و ریشه، به همان معنای اصلی بازمی‌گردند؛ از جمله در کتاب «معجم مقائیس اللّغة» ذیل کلمه ی «ختم» آمده است:

سه حرف «خ، ت، م»، اصل واحد است؛ یعنی یک معنای اصلی بیش ندارد و آن هم رسیدن به پایان چیزی است. گفته می‌شود: کار را به پایان بردم و نیز گفته می‌شود: قاری، [خواندن] سوره را به پایان برد. اما از همین معنای اصلی یک معنای ملازم نیز جدا شده است:

ختم - که همان مُهر نهادن بر چیزی باشد - نیز از همین باب است؛ زیرا مُهر نهادن بر چیزی، فقط آن هنگام تحقق می‌یابد که آن چیز در یک مجموعه ی محدود و محصور، به پایان خویش برسد. خاتم [به فتح تاء و به معنای انگشتی] نیز از همین معنا جدا شده است؛ زیرا عمل مُهر نهادن به وسیله ی انگشتی انجام می‌شود. به انگشتی خاتم [به کسر تاء] و خاتام و خیتام هم گفته می‌شود.<sup>۱۴</sup>

آن‌گاه احمد بن فارس، این لغت شناس معروف قرن چهارم هجری، کاربرد این لغت را درباره ی پیامبر اکرم چنین بیان می‌کند:

و پیامبر که درود خداوند بر او [و خاندانش] باد، خاتم پیامبران است؛ زیرا آن عزیز، آخر آنان است.

در پایان، کاربردی دیگر از این لغت را در آیه ی قرآن شاهد مثال می‌آورد و می‌گوید: و ختام هر نوشیدنی، یعنی آخر آن.

خداوند می‌فرماید: «ختام نوشیدنی بهشتی مُشک است»؛ یعنی آخرین طعمی که بهشتیان از نوشیدن شرابِ سر به مُهر بهشتی، هنگام نوشیدن آن می‌یابند، بوی مُشک است.<sup>۱۵</sup>

هر چند معنا کردن لغت، مسلمان و مسیحی نمی‌شناسد، ولی برای آن که هرگونه بهانه ای از تردیدکنندگان ستانده شود، به کتاب لغت معروف «المنجد» - که یک مسیحی عرب لبنانی آن را تألیف کرده است - توجه فرمایید:

۱۴. الخاء و التاء و المیم: اصل واحد و هو بلوغ غایه الشئ. یقال: خَتَمْتُ العَمَلَ و ختم القارئُ السورة. فأما الختمُ و هو الطبع علی الشئ؛ فذلک من الباب أيضا؛ لأنَّ الطبع علی الشئ لا یكونُ إلا بعد بلوغ آخره فی الأحرار. و الخاتم مشتقٌ منه؛ لِإِنَّ به یُخْتَم. و یقال: الخاتمُ و الخاتام و الخیتام. قال: أخذت خاتامی بغير حق.

۱۵. و النبئ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خاتم الأنبياء؛ لأنه آخرهم. و ختام کل مشروب، آخره، قال الله تعالى: «ختامه مسک» أی؛ إِنَّ آخر ما یجدوَنَّهُ منه عند شربهم إياه، رائحة المسک. (معجم مقائیس اللغة، ذیل کلمه ی ختم)



خاتَم و خاتِم [به کسر و فتح تاء] که جمع آن خَوَاتِم و خُتَم است، یعنی مُهر و انگشتی؛ آن چه به او پایان داده می شود؛ فرجام هر چیز گودی پشت، در پایان ستون فقرات؛ کوچک ترین سپیدی در انتهای پای چهارپایان.<sup>۱۶</sup>

چنان که پیش از این هم آوردیم، عبارت: «ما يُخْتَمُ به» = آن چه به آن پایان داده می شود» و: «عاقِبَةُ كُلِّ شَيْءٍ = پایان هر چیز» معنای اصلی این لغت است که همین معنا و مضمون، در کتاب مشهور و مهم «معجم مقاییس اللّغة» با عبارت «بلوغ غایة الشیء = رسیدن به پایان چیز» معنا شده است.

معنای انگشتی هم - چنان که پیش از این از قول «ابن فارس» آوردیم - برگرفته از همان معنای اصلی است. از آن رو به انگشتی خاتم می گویند که نوعاً و عموماً از آن به عنوان رکابی برای مهرهایی که در پایان نامه ها و نوشتارها می نهادند، استفاده می شد. یعنی انگشتی، معنای ملازم مُهر است و مُهر نیز همان معنای پایان بخشیدن را داراست؛ چنان که به جلد کتاب هم که در پایان می آید، خاتم می گویند.<sup>۱۷</sup>

### ب) معنای نبی:

دستاویز دیگری که بهائیان برای گریز از مفهوم روشن «خاتم النبیین» مطرح می کنند، این است که مدّعی می شوند: اگر هم بپذیریم که «خاتم» به معنای پایان دهنده است، خداوند در این آیه، رسول خدا را «خاتم النبیین» خطاب کرده، نه «خاتم الرسل». بر اساس این پندار،

۱۶. الخاتم و الخاتِم ج: خَوَاتِم و خُتَم : الخاتام، ما يُخْتَمُ به، عاقِبَتْ كُلِّ شَيْءٍ، نَفَرَهُ الْقَفَا، أَقْلٌ وَضَحِ الْقَوَاتِمِ. (المنجد تألیف لونیس معلوف یسوعی)

۱۷. بنابراین، به نظر می رسد تردید در معنای لغوی خاتم برای منکرین خاتمیّت فایده ای نداشته باشد. در بخش هفتم همین فصل، نظر پیشوایان بهائی را هم در تأیید آن چه در معنای خاتم گفتیم خواهیم آورد.

نتیجه می گیرند که حضرت محمّد مصطفی ﷺ، «پایان دهنده ی انبیا» است، نه «پایان دهنده ی رسولان».

در پاسخ این شبهه نیز همانند آن چه در معنای «خاتم» آوردیم، به استناد کتاب لغت، معنای «نبی» را هم می گوئیم تا درستی و نادرستی سخن بالا روشن شود:

در همان کتاب معروف و مهم «معجم مقاییس اللّغة» در معنای ریشه ی «ن، ب، ا» چنین می خوانیم:

آمدن از جایی به جایی دیگر.

و پس از ذکر شواهدی بر این معنا، می خوانیم:

بر همین قیاس، نبأ یعنی خبر. چون خبر نیز از جایی به جایی دیگر می رود.

بر این اساس، دیگر معانی برگرفته از این لغت، چنین است:

منبئ یعنی خبر دهنده. أنبأته و نبأته هم یعنی: او را خبردار کردم.<sup>۱۸</sup>

به این ترتیب، به نبی از آن رو نبی می گویند که خبرهایی از جانب خدا می آورد. این معنای لغوی است.

بنا به ضرورت بحث، جا دارد تا معنای رسول را هم بیاوریم. در معنای رسول، چنین می خوانیم:

۱۸. الإتیان من مکان إلى مکان.... و من هذا القیاس، النبأ: الخبر؛ لأنّه یأتی من مکان إلى مکان.... و المنبئ: المخبر، و أنبأته و نبأته.

رسول فرستادم: او را با رسالتی برانگیختم تا آن رسالت را ادا کند. رسول بر وزن فَعُول به معنای مفعول است؛ یعنی فرستاده شده. جمع آن، رُسُل است.<sup>۱۹</sup>

در ادامه‌ی این تعریف، تأکید شده که مقتضای معنای ارسال، بردن رسالت یا خبر یا چیزی مانند آن است؛ یعنی نمی‌شود کسی رسول باشد، ولی خبری با خود نیاورد یا کاری انجام ندهد. هم چنین آمده است که فرستاده شده اعم از انسان، شیطان، حیوان و حتی جماد است و البته در تمامی آن‌ها، ادای وظیفه و عمل به رسالتی ملاحظه شده است. مثال‌هایی که برای هر یک از موارد مذکور آمده چنین است:

۱. فرشته: در داستان حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام آمده است: پس ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او به شکل بشری خوش اندام بر او رخ نمود.<sup>۲۰</sup> و نیز: و خداوند از فرشتگان رسولانی برگزید.<sup>۲۱</sup>

۲. انسان: در سوره توبه آمده است: او خدایی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد.<sup>۲۲</sup>

۳. حیوان: در ماجرای ابرهه می‌خوانیم: و بر آن‌ها پرندگانی گروه گروه فرستادیم.<sup>۲۳</sup>

۴. موجودات غیر جان دار: در سوره‌ی فرقان آمده است: او خدایی است که باها را فرستاد.<sup>۲۴</sup>

۱۹. و أرسلت رسولاً بعثته برسالة يؤدبها، فهو فعول بمعنى مفعول... فيجمع على رسل. التحقيق في كلمات القرآن الكريم ۴: ۱۲۹.  
 ۲۰. مریم (۱۹): ۱۷.  
 ۲۱. حج (۲۲): ۷۵.  
 ۲۲. توبه (۹): ۳۳.  
 ۲۳. فيل (۱۰۵): ۳.  
 ۲۴. فرقان (۲۵): ۴۸.

۵. شیاطین: در سوره‌ی مریم می‌خوانیم: آیا ندیدی [ندانستی] همانا ما شیاطین را بر کافران فرستادیم تا آنان را سخت [بر نافرمانی] برانگیزانند.<sup>۲۵</sup>

این نمونه‌ها - که از کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن» برشمردیم - همگی ناظر به ارسال رسولان گوناگون از جانب خداست؛ اما در قرآن از رسولانی هم که فرستاده‌ی آدمیان اند، یاد شده است. در داستان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم:

پادشاه گفت: یوسف را به نزد من آورید. هنگامی که فرستاده‌ی پادشاه (رسول پادشاه) به نزد او آمد، یوسف به او گفت: هم اینک به سوی ارباب خویش برو و از او پرس: حال زنانی که دستانشان را بریدند، چگونه است؟ همانا پروردگار من به نیرنگ آنان بسی آگاه است.<sup>۲۶</sup>

روشن است که رسول به معنای خاص مورد بحث و نظر، به کسی می‌گویند که خداوند به او وحی می‌کند و سپس مأمور می‌شود تا آن خبر آسمانی را به دیگران ابلاغ کند. به این ترتیب، یک رسول، حتماً نبی هم است. بنابراین، با ختم نبوت، خود به خود، ختم رسالت هم پدید می‌آید. چون رسولی که نبی نباشد، کارش عبث خواهد بود؛ یعنی فرستاده‌ی خداست؛ ولی خبری از آسمان ندارد!

نکته‌ی مهم در کاربرد اصطلاح «خاتم النبیین» در آیه‌ی شریف، این است که خداوند با به کار بردن این اصطلاح، خود به خود، آن حضرت را پایان بخش رسولانی که با وحی و خبر آسمانی به سوی مردم فرستاده می‌شوند نیز قرار داده است.

۲۵. مریم (۱۹): ۸۳.

۲۶. یوسف (۱۲): ۵۰.

تذکر این نکته ضروری است که مقام نبوت و رسالت یک مقام الاهی و آسمانی است که خداوند به بندگان برگزیده اش ارزانی فرموده است. می دانیم که پایه و مایه ی هر دو مقام، مقوله ای به نام «وحی» است. ما بندگان معمولی، هرگز نمی توانیم از کیفیت وحی سخنی بگوییم و گزارشی بدهیم. اگر هم در این باره حرفی بزنیم، تنها می تواند مبتنی بر گزارش هایی باشد که پیشوایان معصوم داده اند. آن ها نیز این گونه سخنان را با علم الاهی برگرفته از رسول خدا، توضیح داده اند.

فرق میان رسول و نبی در بیانات پیشوایان دین چنین بیان شده است: نبی کسی است که فرشته ی وحی را در خواب می بیند و صدای او را می شنود، ولی در بیداری، فرشته را نمی بیند و اگر هم ببیند، فرشته ی وحی با او سخن نمی گوید. رسول کسی است که جبرئیل بر او فرود می آید و او را می بیند و سخنش را می شنود و وحی بر او نازل می شود. البته دیدن فرشته در خواب برای رسول، هم چنان باقی است و گاهی چنین اتفاقی می افتد که فرشته را در خواب هم ببیند.<sup>۲۷</sup>

در سخنی دیگر از حضرت صادق آل محمد علیه السلام آمده است:

انبیا و رسولان چهار طبقه اند:

۱. نبی ای که به گونه ی خاص - که فقط خودش می داند - از مطلبی آسمانی و الاهی خبردار می شود و این خبردار شدن از خود او تجاوز نمی کند؛ یعنی آن چه را دانسته است، فقط به خود او اختصاص دارد.

۲۷. کافی: ۱: ۱۷۶-۱۷۷؛ بحار الانوار: ۱۱: ۴۱ و ۲۶-۷۵ و ۷۶-۱۸ و ۲۶۶: ۱۱ و ۵۴: ۱۱ و ۲۷۰: ۲۶ و ۷۹: ۵۸ و ۱۶۶: ۵۸؛ بصائر الدرجات: ۳۶۹؛ بحار الانوار: ۲۶: ۷۵ و نیز: کافی: ۱: ۱۷۶؛ بصائر الدرجات: ۳۷۰؛ بحار الانوار: ۱۸: ۲۶۶ و بحار الانوار: ۱۱: ۵۴ و ۲۶: ۷۶ و نیز: کافی: ۱: ۱۷۷ و بصائر الدرجات: ۳۷۱؛ بصائر الدرجات: ۳۶۹-۳۷۳؛ بحار الانوار: ۱۸: ۲۷۰ و ۲۶: ۷۹ و بحار الانوار: ۲۶: ۷۹ و ۱۶۶: ۵۸؛

۲. و نبی ای که [فرشته ی وحی را] در خواب می بیند و صدا [ی او] را می شنود؛ اما در بیداری نمی بیند و بر کسی هم مبعوث نشده است و امام و پیشوایی هم دارد؛ مانند آن چه درباره ی حضرت ابراهیم و لوط علیهم السلام بود.<sup>۲۸</sup>

۳. و نبی ای که در خواب می بیند و صدا را هم می شنود و فرشته را هم می بیند و به سوی گروهی هم، چه کم و چه زیاد، فرستاده شده است؛ مانند حضرت یونس علیه السلام. خداوند درباره ی او می فرماید: « و او را به سوی صد هزار نفر یا بیش تر فرستادیم. »<sup>۲۹</sup> چنین نبی ای هم امام دارد.

۴. و سرانجام نبی ای که هم در خواب می بیند و هم صدا را می شنود و هم در بیداری فرشته را می بیند و خودش نیز امام است؛ مانند پیامبران اولوا العزم.<sup>۳۰</sup>

توجه داشته باشیم که در این بیانات، معنای لغوی لحاظ نشده است و در نتیجه، فرستادن یا نفرستادن مطرح نیست؛ یعنی ممکن است کسی نبی باشد و خداوند او را مأمور به انجام کاری هم بکند؛ چنان که در قرآن می خوانیم:

و در هیچ قریه ای نبی ای نفرستادیم، مگر آن که اهل آن قریه را به سختی و رنج گرفتار ساختیم؛ شاید [به خود آیند و] زاری کنند.<sup>۳۱</sup>

۲۸. تشبیه به حضرت لوط ممکن است از باب داشتن امام باشد یا آن که جناب لوط نخست نبی از همان نوع دوم بود و سپس نبی از نوع سوم شد. چون آن حضرت فرشته ی وحی را هم می دید و با او هم سخن می شد.

۲۹. صافات (۳۷): ۱۴۷.

۳۰. کافی: ۱: ۱۷۴؛ بصائر الدرجات: ۳۷۳؛ بحار الانوار: ۱۱: ۵۵.

۳۱. اعراف (۷): ۹۴.

به این ترتیب، نبی اعم از رسول است؛ یعنی -چنان که اشاره کردیم- هر رسولی حتماً نبی است؛ ولی هر نبی ای رسول نیست. برای روشن تر شدن این موضوع، توجه عزیزان را به روایتی که جناب ابوذر از رسول خدا نقل کرده است، جلب می‌کنیم:

ابوذر می‌گوید: از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدم: ای رسول خدا، پیامبران چه تعداد بودند؟ پیامبر فرمود: صد و بیست و چهار هزار نفر. پرسیدم: از میان آنان چند نفر رسول بودند؟ فرمود: تعداد زیادی؛ سیصد و سیزده نفر. بار دیگر پرسیدم: نخستین پیامبر که بود؟ فرمود: آدم. پرسیدم: آیا آدم ﷺ از پیامبران مرسل بود؟ فرمود: آری.<sup>۳۲</sup>

هنگامی که خداوند خلعت خاتمیت را بر قامت محمد مصطفی ﷺ استوار ساخت، آمدن رسولانی که خبر از جانب خداوند بیاورند، دیگر معنا نخواهد داشت. به سخنی دیگر، با پایان یافتن مقام نبوت، مقام رسالت نیز پایان پذیرفت؛ به این معنا که دیگر خبری از آسمان نمی‌آید و کسی به نبوت برانگیخته نمی‌شود تا معنای «رسول خدا» هم تحقق یابد. با پایان یافتن نبوت، رسالت هم خود به خود پایان می‌یابد.

در پایان این بخش یکی از مشکلاتی را که از سوی برخی از بهائیان مطرح می‌شود، بررسی می‌کنیم. آنان می‌گویند: درست است که نبی نمی‌آید؛ ولی رسول -که مقامش بالاتر است- می‌آید. مثالی هم می‌زنند و می‌افزایند: مانند آن که بگوییم: دیگر دیپلمه ای نمی‌آید. این سخن به این معنا نیست که دیگر لیسانسه ای هم نمی‌آید!

۳۲. خصال ۲: ۵۲۳ و معانی الأخبار: ۳۳۲؛ بحارالانوار: ۱۱: ۳۲ و ۷۴: ۷۲.

در پاسخ به این مطلب می‌گوییم: اشتباه بهائیان این است که می‌پندارند: می‌شود کسی بدون آن که نبی باشد، رسول گردد. نکته‌ی دقیق و مهم همین است که گفتیم: تا کسی خبری از آسمان نداشته باشد، نمی‌تواند برای رسالت تشریحی برانگیخته شود؛ زیرا خبری ندارد که برای ابلاغ آن خبر فرستاده شود. اگر هم بخواهیم مبتنی بر مثال آنان مطلب را توضیح دهیم، باید بگوییم مانند آن است که کسی بی آن که دیپلم گرفته باشد، بگوید من لیسانسه‌ام.<sup>۳۳</sup>

آیه‌ی دیگری که خاتمیت رسول خدا را می‌نمایاند، این آیه‌ی شریف است:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.<sup>۳۴</sup>

و ما تو را جز بشارتگر و بیم‌دهنده برای همه‌ی مردم نفرستادیم؛ ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند.

از این آیه می‌توان دریافت که رسول خدا ﷺ برای تمامی مردمان عالم و در همه‌ی دوران‌ها فرستاده شده‌اند و این به معنای خاتمیت ایشان است. در عین حال، برای دریافت معنای درست و دقیق این آیه‌ی شریف، به آن چه از مفسران راستین قرآن رسیده است، توجه می‌کنیم:

در ماجرای شیرین عرضه‌ی اسلام به حضرت علی ﷺ و حضرت خدیجه ﷺ، رسول گرامی ﷺ خطاب به آن دو عزیز فرمود:

اینک جبرئیل نزد من است و خطاب به شما می‌گوید: همانا برای اسلام، شرط‌ها و عهد‌ها و پیمان‌هایی است که از شما

۳۳. گفتنی است در بخش هفتم این فصل خواهیم دید که پیشوایان و مبلغان بهائی به روشنی، اعتراف کرده‌اند که هم نبوت و هم رسالت به وجود پیامبر گرامی اسلام ﷺ انتها پذیرفته است.

۱. سبأ (۲۸): ۳۴.

می خواهم اسلام خویش را با آن چه خداوند برای خود و پیامبرش شرط نهاده است، آغاز کنید. یکی از آن پیمان ها و شرط ها آن است که بگویید:

نَشْهَدُ... أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. أَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً تَبَيَّنَ بَدَى السَّاعَةِ.

و شهادت می دهیم که... همانا محمد بنده و فرستاده‌ی خداست؛ خداوند او را در آستانه‌ی برپایی رستاخیز، به سوی همه‌ی مردم فرستاده است.<sup>۳۵</sup>

تأکید بر این که پیامبر خدا در آستانه‌ی برپایی قیامت به رسالت برانگیخته شده، بیان روشنی بر استنباط خاتمیّت از آیه شریف است.

روزی بزرگان و برگزیدگانی از پنج دین، یعنی یهود و نصاری و دهریون و دوگانه پرستان و مشرکان عرب، نزد پیامبر خدا ﷺ جمع شدند و هر یک عقاید خود را عرضه کردند. پیامبر در آغاز سخن، این مطلب مهم را یادآوری فرمود:

همانا خداوند مرا به عنوان حجّتی بر عالمیان، به سوی تمامی مردم فرستاد.<sup>۳۶</sup>

در توقیعی از امام زمان عجل الله فرجه آمده است که آن عزیز پس از یادکردی از برخی از پیامبران پیشین، درباره‌ی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین فرمود:

ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَتَمَّمَ بِهِ نِعْمَتَهُ وَخَتَمَ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ وَأَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً.<sup>۳۷</sup>

۳۵. بحارالانوار: ۱۸، ۲۳۲ و ۶۵: ۳۹۲.

۳۶. قدّ تعنی كافة للناس نبیاً و نذیراً حجة علی العالمین. (احتجاج: ۱، ۲۲: بحارالانوار: ۹، ۲۵۷)

۳۷. غیبت شیخ طوسی ۲۸۷: احتجاج: ۲، ۴۶۸؛ بحارالانوار: ۲۵، ۱۸۱؛ بحارالانوار: ۵۳، ۱۹۳، ۳۷.

پس خداوند محمد صلی الله علیه و آله را رحمتی برای عالمیان فرستاد و با آن حضرت نعمتش را تمام کرد و پیامبرانش را به پایان برد و او را به سوی همه‌ی مردم روانه کرد.

## ۲-۱. «خاتمیّت بر محور پیامبر خاتم» از منظر پیامبر صلی الله علیه و آله

به کار بردن تعبیر «ارسال به سوی همه‌ی مردم» که برگرفته از آیه‌ی شریفه است به همراه تصریح بر «ختم نبوت»، نشان از دلالت معنای آیه بر خاتمیّت دارد.

یکی از روشن ترین بیانات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره، حدیثی است که دانشمندان و محدثان شیعه و سنی از آن حضرت نقل کرده‌اند. پیشینه‌ی تاریخی این حدیث چنین است:

در ماجرای لشکر کشی برای جنگ تبوک، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای پیش‌گیری از توطئه‌ی منافقان - که نقشه کشیده بودند تا در غیاب پیامبر مدینه را تصرف کنند- دستور داد تا علی علیه السلام در شهر بماند و در لشکر حضور نیابد. در پی این تصمیم، منافقان که نقشه‌ی خود را نقش بر آب دیدند، شایع کردند که علی از دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله مبنی بر شرکت در جنگ، سرپیچی کرده است و ایشان هم او را به همراه زنان و زمین‌گیران و کودکان و پیرمردان وانهاده است.

در پی این شایعه، علی علیه السلام لباس رزم پوشید و به محضر پیامبر شتافت و سخن منافقان را به گوش آن حضرت رسانید و به این ترتیب، آشکارا اعلام کرد که برای شرکت در جنگ آماده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نشان دادن مقام و منزلت ویژه‌ی شیر خدا، علی مرتضی علیه السلام، فرمود:

أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟

آیا راضی و خشنود نیستی از این که منزلت تو نزد من همان منزلت هارون نزد موسی باشد؛ جز آن که پس از من هیچ پیامبری نخواهد بود؟

این سخن شریف و مهم را که به «حدیث منزلت» مشهور گشته، بسیاری از مسلمانان نخستین ما چه زن، چه مرد نقل کرده اند. از میان خاندان رسول خدا کسانی چون: حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ، امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ، فاطمه دختر امیرالمؤمنین عَلَيْهَا السَّلَامُ، فاطمه دختر جناب حمزه، دختر حارث بن عبدالمطلب و عقیل بن ابی طالب، ناقلان این سخن جاودانه اند. از میان اصحاب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز کسانی چون: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، عبدالله بن عوف، انس بن مالک، عبدالله بن عمر بن الخطاب، ابوهریره، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، عبدالله بن مسعود، عمار بن یاسر، زید بن ارقم و ده ها تن دیگر این حدیث مشهور و معروف را نقل کرده اند.<sup>۳۸</sup>

دانشمندان شیعه و سنی این حدیث را نقل کرده اند و در کتاب های حدیثی خود آورده اند.

یکی از کسانی که این حدیث را نقل کرده است، سعد بن ابی وقاص است که هر چند با علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رابطه ی خوبی نداشت، ولی در مقطعی بسیار حساس، این حدیث را نقل می کند و معاویه را برای مدتی از

۳۸. مرحوم علامه ی مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار (جلد ۳۷، صفحات ۲۵۴ - ۲۷۳) درباره ی این موضوع مهم، ۴۳ حدیث با سندهای گوناگون و عبارات مختلف آورده است.

دشنام دادن به آن حضرت به صورت رسمی و بر سر منابر حکومتی، باز می دارد.<sup>۳۹</sup> حدیث منزلت را عامر و ابراهیم و مصعب و عایشه، فرزندان سعد وقاص، از پدر خویش نقل کرده اند.

حدیث منزلت - چنان که گفتیم - در اصل، بیانگر مقام و منزلت والای علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ اما جالب آن است که این حدیث نماد و نشانه ی خاتمیت رسول اکرم نیز دانسته شده است. به این داستان توجه کنید:

راوی این داستان نقل می کند: به من خبر رسید که مردی از قریش می گوید: به خدا سوگند، نمی دانم؛ شاید پس از محمد پیامبر دیگری هم باشد. ابراهیم پسر سعد بن ابی وقاص را ملاقات کردم و به او گفتم: ای ابا اسحاق، آیا سخن رسول خدا در ماجرای جنگ تبوک از پدرت شنیده ای؟

پسر سعد خندید و چنان پنداشت که من دوستی علی را در دل دارم که چنین پرسشی می پرسم. به او گفتم: به خدا سوگند، این سخن را از آن رو نمی پرسم تا منزلت علی معلوم شود؛ ولی ماجرا چنان است که به من خبر رسیده که مردی از قوم تو [=قریش] می گوید: من نمی دانم؛ شاید پس از محمد پیامبر دیگری هم باشد.

ابراهیم در پی شنیدن این سخن گفت: آری، من شهادت می دهم که از پدرم سعد بن ابی وقاص شنیدم که می گفت:

۳۹. کشف الغمّة ۱: ۱۰۹ و ۱۵۰؛ بحار الانوار ۳۹: ۳۱۵؛ العمده ۱۳۱.

۴۰. کنیه ی ابراهیم.

روزی که رسول خدا ﷺ علی را از شرکت در جنگ تبوک بازداشت و او را بازگردانید، شنیدم که به او فرمود: ای علی، آیا خشنود نیستی که منزلت تو نزد من همان منزلت هارون نزد موسی باشد؛ جز آن که پس از من هیچ پیامبری نخواهد بود؟<sup>۴۱</sup>

به این ترتیب، حدیث منزلت در بیان مقام و جایگاه حضرت علی رضی الله عنه بیان شده است، اما بیان گر این اصل مهم است که پس از پیامبر اکرم، به هیچ روی، پیامبری نخواهد بود.

برخی از بهائیان به دلالت این حدیث مشهور چنین پاسخ داده اند:

روایت مربوط به زمانی است که حضرت محمد ﷺ به غزوه تبوک می رفتند و علی را جانشین خود در مدینه قرار دادند؛ هنگام رفتن به او فرمودند: «أنت منی بمنزلة هارون من موسی؛ إلا أنه لا نبی بعدی»: تو نسبت به من مانند هارون به موسایی؛ با این تفاوت که تو نبی بعد از من نیستی [همان طور که هارون بود] و اشاره دارد به آیه ی «وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا»: و از رحمتمان، برادرش، هارون نبی را به او بخشیدیم. این تعبیری بود که شیخ صدوق در قرون اولیه ی اسلام از معنای این روایت کرده است، ولی متأخر قسمت آخر آن را به جای «تو نبی بعد از من نیستی»، به «ولکن نبی ای بعد از من نیست» ترجمه کرده اند! توجه کنید که برداشتی صحیح است که با قرآن در تعارض نباشد.

در برابر این پاسخ لازم است به چند نکته اشاره کنیم:

• هر کس اندکی زبان عربی بداند، از جمله ی: «لا نبی بعدی» به راحتی می فهمد که «لا» برای نفی جنس است و معنای جمله این است که: مطلقاً هیچ پیامبری پس از من نخواهد بود. منظور پیامبر هم از این حدیث کاملاً روشن است: منزلت تو نزد من همان منزلت هارون نزد موسی رضی الله عنه است؛ جز آن که هارون پیامبر بود؛ ولی پس از من هیچ کس پیامبر نخواهد بود؛ حتی تو علی جان!

• یکی از اشکالات روشی در مباحثه، سخن گفتن بدون ارائه ی مدرک است؛ همانند همین معنایی که از روایت عرضه شده و به شیخ صدوق نسبت داده شده است. ضمن آن که برخی روایاتی را خواهیم آورد که شیخ صدوق در خاتمیت شخص رسول اکرم ﷺ نقل کرده، از بهائیان می پرسیم: چرا برای سخنی که از شیخ صدوق نقل کرده اید، سندی ارائه نمی کنید؟<sup>۴۲</sup>

• نکته ی دیگری که گفته اند این است که چون این روایت با قرآن مخالف است، باید معنایی از آن ارائه کرد که با قرآن معارض نباشد. این سخن، ضمن آن که با محتوای قرآن سازگاری ندارد، نکته ی دیگری را هم می رساند و آن این که آنان اعتراف کرده اند که: این حدیث به راستی، به معنای آن است که پس از پیامبر خدا هرگز هیچ پیامبری نخواهد آمد. البته پیش از این، گاهی بهائیان به حدیث دیگری استناد می کنند و مدعی می شوند که در روایت آمده است:

بگوئید «خاتم النبیین» و نگوئید: «لا نبی بعده».

۴۲. خلاصه ی سخن شیخ صدوق چنین است: اوصیای همه ی پیامبران، از زمان آدم تا زمان رسول خاتم ﷺ، همه نبی بوده اند؛ اما اوصیای حضرت محمد ﷺ نبی نیستند. زیرا خداوند عزوجل، حضرت محمد ﷺ را به خاطر گرمی داشت آن عزیز، خاتم برای تمامی این امت ها (پیامبران و اوصیای آنان که همگی نبی بودند) قرار داده است. (کمال الدین ۱: ۲۶) این سخن را با آنچه بهائیان گفته اند، مقایسه کنید و سپس داوری فرمایید.

در پاسخ، توجّه عزیزان خواننده را به سه نکته جلب می‌کنیم:

• این سخن، روایت نیست؛ بلکه عبدالرحمن سیوطی (و ظاهراً فقط او) در کتاب تفسیرش آن را از قول عایشه نقل می‌کند<sup>۴۳</sup> که این نقل قول عایشه برای ما هیچ حجّیتی ندارد.<sup>۴۴</sup>

همین سیوطی پیش از نقل سخن عایشه، روایتی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: به زودی در میان امت من، دروغ‌گویان سی‌گانه‌ای ظهور می‌کنند که همگی چنان می‌پندارند که پیامبرند؛ در حالی که من خاتم پیامبرانم و پس از من هیچ پیامبری نخواهد بود.<sup>۴۵</sup>

اگر این نقل از عایشه درست باشد، سببش می‌تواند آن باشد که مسلمانان با ذکر این سخن (لا نبیّ بعده) به یاد حدیث منزلت می‌افتادند و به خاطر می‌آوردند که رسول خدا با چه تمثیل زیبایی بر جانشینی علی مرتضیٰ (علیه السلام) پای فشرده بود و بسیاری، از جمله عایشه، آن یاد آمدن‌ها را نمی‌پسندیدند. از این رو، می‌گفتند: نگویید: لا نبیّ بعده؛ بلکه بگویید: خاتم النبیین!

پیامبر اکرم ﷺ در سخنانی دیگر به روشنی و صراحت، بر خاتمیت خویش و جاودانگی دینش پای فشرده است. به این حدیث شریف - که حضرت امام باقر (علیه السلام) نقل فرموده است - گوش جان بسپاریم:

امام باقر (علیه السلام) فرمود: هنگامی که مرگ به سراغ پیامبر ﷺ آمد، جناب جبرئیل نازل شد و به آن عزیز عرض کرد: ای رسول خدا، آیا دوست داری به دنیا بازگردی و باز هم زندگی کنی؟ پیامبر فرمود:

۴۳. تفسیر الدر المنثور ۵: ۲۰۴ ذیل آیه ی چهلم سوره ی احزاب.

۴۴. این سخن برای یک بهائی نیز به علت پذیرش حقانیت تشیع در میان فرقه‌های اسلام نمی‌تواند اعتباری داشته باشد.

۴۵. تفسیر الدر المنثور ۵: ۲۰۴.

نه، نمی‌خواهم؛ چون رسالت پروردگارم را به انجام رسانده‌ام. جبرئیل دوباره همان را گفت که پیش‌تر گفته بود. پیامبر هم باز فرمود: نه، می‌خواهم به نزد خداوند - که برترین رفیق آدمی است - بروم. پس از آن، پیامبر خدا ﷺ به مردمی که در اطراف بسترش جمع شده بودند، فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي. فَمَنْ أَدَّعَى بَعْدَ ذَلِكَ فِدْعَوَاهُ وَبَدَّعْتَهُ فِي النَّارِ، فَأَقْتُلُوهُ وَمَنْ اتَّبَعَهُ فَإِنَّهُ فِي النَّارِ.<sup>۴۶</sup>

هان ای مردم! آگاه باشید که پس از من، هیچ پیامبری و نه هیچ سنتی نخواهد بود. هر کس پس از این ادّعایی کند، هم ادّعایی که کرده و هم بدعتی که آورده، در آتش خواهد بود و چنین کسی را در جا بکشید. هر کس هم که از چنین کسی پیروی کند، بی‌تردید، جایگاهش آتش دوزخ است.

پیامبر خدا ﷺ در خطابه‌ی جاودانه‌ی غدیر، از جمله چنین فرمود:

هان ای مردم! به خدا سوگند، خداوند به پیامبران و رسولان پیشین بشارت داد که من خواهم آمد؛ در حالی که من خاتم پیامبران و رسولان و حجّت خدا بر تمامی آفریدگان، از اهل آسمان‌ها و زمینم.

خوانندگان گرامی توجّه دارند که در این خطبه‌ی جاودانه و جالب، حضرت محمد ﷺ خویشان را خاتم انبیا و نیز خاتم رسولان معرفی می‌فرماید. پیامبر خدا ﷺ، در پی این سخن، تکلیف کسانی را که در این اصل جاودانه کوچک‌ترین تردیدی به خویش راه دهند، روشن فرموده است:

۴۵. من لایحضره الفقیه ۴: ۱۶۳؛ امالی شیخ مفید: ۵۳؛ بحار الانوار ۲۲: ۴۷۵ و ۲۲۲: ۷۶.



پس هرکس که در این مهم شک کند، همو کافر است؛ آن هم کافر دوران جاهلیت نخستین. هر کس در چیزی از این سخن من شک کند، به راستی که در تمامی سخنان من شک کرده است و چنین کسی در آتش خواهد بود.

پیامبر ﷺ در پایان این بخش از سخنان خویش، از هدیه ی بزرگ خاتمیت - که خداوند به آن حضرت ارزانی فرموده است - چنین یاد می کند:

هان ای مردم! خداوند این فضیلت را به من عطا فرموده است. من متنی است از خداوند که بر من نهاده و احسانی است از او که بر من ارزانی شده و البته معبودی به جز او نیست و من [برای این] تا جهان باقی است و زمان برقرار است، در همه حال، خدای را می ستایم و سپاس می گویم.<sup>۴۷</sup>

در داستان اسلام آوردن آن عرب بیابانی، پس از دیدن معجزه ی پیامبر خدا ﷺ و اظهار شهادتین، میان آن مرد و پیامبر ﷺ گفت وگویی دیگر واقع شد که آن را از قول حضرت حسین بن علی علیه السلام نقل می کنیم:

مرد عرب پرسید: ای رسول خدا به من خبر بده آیا پس از شما پیامبری خواهد آمد؟ پیامبر فرمود: خیر، من خاتم پیامبرانم؛ اما پس از من امامانی از فرزندان من خواهند بود که به دادگری قیام می کنند. آنان به عدد نقیبان بنی اسرائیل اند. نخستین ایشان علی بن ابی طالب است. او امام و خلیفه ی پس از من است و سپس نه تن از فرزندان او امام خواهند بود [و در این هنگام پیامبر ﷺ دستش را بر سینه ی من نهاد] و قائم عجل الله فرجه

۴۷. احتجاج ۱: ۶۰؛ بحار الانوار ۳۷: ۲۰۸.

نهمین فرزند حسین علیه السلام است که در آخرالزمان، برای برپایی امر دین به پا می خیزد؛ چنان که من در آغاز امر دین به پا خاستم.<sup>۴۸</sup>

حضرت امام رضا علیه السلام به واسطه ی پدران بزرگوارش، حدیثی را از علی علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود:

علی جان! من از خدای خود چیزی درخواست نکردم، جز آن که همان را برای تو هم خواستم؛ اما خداوند به من فرمود: پس از تو به هیچ روی، نبوت و پیامبری نخواهد بود. تو خاتم انبیایی و علی خاتم اوصیاست.<sup>۴۹</sup>

و بالاخره آن عزیز در یکی دیگر از سخنان ماندگار خویش چنین فرمود:

و خداوند مرا عاقب نامید. [چون] من در پایان پیامبران آمده ام. بعد از من رسول نخواهد بود.... و من مقفی نامیده شده ام؛ یعنی همه ی پیامبران را پشت سر نهاده ام.<sup>۵۰</sup>

به همین مقدار از بیانات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بیان آن که خداوند پس از ایشان به هیچ روی هیچ پیامبری را مبعوث نمی فرماید، اکتفا می کنیم. در بخش بعدی، «خاتمیت بر محور پیامبر» را به بیان جانشین و شاگرد نخست رسول اکرم، حضرت علی علیه السلام، بررسی می کنیم.

۴۸. کفایه الأثر: ۱۷۲؛ بحار الانوار ۳۶: ۳۴۲. نزدیک به همین مضمون از راوی دیگر: مناقب ابن شهر آشوب ۱: ۳۰۰؛ بحار الانوار ۳۶: ۲۷۱.  
۴۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام ۲: ۷۳؛ بحار الانوار ۳۹: ۳۶.  
۵۰. خصال ۲: ۴۲۵؛ علل الشرایع ۱: ۱۲۷؛ معانی الأخبار: ۵۰؛ بحار الانوار ۱۶: ۹۲. این مضمون در مدارک و منابع سنی چنین آمده است: وأنا العاقب الذی لیس بعده نبی. (سنن ترمذی ۴: ۲۱۴)

۱-۳. «خاتمیّت بر محور پیامبر خاتم» از منظر علی علیه السلام

علی علیه السلام کسی است که از خردسالی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در خانه ی آن حضرت بالید و پرورش یافت و حتی هنگام نزول نخستین وحی در غار حرا، حضور داشت و افتخار بزرگ «نخستین مرد مسلمان» را از آن خویش ساخت. او در سن ده سالگی به پیامبر ایمان آورد و در سن سیزده سالگی، در نخستین دعوت آشکار پیامبر صلی الله علیه و آله در جمع بزرگان بنی هاشم، رسماً به عنوان «جانشین پیامبر» معرفی شد.

بعدها هم در مناسبت های مختلف و مهم، رسول اکرم او را وصی و وزیر و خلیفه ی خویش نامید و آیات بسیاری هم در بیان شأن و منزلت والای آن حضرت و تصریح به امامت و وصایت آن عزیز نازل شد.

اینک می خواهیم موضوع مهم «خاتمیّت بر محور پیامبر خاتم» را به بیان چنین شخصیّت والایی بیاوریم.

نخست چند سخن سدید و گهربار را از کتاب شریف و عزیز نهج البلاغه در بیان «خاتمیّت بر محور پیامبر خاتم» باهم می خوانیم:

پیشوای پرهیزگاران و امیر مؤمنان، در بخشی از یک خطبه - که در آن از عظمت خداوند و جاودانگی قرآن و خاتمیّت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و موعظه ی مردم سخن گفته است - می فرماید:

أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَتَنَازَعِ مِنَ الْأَلْسِنِ. فَفَقِنِي بِهِ الرُّسُلَ وَخَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ.

خداوند رسول اکرم را در روزگاری به پیامبری برانگیخت که دوران درازی بود پیامبری نیامده بود و نزاع و مشاجره بر زبان ها جاری

بود. [مردم با یکدیگر در عقاید و اندیشه ها اختلاف داشتند و این اختلاف ها در سخنان آنان جلوه کرده، آشکار شده بود.] خداوند محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را در پی و پس همه ی پیامبران فرستاد و وحی را به وسیله ی او به پایان برد.<sup>۵۱</sup>

بار دیگر توجه خوانندگان گرامی را به این مهم جلب می کنیم که حضرت علی علیه السلام آشکارا تأکید می فرماید که خداوند «وحی» را به وجود محمد رسول الله صلی الله علیه و آله ختم کرد و به پایان برد. به این ترتیب، کسی نمی تواند بهانه بیاورد که رسول خدا صلی الله علیه و آله خاتم انبیا بود نه خاتم رسل؛ چون خداوند اصلاً مقوله ای به نام «وحی» (وسیله ی ارتباطی خداوند با بشر) را برچیده است. تکلیف معنای «خَتَمَ» هم در این عبارت روشن می شود و معلوم می گردد که همان معنای «به پایان برد» را می دهد. معنای زینت و زیور و انگشتری و از این قبیل که می گویند، هیچ کدام در این عبارت، جایی نخواهد داشت.

آن حضرت هنگام غسل دادن و آماده کردن رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای سفر آخرت، به عنوان آخرین سخنان با عزیزترین کس خویش، چنین می گوید:

بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي، لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبِيِّ وَالْإِنْبَاءِ وَأَخْبَارِ السَّمَاءِ.

پدر و مادرم فدای تو باد! همانا با مرگ تو چیزی قطع شد که با مرگ هیچ کس دیگر قطع نشده است و آن، همان پیامبری و آگاه ساختن و خبرهای آسمانی است.<sup>۵۲</sup>

۵۱. نهج البلاغه: ۱۹۱؛ بحار الانوار ۱۸: ۲۲۱.  
۵۲. نهج البلاغه: ۳۵۵؛ بحار الانوار ۲۲: ۵۴۲.

۴-۱. «خاتمیّت بر محور پیامبر خاتم» از منظر امامان علیهم السلام

ائمه ی اطهار علیهم السلام فرزندان رسول خدا و جانشینان آن حضرت در میان مردمان اند. خداوند متعال آنان را به عنوان عالمان دین و حجت های خود بر بندگان، برگزیده و کلامشان را مرجع شناخت حقایق اسلام قرار داده است. کلام این بزرگواران گواهی روشن بر اهمیت و اصالت اعتقاد به خاتمیّت در اسلام است. با نگاهی به احادیث نقل شده از امامان معصوم علیهم السلام، استفاده از القابی چون خاتم الانبیاء یا خاتم المرسلین و نظایر آن ها، در شأن حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حاکی از استواری عقیده به خاتمیّت رسول اکرم است. به سخنانی از آن عزیزان گوش دل می سپاریم:

شخصی به نام ایوب پسر حرّ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که می فرمود:

همانا خداوند- که یادش عزیز است- به وسیله ی پیامبر شما سلسله ی پیامبران را به پایان برد؛ از همین رو هرگز پس از او پیامبری نخواهد آمد.<sup>۵۶</sup>

فضل بن شاذان، از دانشمندان نامی شیعه، نقل می کند که مأمون، خلیفه ی عباسی، از امام هشتم، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام درخواست کرد تا عقیده ی خالص اسلام را به صورت مختصر و خلاصه برایش بنویسد؛ یعنی از بیان امور حاشیه ای در عقیده ی اسلامی بپرهیزد و آن چه را از مبانی اصلی و اساسی اسلام است، بیان فرماید. آن حضرت هم در بیان خواسته ی مأمون، چنین نوشت:

۵۶. کافی: ۱: ۱۶۹.

به این ترتیب و با این بیان روشن، با مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله آوردن هر گونه خبر آسمانی به عنوان «وحی الاهی» برای همیشه نفی شده است.

در سخنی دیگر از آن حضرت، چنین می خوانیم:

تا آن که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت تا وعده ی الاهی را به انجام برساند و پیامبری را به پایان ببرد.<sup>۵۳</sup>

باز در نهج البلاغه می خوانیم:

رسول گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله امین وحی خداوند و پایان بخش رسولان و بشارت دهنده به رحمت خداوند و ترساننده ی از نقت اوست.<sup>۵۴</sup>

این سخنان در اثبات خاتمیّت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن چنان روشن و گویاست که نیازی به توضیح ندارد و به راستی نمی دانیم منکران خاتمیّت، به ویژه بهائیان، چه پاسخی در برابر این بیانات راه گشا دارند. و بالاخره در ضمن یکی از احتجاجات امیر مؤمنان علیه السلام چنین آمده است:

اما رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ پس او آخرین پیامبران است و بعد از او نه نبی ای خواهد آمد و نه رسولی. خداوند به وسیله ی رسول خدا صلی الله علیه و آله انبیا را تا روز قیامت پایان بخشید.<sup>۵۵</sup>

و بدین سان خداوند ردای خاتمیّت را بر قامت پیامبر صلی الله علیه و آله استوار ساخت و سلسله ی رسالت را به وجود نازنین او به پایان برد و مهر ختم نبوت بر کارنامه ی تلاش وی زد و آن عزیز را فرجام پیامبران و رسولان خویش قرارداد.

۵۳. نهج البلاغه: ۴۴؛ بحار الانوار: ۱۱: ۶۰ و ۱۶: ۲۴۸ و ۱۸: ۲۱۶ و ۸۹: ۳۲.

۵۴. نهج البلاغه: ۲۴۷؛ بحار الانوار: ۳۴: ۲۴۸.

۵۵. احتجاج طبرسی: ۱: ۱۵۳؛ بحار الانوار: ۲۱: ۴۲۰.

محض و خالص اسلام، شهادت دادن به این است که معبودی به جز «الله» نیست؛ یگانه است و شریک و همتایی ندارد؛ یکتا و یکی و بی نیاز و برپادارنده و شنوا و بینا و بسی تواناست؛ از آغاز آفرینش و پیش از آفرینش بوده و جاودانه، خواهد بود؛ دانایی است که نادانی در او راه ندارد؛ توانایی است که ناتوان نمی شود؛ بی نیازی است که هرگز نیازمند نمی شود؛ دادگری است که هیچ گاه ستم نمی کند. شهادت می دهم که خداوند آفریننده ی همه ی چیزهاست و هیچ چیزی همانند او نیست؛ شبیه و مانند و ضدّ و همسر ندارد. آن که در هنگام بندگی و دعا و رغبت و ترس، قصد می شود، فقط هموست.

در پی بیان توحید و یکتاپرستی و لوازم آن که اصل و اساس اسلام و همه ی ادیان الهی است - امام رضا علیه السلام شهادت مهمّ دیگری را نیز به عنوان محض و خالص اسلام بیان می فرماید:

و [شهادت به این که] محمّد صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده و امین و برگزیده و پاک و پاکیزه از آفریده های خداوند و سید فرستادگان و خاتم پیامبران و برترین عالمیان است. هیچ پیامبری پس از او نخواهد بود و هیچ دگرگونی ای در آیین و دین او پدید نمی آید و هیچ تغییری در شریعتش حاصل نمی شود.<sup>۵۷</sup>

یکی دیگر از دستاویزهای منکران آن است که می گویند چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی مرتضی علیه السلام فرموده است که آن حضرت خاتم اوصیاست، معلوم می شود که خاتم معنای زینت و زیور می دهد؛ چون پس از علی علیه السلام امامان دیگر نیز وصی پیامبر بوده اند. پاسخ این پرسش، در حدیثی که آوردیم، آمده است؛ یعنی معلوم گشته که مقام

۵۷. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲: ۱۲۱؛ بحار الانوار ۱۰: ۳۵۲ و ۶۵: ۲۶۱.

نبوّت به وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله خاتمه یافته است و این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده خاتم اوصیاست، تأکیدی دوباره بر خاتمیت آن حضرت است؛ چون پیامبر پایان بخش پیامبران است، وصی او هم آخرین وصی خواهد بود. روشن است که امامان دیگر، هر چند اوصیای پیامبر ولی وصی بلافصل و بی واسطه ی آن حضرت نیستند؛ بلکه هر یک از ایشان، وصی امام قبلی است و تنها علی علیه السلام وصی مستقیم رسول الله صلی الله علیه و آله است. در سخنی دیگر از خود حضرت علی علیه السلام آمده است که از قول پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند:

علی جان! من و تو در همه چیز برابریم، مگر نبوّت؛ من خاتم انبیا و تو خاتم اوصیایی.<sup>۵۸</sup>

جناب عبدالعظیم حسنی نقل می کند:

به حضور سید و آقایم حضرت علی بن محمّد، امام هادی علیه السلام رسیدم. آن حضرت وقتی مرا دید فرمود: خوش آمدی ای ابالقاسم! تو، به راستی دوست دار مایی.

من به ایشان عرض کردم: ای پسر پیامبر خدا! می خواهم دینم را بر شما عرضه کنم.<sup>۵۹</sup> اگر آن چه را می گویم موجب خشنودی و رضایت شماست، بر آن عقیده پایدار می مانم تا خدای خویش را ملاقات کنم [= تا هنگام مرگ بر آن عقیده می مانم].

امام علیه السلام فرمود: عقیده ات را بیان کن.

۵۸. ارشاد القلوب ۲: ۳۸۳؛ بحار الانوار ۲۹: ۱۷۱.

۵۹. یکی از کارهای جالب و پسنندیده ی پیروان راستین امامان علیهم السلام این بود که عقاید خود را به امام زمان خود عرضه می داشتند تا درستی آن عقاید به امضا و تأیید امام علیه السلام برسد و موجب استواری و ماندگاری ایشان در آن عقاید شود.

عبدالعظیم می گوید: پس از شهادت به یگانگی و بی همتایی خداوند یکتا، گفتم:

و نیز معتقدم که همانا محمد بنده و فرستاده ی خداوند و خاتم پیامبران است. پس به هیچ روی پس از او تا روز قیامت پیامبری نخواهد آمد.

و امام علیه السلام این اعتقاد را به عنوان اعتقاد صحیح تأیید فرمود.<sup>۶۰</sup>

راوی این روایت نقل می کند که امام صادق علیه السلام دعایی به او آموخت تا آن را هر روز هنگام غروب آفتاب بخواند. در آن دعا آمده است:

ای کسی که نبوت را به محمد صلی الله علیه و آله پایان دادی، این روز مرا به نیکی پایان بخش و [هم چنین] ماه و سال و عمر مرا در نیکی به پایان ببر.<sup>۶۱</sup>

امام کاظم علیه السلام ضمن نقل حدیثی در مورد حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حدیثی قدسی را بازگو می کند که خداوند درباره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

بعد از محمد صلی الله علیه و آله هیچ نبوتی نخواهد بود و او خاتم انبیاست.<sup>۶۲</sup>

۶۰. امالی صدوق: ۳۳۸؛ کمال الدین ۲: ۳۷۹؛ بحار الانوار ۶۶: ۱؛ توحید صدوق: ۸۱؛ بحار الانوار ۲۶۸: ۳.

۶۱. فلاح السائل: ۲۲۱؛ بحار الانوار ۸۳: ۲۶۷.

۶۲. تأویل الآیات: ۲۹۴؛ بحار الانوار ۲۴: ۳۷۴.

## ۵-۱. «خاتمیت بر محور پیامبر خاتم» از منظر دانشمندان شیعه

چنان که پیش تر اشاره شد، خاتمیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، یکی از ضروریات و اصول اعتقاد اسلامی است که از همان آغاز، عموم مسلمانان با وجود اختلاف در بعضی عقاید، آن را پذیرفته اند؛ به گونه ای که اگر کسی و گروهی اصل خاتمیت را انکار کند، از زری و زیور مسلمانی خارج می شود. در این مورد توجه به نکته ای که توسط ابوالفضل گلپایگانی، مشهورترین (و شاید دانشمندترین) مبلغ بهائی گفته شده، جالب است. او می گوید:

تواطؤ (هماهنگی) اهالی يك دين و مذهب و يا يك قوم و ملت بر كذب، مادام که در دیانت آن ها ممنوع باشد، عقلاً و عادتاً مستحیل [محال] و غیرممکن است.<sup>۶۳</sup>

از این رو، این اتفاق نظر و هماهنگی در میان مسلمانان بر اصل خاتمیت باید برای بهائیان دلیلی بر درستی آن باشد.

افزون بر این، خوانندگان گرامی خود خوب می دانند که اعتقاد تمامی دانشمندان نامدار و محدثان بزرگ و فقیهان فرزانه و مفسران سترگ به خاتمیت پیامبر اعظم، بیانگر اصالت این اعتقاد در اسلام است. به ویژه که بخشی از این بزرگان در زمان امامان علیهم السلام می زیسته اند و اعتقادات خود را از مستقیماً از آن حضرات گرفته اند. روشن است که باور محدثان و مفسران به خاتمیت، برخاسته از آیات قرآن و بیانات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام است؛ از این رو، تمامی احادیث و اقوالی را که در این باب آورده اند، هر یک به تنهایی دلیل بر عقیده ی آنان به این اصل استوار است.

۶۳. کشف الغطاء: ۳۵۶.



هر چند نام بردن گروهی از آن فرزندان به درازا می‌کشد، اما برای اهمیت موضوع، مناسب است نام ستارگانی چند از آسمان بی‌کران دانش شیعی، به ترتیب زمانی آورده شود و سخنی از ایشان، چه به عنوان نقل روایت و چه به عنوان بیان باور آنان در خاتمیت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نقل شود:

۱) سُلَیْم بن قیس هلالی از اصحاب ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام؛ متوفای ۷۵ هجری (قرن یکم).

مؤلف کتابی که به نام خود، کتاب سلیم، نامور شده است. نخستین کتابی که در شیعه و بلکه در اسلام تألیف شده این کتاب است. جناب سلیم در این کتاب، با نقل روایات مختلف و پرشمار در خاتمیت رسول اکرم، از جمله این روایت از قول امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام، به این مهم تصریح می‌کند:

... و اما رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پس آن حضرت خاتم پیامبران است و پس از او هیچ پیامبر و هیچ رسولی نخواهد آمد. خداوند تا روز قیامت سلسله‌ی پیامبران را به وجود نازنین آن عزیز پایان بخشید [و نیز به وسیله‌ی قرآن تمامی کتاب‌های آسمانی را تا روز قیامت ختم فرمود.] و ما [اهل بیت] را پس از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، جانشینان در زمین و گواهان بر آفریدگان خویش قرار داد.<sup>۶۴</sup>



۲) احمد بن محمد برقی؛ فقیه، محدث و رجالی؛ متوفای ۲۷۴ یا ۲۸۰ هجری (قرن سوم)؛ مؤلف کتاب ارزشمند المحاسن.

این محدث عالی قدر حدیث منزلت را به گونه‌ی دیگری نقل کرده است:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: اگر شما تنها باشید، هر آینه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز تنها بود. او مردم را دعوت می‌کرد؛ اما دعوت آن حضرت را اجابت نمی‌کردند و نخستین کسی که دعوت او را اجابت کرد؛ علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام بود و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: منزلت تو نزد من همانند منزلت هارون نزد موسی عَلَيْهِ السَّلَام است؛ جز آن که پس از من هیچ پیامبری نخواهد بود.<sup>۶۵</sup>

۳) علی بن ابراهیم قمی؛ یکی از مفسران و محدثان نامور جهان تشیع و از اصحاب امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام (قرن سوم).

او در تفسیرش ذیل آیه‌ی چهلم سوره‌ی احزاب، چنین می‌گوید: خاتم پیامبران، یعنی پس از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ پیامبری نخواهد آمد.<sup>۶۶</sup>

۴) محمد بن یعقوب کلینی؛ از بزرگترین محدثان شیعه و مؤلف کتاب جاودانه‌ی «کافی» (نیمه‌ی دوم قرن سوم و نیمه‌ی اول قرن چهارم).

آن بزرگوار در کتاب خویش روایات زیادی در خاتمیت پیامبر و جاودانگی قرآن و اسلام آورده است، از جمله همان روایت که پیش‌تر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آوردیم:

۶۵. محاسن برقی ۱: ۱۵۹؛ بحار الانوار ۶۴: ۱۴۷.

۶۶. تفسیر قمی ۲: ۱۹۴.

۶۴. کتاب سلیم: ۶۵۱؛ بحار الانوار ۳۱: ۴۲۰.

همانا خداوند - که یادش عزیز است - به وسیله ی پیامبر شما سلسله ی پیامبران را به پایان برد؛ از همین رو هرگز پس از او پیامبری نخواهد آمد.<sup>۶۷</sup>

۵) محمد بن ابراهیم نعمانی. محدث ورجالی نام دار واز شاگردان شیخ ارجمند، محمد بن یعقوب کلینی (قرن چهارم).

کتاب مهم مرحوم نعمانی همان کتاب غیبت است که یکی از کتب کهن و زیربنایی در موضوع قائمیت است. افزون بر اصل مبحث قائمیت - که در واقع خاتمیت رسول اکرم را اثبات می کند - به بخشی از روایتی که مرحوم نعمانی در این باره آورده است، توجه فرمایید:

حضرت امام رضا علیه السلام در بیان مقامات والای امامت، به این مهم تصریح می فرماید که دانش دین و قرآن در میان اهل بیت از فرزندان علی علیه السلام به طور ویژه تا روز قیامت قرار دارد و این از آن روست که پس از حضرت محمد به هیچ روی پیامبری نخواهد بود.<sup>۶۸</sup>

۶) محمد بن مسعود عیاشی؛ مفسر؛ متوفای ۳۲۰ هجری (قرن چهارم).

این مفسر عالی مقام، در کتاب تفسیر خویش، حدیث منزلت را می آورد و افزون بر تأکید به جانشینی حضرت علی علیه السلام، به خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تصریح می کند.<sup>۶۹</sup>

۶۷. کافی ۱: ۱۶۹. مرحوم کلینی هم چنین با نقل احادیثی دیگر بر خاتمیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تصریح می کند:

- حدیث منزلت: کافی ۸: ۲۶ و ۱۰۶.
- نقل مطلبی از کتاب های هندوها و اعتراف آنان به خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: کافی ۱: ۵۱۵.
- در دعای الحاج به نقل از امام صادق علیه السلام: کافی ۲: ۵۸۵.
- در دعای ماه مبارک رمضان به نقل از عبد صالح (امام کاظم علیه السلام): کافی ۴: ۷۲.
- در خطبه ی حضرت علی علیه السلام به نقل امام صادق علیه السلام: کافی ۸: ۶۷.

۶۸. غیبت نعمانی: ۲۱۸.

۶۹. تفسیر عیاشی ۱: ۳۳۲؛ بحار الانوار ۳۷: ۱۳۹ و ۳۰۶: ۲ و ۲۳۰: ۲۸.

۷) محمد بن علی بن حسین بابویه، معروف به شیخ صدوق؛ از بزرگ ترین شخصیت های علمی تشیع و پرنویس ترین محدث جهان اسلام با حدود سیصد تألیف در حدیث و متوفای ۳۸۱ هجری (قرن چهارم).

این بزرگوار در اغلب کتاب های خویش - که از مهم ترین متون حدیثی شیعه است - ده ها روایت در خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است. این روایات در کتاب هایی چون من لایحضره الفقیه، خصال، امالی، علل الشرایع، عیون أخبار الرضا علیه السلام، معانی الأخبار، توحید، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال و کمال الدین، آمده است که برای دوری از طولانی شدن بحث، از ذکر همه ی آن موارد خودداری می کنیم و فقط به نقل این ماجرا بسنده می کنیم: مرحوم صدوق (وپس از او بزرگانی چون شیخ طوسی و شیخ مفید) جلساتی داشتند که در آن ها، مباحث حدیثی را مطرح می کردند و شاگردان، آن مباحث را می نوشتند. آن کتاب ها به نام «امالی» یا «مجالس» مشهورند.

یک بار در روز جمعه، دوازدهم ماه شعبان سال ۳۶۸ هـ ق، یکی از آن مجالس علمی تشکیل می شود که در آن مشایخ و بزرگانی از شیعیان حضور داشتند. آنان از شیخ بزرگوار مرحوم صدوق درخواست می کنند تا وصف دین امامیه را به صورت موجز و مختصر، بر آنان املا کند تا بنویسند. مرحوم صدوق هم در پی درخواست آنان، چنین املا می کند: دین امامیه عبارت است از:

- اقرار به یگانگی خداوند - که نام و یادش بلند است - و نفی تشبیه از حضرت حق و تنزیه خداوند از آن چه لایق و شایسته و سزاوار آن نیست.

- و اقرار به پیامبران و فرستادگان و حجّت‌ها و فرشتگان و کتاب‌های خداوند.

- و اقرار به این که محمد ﷺ سید و سرور پیامبران و فرستادگان و برترین آنان است و از تمامی فرشتگان مقرب خدا هم برتر است.  
- و نیز اقرار به این که آن حضرت خاتم پیامبران است و پس از او به هیچ روی تا روز قیامت هیچ پیامبری نخواهد آمد.<sup>۷۰</sup>

۸) محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید؛ متکلم، فقیه و محدث. متوفای ۴۱۳ هجری (قرن چهارم و پنجم).

این شیخ بزرگوار نیز یکی دیگر از ستارگان درخشان آسمان بی‌کران دانش شیعی است. وی نیز در ده‌ها کتابی که تألیف کرده، به خاتمیت رسول اکرم ﷺ تصریح و تأکید داشته است؛ از جمله در کتابی که نکته‌های اعتقادی شیعه را بیان می‌کند، چنین می‌آورد:

اگر گفته شود: آیا از دین محمد مصطفی ﷺ دانستید که او خاتم پیامبران است یا نه؟ جواب این است که می‌گوییم: آری، از دین او چنین دانستیم. اگر پرسند: چگونه این را دانستید؟ می‌گوییم: این را از قرآن و حدیث دانستیم. اما قرآن، همان آیه که می‌فرماید: «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است.» اما حدیث، همان که آن حضرت به علی ﷺ فرمود: منزلت تو نزد من، همان منزلت هارون نزد موسی ﷺ است، جز آن که پس از من، هیچ پیامبری نخواهد بود.<sup>۷۱</sup>

۷۰. امالی صدوق: ۶۳۹؛ بحار الانوار: ۱۰: ۳۹۳. پیش از این مطلبی را از بهائیان آوردیم که مدعی شده بودند جناب صدوق جمله‌ی «فلا نبی بعدی» را چنین معنا کرده است: «تو، [حضرت علی ﷺ] نبی بعد از من نیستی». از جمله‌ای که در این جا از شیخ صدوق نقل کرده‌ایم، کذب بودن این مدعا آشکار می‌شود.

۷۱. النکت الاعتقادیة: ۳۸.

۹) محمد بن حسین معروف به سید رضی؛ گردآورنده‌ی نهج البلاغه؛ متوفای ۴۰۶ هجری (قرن چهارم). او و برادرش سید مرتضی - که هر دو از مفاخر شیعه به شمار می‌آیند - از شاگردان شیخ مفیدند.

پیش از این، سخنانی صریح از نهج البلاغه در خاتمیت رسول گرامی اسلام آوردیم و دانستیم که مرحوم سید رضی از قول علی ﷺ نقل کرده است که وحی که وسیله‌ی اصلی ارتباط میان خداوند و بشر است. که با وفات رسول اکرم ﷺ به کلی منقطع شده و با مرگ آن حضرت، اخبار آسمان پایان پذیرفته است. پس از این هم بیانات بلندی از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ به نقل سید رضی در جاودانگی قرآن و پابندگی احکام اسلام خواهیم آورد و به این ترتیب معلوم می‌شود که این دانشمند فرزانه همانند دیگر هم‌کیشان خود، به خاتمیت پیامبر خدا معتقد است.

۱۰) محمد بن حسن طوسی؛ معروف به شیخ طوسی؛ مفسر، محدث، فقیه، متکلم و رجالی؛ متوفای ۴۶۰ هجری (قرن پنجم).

او از چنان شخصیت والا و ممتازی برخوردار است که به شیخ و بزرگ طایفه‌ی شیعه نامور شده است. دو کتاب فقهی او، «استبصار» و «تهذیب»، از اصول چهارگانه‌ی فقه شیعه است. افزون بر آن که در کتاب‌های خویش با نقل احادیث معروفی چون حدیث منزلت، بر خاتمیت پیامبر ﷺ تصریح کرده است و با نوشتن کتابی در غیبت امام زمان ﷺ، باز هم بر جاودانگی اسلام، پای فشرده است. آن جناب هم چنین در تفسیر معروف خویش، ذیل آیه‌ی چهارم سوره‌ی احزاب، چنین می‌گوید:



«و خاتم النبیین» یا آخر ایشان؛ زیرا تا روز قیامت پس از پیامبر، هیچ پیامبری نخواهد آمد.<sup>۷۲</sup>

(۱۱) فضل بن حسن طبرسی؛ مفسر نامور و صاحب دو تفسیر مهم: جوامع الجامع و مجمع البیان؛ متوفای ۵۴۸ هجری قمری (قرن ششم).

ایشان ذیل آیه ی چهلم سوره ی احزاب، چنین آورده است:

«و خاتم النبیین» یعنی آخر پیامبران. نبوت به وجود نازنین محمد مصطفی ﷺ پایان پذیرفت؛ بنابراین شریعت او تا روز جزا باقی و برقرار است و این فضیلتی برای آن حضرت است که خداوند از میان دیگر فرستادگان آن گرامی را به این شرافت و ویژگی بخشیده است.<sup>۷۳</sup>

(۱۲) سید ابن طاووس؛ محدث؛ فقیه، ادیب و دانشمند بزرگ شیعه. متوفای ۶۶۴ هجری (قرن هفتم).

این دانشمند گرانمایه در بیش تر کتاب های پر شمار خویش، در جاهای مختلف، لقب پرافتخار و جاودانه ی خاتم النبیین را برای پیامبر اکرم ﷺ آورده و افزون بر آن، حدیث معروف منزلت را - که سندی مهم در خاتمیت آن حضرت است - در کتاب هایش نقل کرده است.<sup>۷۴</sup> هم چنین در نقل حرز حضرت جواد علیّه می نویسد:

۷۲. تفسیر تیبیان ۸: ۳۴۶.

۷۳. مجمع البیان ۸: ۵۶۷.

۷۴. از جمله در این کتاب ها: الإقبال: ۲۹۶؛ التحصین: ۵۶۴ و ۵۸۰ و ۶۳۵؛ سعد السعود: ۹۶؛ الطرائف ۱: ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۶۳ و ۷۱ و ۲۷۵ و ۲: ۴۱۳؛ الیقین: ۱۳۸ و ۱۶۱ و ۱۷۳ و ۱۸۵ و ۳۳۴ و ۳۴۷ و ۳۷۱ و ۴۱۴.

... و شهادت می دهم که محمد ﷺ، خاتم پیامبران است و هیچ پیامبری پس از او نخواهد بود.<sup>۷۵</sup>

(۱۳) علی بن عیسی اربلی از شاگردان سید ابن طاووس و از استادان علامه ی حلی، متوفای ۶۹۳ هجری قمری (قرن هفتم).

او در کتاب معروف خویش به نام «کشف الغمة فی معرفة الائمة ﷺ» در بیان نام های پیامبر، از جمله چنین آورده است:

و از نام های آن حضرت، یکی هم «خاتم» است. خداوند می فرماید: و خاتم پیامبران. خاتم برگرفته از این سخن است که می گویی: آن چیز را ختم کردم؛ یعنی تمام کردم و به آخرش رسیدم و آن، پایان و آخر چیز شد و نیز ختم قرآن هم برگرفته از همین لغت است. در قرآن هم آمده «پایان شراب بهشتی مسک است»؛ یعنی آخرین طعمی که پس از نوشیدن آن شراب می چشند، بوی مشک است. پیامبر به این نام نامور شده است، زیرا آن عزیز آخرین پیامبری بود که خداوند او را برانگیخت؛ هر چند در فضیلت، نخستین آن هاست.<sup>۷۶</sup>

(۱۴) محمد باقر بن محمد تقی، معروف به علامه ی مجلسی؛ دانشمند کم نظیر؛ متوفای ۱۱۱۱ هجری (قرن یازدهم و دوازدهم).

این بزرگوار در دایرة المعارف عظیم «بحار الانوار» ده ها و بلکه صدها روایت مبنی بر خاتمیت رسول گرامی آورده است که به دلیل فراوانی بیش از اندازه، خواهندگان و خوانندگان گرامی را به جست وجو در نرم افزارهای مربوط با کلیدواژه هایی چون «خاتم النبیین» و «لانبی بعدی» توصیه می کنیم تا ببینند و

۷۵. و [أشهد] أن محمد ﷺ خاتم النبیین لانبی بعده. (الأمان: ۷۹ و مهج الدعوات: ۴۰)

۷۶. كشف الغمة ۱: ۱۰؛ بحار الانوار ۱۶: ۱۱۸.

## نظر شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی

هر چند شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی کثرتی‌هایی در اعتقادات شیعیان به وجود آوردند و موجب بروز و ظهور بایه شدند؛ اما به هر حال از شیعیان به شمار می‌آیند.

از آن رو که این دو، مورد تأیید بزرگان بهائی‌اند، بسیار مناسب است نظرشان در مورد خاتمیّت پیامبر اکرم ﷺ ذکر شود. اما پیش از آن، جا دارد بیاناتی از بهاء‌الله در عظمت مقام این دو آورده شود تا میزان اعتبار آرای شیخ احمد و سید کاظم - که در ادامه می‌آید - نزد بهائیان مشخص گردد:

اولین کتابی که باب پس از ابراز ادعایش تألیف کرده و به تعبیر پیشوایان بهائی، بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین تألیف اوست<sup>۷۸</sup>، کتابی به نام تفسیر سوره یوسف (یا قیوم الاسماء) است. او در این نوشته از زبان امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه از شیخ احمد و سید کاظم رشتی با این تعابیر یاد می‌کند:

ای اهل زمین! من برای شما پیش از این، بابهای را در دوران غیبتم نازل کردم و از آن‌ها جز معدودی از مؤمنین پیروی نمی‌کنند و در زمان‌های گذشته احمد را و در زمان‌های نزدیک‌تر کاظم را فرستادم؛ پس از آن‌ها جز مخلصین از شما پیروی نکردند.<sup>۷۹</sup>

یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌های استدلالی بهائیان - که در نگاه آنان منزلتی بس والا دارد - کتاب ایقان نوشته‌ی بهاء‌الله است. او در این کتاب و نیز در دیگر آثارش، علی‌رغم آن که عموماً و نوعاً به دانشمندان

۷۸. ایقان: ۱۵۳.

۷۹. قیوم الاسماء بنا به نقل منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی: ۳۴.

بدانند که مسأله‌ی خاتمیّت از چه اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به عنوان نمونه، آن بزرگوار در بیان معنای «خاتم النبیین» چنین می‌گوید:

«خاتم النبیین» یعنی آخر پیامبران. نبوت به وجود او پایان یافت؛ پس شریعت او تا روز رستاخیز، باقی و برقرار است.<sup>۷۷</sup> درباره‌ی یکی از وجوه معنای آیه‌ی شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» می‌فرماید:

یا آن که مراد و منظور آن است که خداوند آن بزرگوار را بر تمامی آدمیانی که پس از آن حضرت می‌آیند، برانگیخته است؛ زیرا دیگر پس از پیامبر ﷺ هیچ پیامبری نخواهد بود؛ برخلاف سایر پیامبران اولوالعزم که این ویژگی را نداشتند و شریعت آنان توسط دین بعدی نسخ شد.

از آن جا که آوردن نام تمامی دانشمندان ناموری که هر یک به گونه‌ای در کتاب‌های ماندگار و معروف خویش به صراحت و به روشنی، خاتمیّت پیامبر خدا ﷺ را به این معنا دانسته‌اند که پس از آن حضرت، هرگز پیامبری نخواهد آمد، به درازا می‌کشید، نام برگزیدگانی از آنان را آوردیم تا روشن شود که محدثان و مفسران و فقیهان شیعه، چه دیدگاهی نسبت به اصل ماندگار خاتمیّت دارند.

۷۷. «وَ خَاتِمَ النَّبِيِّينَ» أَيْ وَ آخِرَ النَّبِيِّينَ خَتَمَتِ النَّبُوَّةَ بِه فَشَرِيعَتُهُ بَاقِيَةٌ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ. (بحارالانوار ۳۰۷: ۱۶)

شیعه حملات زیادی کرده است،<sup>۸۰</sup> نسبت به شیخ احمد و سید کاظم اظهار ارادت بسیاری کرده و با تعابیری از ایشان یاد کرده که حکایت از تعظیم بسیار از مقامات آنان دارد. از جمله در کتاب ایقان، از آن دو به نورین نیرین (= دو نور پرتوافکن) یاد می‌کند، با عبارت قدس الله تربتهما (= خداوند خاک گورشان را مقدس دارد) بر تعظیم آنان تأکید می‌کند.

افزون بر این کتاب، در بخشی از لوحی که برای شخصی به نام احمد نازل کرده است (بنا به نقل کتاب ریح مختوم)<sup>۸۱</sup> چنین نگاشته است:

از صدر اسلام، اکثری در بحر اوهام و ظنون مستغرق؛ بعد از خاتم الانبیاء و ائمه‌ی طاهرین دو نفس به حق واصل و به طراز آگاهی مزین: مرحوم شیخ و سید علیهما بهاء الله الابهی.<sup>۸۲</sup>

به این ترتیب، پیشوای بزرگ بهائیان، بهاء الله، ضمن آن که لقب پرافتخار و جاودانه‌ی «خاتم الانبیاء» را برای حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به کار برده، مدعی است که هزاران هزار دانشمند مسلمان از آغاز اسلام در دریای وهم و گمان غرق بوده‌اند و پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان پاک عَلَيْهِمُ السَّلَام، دو نفر به حق رسیده و به لباس آگاهی زینت یافته‌اند که همان شیخ احمد و سید کاظم‌اند.

هم او در کتاب دیگر خود به نام اقتدارات از شیخ احمد چنین یاد می‌کند:

شیخ والامقام، برترین دانشمند، پشتیبان اسلام، کعبه‌ی آمال مردمان، کسی که چراغ دانش در میان جهانیان است.<sup>۸۳</sup>

۸۰. حتی آنان را با القابی چون: ابن الذئب (گرگ زاده)، رقصاء (مار خوش خط و خال و گزنده)، خشب مسنده (چوب خشکی که به دیوار تکیه داده)، همج رعاع (مردمان پست و فرومایه)، خراطین الارض (کرم‌های میان لجن زار)، کلاب (سگ‌ها) و نیز خرلنگ و خفاش و مردار و کلاغ و زاغ و تراب (خاک بی ارزش) و حیوان درنده و سامری فریب دهنده و از این قبیل، نام برده است.

۸۱. تألیف عبدالحمید اشراق خاوری، مبلغ بزرگ بهائی.

۸۲. ریح مختوم ۲: ۶۴۸.

۸۳. اقتدارات: ۲۱۰.

با توجه به این سخنان که نشان دهنده‌ی مقام بس بلند شیخ احمد و سید کاظم نزد بهائیان است، به بیان اقوال این دو، در باب خاتمیّت می‌پردازیم:

• شیخ احمد احساسی در تمامی نوشته‌های خود به این که حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخرین پیامبر خداست، تأکید دارد و هم‌اینک نیز از هر یک از پیروان ایشان در این باره پرسش کنید، بی‌تردید همان را می‌گوید که تمامی شیعیان مبتنی بر آیات قرآن و روایات پیامبر می‌گویند. به هر روی، به بیان دو نمونه از سخنان شیخ احمد درباره‌ی خاتمیّت می‌پردازیم:

۱. ایشان در کتاب جوامع الکلم، به استناد آیه‌ی چهلّم سوره‌ی احزاب و حدیث معروف منزلت، چنین می‌نویسد:

حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. خاتم پیامبران است و پس از او هرگز پیامبری نخواهد آمد؛ زیرا خداوند درباره‌ی ایشان فرموده است: محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ و لکن رسول الله و خاتم النبیین... و پیامبر اکرم خود نیز فرموده است: لا نبی بعدی. پس فرمایش آن حضرت حق است و باید بپذیریم و بنابراین، عقیده‌ی ما این است که پس از آن حضرت، پیامبری نیست و او خاتم رسولان است.<sup>۸۴</sup>

۲. و نیز در همان کتاب، در رساله‌ی سلطانیّه چنین می‌گوید:

این که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است، عمده‌ترین دلیل بر برتری پیامبر به دیگر پیامبران است. بدان که این امر از جمله دلیل‌ها

۸۴. جوامع الکلم ۲: ۷.

در برتری آن حضرت است؛ زیرا آن عزیز، همان گونه که در بعثت، فرجام پیامبران است، در آفرینش انوار، نخستین آنان است.<sup>۸۵</sup>

در ادامه، سخنان سید کاظم رشتی، جانشین شیخ احمد را می آوریم:

(۳) سید کاظم رشتی نیز در وصیت نامه اش - که در آغاز کتاب مجموعه الرسائل آمده است - در بیان اعتقادش چنین می گوید:

وصیت من آن است که شهادت می دهم... محمد بن عبدالله بنده و فرستاده ی خداست. تمام شرایع منسوخ شده اند؛ به جز اسلام که تا روز قیامت باقی خواهد بود....

(۴) باز در همان مجموعه الرسائل، چنین می گوید:

دنیا هر اندازه هم که رو به گسترش نهد و ترقی کند، باز هم در دایره ی پیامبری پیشین به وجود مبارک آن عزیز پایان یافته است. پس از بعثت آن حضرت دیگر به هیچ روی، شایسته نیست که کسی پیامبر شود و هر کس که پس از آن حضرت بیاید، باید پیرو او باشد و محال است پس از ایشان، نبوت که رتبه ی مستقلی است - به وجود آید.<sup>۸۶</sup>

(۵) و سرانجام در همان مجموعه الرسائل، در رساله ی عزیه، عباراتی می گوید که ترجمه اش این است:

اجماع تمامی مسلمانان، به صورت قطعی و ضروری، بر این است که نبوت و پیامبری به بعثت رسول گرامی اسلام پایان

۸۵. جوامع الكلم ۲: ۲۴۷.

۸۶. مجموعه الرسائل: ۲۸۱، رساله ی ملاحسین علی.

یافته است و تا پایان روزگار، هر کس که مکلف به تکلیف شود، باید زیر پرچم پیامبر به سر ببرد.<sup>۸۷</sup>

۶-۱. «خاتمیّت بر محور پیامبر خاتم» از منظر دانشمندان اهل سنت

همانند دانشوران شیعه، محدثان و مفسران و فقیهان و متکلمان سنی نیز به خاتمیّت رسول اکرم ﷺ معتمدند. در این بخش، نخست حدیثی را که بیش تر محدثان و مفسران سنی آن را نقل کرده اند، می آوریم:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: همانا مثل من و مثل پیامبران پیشین، مثل مردی است که خانه ای زیبا و کامل بنا می کند؛ جز آن که در گوشه ای از خانه، جای خستی را خالی می گذارد. مردم گرد آن خانه می گردند و شگفت زده می شوند و می گویند: چرا خشت این جا در جایش نیست؟ پیامبر فرمود: من همانند آن خستم [که خانه را کامل می کند] و من پایان بخش پیامبرانم.<sup>۸۸</sup>

۸۷. مجموعه الرسائل: صفحه ی ۱۴۷.

۸۸. چنان که گفتیم، این حدیث در میان اهل سنت از شهرت زیادی برخوردار است. از این رو، در منابع مهمی آمده است که نام و نشان برخی از آن ها را می آوریم:

• صحیح بخاری: ۴: ۱۶۳، باب ما جاء فی أسماء رسول الله ﷺ؛ صحیح مسلم ۷: ۶۴؛ باب ذکر کونه ﷺ خاتم النبیین؛ مسند احمد حنبل ۲: ۲۵۶ به نقل از ابوهیره و ۳: ۳۶۱ به نقل از جابر بن عبد الله انصاری و ۵: ۱۳۷ به نقل از طفیل بن ابی کعب به نقل از پدرش؛ سنن ترمذی ۵: ۲۴۶؛ سنن نسائی ۶: ۴۳۶؛ مسند ابی داود طیالسی: ۲۴۷؛ سنن بیهقی ۹: ۵، باب مبتدا البعث و التنزیل؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ۶: ۴۰۷؛ تفسیر کبیر فخر رازی ۶: ۲۱۲، ذیل آیه ی ۲۵۳ سوره ی بقره؛ تفسیر قرطبی ۱۴: ۱۹۷ ذیل آیه ی ۴۰ سوره ی احزاب؛ تفسیر ابن کثیر دمشقی ۳: ۵۰۱، ذیل آیه ی ۴۰ سوره ی احزاب؛ تفسیر الدر المنثور ۵: ۲۰۴، ذیل آیه ی ۴۰ سوره ی احزاب.

جالب این جا است که بعضی بهائیان به این روایت چنین پاسخ داده اند: روایت دیگری که از آن تعبیر خاتمه ی نبوت شده، بیانی از حضرت محمد ﷺ است که خود را به آخرین سنگ در بنای یک ساختمان تشبیه نموده اند: «قال: انما مثلی فی الانبیاء کمثل رجل بنی دارا فاکملها و حسنھا الا موضع اللبنة فکان من دخل فیھا فنظر علیھا قال: ما احسنھا الا موضع هذه اللبنة قال فانما موضع اللبنة؛ ختم بی الانبیاء» به فرض صحت این روایت، آیا پایان بنای یک ساختمان به معنای این است که بنای دیگری هم ساخته نخواهد شد؟ متأسفانه این قبیل افراد آگاهانه برای فریب خود و دیگران، از عبارت پایانی حدیث چشم می پوشند که فرموده است: «ختم بی الانبیاء»؛ خداوند به وسیله ی من پیامبری را به پایان برده است. در پایان با یک مثال نامربوط، به خیال خود پاسخ دندان شکن می دهند. آیا به راستی آنان نمی دانند در مثالی که پیامبر ﷺ فرموده است، منظور آن است که بنای ساختمان نبوت و پیامبری پایان پذیرفته است.

تمامی مفسران بزرگ اهل سنت، مانند طبری و زمخشری و سیوطی و فخر رازی و قرطبی و... ذیل آیه ی چهلهم سوره ی مبارکه ی احزاب، محمّد رسول الله ﷺ را خاتم پیامبران می دانند و نبوت و رسالت را به وجود نورانی آن حضرت، پایان یافته تلقی می کنند. از جمله، ابن کثیر مفسر معروف اهل سنت، ذیل آیه ی چهلهم سوره ی احزاب چنین می گوید:

این آیه به روشنی، بیان می کند که پس از پیامبر، هیچ پیامبری نخواهد آمد و چون پس از آن حضرت پیامبری نیاید، به طریق سزاوارتر و شایسته تر، رسول هم نخواهد آمد؛ زیرا مقام رسالت اخصّ از مقام نبوت است. هر رسولی نبی است؛ ولی هر نبی ای رسول نیست. در این مورد [که آن حضرت خاتم پیامبران است] احادیث متواتر از رسول خدا و گروهی از صحابه وارد شده است.<sup>۸۹</sup>

ابوبکر عتیق بن محمّد هروی نیشابوری، معروف به سورآبادی یا سوریانی، مفسر قرن پنجم، در تفسیرش - که از کهن ترین متون تفسیری به زبان پارسی است - ذیل همان آیه ی چهلهم سوره ی احزاب، چنین می گوید:

- گفته اند او را خاتم النبیین کرد تا وی ناسخ همه ی شرایع بود و شریعت وی را ناسخ نبود.

- و گفته اند وی را خاتم النبیین کرد؛ زیرا که خاتم مهور بود و تا مهر نگشایند، نامه نخوانند؛ هم چنین تا به مصطفی اقرار ندهند، به هیچ پیغامبر اقرار نداده باشند.

۸۹. تفسیر ابن کثیر: ۶: ۳۸۱.

- و گفته اند وی را خاتم النبیین خواند؛ زیرا که وی مهر کرامات خدای بود؛ تا وی را از گور برنینگیزند، کس را به بهشت نرسانند.

- و گفته اند وی را خاتم النبیین کرد تا دیگر پیغامبران منتظر او باشند نه وی منتظر ایشان؛ چنان که در دار دنیا به مهمانی که خوانند، هر مهمانی که عزیز و محتشم بود او را به آخر خوانند تا وی منتظر دیگران نباشد؛ چون وی در رسد، دست به طعام کنند.

- و گفته اند وی را خاتم النبیین کرد تا بودن وی و بودن امت وی در گور، دراز نبود؛ چون ایشان در گور شدند، قیامت برخیزد.

- و گفته اند وی را خاتم النبیین کرد از بهر فضیلت او را و تکثیر امت او را که تا به قیامت همه امت وی باشند و آمده است که اهل بهشت صد و بیست صف باشند؛ هشتاد صف امت احمد بود [چهل صف] دیگر از آن همه پیغامبران.<sup>۹۰</sup>

در پایان این بخش، به ذکر یک سخن دیگر از علمای اهل سنت می کنیم.

شوقی افندی (نوه ی دختری عبدالبهاء و شخصیت سوم بهائی از نظر اهمّیت و حجّیت و ولی امر بهائیان) فتوایی را از مراجع دینی کشور مصر نقل می کند که بخشی از آن چنین است:

سید و سرور ما محمّد، همو خاتم پیامبران و نیز رسولان است. هیچ دینی پس از دین او نخواهد بود و هیچ شریعتی شریعت او را نسخ نمی کند و به درستی، قرآن کریم آخرین کتاب الاهی و فرجام وحیی است که بر پیامبران و فرستادگان خدا نازل شده است.<sup>۹۱</sup>

۹۰. تفسیر سورآبادی ۳: ۱۹۸۰.

۹۱. قرن بدیع: ۴: ۱۳۵.

## ۷-۱. «خاتمیّت بر محور پیامبر خاتم» از منظر منکران

داستان خاتمیّت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از منظرهای گوناگون، خواندیم. اینک به مصداق:

خوش تر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران

این اصل اساسی را بر مبنای سخنان منکران خاتمیّت و مدعیان بعثتی دیگر، بیان می‌کنیم و داوری را به خوانندگان گرامی واگذار می‌کنیم.<sup>۹۲</sup>

• سید باب در ابلاغیه‌ی معروف به آلف (هزار) که قسمتی از آن در صفحات ۱۷۹-۱۸۲ در جلد اول کتاب اسرار الآثار، نوشته‌ی فاضل مازندرانی آمده، چنین اعتراف می‌کند:

[ای خدا] من در هیچ شأنی جز به آن چه در قرآن بر حبیب خود محمد رسول خدا و خاتم پیامبران فرستاده‌ای، اعتقاد ندارم.<sup>۹۳</sup>

بدین سان، باب نیز لقب پرافتخار و جاودانه و یگانه‌ی «خاتم النبیین» را برای محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قائل است. او افزون بر این لقب، درباره‌ی جاودانگی شریعت رسول خدا و انقطاع وحی نبوت و شریعت، چنین می‌گوید:

و شهادت می‌دهم که حلال او تا روز قیامت حلال است و شریعت او نسخ نمی‌شود و طریقت او تغییر نمی‌یابد و هر آن کس که در شریعت او چیزی کم یا زیاد کند، در همان لحظه، از اطاعت او خارج شده است؛ و همانا وحی الاهی آن گونه که به او نازل می‌شد، پس از او منقطع گردید...<sup>۹۴</sup>

۹۲. برای اطلاع بیش‌تر از شخصیت و تاریخ پیشوایان بهائی، رک: کتاب پیدایش از مجموعه کتاب‌های بهائی پژوهی.  
۹۳. اسرار الآثار: ۱۷۹.  
۹۴. همان: ۱۸۱.

• شوقی افندی (پیشوای سوم بهائیان) از بهاء الله درباره‌ی عظمت ظهور ایشان، چنین نقل می‌کند:

از ختمیّت خاتم، مقام این یوم ظاهر و مشهود.<sup>۹۵</sup>

این سخن گنگ را اشراق خاوری در کتاب رحیق مختوم، ذیل عبارت: «از ختمیّت خاتم...» تبیین کرده و توضیح داده است:

در قرآن، سورة الاحزاب محمد رسول الله را خاتم النبیین فرموده؛ جمال مبارك جلّ جلاله [یعنی بهاء الله] در ضمن جمله‌ی مزبوره می‌فرماید که مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابقه بالاتر است؛ زیرا نبوت به ظهور محمد رسول الله ختم گردید و این دلیل است که ظهور موعود عظیم ظهور الله است و دوره‌ی نبوت منطوی [=پیچیده] گردید؛ زیرا که رسول الله خاتم النبیین بودند.<sup>۹۶</sup>

به عبارت دیگر، آقای خاوری چون معتقد است ظهور بهاء الله همان ظهور الله است، می‌گوید: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخرین پیامبر بودند. فارغ از ادعای عجیب ظهور الاهی، مشخصاً از این عبارت برمی‌آید که بهاء الله خود معتقد به خاتمیّت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است. در سخنی روشن تر و آشکارتر در ستایش حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین می‌گوید:

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْعَالَمِ وَمُرَبِّي الْأُمَمِ الَّذِي بِهِ انْتَهَتْ  
الرِّسَالَةُ وَالتُّبُوَّةُ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ دَائِمًا أَبَدًا سَرْمَدًا.<sup>۹۷</sup>

سلام و درود بر آقای عالم و مربی امت‌ها؛ کسی که نبوت و رسالت به او انتها یافته است و نیز بر خاندان و دوستانش سلام و درود دائمی و ابدی و سرمدی باد.

۹۵. دور بهائی: ۱۸ - ۱۹.  
۹۶. رحیق مختوم ۱: ۷۸. (چاپ قدیم).  
۹۷. اشراقات: ۲۹۳.

این سخن را اشراق خاوری هم از ایشان نقل کرده است:

جمال قدم جل جلاله در مقامی می فرمایند: ... الصلاة والسلام  
على سيد العالم و مربى الأمم الذى به انتهت الرسالة والنبوّة و  
على آله وأصحابه...<sup>۹۸</sup>

به راستی این سخن جناب بهاء الله بسیار جالب است. گویی ایشان  
دستاویزهای مبلّغان بهائی را در آینده پیش بینی فرموده است؛ راه هرگونه  
توجهی را بر آنان بسته و با یک تیر دو نشانه زده است:

(۱) به جای فعل «ختم»، از فعل «انتهت» استفاده کرده است؛ چون  
مبلّغان بهائی می گویند:

کلمه ی خاتم یعنی انگشتی و در نتیجه، خاتم النبیین یعنی  
زینت پیامبران!

یا ممکن است بگویند خاتم یعنی مُهر و چون مهر برای تصدیق  
کردن است، پس خاتم النبیین یعنی کسی که درستی دعوت  
پیامبران پیشین را تصدیق کرده است.

(۲) ایشان تأکید کرده است که مقام رسالت نیز به آن حضرت  
پایان پذیرفته تا بعدها کسی نگوید که حضرت محمد ﷺ خاتم  
انبیا بود، نه خاتم رسل!

البته در این مورد اشراق خاوری نیز به یاری آمده و گفته است:

و اما خاتم النبیین نظر به نصوص مبارك درباره ی حضرت رسول  
در قرآن نازل شده و نه تنها آن حضرت خاتم النبیین بود، بلکه  
خاتم الرسل بودند و این نکته برای آن نفوس ذکر می شود که

۹۸. قاموس ایقان ۱: ۳۰۳ - ۳۰۴.

بین نبی و رسول فرق قائل هستند. جمال مبارك [=بهاء الله] در  
آیات مقدّسه به صراحت، ذکر کرده اند که نبوّت و رسالت به  
حضرت محمد ﷺ انتها یافت و ختم شد.<sup>۹۹</sup>

مناسب است در پایان این فصل توجیه دیگری را که بهائیان در نفی  
اصل خاتمیت به آن تمسک می جویند، مطرح کنیم.

آنان می گویند: هر پیامبری نسبت به پیامبر پیشین خاتم است و  
حضرت محمد هم به این معنا خاتم النبیین است!

چنان که اشاره کردیم، اولاً خاتمیت مقامی است خاص رسول اکرم ﷺ و  
این لقب برای هیچ یک از پیامبران پیشین به کار نرفته است؛ چنان که  
اشراق خاوری، نویسنده و مبلغ بهائی، چنین اعتراف می کند:

ختمیت: آخر بودن، صفت مختص به حضرت رسول.<sup>۱۰۰</sup>

دوم آن که اگر خاتمیت به آن معنا که آقایان می پندارند و می گویند،  
نسبی باشد، پس از آمدن پیامبر جدید، دیگر اطلاق خاتم النبیین به  
پیامبر پیشین بی معنا خواهد بود. به ویژه اگر این اطلاق توسط پیامبران  
بعدی صورت پذیرد.

به سخنی دیگر، هم باب و هم بهاء الله - که به نظر بهائیان، پیامبران  
جدیدند - بر اساس نظریه ی خاتمیت نسبی، پس از پیامبر،  
خاتم النبیین اند؛ از این رو، باید به باب خاتم النبیین گفت و پس  
از ایشان به بهاء الله این لقب تعلق می گیرد و به این ترتیب، به کار  
بردن لقب خاتم النبیین برای رسول اکرم ﷺ توسط آنان، لغو و بیهوده  
خواهد بود.

۹۹. قاموس ایقان ۱: ۳۰۴ - ۳۰۵.

۱۰۰. قاموس توفیق منبع ۲: ۳۷۷.

سوم آن که اشراق خاوری با توضیح سخن بهاء الله بیان کرده است که چون دوره ی پیامبری پایان پذیرفته و پس از حضرت محمد ﷺ دیگر به هیچ روی پیامبری نخواهد آمد، مقام حضرت بهاء الله اصلاً پیامبری نیست؛ بلکه مقامی بالاتر است.

چهارم آن که بهاء الله از دو کلمه ی «رسالت» و «نبوت» که هر دو مصدرند، بهره برده است تا بعدها کسی نگوید خاتمیت نسبی است و پیامبر اکرم ﷺ نسبت به پیامبران پیشین خاتم بوده است! چون وقتی اصل خاتمیت و رسالت انتها پذیرفته باشد، دیگر به هیچ روی، نه رسولی خواهد آمد و نه نبی ای.<sup>۱۰۱</sup>

به این ترتیب، بحث «خاتمیت بر محور پیامبر» بر اساس:

۱. قرآن،
۲. بیانات خود آن حضرت،
۳. بیان حضرت علی علیه السلام،
۴. بیان امامان معصوم علیهم السلام،
۵. بیان دانشمندان شیعه،
۶. بیان دانشمندان سنی،
۷. و نیز به بیان منکران،

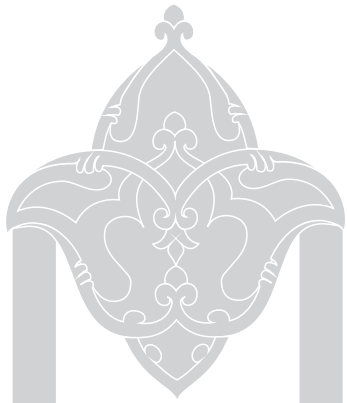
پایان پذیرفت.

در فصل آینده، به بررسی موضوع جاودانگی قرآن خواهیم پرداخت و از «قرآن جاودانه» سخن خواهیم گفت؛ از همین هفت منظر این مهم را نیز باور خواهیم کرد و خواهیم دانست که هیچ کتابی پس از قرآن از

۱۰۱. بماند که اگر چنین باشد (یعنی پیامبر ﷺ نسبت به پیامبران پیشین خاتم باشد)، دیگر خاتمیت افتخاری نخواهد بود؛ چون همه ی پیامبران نسبت به پیامبر پیش از خود، خاتم اند.

جانب خدا نیامده و نخواهد آمد و قرآن هرگز ناسخی نخواهد داشت و تا رستاخیز بزرگ که همانا پایان این جهان است، این صحیفه ی ماندگار، هم چنان هادی همه ی انسان های هدایت خواه و راه جو، خواهد بود.





جاودانگی و پابندگی قرآن

«خاتمیت بر محور قرآن» از منظر قرآن

«خاتمیت بر محور قرآن» از منظر رسول اکرم ﷺ

«خاتمیت بر محور قرآن» از منظر علی علیه السلام

«خاتمیت بر محور قرآن» به بیان امامان علیهم السلام

«خاتمیت بر محور قرآن» به بیان دانشمندان شیعه

«خاتمیت بر محور قرآن» به بیان دانشمندان سنی

«خاتمیت بر محور قرآن» به بیان منکران

## فصل دوم

قرآن، کتاب جاویدلن

## جاودانگی و پایداری قرآن

قرآن کتاب جاودانه‌ی الهی است که تا پایان جهان باقی و برقرار است و آموزه‌های آن همیشگی و پایدار می‌ماند و هیچ کتاب آسمانی دیگری ناسخ آن نیست. تعالیم و احکام قرآن و راه‌یابی و رستگاری برخاسته از آیات نورانی آن، از سه جهت، دامنه و گستره‌ای فراگیر و جاودانه دارند:

- از جهت مکان: قرآن هشداردهنده‌ی «أُمَّ الْقُرَىٰ» ی زمین و «مَنْ حَوْلَهَا» ی آن است<sup>۱</sup> و نیز اندازکننده‌ی اهل آسمان‌ها و حجت بالغه‌ی خداوند بر همه‌ی هستی و جهان، از اهل زمین و آسمان است.<sup>۲</sup>

---

۱. انعام (۶): ۹۲؛ نیز: وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا. شوری (۴۲): ۷. مفسران شیعه و سنی از این آیه جهانی بودن دعوت پیامبر را اثبات می‌کنند؛ چون مکه را اصل همه‌ی سرزمین‌ها و آبادانی می‌دانند؛ نخستین جایی که خشکی از آن جاگسترش یافت، مکه بود. بنابراین حول و اطراف مکه یا همان مادر همه‌ی سرزمین‌ها، می‌شود شرق و غرب زمین. تفاسیر شیعه: تفسیر تبیان ۴: ۲۰۱ و مجمع البیان ۴: ۵۱۷ و تفسیر صافی ۲: ۱۳۹. از تفاسیر سنی: تفسیر بحر العلوم (۱): ۶۷ و مفاتیح الغیب ۱۳: ۶۵ و الدر المنثور ۳: ۲۹.

۲. رسول خدا ﷺ فرموده است: وَ [أَنَا] الْحُجَّةُ عَلَىٰ جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ: مَنْ بَرَّتَمَامَ أَفْرِدْكَانِ أَهْلِ السَّمَانِ هَا وَ زَمِينِ، حَجَّتُمْ. این روایت را در آینده به طور کامل می‌آوریم.

• از نظر مخاطبان: این بی‌نهی شگفت‌الاهی و کتاب آسمانی، با تمامی صاحبان عقل و خرد سخن می‌گوید و زمام امر رشد و بالندگی ملائکه و تَقْلَین (جن و انس) به دست اوست.<sup>۳</sup>

• از منظر زمان: این صحیفه‌ی مبین و ماندگار برای همیشه و در همه‌ی دوران‌ها، راه‌گشای اهل آن زمان به سوی هدایت و سعادت، در دنیا و آخرت است.<sup>۴</sup>

افزون بر این‌ها، قرآن صفات و سِمات دیگری نیز دارد که در این مجال مختصر، به بیان دو سخن دیگر در عظمت و بزرگی قرآن بسنده می‌کنیم و سپس به بحث اصلی می‌پردازیم:

پیامبر اکرم ﷺ در بیان عظمت قرآن از جمله چنین فرموده است:

فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ.<sup>۵</sup>

برتری قرآن بر دیگر سخنان، همانند برتری خداست بر دیگر آفریدگان.

در سخن دیگری چنین فرمود:

۳. در قرآن می‌خوانیم: تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا: فزونی بخش خیر و خوبی است خدایی که فرقان را بر بنده‌اش فرود فرستاد تا برای عالمیان بیم دهنده باشد. فرقان (۲۵): ۱. مفسران شیعه و سنی تأکید و تصریح دارند بر این که مراد از عالمین [= جهانیان] در این آیه، تمامی مکلفان اعم از جن و انس اند. در دو جای قرآن به این که جَنِّیان هم مخاطب قرآن اند، تصریح شده است: احقاف (۴۶): ۲۹-۳۲ و جن (۷۲): ۱-۱۸. در دعای ندبه هم آمده است: قَدَّمْتَهُ عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَ بَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ: خدایا رسول‌گرامی اسلام ﷺ را بر پیامبران برتری دادی و او را به سوی جن و انس برانگیختی. (بحار الانوار: ۹۹: ۱۰۴)

۴. جاودانگی قرآن را در همین بخش به تفصیل می‌خوانیم.

۵. جامع الأخبار: ۴۰؛ بحار الانوار: ۸۹: ۱۷.

الْقُرْآنُ أَفْضَلُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ.<sup>۶</sup>

قرآن، از همه چیز، جز خدا، برتر است.

## ۲-۱. «خاتمیت بر محور قرآن» از منظر قرآن

در اثبات جاودانگی قرآن، نخست از خود قرآن مدد می‌جوییم. خداوند در وصف کتاب خویش آیاتی را نازل فرموده است که بیانگر جاودانگی و ماندگاری قرآن است.

نخست از آیاتی یاد می‌کنیم که در آن‌ها تصریح شده است که تمامی معارف و احکام دین، همه و همه، در قرآن آمده است. مبتنی بر این‌گونه آیات، معلمان و مفسران آیات خدا، پیشوایان معصوم عليهم السلام، بیان کرده‌اند که تمامی نیازهای دینی آدمیان تا روز قیامت و نیز همه‌ی اخبار آسمان و زمین و زمان تا پایان جهان، در این کتاب مبین و ماندگار آمده است و مدعی شده‌اند که هم ایشان، بر اساس دانشی که در قرآن نهفته است، بر بسیاری از امور آگاه‌اند. آیاتی که به این موضوع مهم تصریح دارند و نیز روایت ذیل آن آیات را نقل می‌کنیم:

• مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ.<sup>۷</sup>

ما در کتاب هیچ چیز را فرو نگذاشته‌ایم.

در بیان جاودانگی قرآن بر اساس این سخن خداوند، به اشارات معلمان قرآن توجه می‌کنیم:

۶. جامع الأخبار: ۴۶؛ بحار الانوار: ۸۹: ۱۷ و ۸۹: ۲۹۰.

۷. انعام (۶): ۳۶.

حضرت علی علیه السلام در نكوهش داوران درباری که در احکامی که صادر می‌کردند، اختلاف رأی و نظر داشتند، از جمله چنین می‌فرماید:

آیا خداوند دین ناقصی نازل فرموده و از ایشان برای اتمام آن یاری خواسته است؟!<sup>۸</sup>

آیا ایشان شریکان خدایند و چنان است که آنان حق دارند بگویند و بر خدا هم واجب است که به آن چه آنان می‌گویند، راضی و خشنود باشد؟!<sup>۹</sup>

یا آن که خداوند دین تام و کاملی نازل کرده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله در رساندن و ادای آن کوتاهی کرده است؟!<sup>۱۰</sup>

پس از این اعتراضات، حضرت علی علیه السلام در زدودن این شبهه که نکند دین و قرآن ناقص اند، از خود قرآن شاهد می‌آورد و می‌گوید:

خداوند سبحان می‌فرماید: ما در کتاب هیچ چیز را فرو نگذاشته ایم.

و می‌افزاید: و در قرآن، بیان روشنی برای هر چیزی آمده است.

در پایان، در وصف این کتاب جاودان، چنین می‌فرماید:

و همانا ظاهر این قرآن زیبا و شگفت‌انگیز و باطن آن ژرف و عمیق است. ستودنی‌هایش فناپذیر و شگفتی‌هایش بی‌پایان است و تاریکی‌های جهل و نادانی جز به قرآن برطرف نمی‌شود.<sup>۸</sup>

۸. وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْتَنُ عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي عَرَائِبُهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتِ إِلَّا بِهِ. (نهج البلاغه: ۶۱؛ بحار الانوار: ۲، ۲۸۴ و نیز: احتجاج: ۱، ۲۶۱)

تعبیری چون: «فناپذیری عجایب» و «بی‌پایانی شگفتی‌ها» به روشنی بر «جاودانگی قرآن» دلالت دارد.

حضرت امام رضا علیه السلام با استناد به این آیه ی شریف، چنین می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ. بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَ جَمِيعَ مَا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا؛ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: « مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ».<sup>۹</sup>

خداوند مبارک و بلندمرتبه، پیامبرش را قبض روح نفرمود تا آن که دین را بر او کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود؛ قرآنی که بیان کامل و روشن همه چیز در آن آمده است. خداوند در قرآن حلال و حرام و حدود و احکام و تمامی آن چه را که مردم به آن نیاز دارند، همه را به طور کامل بیان فرموده است. خداوند می‌فرماید: «ما در کتاب هیچ چیز را فرو نگذاشته ایم.»

● وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ<sup>۱۰</sup>

و روزی که در میان هر امتی گواه و شاهده‌ی از میان آنان برایشان برمی‌انگیزیم و تو را هم بر آنان گواه می‌آوریم و کتاب [قرآن] را بر تو نازل کردیم که روشن‌کننده‌ی همه چیز است و نیز برای مسلمانان هدایت و رحمت و بشارت است.

۹. کافی: ۱، ۱۹۸؛ تحف العقول: ۴۳۶؛ کمال الدین: ۲، ۶۷۵؛ بحار الانوار: ۲۵، ۱۲۰.  
۱۰. نحل: (۱۶)، ۸۹.

این آیه ی شریف، بی هیچ ابهامی، روشنگری قرآن را برای همه چیز بیان می کند. سخنان راه گشای پیشوایان معصوم علیهم السلام تأکید دوباره ای است بر این معنا.

حضرت علی علیه السلام درباره ی خود چنین ادعا می فرماید:

وَسَلُّونِي عَنِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ فِي الْقُرْآنِ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ؛ فِيهِ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ  
وَالْآخِرِينَ وَإِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَدْعُ لِقَائِلٍ مَقَالًا.<sup>۱۱</sup>

و از من از قرآن بپرسید. همانا در قرآن بیان روشن همه چیز آمده است. علم اولین و آخرین در این قرآن است و همانا قرآن برای هیچ گوینده ای جایی برای هیچ سخنی نگذاشته است.

با توجه به این که علم اولین و آخرین در قرآن آمده است و با عنایت به این نکته ی زیبا که قرآن جایی برای هیچ سخن گویی نگذاشته است تا بخواهد سخنی بگوید، دیگر آمدن کتابی که ادعای آسمانی بودن کند، معنا نخواهد داشت.

امام باقر علیه السلام در همین مورد فرمود:

همانا خداوند - تبارک و تعالی - چیزی را که امت تا روز قیامت به آن نیازمند باشند، وانهاده؛ جز آن که آن را در کتابش نازل و بر رسولش روشن فرموده است و برای هر چیزی حد و مرزی قرار داده و بر آن دلیلی که به آن دلالت کند، معین فرموده است؛ نیز برای هر کس هم که بخواهد از مرز [دین] بگذرد [و مرتکب خطا و گناهی شود] عقوبت و مجازاتی قرار داده است.

۱۱. تأویل الآیات: ۵۴۰؛ بحار الانوار: ۲۴: ۱۷۹ و ۲۶: ۶۳؛ تفسیر فرات کوفی: ۶۷؛ کتاب سلیم: ۹۴۱.

به این ترتیب تا روز قیامت، تمامی احکام و حدودی که لازمه ی دین داری و شریعت مداری است، برای هر که بخواهد در دایره ی دستور خدا زندگی کند، در قرآن آمده است.<sup>۱۲</sup>

همین مضمون از حضرت صادق علیه السلام نیز نقل شده است:

همانا خداوند در قرآن بیان روشن همه چیز را نازل فرموده است، بدانسان که هر آن چه را که بندگان به آن نیازمندند، همه را در قرآن آورده و آن را رها نکرده است؛ تا جایی که هیچ بنده ای نمی تواند بگوید: ای کاش این مطلب در قرآن نازل شده بود! همان را هم [که آن بنده آرزوی می کند که در قرآن آمده باشد] خداوند در قرآن نازل کرده است.<sup>۱۳</sup>

البته باور شیعه بر آن است که تنها پیامبر خدا و علی مرتضی و ائمه ی هدی صلوات الله علیهم اجمعین - قادرند تمامی نیازهای آدمیان را از قرآن بیان کنند. از امام صادق علیه السلام در این باره نقل شده است:

به خدا سوگند، ما هر آن چه که در آسمان ها و زمین و بهشت و دوزخ است، همه را می دانیم و نیز از هر آن چه که میان آن هاست، آگاهیم. راوی می گوید: من مبهوت و شگفت زده، به امام علیه السلام نگرستم. امام علیه السلام چون شگفتی مرا دید، سه بار، آری سه بار، فرمود: این سخن که گفتم، از کتاب خداست. سپس این آیه را تلاوت فرمود:

۱۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئاً تَخْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حُدّاً وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلاً يَدُلُّ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى الْحَدَّ حُدّاً. (کافی: ۷: ۱۷۵؛ محاسن برقی: ۱: ۱۷۴؛ بحار الانوار: ۲۶: ۴۳)

۱۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَيَاناً كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَخْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ. (کافی: ۱: ۵۹؛ محاسن: ۱: ۲۶۷؛ تفسیر قمی: ۲: ۴۵۱؛ بحار الانوار: ۸۹: ۸۱)

«روزی که در میان هرامتی گواه و شاهدی از میان آنان برایشان برمی‌انگیزیم و تو را هم بر آنان گواه می‌آوریم و کتاب [قرآن] را بر تو نازل کردیم که روشن‌کننده‌ی همه چیز است و نیز برای مسلمانان هدایت و رحمت و بشارت است.» و باز هم امام علیه السلام افزود: این که گفتم، از کتاب خداست؛ بیان روشن همه چیز در قرآن آمده است، بیان روشن همه چیز در قرآن آمده است!<sup>۱۴</sup>

در روایت دیگری نیز امام صادق علیه السلام بی مقدمه و ابتدائاً چنین فرمود:

به خدا سوگند، من هر آن چه را که در آسمان‌ها زمین و بهشت و دوزخ و هر آن چه را که بوده و تا برپایی ساعت (قیامت) خواهد بود، همه را می‌دانم.

امام علیه السلام پس از این بیانات شگفتی برانگیز، افزود:

این‌ها را از کتاب خدا می‌دانم. این گونه به کتاب خدا می‌نگرم؛ سپس کف دستش را گشود؛ آن گاه فرمود: خداوند می‌فرماید: و ما کتاب را به سوی تو نازل کردیم که بیان روشن همه چیز در آن است.<sup>۱۵</sup>

حضرت باقر العلوم علیه السلام با استناد به همین آیات چنین فرموده است:

۱۴. بصائر الدرجات: ۱۲۸؛ بحار الانوار: ۸۹: ۸۶ و ۱۰۱؛ تفسیر عیاشی ۲: ۲۶۶.

۱۵. عن الحارث بن المغيرة عن عبد الأعلى و غبيرة بن بشير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام ابتداء منه: و الله إني لأعلم ما في السماوات و ما في الأرض و ما في الجنة و ما في النار و ما كان و ما يكون إني أن تقوم الساعة. ثم قال: أعلمه من كتاب الله أنظر إليه هكذا؛ ثم بسط كفيه؛ ثم قال: إن الله يقول: و أنزلنا إليك الكتاب فيه تبيان كل شيء. (بصائر الدرجات: ۱۲۷؛ بحار الانوار: ۲۶: ۱۱۰)

همین مطلب در نقل دیگری چنین آمده است: عن الحارث بن المغيرة و عدو من أصحابنا منهم عبد الأعلى و أبو غبيرة و عبد الله بن بشير الخنعمي سمعوا أبا عبد الله عليه السلام يقول: إني لأعلم ما في السماوات و ما في الأرض و أعلم ما في الجنة و أعلم ما في النار و أعلم ما كان و ما يكون قال: ثم مكث هنيهة فقرأ أن ذلك كبر على من سمعه منه. فقال: علمت ذلك من كتاب الله عز و جل إن الله عز و جل يقول فيه تبيان كل شيء. (کافی ۱: ۲۶۱ و بصائر الدرجات: ۱۲۸؛ بحار الانوار: ۲۶: ۱۱۱ و ۸۹: ۸۶)

همانا خداوند - که یادش بزرگ است - کتابی بر پیامبرش نازل فرمود که در آن کتاب، هر آن چه که بوده و که تا روز قیامت خواهد بود، با این سخنان تبیین فرموده است:

«و کتاب را بر تو نازل کردیم که روشن‌کننده‌ی همه چیز است و نیز برای مسلمانان هدایت و رحمت و بشارت است.»

«و همه چیز را در پیشوا و امامی روشنگر، به شماره درآورده ایم.»

«هیچ چیز را در کتاب فرو نگذاشته ایم.»<sup>۱۶</sup>

ممکن است برخی بگویند: تورات و انجیل هم در زمان خودشان کامل بوده‌اند و خداوند همه چیز را در آن‌ها آورده و تبیین کرده بود. در پاسخ می‌گوییم:

امامان علیهم السلام با استدلال به آیات قرآن ثابت می‌کنند دانشی که آنان از قرآن فراگرفته‌اند و بر اساس آن دانش، تمامی حوادث عالم را تا قیام قیامت می‌دانند، فراتر از دانشی است که در تورات و انجیل آمده است. به عنوان نمونه، به سه سخن از سه امام همام علیهم السلام توجه فرمایید:

الف) حضرت امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش، حضرت امام سجاد علیه السلام، نقل می‌کند که فرمود:

خداوند هیچ پیامبری را برنینگیخت، جز آن که بخشی از دانش را به او ارزانی فرمود؛ به جز پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که خداوند تمامی علم را به او عطا کرد و [در باره اش] فرمود: «روشنگر همه چیز» [ولی درباره‌ی حضرت موسی علیه السلام] فرمود: «برای او در الواح از هر چیزی نوشتیم» و [درباره‌ی آصف بن برخیا] فرمود: «کسی که دانشی از کتاب نزدش بود... و فرمود که «دانش کتاب» نزد

۱۶. الأمان: ۶۸؛ بحار الانوار: ۴۶: ۳۰۸ و دلائل الأمة: ۱۰۶؛ بحار الانوار: ۱۹: ۱۸۴.

او بود. و این نعمت و بخشش بزرگ [=دادن تمامی علم کتاب] از جانب خدا بر همه واقع نشده است؛ و [اما] خداوند درباره‌ی حضرت محمد ﷺ فرمود: «کتاب را به برگزیدگان از بندگانمان به ارث رسانیدیم.» این کتاب که به بندگان برگزیده به ارث رسیده است، همه‌ی کتاب است و ما همان بندگان برگزیده ایم و پیامبر ﷺ در درخواستی که از خداوند داشت، چنین گفت: «خدایا دانشی بر من بیفزا!» آن است همان فزونی از دانشی که به جز ما اهل بیت، نزد هیچ یک از اوصیای پیامبران و نیز فرزندان آنان نبوده است. به وسیله‌ی این دانش است که ما تمامی این امور را می‌دانیم:

• آزمون‌هایی را که خداوند (در خیر و شر) از بندگان می‌کند. [تا میزان ایمان آنان آشکار شود].

• تمامی حوادثی که برای آدمیان مقدر شده است.

سخن آخری که به روشنی حق و باطل را آشکار می‌کند و میان آن‌ها جدایی می‌افکند.<sup>۱۷</sup>

ب) یکی از شیعیان نقل می‌کند که امام باقر ﷺ خطاب به او فرمود:

ای عبدالله، درباره‌ی علی و موسی و عیسی ﷺ چه می‌گویی؟ من گفتم: چه باید بگویم؟ امام فرمود: به خدا سوگند، علی ﷺ از آن دو بزرگوار داناتر بود. سپس فرمود: مگر شما نمی‌گویید همانا همان دانشی را که رسول خدا ﷺ داراست، نزد علی ﷺ است؟ گفتم: آری، ولی مردم منکر آن اند [که دانش حضرت رسول اکرم ﷺ برتر از موسی و عیسی ﷺ است] امام ﷺ فرمود:

۱۷. تفسیر فرات: ۱۴۵؛ بحار الانوار: ۲۶: ۶۴.

با آنان با سخن خداوند محاجّه کن. خداوند درباره‌ی موسی می‌فرماید: «و برای او در الواح از هر چیزی نوشتیم.» به این ترتیب، دانستیم که خداوند همه چیز را برای موسی ﷺ ننوشته است. نیز درباره‌ی عیسی ﷺ فرمود: «... و برای شما بعضی چیزهایی را که در آن اختلاف دارید، روشن کنم.» باز به این ترتیب، دانستیم که خداوند همه چیز را برای عیسی روشن فرموده است. درباره‌ی محمد ﷺ فرمود: «... و تو را گواه برای اینان آوردیم و بر تو کتاب را نازل کردیم که روشنگر همه چیز است.»<sup>۱۸</sup>

ج) ابوحنّیس می‌گوید: در مجلس امام صادق ﷺ حاضر شدم و گروهی از مسیحیان در محضر آن عزیز بودند. آنان گفتند: مقام موسی و عیسی و محمد ﷺ یکی است؛ زیرا آنان - که درود خدا بر ایشان باد- صاحبان شریعت و کتاب اند. امام صادق ﷺ فرمود:

همانا محمد ﷺ از موسی و عیسی ﷺ برتر و داناتر است و خداوند - تبارک و تعالی - دانشی به آن بزرگوار ارزانی داشته که به غیر او عطا نفرموده است. گفتند: آیا آیه‌ای از کتاب خدا در این باره نازل شده است؟ امام ﷺ فرمود: آری، این قول خداوند که [درباره‌ی موسی ﷺ] می‌فرماید: «و برای او در الواح از هر چیزی نوشتیم و این سخن که [از زبان] عیسی ﷺ می‌فرماید: «[من آمده‌ام تا] بعضی از چیزهایی را که در آن اختلاف دارید، برایتان روشن کنم» و [اما] سخن خداوند درباره‌ی حضرت

۱۸. الخرائج و الجرائح: ۲: ۷۹۸؛ بحار الانوار: ۲۶: ۱۹۸. همین مضمون از همین راوی به نقل از امام باقر ﷺ؛ بصائر الدرجات: ۲۲۸؛ بحار الانوار: ۱۳: ۱۴۲ و ۱۴۵: ۲۶ و ۱۹۴. شبیه به همین مضمون از همین راوی، ولی به نقل از امام صادق ﷺ در سه حدیث دیگر: احتجاج: ۲: ۳۷۵؛ بحار الانوار: ۳۵: ۴۲۹ و نیز: بصائر الدرجات: ۲۲۷؛ بحار الانوار: ۳۵: ۴۳۲ و هم چنین: بصائر الدرجات: ۲۲۹؛ بحار الانوار: ۳۵ و ۴۳۳: ۴۳۳.

مصطفی ﷺ، چنین است: «تورا گواه بر اینان آورده ایم و کتابی به سوی تو نازل کردیم که روشنگر همه چیز است» و این سخن خداوند که می فرماید: «تا [پیامبر بداند] هر آینه پیامبران پیشین رسالت های پروردگارشان را به مردم رساندند و [پیامبر ﷺ] به آن چه نزد رسولان است، احاطه دارد و هر چیزی را یک به یک، شماره کرده است.» پس به خدا سوگند، پیامبر خدا ﷺ از آن دو گرامی ﷺ داناتر است و اگر موسی و عیسی ﷺ نزد من حاضر شوند و از من بپرسند، همانا پاسخ آن ها را می دهم و من از آن ها می پرسم و آن ها نمی توانند پاسخ دهند!<sup>۱۹</sup>

دسته ی دومی از آیات نورانی قرآن که به جاودانگی آن دلالت دارند، حاکی از آن اند که این قرآن و نیز پیامبر اکرم ﷺ به واسطه ی قرآن، بیم دهنده ی تمامی آدمیان در همه ی دوران هاینند. دو آیه در این باره می آوریم:

● **إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ . لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ.**<sup>۲۰</sup>

این [سخنان] جز اندرز و قرآنی روشن گرنیست؛ تا هر کس را که زنده است،<sup>۲۱</sup> بیم دهد و سخن [خدا] درباره ی [عذاب] کافران محقق شود.

۱۹. مناقب ابن شهر آشوب ۴: ۲۶۲؛ بحار الانوار ۱۰: ۲۱۵.

۲۰. بیس (۳۶): ۶۹ و ۷۰.

۲۱. در معنای «من کان حیا» برخی اقوال مفسران را می آوریم: «ای آنزلناه لتخوف به من معاصی الله من کان مؤمناً لان الکافر کالمیت بل أقل من المیت لان المیت وإن کان لایتنفع و الکافر لایتنفع لدینه و یتضرر به و یجوز أن یکون المراد بمن کان حیا عاقلاً و روی ذلك عن علی ؑ و قبل من کان حی القلب حی البصر: قرآن را برای ترساندن کسی که معصیت خدا را می کند، نازل کردیم؛ زیرا کافر مانند مرده، بلکه کم تر از مرده است؛ زیرا مرده نه زبانی می زند و نه سودی می رساند؛ در حالی که کافر نه تنها از آیین خویش سودی نمی برد، بلکه زبان هم می رساند. می توان گفت مراد از کسی که زنده است، یعنی کسی که عاقل است و این مطلب از علی ؑ نقل شده است. نیز گفته اند: یعنی کسی که دلش زنده است و چشمش بیناست [و حقایق را می بیند]. (تفسیر مجمع البیان ۸: ۶۷۵)

● «من کان حیا» و هو کنایه عن کونه یعقل الحق و یسمعه: این سخن کنایه است از کسی که درباره ی حق می اندیشد و آن را می شنود. (تفسیر المیزان ۱۷: ۱۰۹)

● ای لینذر هذا القرآن المبین کل حی علی وجه الارض: قرآن تمامی افراد زنده ی روی زمین را بیم می دهد. (تفسیر ابن کثیر ۶: ۵۸۲)

خداوند در این آیه ی مبارک تصریح می فرماید که قرآن تمامی آدمیانی را که در پهنه ی زمین زندگی می کنند، و زنده اند و عقل و خرد و دلی زنده و حق پذیر دارند، بیم می دهد و فرجام شوم کافران را که بر اثر کفر و سرکشی بی تردید دچار عذاب و عقوبت می شوند، یادآور می شود. رسول خدا در آن نامه ی تاریخی که برای خسرو پرویز پادشاه ایران فرستاد، از جمله چنین فرمود:

... فَإِنِّي أَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَي النَّاسِ كَافَّةً؛ لَأُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ.<sup>۲۲</sup>

پس همانا من فرستاده ی خدا به سوی همه ی مردم؛ تا هر کس را که زنده است، بیم دهم و سخن [خدا] درباره ی [عذاب] کافران، محقق شود.

حضرت امیرالمؤمنین ؑ نیز در خطبه ای چنین فرمود:

... و خداوند کتاب فرازندی که باطل از پیش و پس در آن راه ندارد، فرو فرستاده کتابی؛ از جانب خدای حکیم و ستوده؛ قرآنی عربی که هیچ کژی و ناراستی در آن راه ندارد تا کسی را که زنده است، بیم دهد و سخن [خدا] درباره ی [عذاب] کافران تحقق یابد.<sup>۲۳</sup>

● **وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْءَانُ لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ.**<sup>۲۴</sup>

و این قرآن به من وحی شده است تا شما و هر کس را که این قرآن به او رسید، را بیم دهم.

۲۲. بحار الانوار ۲۰: ۳۸۹.

۲۳. ... وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَاباً غَزِيْباً لَأَتَأْتِيَهُ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَأَمِنْ خَلْفِهِ؛ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ؛ قُرْءَاناً غَزِيْباً غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ. (کافی ۸: ۳۸۹؛ بحار الانوار ۷۴: ۳۷۰)

۲۴. انعام (۶): ۱۹.



این آیه ی شریف دو گونه تفسیر شده است:

- پیامبر خدا ﷺ به وسیله ی قرآن، مردم زمان خود را بیم می دهد و نیز هرکس را که این قرآن به او برسد، بیم می دهد. در این تفسیر قید زمان و مکان برداشته شده است. یعنی هم اینک و نیز تا دامنه ی قیامت، هرکس که قرآن به او برسد، مشمول این آیه است و این امر صراحتاً جاودانگی قرآن را بیان می فرماید.

- تنها پیامبر خدا ﷺ چنین نمی کند؛ بلکه اهل بیت آن عزیز، یعنی امامان معصوم علیهم السلام که معلمان و مفسران راستین قرآن اند و دانش قرآن به واسطه ی پیغمبر خدا ﷺ به آنان رسیده است، نیز مردمان را به وسیله ی همین قرآن بیم می دهند.<sup>۲۵</sup>

در هر دو معنا، جاودانگی قرآن از این آیه ی شریف به روشنی استنباط می شود. روایاتی را که در بخش های بعدی این فصل می آوریم، مطلب را روشن تر می کند.

● ... وَإِنَّ لِكِتَابِ عَزِيزٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٍ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ.<sup>۲۶</sup>  
و همانا قرآن کتابی است عزیز و فرازمند. باطل از پیش رو و پشت سرش بر آن راه ندارد. فروفرستاده ای است از جانب خداوند حکیم

ستوده شده.

۲۵. عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأَنْزِلَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ»  
قال: مَنْ بَلَغَ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، فَهُوَ يُنذِرُ بِالْقُرْآنِ كَمَا أَنْذَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه پرسیدم: امام علیه السلام فرمود: منظور از «من بلغ» همان امام از آل محمد است. پس او نیز به وسیله ی قرآن بیم می دهد؛ همان گونه که رسول خدا ﷺ با قرآن بیم می داد. (کافی: ۱: ۴۱۶؛ بحارالانوار: ۲۳: ۱۹۰ و از همین راوی با سندی دیگر: کافی: ۱: ۴۲۴ و نیز از امام باقر علیه السلام: تفسیر عیاشی: ۱: ۳۵۶؛ بحارالانوار: ۹: ۸۵ و ۲۰۲: ۲۳ و ۱۹۰: ۸۹ و ۱۰۱) این بحث بسیار مهم را در فصل چهارم این کتاب با عنوان «هدایت پویا» به تفصیل پی خواهیم گرفت.

۲۶. فصلت: (۴۱): ۴۱ - ۴۲.

در این آیه ی شریف، قرآن بر فرازمندی خویش پای می فشارد و تأکید می فرماید که هیچ کتابی و نه هیچ سخنی یارای آن را ندارد که بخواهد با قرآن برابری کند و یا آن را باطل گرداند:

در معنای این آیه امام باقر علیه السلام چنین می فرماید:

«باطل از پیش روی آن بدان راه ندارد؛» یعنی تورات و انجیل و زبور آن را باطل نمی کنند و نیز «باطل از پس آن بدان راه ندارد؛» یعنی: هیچ کتاب دیگری پس از قرآن نخواهد بود که قرآن را باطل کند.<sup>۲۷</sup>

یکی از نمودهای بطلان قرآن، نسخ احکام آن است و لذا طبق بیان قرآن کسی نمی تواند مدعی آوردن کتابی شود که احکام قرآن را نسخ می کند.

## ۲-۲. «خاتمیّت بر محور قرآن» از منظر رسول اکرم ﷺ

محمد بن یعقوب کلینی، دانشمند و محدث نام آور و مؤلف بزرگوار کتاب شریف و جاودانه ی کافی در همین کتاب و نیز پس از او، محمد بن مسعود عیاشی، دانشمند نامور و بزرگ شیعه در اوائل قرن چهارم قمری، در کتاب تفسیر خویش - که به تفسیر عیاشی مشهور است - روایتی را نقل می کنند که امام صادق علیه السلام آن را از پدران بزرگوارش از رسول اکرم ﷺ نقل می کنند. در بخش آغازین آن روایت آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمود:

هان ای مردم! شما در روزگاری که خوشی و خرمی در آن سست و بی بنیاد است، به سر می برید و بر شتر شتابنده ی عمر سوار شده اید و زمانه، پرشتاب بر شما می گذرد.

۲۷. تفسیر قمی: ۲: ۲۶۶ و بحارالانوار: ۹: ۲۳۳ و ۱۷: ۲۰۹ و ۸۹: ۱۳.

به چشم خویش آشکارا می بینید که [آمد و شد] شب و روز و [طلوع و غروب] ماه و خورشید، هر پدیده‌ی نو و تازه‌ای را که نه و فرسوده می‌کنند و هر دوران دوری را نزدیک می‌سازند و هنگام هر وعده‌ای را به سرآمد خویش، می‌رسانند. پس [چون این‌گونه است] اسباب سفر را برای پیمودن بیابانی بی‌انتهای آماده کنید.

در پی این سخنان پیامبر ﷺ، مقداد، آن مسلمان پاک‌باخته، از جای بر می‌خیزد و می‌پرسد:

ای رسول خدا، منظور از روزگار و نیز خانه‌ای که خوشی در آن سست و بی‌بنیاد است، چیست؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود:

همان سرای سراسر سختی و بلا! همان جایگاه جدایی و انقطاع! در چنین زمانه‌ی زیان‌بار و چنان سرای سست‌بنیاد، هنگامی که فتنه‌ها چون پاره‌های شب‌تار شما را دربرگرفت، به قرآن پناه ببرید؛ زیرا:

قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش را می‌پذیرند و سعایت‌کننده‌ای است که سعایت و شکایتش را تصدیق می‌کنند. هر کس این کتاب کریم را [به عنوان راهبر و راهنما] پیش روی خود قرار داد، قرآن او را به سوی بهشت پیش بُرد؛ و هر کس هم که قرآن را پشت سر خویش قرار داد [و به آن بی‌اعتنایی کرد] قرآن او را به سوی جهنم سوق داد.

قرآن راهبری است که به بهترین راه‌ها راهنمایی می‌کند. قرآن کتابی است که تفصیل و بیان همه چیز در آن آمده است. قرآن کتابی است که به وسیله‌ی آن، هر چه بخواهی به دست می‌آوری.

قرآن کتابی است که آشکارا [میان حق و باطل] جدایی می‌افکند. قرآن کتابی است الهی و آسمانی و شوخی و بازیچه [= سخنی بی‌فایده و بی‌نتیجه] نیست.

قرآن بیرون و درون دارد. بیرون آن حکمت و درون آن دانش است. ظاهر آن عجیب و باطنش حق است.

قرآن [در معارف و مطالب] مرزهای بی‌شمار دارد و هر یک از مرزهای آن نیز دارای مرزهای بسیاری است. شگفتی‌های خوشایند آن به شماره در نمی‌آید و مطالب نو و نادرش کهنه نمی‌گردد.

چراغ‌های هدایت و منزلگاه‌های حکمت، همه در قرآن است.<sup>۲۸</sup>

براساس این بیانات بین و روشنگر، قرآن ویژگی‌هایی دارد که گویای جاودانگی و بی‌کرانگی آموزه‌های زندگی‌ساز و آخرت‌پرداز آن است.

به سخنی دیگر از سخنان رسول اکرم ﷺ در همین باره توجه بفرمایید. راوی این حدیث جناب حارث بن اعور از یاران نزدیک حضرت علی رضی الله عنه است. او نقل می‌کند:

به حضور حضرت علی رضی الله عنه رسیدم و عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، ما آن‌گاه که در محضر شما مییم مطالبی می‌شنویم که دین خود را با آن‌ها استوار می‌سازیم؛ اما وقتی از نزد شما می‌رویم، سخنانی ناشناخته و گنگ و گوناگون می‌شنویم که نمی‌دانیم چیست؟ امام رضی الله عنه فرمود: آیا براستی چنان می‌کنند؟ [=سخنان ناروا و ناشناخته می‌گویند؟]

عرض کردم: آری!

۲۸. کافی ۲: ۵۹۸ و تفسیر عیاشی ۱: ۲؛ بحار الانوار ۸۹: ۱۷.

فرمود: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود:

جبرئیل به نزد من آمد و گفت: ای محمد! به زودی در میان امت تو فتنه برمی خیزد. پرسیدم: راه گریز از آن فتنه کدام است؟

گفت: کتاب خدا. [و این کتاب خدا این ویژگی ها را دارد]:

آگهی مربوط به آن چه پیش از شما و پس از شما رخ داده و می دهد، در قرآن آمده است

و نیز حکم و داوری میان شما در این کتاب است.

قرآن جداکننده‌ی میان حق و باطل است و سخن بی فایده و بی نتیجه نیست.

هر ستمگری به قرآن پشت و به غیر آن عمل کرد، خداوند او را شکست [و هلاکش کرد] و هر که هدایت و راه یابی را از غیر قرآن جست، خداوند او را به خودش وا نهاد و گم راه شد.

قرآن ریسمان استوار خدا و ذکر حکیم است. قرآن، همان راه راست است.

کتابی است که دل های تهی و خالی از خرد، کژی و ناراستی در آن پدید نمی آورند.

و سخنان یاوه و بیهوده، راستی و درستی قرآن را نمی پوشانند.

و نیز بر اثر کثرت خواندن کهنه و فرسوده نمی شود.

شگفتی های قرآن پایان نمی پذیرد و دانشمندان هیچ گاه از آن سیر گردند.

قرآن، چنان جدّ ابیتی دارد که وقتی گروهی از جنّیان آن را شنیدند، شگفتی اش را نتوانستند پنهان کنند و گفتند:

«ما قرآن شگفت انگیزی شنیدیم که به راستی به سوی بالندگی و رشد، راهبری می کند. از این رو به آن ایمان آوردیم.»

هر کس با قرآن سخن بگوید، گفتارش راست انگاشته می شود؛

و هر کس به قرآن عمل کند، پاداش می گیرد؛

و هر کس به قرآن بیاویزد، به راه راست هدایت می شود.

قرآن کتابی عزیز و فرازمند است که باطل و بیهوده از پیش و پس گذشته و آینده در آن راه ندارد. فرودآمده ای است از جانب خداوند ستاده کار و ستوده کردار.<sup>۲۹</sup>

شاید در مقام محاجّه و مناظره به تک تک این عبارات نتوان استدلال کرد؛ ولی مجموعه ی این سخنان بروشنی جاودانگی قرآن را نشان می دهد.

در پایان، روایتی دیگر از رسول خدا ﷺ که به جاودانگی قرآن دلالت می کند، آورده می شود:

لَا تَبَيَّ بَعْدِي وَلَا كِتَابَ بَعْدِ كِتَابِي وَلَا أُمَّةَ بَعْدَ أُمَّتِي. فَالْحَلَالُ مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْحَرَامُ مَا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.<sup>۳۰</sup>

۲۹. تفسیر عیاشی ۱: ۳؛ بحار الانوار ۸۹: ۲۴.  
۳۰. العمده: ۴۳۵.

هیچ پیامبری پس از من و هیچ کتابی پس از کتاب من و هیچ امتی پس از امت من نخواهد بود. از این رو، حلال تا روز قیامت، همان است که خداوند بر زبان من جاری ساخته است و حرام هم تا روز قیامت، همان است که خداوند بر زبان من جاری ساخته است.

### ۲-۳. «خاتمیت بر محور قرآن» از منظر علی علیه السلام

بیانات حضرت علی علیه السلام در عظمت و جاودانگی قرآن بسیار پرشمار و فراوان و ژرف و عمیق و عجیب است. در این بخش، از خرمن دانش بی کران آن حضرت، در جاودانگی قرآن، خوشه هایی برمی چینیم:

راوی این روایت شریف، حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام است که از پدر خویش، حضرت امام محمد باقر علیه السلام و آن بزرگوار از جدّ خود، حضرت اباعبدالله حسین بن علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: پدرم، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، روزی برای ما خطبه ای ایراد کرد و در آن فرمود:

شهادت می دهیم که معبودی جز «الله» نیست؛ یگانه و بی همتا و بی انباز است و شهادت می دهیم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده ای اوست.

خداوند آن حضرت را با کتابی فرستاده است که: آن را تفصیل داد و استوار و پایدار ساخت و عزیز و گرامی اش داشت.

کتابی که به وسیله ی دانش خداوندی اش ناظر و نگاهبانش بود و به نور خود پایدار و استوارش ساخت و به حجّت و برهان [یا غلبه و سلطان] تأییدش کرد.

خداوند قرآن را از این که کسی که زمام دار هوای نفس خویش نیست بخواهد خللی در آن وارد کند، حراست فرمود؛ و نیز از این که کسی بخواهد بر اساس خواهش دل به آن میل کند، حفاظت فرمود.

هم چنین باطل را از این که بخواهد از پیش و پس در آن درآید، بازداشته است. آری، قرآن فرودآمده ای است از جانب خداوند ستاده کار و ستوده کردار.

گذشت زمان هرگز این کتاب جاودانه را کهنه و فرسوده نمی کند و شگفتی های آن هیچ گاه پایان نمی پذیرد.<sup>۳۱</sup>

از این سخنان سودمند، بروشنی ژرفای آموزه های قرآن و جاودانگی نقش هدایتگری آن پیدا است.

مرحوم سید رضی در کتاب شریف نهج البلاغه، خطبه ای را نقل می کند که حضرت علی علیه السلام در بخشی از آن به تفصیل درباره ی قرآن و ویژگی ها بی نظیری و بی بدیل این کتاب جاودانی، سخنان زیبایی را بیان می فرماید. گزیده ای از آن بیانات درباره ی قرآن، چنین است:

خداوند سپس قرآن را بر پیامبر فر فرستاد.

وقرآن نوری است که روشنایی [هدایت] آن هرگز به خاموشی نمی گراید؛

و چراغ فروزانی است که شعله اش فرو نمی نشیند؛

و دریایی است که ژرفای آن دست نیافتنی است؛

و شاه راهی است که روشنی راهش چنان است که پوینده اش را گم راه نمی کند؛

۳۱. تفسیر عیاشی ۱: ۷؛ بحار الانوار ۸۹: ۲۵.

و پرتو پرفروغی است که روشنایی آن به تاریکی نمی گراید؛  
و جداکننده ی میان حق و باطل است که شعله ی برهانش خمود  
و خاموشی ندارد؛

و بنای بلند و استواری است که ستون هایش ویران نمی شود؛  
و داروی شفابخشی است که با وجود آن، بیمی از بیماری ها نیست؛  
و عزیز و سرفرازی است که یارانش هرگز روی شکست نمی بینند؛  
و حقی است که یاورانش درمانده و گرفتار نمی شوند.<sup>۳۲</sup>

براستی کدامین عبارات و جملات، به این زیبایی و گویایی می توانند  
جاودانگی و عظمت قرآن را بیان کنند؟

سخنان پرشماری از حضرت علی علیه السلام در صفات و سیمات قرآن نقل شده  
است یکی دیگر از بیانات آن حضرت را - که گزیده ای از یک گفتار بلند  
درباره ی قرآن است - می آوریم:

آگاه باشید که این قرآن اندر زدهنده ای [دلسوز] است که در  
اندرزش دغل و دروغ راه ندارد.

راهبری است که رهروانش را گم راه نمی کند.

گوینده ای است که گفتارش ناراست و نادرست نیست.

کسی با این قرآن هم نشین نشد؛ جز آن که چون از نزد قرآن برخاست،  
چیزی بر او افزوده گشت و چیزی از او کاسته شد: راه یابی و هدایتش  
افزون شد و از کوری و گم راهی اش کاسته گشت.

۳۲. نهج البلاغه: ۳۱۵؛ بحار الانوار ۸۹: ۲۱.

آگاه باشید! کسی که با قرآن [مونس و هم راه] است، [در دریافت  
امور معاش و معاد] دیگر هرگز رنگ فقر و بیچارگی را نمی بیند و  
کسی هم که با قرآن همدم و هماهنگ نیست، هیچ گاه بی نیاز  
و غنی نخواهد بود.

پس شفای دردها و بیماری هایتان را فقط از قرآن بخواهید. در  
تنگ دستی و دشواری های زندگی از قرآن یاری بجویید.

براستی که بزرگ ترین درد، کفر و نفاق و ضلالت و گم راهی  
است. قرآن درمان این درد خانمان برانداز است.

اگر درخواستی از خداوند دارید، قرآن را واسطه و وسیله ی این  
درخواست قرار دهید.

قرآن را دوست بدارید و به وسیله ی این دوستی قرآن به سوی  
خداوند توجه کنید [تا او نیز به شما نظر لطف بيفکند].

قرآن را وسیله ای قرار ندهید تا با آن از خلق خدا چیزی طلب کنید.

براستی که بندگان، واسطه ای بهتر از قرآن ندارند تا به وسیله ی  
آن به سوی خداوند توجه کنند.

آگاه باشید که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش را می پذیرند  
و سعایت کننده ای است که سعایتش را تصدیق می کنند.

هر کس را قرآن روز قیامت شفاعت کند، شفاعتش را می پذیرند  
و هر که را قرآن روز قیامت سعایت کند، سعایتش را علیه او  
تصدیق می کنند.

روز قیامت، منادی ندا در می‌دهد که: به هوش باشید! هر که در دنیا چیزی کشته است، اکنون مبتلا و گرفتار فرجام و سرانجام کشته‌ی خویش است؛ جز آنان که بزرگ قرآن بوده‌اند. بنابراین، شما نیز از پیروان و کشتگران قرآن باشید.

درباره‌ی پروردگارتان از قرآن طلب دلیل کنید [= درباره‌ی پروردگارتان به قرآن استدلال کنید] و خویشتن خویش را به وسیله‌ی قرآن پند و اندرز دهید [خیرخواهی را درباره‌ی خود از قرآن بخواهید].

آرا و اندیشه‌های خود را برابر قرآن متهم کنید.

هواهای نفس خویش را در برابر قرآن دروغ و نادرست بدانید.<sup>۳۳</sup>

روشن است که این سخنان حضرت علی علیه السلام هم اینک نیز بر راه یابی آدمیان دلالت دارد. در بخشی از سخن دیگر درباره‌ی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، چنین می‌فرماید:

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله، بیم دهنده و هدایت کننده است؛ فرستاده‌ی خدا تا روز قیامت به سوی جنّ و انس است. هیچ پیامبر و نه هیچ رسولی پس از او نخواهد بود و نیز هیچ کتابی پس از قرآن نازل نمی‌شود.<sup>۳۴</sup>

۳۳. نهج البلاغه: ۲۵۲؛ بحار الانوار: ۸۹: ۲۳.

۳۴. إن رسول الله صلی الله علیه و آله هو المنذر الهادی الرسول إلى الجنّ و الإنس إلى يوم القيامة، لابی بعده و لا رسول، و لا ينزل بعد القرآن کتاباً. (کتاب سلیم: ۸۸۴)

## ۲-۴. «خاتمیت بر محور قرآن» به بیان امامان علیهم السلام

هر آن چه در تفسیر و ذیل آیات مربوط به جاودانگی قرآن از امامان معصوم علیهم السلام آوردیم، به روشنی گویای خاتمیت بر محور قرآن است. اما در این بخش می‌خواهیم برخی از احادیثی را که مستقلاً به این مهم پرداخته‌اند، نقل کنیم:

در بحث خاتمیت بر محور پیامبر بخشی از روایتی را که در ادامه نقل می‌کنیم، آورده بودیم و اینک بخش دیگر همان روایت را که به موضوع مورد بحث مربوط است، می‌آوریم:

امام باقر علیه السلام فرمود:

همانا خداوند تبارک و تعالی، تمامی آن چه را که امت تا روز قیامت به آن نیاز دارد، در قرآن نازل فرموده و برای رسولش تبیین کرده و برای هر چیزی حدّ و مرزی نهاده و برای آن مرز، دلیل و راهنمایی قرار داده که به آن حدّ و مرز راهنمایی می‌کند و نیز برای کسی که از حد تجاوز کند، حدّی برقرار فرموده است.<sup>۳۵</sup>

اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام اینگونه حدیث کرده است:

خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت؛ پس، به هیچ روی بعد از او پیامبری نخواهد آمد. بر او کتاب را نازل کرد و به وسیله‌ی آن کتاب، تمامی کتاب‌های آسمانی را پایان بخشید؛ از این رو، پس از آن، هرگز کتابی نخواهد بود. خداوند در آن آخرین کتاب، حلالش را حلال و حرامش را حرام کرد؛ پس، حلال او تا روز قیامت حلال و حرام او تا روز قیامت حرام است.<sup>۳۶</sup>

۳۵. کافی: ۱: ۵۹ و ۷: ۱۷۵، تفسیر عیاشی: ۱: ۶.

۳۶. بحار الانوار: ۴۷: ۳۵ و ۹۰: ۳.

ایوب بن حُر می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

خداوند که نامش بسی عزیز است، به وسیله ی کتاب شما [=قرآن] تمامی کتاب های آسمانی را به پایان برد و پس از قرآن دیگر هرگز هیچ کتاب آسمانی ای نخواهد آمد.

و خداوند در این کتاب بیان روشن همه چیز را آورده است. آری، بیان روشن همه چیز از جمله: آفرینش شما آدمیان، آفرینش آسمان ها و زمین، آگاهی مربوط به آن چه پیش از شما بوده و آن چه میان شما جدایی می افکند و نیز آگاهی مربوط به آن چه پس از شما خواهد بود و نیز امر بهشت و آتش و هر آن چه را که شما به سوی آن می روید، همه و همه در قرآن آمده است.<sup>۳۷</sup>

کسی از حضرت صادق علیه السلام پرسید: چرا قرآن هر چه نشر می یابد تازه تر می شود؟ امام علیه السلام فرمود:

زیرا خداوند قرآن را تنها برای یک زمان محدود و برای یک مردم خاص، نازل نفرموده است؛ از همین رو، قرآن در همه ی زمان ها تا روز قیامت، جدید و نزد همه ی اقوام تازه است.<sup>۳۸</sup>

یکبار، امام رضا علیه السلام از قرآن یاد فرمود و حجت آن را بزرگ شمرد و نشانه ی معجزه گرش را در نظم و درستی، عظیم دانست و فرمود:

قرآن ریسمان استوار و دست گیره ی مورد وثوق و بهترین و برترین راهی است که پیروانش را به سوی بهشت می برد و از دوزخ می رهاند.

۳۷. کافی: ۱: ۲۶۹.

۳۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۸۷؛ بحار الانوار: ۱۷: ۲۱۳ و ۸۹: ۱۵.

در ادامه ی بیان ویژگی های قرآن، چنین فرمود:

گذر روزگار و گردش دوران قرآن را کهنه نمی کند و کثرت خواندن قرآن آن را فاسد و ناکارآمد نمی سازد؛ زیرا قرآن برای یک زمان خاص نازل نشده است؛ بلکه قرآن دلیل و راهنمای برهان در تمام دوران و حجت بر همه ی انسان هاست؛ باطل از پیش رو و پشت سر بدان راه ندارد. فروفرستاده ای از سوی خداوند حکیم ستوده شده است.<sup>۳۹</sup>

## ۲-۵. «خاتمیّت بر محور قرآن» به بیان دانشمندان شیعه

چنانکه پیش از این گفتیم، تمامی دانشمندان اسلامی، قائل اند که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، آخرین فرستاده ی خدا به سوی بشر است. روشن است که در پی و پیرو همین عقیده، جاودانگی قرآن را نیز باور دارند. در این بخش، به بیان نظرات برخی دانشمندان شیعه در این باره می پردازیم:

تمامی مفسران شیعه در کتاب های خویش، ذیل آیات مربوط، بیانات روشن و پرشماری را در جاودانگی قرآن و ماندگاری آموزه های آن تا پایان جهان آورده اند. به عنوان نمونه، برخی از آن سخنان را می آوریم: در بخش نخست این فصل، بر اساس آیه ی ۴۲ سوره ی فصلت،<sup>۴۰</sup> جاودانگی قرآن را بیان کردیم. اینک نظر برخی از مفسران را درباره ی همین آیه، می آوریم:

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می فرماید:

۳۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۱۳۰؛ بحار الانوار: ۱۷: ۲۱۰ و ۸۹: ۱۴.  
۴۰. لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید.

نه کتاب های پیش از قرآن، آن را باطل می کنند و نه کتابی پس از قرآن خواهد آمد که ناسخ قرآن باشد. این قول، از سه تن از مفسران نخستین نقل شده است: ابن عباس، کلبی و مقاتل.<sup>۴۱</sup>

ترجمه ی آن چه را هم که مرحوم طباطبایی در تفسیر خویش آورده، چنین است:

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» - آمدن باطل به سوی قرآن به این معنا است که باطل در آن راه پیدا کند، یا بعضی از اجزای آن از بین برود و باطل شود، و یا همه اش، به طوری که بعضی از حقایق و معارف حقّه ی آن غیر حقّه شود و یا بعضی از احکام و شرایع آن و توابع آن احکام از معارف اخلاقی و یا همه این موارد ذکر شده، لغو گردد؛ به طوری که دیگر قابل عمل نشود، (و چنین چیزی محال است بشود. و آیات و سوره های قرآن و معارف اعتقادی و اخلاقی و عملی اش تا قیامت به اعتبار خود باقی می ماند).

بنابراین مراد از جمله ی «مَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» زمان نزول قرآن و عصرهای بعد از آن است تا روز قیامت.<sup>۴۲</sup>

آیه ی دیگری که درباره ی جاودانگی قرآن به آن استناد کردیم، آیه ی ۱۹ سوره ی انعام بود.<sup>۴۳</sup> نظر برخی مفسران در تفسیر این آیه به قرار زیر است:

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه می گوید:

«و این قرآن به من وحی شده است» یعنی به عنوان حجت و گواه بر راست گویی من نازل شده است «تا شما را به آن بیم

۴۱. تفسیر مجمع البیان ۹: ۲۳. البته این نقل، یکی از وجوه تفسیر آیه است.

۴۲. ترجمه ی تفسیر المیزان ۱۷: ۶۰۴.

۴۳. وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ.

دهم» یعنی به وسیله ی قرآن شما را از عذاب خدا بترسانم. «و نیز کسی را که این قرآن به او می رسد [بیم دهم]» یعنی تا آن که به وسیله ی این قرآن هر کس را که قرآن تا روز قیامت به او می رسد، بیم دهم.

سپس مرحوم طبرسی اقوال مفسران را بدین شکل نقل می کند:

- پیامبر خدا ﷺ فرمود: کسی که به او [این خبر] برسد که من به این سخن دعوت کرده ام که معبودی به جز الله نیست، همانا به او رسیده است [و مصداق «مَنْ بَلَغَ» در آیه است]؛ یعنی حجت به او رسیده و بر او اقامه شده است.

- کسی که قرآن به او رسیده، مانند آن است که محمد ﷺ را دیده و از او شنیده است.

- براساس این آیه، قرآن به هر کجا که برسد، دعوت کننده و بیم دهنده است.<sup>۴۴</sup>

مرحوم ابوالفتوح رازی، از مفسران شیعه در قرن ششم، نیز چنین می گوید:

مقصود از «آن کس که این قرآن به او رسد (مَنْ بَلَغَ)» اهل عصر پیامبر خدا و کسانی اند که تا به دامن قیامت از پس آن حضرت باشند.<sup>۴۵</sup>

مرحوم محمد جواد مغنیه، مفسر معاصر، نیز در تفسیر این آیه چنین می گوید:

۴۴. «وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ» أي أنزل إلي حجة أو شهادة على صدقي «لَأُنذِرَكُمْ بِهِ» أي لأخوفكم به من عذاب الله تعالى «وَمَنْ بَلَغَ» أي ولأخوف به من بلغه القرآن إلى يوم القيامة. و روی الحسن في تفسیره عن النبي ﷺ أنه قال: من بلغه أتی أدعو إلى أن لا إله إلا الله فقد بلغه يعني بلغته الحجة و قامت عليه. و قال محمد بن كعب: من بلغه القرآن فكأنما رأى محمدأ و سمع منه. و قال مجاهد: حيث ما يأتي القرآن فهو داع و نذير و قرأ هذه الآية. (مجمع البیان ۴: ۴۳۷)

۴۵. تفسیر روض الجنان ۷: ۲۴۸.



این سخن یعنی آن که خداوند این قرآن را بر من نازل کرده است تا شما را ای اهل مکه بیم دهم و نیز تمامی کسانی را که تا روز رستاخیز این قرآن به آنان می‌رسد، بیم دهم.

بعضی از صحابه گفته‌اند: کسی که قرآن به او رسیده، مانند آن است که رسول خدا ﷺ را دیده است.<sup>۴۶</sup>

و سرانجام، مرحوم علامه‌ی طباطبایی نیز چنین می‌گوید:

این آیه بر همگانی بودن رسالت رسول خدا ﷺ به وسیله‌ی قرآن برای هر کس که تا روز قیامت قرآن را از آن حضرت و یا از غیر آن عزیز بشنود، دلالت می‌کند. و اگر خواستی چنین بگو [این معنا هم درست است]: این آیه دلالت می‌کند بر این که قرآن کریم حجتی از جانب خدا و کتابی از حضرت حق است که از زمان نزولش تا روز قیامت، برای اهل دنیا به حق سخن می‌گوید.<sup>۴۷</sup>

## ۲-۶. «خاتمیّت بر محور قرآن» به بیان دانشمندان سنی

ابواسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری (متوفای ۴۲۷ ق) از قاریان، فقیهان و مفسران مشهور قرن پنجم هجری است. ابن خُلکان سنی مذهب می‌نویسد: «در علم تفسیر یگانه‌ی روزگار بود و کتابی در این زمینه نوشت که سرآمد همه‌ی تفاسیر گشت.» این مفسر نامدار جهان تستن، ذیل آیه‌ی نخست سوره‌ی هود، از قول ابن عباس چنین نقل می‌کند:

۴۶. معناه أنّ الله سبحانه أوحى إليّ القرآن لأتذركم به يا أهل مكة، و أنذر به كلّ من بلغه إلى يوم يبعثون .. قال بعض الصحابة: من بلغه القرآن فكأنه رأى رسول الله ﷺ. (تفسیر کاشف ۳: ۱۷۱)  
 ۴۷. يدلّ على عموم رسالته ﷺ بالقرآن لكل من سمعه منه أو سمعه من غيره إلى يوم القيامة، وإن شئت فقل: تدل الآية على كون القرآن الكريم حجة من الله و كتاباً له ينطق بالحق على أهل الدنيا من لدن نزوله إلى يوم القيامة. (الميزان ۷: ۴۰)

«آیات قرآن محکم و استوار گشته است»؛ یعنی آن که قرآن به وسیله‌ی هیچ کتابی نسخ نمی‌شود؛ چنان که کتاب‌ها و شریعت‌های دیگر، همگی به وسیله‌ی قرآن نسخ شدند.<sup>۴۸</sup>

یکی دیگر از تفاسیر مشهور و مقبول در میان اهل سنت، تفسیر اسماعیل بن عمرو دمشقی معروف به ابن کثیر است. او که از شاگردان ابن تیمیه و از دانشمندان قرن هشتم هجری است، ذیل این آیه‌ی شریف ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾<sup>۴۹</sup> پس از نقل نظرات گوناگون، چنین می‌گوید:

... عوفی از قول ابن عباس نقل می‌کند که در معنای «و مُهَيِّمًا» گفته است: یعنی قرآن بر تمامی کتاب‌های آسمانی پیش از خود، حاکم و فرمان‌رواست و معانی تمامی این اقوال که آوردیم، نزدیک به یکدیگرند، پس همانا اسم «مهیمن» دربرگیرنده‌ی تمامی این معناهاست. بنابراین، قرآن امین، گواه و حاکم بر تمامی کتاب‌های آسمانی پیش از خود است. خداوند این کتاب عظیم را که نازل فرموده، آخرین کتاب‌ها و پایان بخش آن‌ها قرار داده و چنان است که تعالیم قرآن از تمامی کتاب‌های آسمانی پیشین، گسترده‌تر، بزرگ‌تر و کامل‌تر است؛ به گونه‌ای که تمامی نیکویی‌های کتاب‌های پیشین در این قرآن فراهم است و افزون بر آن‌ها، کمالات بیش‌تری هم داراست که در دیگر کتاب‌ها نیست. از همین روست که خداوند قرآن را شاهد و امین و حاکم بر تمامی کتاب‌های آسمانی قرار داد و خداوند

۴۸. قال ابن عباس: أحكمت آياته: لم تنسخ بكتاب كما نسخت الكتب و الشرايع بها. (الكشف و البيان عن تفسیر القرآن ۱۵۶: ۵)  
 ۴۹. مائده (۵): ۴۸.

خود حفاظت قرآن را به عهده گرفت و چنین گفت: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.**<sup>۵۰</sup>

تفسیر دیگری که شاهدی هم از آن می آوریم، تفسیر روح المعانی است. روح المعانی گسترده ترین و جامع ترین تفسیر در نوع خود، در میان اهل سنت است. این تفسیر دربرگیرنده ی آرای تفسیری گذشتگان، از روایت و درایت است. آلوسی در این تفسیر، سخنان دانشمندان و مفسران پیشین را در کمال امانت و عنایت، بیان داشته است؛ به گونه ای که این تفسیر خلاصه ای از تفاسیر پیش از خود محسوب می گردد؛ از تفسیر ابن عطیه گرفته تا تفسیر ابوحنیفان، کشاف، ابو السعود، بیضاوی، فخر رازی و دیگران، همه و همه، مورد استفاده ی فراوان قرار گرفته است. در این تفسیر، ذیل آیه ی ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا. قَيِّمًا...﴾<sup>۵۱</sup> آمده است:

مراد از این که در لفظ قرآن خلل و کژی و ناراستی نیست، آن است که قرآن کتابی است معتدل؛ یعنی در آن چه دربرگیرنده ی تکالیف است، زیاده روی و افراط ندارد تا بر بندگان شاق و سنگین باشد و نیز کاستی و تفریط هم در آن راه ندارد که آن چه را بندگان به آن نیازمندند، در آن کتاب نیامده باشد تا آن که مردم به کتاب دیگری نیازمند باشند؛ چنان که خداوند می فرماید: «ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»<sup>۵۲</sup> و از همین روست که قرآن آخرین کتاب آسمانی است که بر خاتم رسولان [که درود و سلام خداوند بر او باد] نازل شده است.<sup>۵۳</sup>

۵۰. تفسیر القرآن العظيم (ابن کثیر) ۳: ۱۱۶. ما خود ذکر [= قرآن] را نازل کرده ایم و خودمان هم حافظ آنیم.

۵۱. کشف (۱۸): ۱-۲. سپس و ستایش خداوندی را که بر بنده اش کتاب [قرآن] را فرود فرستاد و برای آن کژی و ناراستی قرار نداد؛ [کتابی] درست و استوار.

۵۲. انعام (۶): ۳۸. ما در کتاب [= قرآن] چیزی را فرود نگذاشته ایم.

۵۳. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم ۸: ۱۹۲.

تفسیر أنوار التنزیل و أسرار التأویل، از تفاسیر موجز و مختصر و در عین حال عمیق و دقیق در میان اهل سنت است. البته از کم شمار تفاسیری است که برخی از دانشمندان شیعه هم از آن بهره می جویند. نویسنده ی این تفسیر عبدالله بن عمر بیضاوی از دانشمندان قرن ششم است. او ذیل آیه ی « وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ » چنین می گوید:

یعنی ای اهل مکه، شما و سایر افراد از سیاه و سفید و جن و انس را به وسیله ی این قرآن، بیم می دهم.

معنای دیگر آن که: ای تمامی کسانی که هم اینک هستید و نیز ای کسانی که تا روز قیامت این قرآن به شما می رسد، شما را به وسیله ی این قرآن، بیم می دهم.

در این آیه، دلیلی است بر این که احکام قرآن همه ی موجودات را بیم می دهد؛ چه در زمان نزول و چه پس از آن. نیز دلیل است بر این که کسی که این قرآن به او نرسیده باشد، مؤاخذه نمی شود.<sup>۵۴</sup>

جلال الدین سیوطی از دانشمندان بزرگ و مشهور اهل سنت است که کتاب های زیادی تألیف کرده است. از جمله تألیفات او تفسیر مشهور «الذّر المنثور فی تفسیر المأثور» است که دربرگیرنده ی تفاسیر روایی است. او نیز ذیل همان آیه ی « وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ » چندین نقل از پیامبر ﷺ و اصحاب و مفسران نامدار و نخستین آورده است که ما به نقل دو فرمایش از رسول خدا ﷺ بسنده می کنیم:

- هرکس که قرآن به او رسید، گویا من با او رو در رو سخن گفته ام. سپس این آیه را خواند: « و این قرآن به من وحی شده

۵۴. آی لُنذِرْكُمْ بِهِ يَا أَهْلَ مَكَّةَ وَ سَائِرِ مَنْ بَلَغَهُ مِنَ الْأَسْوَدِ وَ الْأَحْمَرِ، أَوْ مِنَ الثَّقَلَيْنِ، أَوْ لُنذِرْكُمْ بِهِ أَيُّهَا الْمَوْجُودُونَ وَ مَنْ بَلَغَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ فِيهِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ أَحْكَامَ الْقُرْآنِ تَعَمُّ الْمَوْجُودِينَ وَ قَدْ نَزَلَهُ وَ مِنْ بَعْدِهِمْ، وَ أَنَّهُ لَا يُوَاقِظُ بِهَا مَنْ لَمْ يَتَلَّغَهُ. (أنوار التنزیل و أسرار التأویل ۲: ۱۵۷)

است تا شما و هر کس را که این قرآن به او رسید، بیم دهم.»  
 - هان ای مردم، هر چند آیه ای از کتاب خدا را به دیگران برسانید. پس هر کس که آیه ای از کتاب خدا به او رسید، همانا امر و فرمان خدا به او رسیده است؛ چه آن را بگیرد و چه رها کند. [حجّت خدا بر او تمام است].<sup>۵۵</sup>

## ۷-۲. «خاتمیّت بر محور قرآن» به بیان منکران

پیش از آغاز این بخش، لازم است یادآوری شود که نقل نظر منکران به چند دلیل است:

- به آن دلیل که به مصداق مثل معروف: **الْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ**، برتری آن است که دشمن به آن شهادت دهد.

- برای آن که دل مؤمنان نسبت به باورهایشان دلیر و قوی شود.

- گرفتن بهانه از دست آنانی که دانسته یا ندانسته چنان وانمود می کنند که در قرآن و سنت و احادیث، دلایل و براهین کافی برای اثبات خاتمیّت پیامبر خدا ﷺ وجود ندارد.

- از آن رو که حجّت بر بهائیان که به بیراهه و کژراهه درغلتیده اند، تمام شود و دیگر عذری در درگاه انصاف نداشته باشند.

حال به بحث خویش می پردازیم:

جناب باب و بهاء الله و نیز جناب عبدالبهاء که پیشوایان نخستین و اصلی بهائیان اند، دو گونه سخن دارند:

• سخنانی گنگ و پیچیده.

• سخنان درست و صحیح و زیبا و قابل قبول.

شاید به جرأت بتوان گفت که اکثریت قریب به اتفاق سخنان درست آقایان، عیناً آیات شریف قرآن و بیانات معصومان علیهم السلام است یا مطالبی است برگرفته از آیات و ادعیه و سخنان پیشوایان دین مبین اسلام و طریقت شریف شیعه.

مثلاً نخستین کتابی که سید باب در اثبات حقانیت خویش عرضه کرده، تفسیر سوره یوسف است که تقلیدی آشکارا از آیات قرآن است.<sup>۵۶</sup> عبدالبهاء نیز در نوشته ها و سخنرانی های خویش، به آیات قرآن تمسک جسته و از آن ها بهره برده است. به عنوان نمونه، به این بیان عبدالبهاء توجه کنید:

اگر به نظر انصاف ملاحظه شود، جمیع قوانین سیاسی در مدلول این چند کلمه ی مبارکه داخل، قوله تعالی:

... **وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ**.<sup>۵۷</sup>

و به نیکی ها فرمان می دهند و از بدی ها باز می دارند و در انجام دادن [خوبی ها] شتاب می ورزند و آنان از شایستگان اند.

و هم چنین می فرماید:

**وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ**.<sup>۵۸</sup>

۵۶. مثلاً او با تعویض کلمه ی «نبی» با «ذکر» (=باب) می نویسد: لاتدخلوا بیوت الذکر الا ان یؤذن لکم. از این دست مثالها در این کتاب فراوان است.

۵۷. آل عمران (۳): ۱۱۴.

۵۸. آل عمران (۳): ۱۰۴.

۵۵. من بلغه القرآن فکأنما شافهته به ثم قرأ: «وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ»  
 یا ایها الناس بلّغوا و لو آیه من کتاب الله فمن بلغته آیه من کتاب الله فقد بلغه أمر الله أخذها أو ترکها.  
 (الذکر المنشور فی تفسیر المأثور ۳: ۸)

و از میان شما باید امتی باشند که [مردم را] به خیر و خوبی فرامی خوانند.

و هم چنین می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ [وَأِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ] وَيَنْهَىٰ [عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ] ٥٩

همانا خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از زشتی و گناه و سرکشی، باز می دارد.

و هم چنین می فرماید:

وَالْكَافِرِينَ الْغَائِبِينَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ٦٠

... و آنان که خشم خویش را فرومی خورند و از [خطای] مردم چشم می پوشند و البته خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

و درباره ی تمدن و اخلاق می فرماید:

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ٦١

گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان روی بگردان.

و هم چنین می فرماید:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالتَّبِيعِينَ وَآتَى

٥٩. نحل (١٦): ٩٠.

٦٠. آل عمران (٣): ١٣٤.

٦١. اعراف (٧): ١٩٩.

الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ٦٢

نیکی آن نیست که [برای نمازگزاردن] روی به سوی مشرق و مغرب بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز قیامت ایمان بیاورد، و مال خود را با آن که دوستش دارد، به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و نیازمندان و نیز در راه آزاد کردن بردگان بدهد و نماز به پا دارد و زکات بپردازد. [نیکی آن است که] آنان که عهد می بندند، به عهدشان وفا کنند و کسانی که در سختی و آسایش و نیز به گاه جنگ، صابران اند. آنان کسانی اند که راست گفته اند و ایشان تقوای پیشگان اند.

و هم چنین می فرماید:

وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ٦٣

و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آن ها [دیگران] را بر خودشان مقدم می دارند.

ملاحظه فرمایید که در این چند آیه [ی] مبارك منتهی در ایچ حقایق مدنیت و جوامع لوامع شیم مستحسنه [ی] انسانیت مذکور. ٦٤

در این سخن، جناب عبدالبهاء تصریح می کند که در این آیات - که به عنوان نمونه و نشانه آورده است - درجاتی از حقایق مدنیت و

٦٢. بقره (٢): ١٧٧.

٦٣. حشر (٥٩): ٩.

٦٤. رساله ی مدنیة: ١١٢ - ١١٣.

تمدن آورده شده است که برتر و بالاتر از آن، وجود ندارد و در نتیجه، قرآن دربرگیرنده‌ی عالی‌ترین و جامع‌ترین پرتوهای خوی‌های نیکوی انسانیت است.

توجه داشته باشید که این جناب این سخنان را هنگامی بیان می‌کند که پدرش ادعای نبوت کرده و به پندار خویش، کتاب آسمانی اقدس بر او نازل شده است؛ با این احوال، اینک که می‌خواهد از مدنیت سخن بگوید، به استناد آیات شریف قرآنی، در این مقوله میدان داری می‌کند.

آیاتی را که جناب عبدالبهاء به عنوان نمونه نقل کرده است، در برگیرنده‌ی این آموزه‌ها و احکام است:

● امر به معروف و نهی از منکر.

جای‌گاه این آموزه‌ی دینی در فرهنگ اسلامی چنان است که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

تمامی کارهای نیک و افزون بر آن‌ها، جهاد در راه خدا، همگی، نزد امر به معروف و نهی از منکر، جز کم‌تر از آب دهانی در برابر دریایی عظیم و عمیق نیست!<sup>۶۵</sup>

● ترغیب مؤمنان به عدل و احسان و ادای حق خویشاوندان.

عدل، یکی از ستون‌های ایمان است<sup>۶۶</sup> و جلوه‌ی بارزی از آن،

۶۵. ما أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كُنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ. (نهج البلاغه: ۵۴۲؛ بحار الانوار: ۹۷: ۸۹) البته جالب است که در بهائیت به قول احمد یزدانی، نویسندگی بهائی: حق اعتراض و چون و چرا و امر به معروف و نهی از منکر، از اشخاص نسبت به اعمال دیگران سلب شده و فقط محافل روحانی یا بیوت عدل، حق حاکمیت بر نفوس داشته و ناصح و مربی و مراقب اشخاص می‌باشند. (نظر اجمالی قدیم: ص ۹۲ شماره‌ی ۴۷)

۶۶. کافی: ۲: ۵۰؛ بحار الانوار: ۶۵: ۳۵۰ و ۳۴۸ و ۶۵: ۳۸۲ و ۶۹: ۸۹؛ نهج البلاغه: ۴۷۳؛ تحف العقول: ۱۶۲؛ خصال: ۲۳۱؛ و نیز: کتاب سلیم: ۶۱۳؛ امالی طوسی: ۳۷؛ امالی مفید: ۲۷۵؛ الغارات: ۱: ۸۰ و ۸۲.

رعایت انصاف در حق دیگران است<sup>۶۷</sup> و احسان، نیکی کردن درباره‌ی مردمانی است که هیچ حقی به گردن تو ندارند<sup>۶۸</sup> و بالاخره، ادای حق خویشاوندان و رسیدگی به آنان، از اموری است که بی‌تردید در هیچ آیینی، به اندازه‌ی اسلام به آن تأکید نشده است.<sup>۶۹</sup>

● دوری گزیدن از گناه و کارهای زشت و پرهیز از سرکشی در برابر فرمان خدا.

قرآن، یک به یک، بسیاری از مناهی [= اموری که از آن‌ها نهی شده است] را برشمرده است. اموری از قبیل: فساد در زمین، پیمان شکنی، خون‌ریزی، یاری کردن یکدیگر در گناه و دشمنی، فتنه‌انگیزی، فرمان‌بری از شیطان، شرک ورزیدن به خدا، نیکی نکردن به پدر و مادر، کشتن فرزندان از ترس تنگ‌دستی، خوردن مال یتیم به ناحق، کم‌فروشی، سوگند دروغ، سرخوشی و بی‌خبری و...<sup>۷۰</sup> و افزون بر نهی شدید و اکید از انجام دادن این‌گونه امور، مؤمنان و بلکه آدمی‌زادگان را، به ویژه از سرکشی و طغیان، با تأکید بیش‌تری بازداشتند است.<sup>۷۱</sup>

● فروخوردن خشم و چشم‌پوشی از خطای مردمان.

۶۷. نهج البلاغه: ۵۰۹؛ بحار الانوار: ۷۲: ۲۹ و ۳۵۷.

۶۸. نهج البلاغه: ۵۰۹؛ بحار الانوار: ۷۲: ۲۹ و ۳۵۷.

۶۹. باب صله الرحم و إعانتهم و الإحسان إليهم و المنع من قطع صلة الأرحام و ما يناسبه: باب پیوند با خویشاوندان و یاری و نیکی کردن به ایشان و بازداشتن از بریدن پیوند خویشاوندی و آن چه مناسب این باب است. (بحار الانوار: ۷۱ تا ۱۳۹ با ۱۱۰ روایت)

۷۰. باب جوامع المناهی التي تتعلق بجميع الأحكام من القرآن الکریم: مجموعه‌ی اموری که از آن‌ها نهی شده است. منهیاتی که به تمامی احکام متعلق و برگرفته از قرآن است. (بحار الانوار: ۳۲۶ - ۳۲۸) اموری را هم پیامبر خدا نهی کرده است که در همان کتاب بحار الانوار جلد ۷۳، از صفحه‌ی ۳۲۹ - ۳۷۴ آمده است.

۷۱. باب البغی و الطغیان. (بحار الانوار: ۷۲: ۲۷۳ تا ۲۷۹ با ۱۸ روایت)

افزون بر آیه ای که جناب عبدالبهاء به عنوان مثال آورده است، حداقل در هفده آیه دیگر بر خویشتن داری در برابر خطای دیگران و چشم پوشی از آن و مدارای بانادانان و خطاکاران تأکید شده است و مرحوم مجلسی در بابی که برای این موضوع گشوده، روایات جالبی از پیشوایان دین، درباره ی این مهم آورده است.<sup>۷۲</sup>

گفتنی است که یکی از ویژگی های بسیار بارز در خلق و خوی حضرت رسول اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام، همین صفت بسیار پسندیده است.<sup>۷۳</sup> خداوند نرم خویی و مهربانی پیامبرش را رحمتی از جانب خویش می داند که شامل حال آن حضرت شده است.<sup>۷۴</sup>

● در باب اعتقادات درست: ایمان به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب قرآن و پیامبران.

- بهترین بیانات درباره ی صفات خداوند در قرآن آمده و در صدها آیه از نام های نیکو و صفات پسندیده و عظمت آفرینش خداوند سخن به میان آمده است.

- هیچ یک از کتاب های آسمانی پیشین، آن گونه که قرآن به برپایی ساعت قیامت و وقوع رستاخیز بزرگ خبر داده و آن را حتمی و قطعی شمرده، سخن نگفته اند.

- بی شک آن گونه که قرآن از حساب و کتاب و رسیدگی به اعمال بندگان در پیشگاه عدل خداوندی و بهشت و نعمت های آن و دوزخ

۷۲. باب اللحم والعفو و كظم الغیظ: باب خویشتن داری و گذشت و فروخوردن خشم. (بحارالانوار ۳۹۷: ۶۸ تا ۴۲۸ با حدود ۱۰۰ روایت)

۷۳. مكارم أخلاقه و سیره و سننه ﷺ و ما أدبه الله تعالى به: (بحارالانوار ۱۶: ۱۹۵ - ۲۹۴ با ۱۶۲ روایت همراه با شرح و توضیح).

۷۴. فَمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ: آل عمران (۳): ۱۵۹.

و عقوبت های آخرت، یاد کرده است، هیچ کتاب آسمانی دیگری یاد نکرده است. گفتنی است که حدود یک پنجم آیات قرآن به موضوع بسیار مهم پایان جهان و وقوع حتمی قیامت اختصاص یافته است.

- اگر در هیچ کتاب آسمانی دیگری آن گونه از فرشتگان یاد و از ایشان تجلیل شده و ویژگی هایشان به روشنی بیان گشته، از این فرمانبران راستین خداوندی، سخن به میان نیامده است.

بی تردید، اگر قرآن نبود و از پیامبران پیشین و ماجراهای آنان یاد نکرده بود، شناخت آن گرمیان و داستان تلاش های پی گیرایشان در هدایت آدمیان، باور و اثبات نمی شد.

● در انجام دادن نیکی ها: انفاق مال (با وجود علاقه ی شدید به آن) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و نیازمندان و آزاد کردن بردگان.

هر چند در آیات پرشماری به این گونه امور سفارش شده و ما هم به آن ها اشاره کردیم، ولی از باب تأکید بیش تر، بار دیگر از اعمالی که نزد خداوند بسیار پسندیده است، یاد شده تا بر اهمیت آن پافشاری شود.

● در انجام دادن عبادات: برپا داشتن نماز و دادن زکات.

بسیاری از احکام اسلام به مرور زمان انزال و ابلاغ شد؛ اما حکم نماز و انفاق [و صورت خاص آن، زکات] از همان آغاز اسلام، تشریح شده بود و این، بیان گراهمیت بسیار زیاد این دو حکم است. آیاتی هم که در باب نماز و زکات نازل شده است، بالغ بر ده ها آیه است و حجیم ترین بخش های کتاب های فقهی هم به این دو امر اختصاص یافته است.

● در خوی های پسندیده: تحریض بر خوی خوش عهدی و تشویق بر ایثار و از خودگذشتگی.

یکی از ویژگی های بسیار بارز و مهم مؤمنان، وفای به عهد است. نه تنها ده ها آیه مؤمنان را بر این مهم تشویق فرموده و حتی از بدعهدی و پیمان شکنی بیم و برحذر می دهد، بلکه در ده ها روایت هم، بر آن تشویق ها و تحذیرها تأکید شده است.<sup>۷۵</sup> صفت خداپسندانه ی ایثار و از خودگذشتگی هم که خویی برتر از جود و سخاست، در باب صفات مؤمن آمده و بر آن تشویق شده است.<sup>۷۶</sup>

اگر خاطر خوانندگان گرامی باشد، در آغاز این نوشتار سخنی از امام علی علیه السلام نقل کردیم که آن عزیز فرموده بود:

همانا قرآن برای هیچ گوینده ای جایی برای هیچ سخنی نگذاشته است.

اینک از خردمندان می پرسیم: با توجه به این سخن سدید و با عنایت به آن چه جناب عبدالبهاء به عنوان نمونه و نشانه از تعالیم جاودانه ی قرآن آورده و آن ها را عالی ترین و بهترین آموزه ها برای جوامع بشری دانسته است، آیا دیگر جایی برای کتاب هایی مانند بیان و اقدس می ماند؟!

۷۵. باب لزوم الوفاء بالوعد و العهد و ذم خلفهما: باب لازم بودن وفای به وعده و عهد و نکوهش خلف وعده و عهد. (بحارالانوار ۷۲: ۹۱ - ۹۷ با ۲۲ روایت) و نیز: باب العهد و الأمان و شبهه: باب عهد و وفاداری در امان دادن به دشمن و شبیه به آن. (بحارالانوار ۹۷: ۴۳ - ۵۱ با ۳۵ روایت)  
۷۶. باب الإیثار: باب از خودگذشتگی [دیگران را در نیازمندی ها بر خویشتن مقدم داشتن] (کافی ۴: ۱۸) و نیز: باب معرفه الجود و السخاء (کافی ۴: ۴۱) و باب السخاء و السماحة و الجود (بحارالانوار ۳۴۹: ۶۸) و باب قضاء حاجة المؤمنین و السعی فیها و توقیرهم و إدخال السرور علیهم و إكرامهم و أطفافهم و تفریح کرهیم و الاهتمام بأمورهم: باب برآوردن حاجت مؤمنان و کوشش در انجام دادن آن و بزرگ شمردن ایشان و خوش حال کردنشان و گرمی داشتنشان و لطف به آن ها و برطرف کردن غمشان و اهتمام به امر آنان. (بحارالانوار ۷۱: ۲۸۳ - ۳۴۲ با ۱۲۶ روایت)

● در قسمت پایانی این بخش، اعتراف ناخواسته ای از جناب بهاء الله در استناد به آیه ی قرآن می آوریم تا از حقیقتی آگاه شویم که بر زبان ایشان جاری شده تا حجت خدا بر خود او و بهائیان تمام شود:

● خداوند رحمن در فرقان که حجت باقیه است ما بین ملأ اکوان، می فرماید...<sup>۷۷</sup>

به این ترتیب، ایشان قرآن را حجت ماندگار و باقی و برقرار در میان تمامی مردمی که هستند، می داند و به آن استدلال می کند. اگر قرآن حجت باقی است، به کتابی دیگر نیازی نیست.

برای روشن تر شدن این سخن جناب بهاء الله، به مطلبی دیگر از ایشان توجه فرمایید:

و ما شنیده ایم که کسی از افترازنندگان گفته است که این عبد [= جناب بهاء الله] در عراق ربا می خورد و برای خودش زخارف و مال دنیا می اندوزد. بگو: شما را چه می شود؟ چگونه درباره ی چیزی که به آن علم ندارید، داوری می کنید و به بندگان افترا می بندید و گمان شیطانی درباره ی آنان می برید؟

چگونه چنین چیزی [رباخواری جناب بهاء الله] پس از آن که خداوند آن را در قرآن نهی کرده، ممکن است؟<sup>۷۸</sup>

۷۷. لوح سلطان: ۴۴، چاپ سال ۱۱۵ بدیع.

۷۸. وَ سَمِعْنَا بِأَنَّ مِنَ الْمُفْتَرِينَ مَنْ قَالَ يَا هَذَا الْعَبْدَ كَانَتْ أَنْ يَأْكُلَ الرِّبَا فِي الْعِرَاقِ وَ يَجْتَمِعَ الرِّخَارْفَ لِنَفْسِهِ. قُلْ: مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ تَفْتَرُونَ عَلَى الْعِبَادِ وَ تَطْلُتُونَ ظُلْمَ الشَّيَاطِينِ؟ وَ كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ بَعْدَ الَّذِي أَنْهَى اللَّهُ عَنْهُ عِبَادَهُ فِي كِتَابٍ قَدَسٍ حَفِيفِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً بَاقِيَةً مِنْ عِنْدِهِ وَ هَدًى وَ ذِكْرًا لِلْعَالَمِينَ؟

جناب بهاء الله در این بیان، ضمن ردّ اتهام رباخواری، به استناد قرآن، ویژگی های این کتاب جاودانه را چنین برمی شمارد:

- قرآن کتاب قدس است؛ یعنی پاک و مقدس است.
- قرآن حفیظ است؛ یعنی از هرگونه دگرگونی مصون و محفوظ است.
- قرآن بر محمد ﷺ که رسول خدا و خاتم پیامبران است، نازل شده است.
- قرآن حجت ماندگار و باقی و برقرار است.
- قرآن هدایت و تذکار برای همه ی جهانیان [در همه ی زمان ها و مکان ها] است.<sup>۷۹</sup>

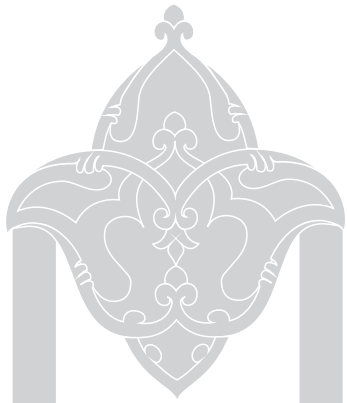
لطیفه ی این اعتراف آن است که جناب بهاء الله درباره ی یکی از احکام قرآن این مطلب را گفته است. به این ترتیب، وقتی بر ماندگاری و جاودانی قرآن در رابطه با یکی از احکام آن، این سخنان را می گوید، پیداست که کتاب هایی مانند بیان و اقدس نمی توانند به عنوان کتاب آسمانی که آورنده ی شریعت جدیدند، مطرح شوند.

با توجه به آن چه جناب عبدالبهاء اعتراف کرده و برترین صفات و سمات انسانی را به بیان قرآن برشمرده است و نیز با عنایت به آن چه که جناب بهاء الله بر ماندگاری و جاودانگی پای فشرده است، جای پرسش دارد که دیگر چه جای جلوه و جولانی برای کتاب هایی چون اقدس بهاء و بیان باب باقی می ماند؟

۷۹. سورة الملوك: ۱۱ - ۱۲. البته ناگفته نماند که ایشان بعدها رباخواری را حلال می کند: گنجینه ی حدود و احکام: ۲۰۲.

در فصل آینده در مورد پایداری دیانت اسلام سخن خواهیم گفت و به این باور می رسیم که «اسلام، آیین پایدار» خداست که در قیام حضرت قائم عجل الله فرجه، در سراسر گیتی گسترده می شود و مکتب و دولت می یابد و در پی، تا پایان جهان و برپایی قیامت کبرا و حشر انسان ها، پایا و پویا می ماند.





فراگیری و ماندگاری اسلام

«خاتمیت بر محور دین اسلام و جاودانگی احکام آن» از منظر قرآن

«خاتمیت بر محور دین اسلام و جاودانگی احکام آن» از منظر رسول اکرم ﷺ

«خاتمیت بر محور اسلام و جاودانگی احکام آن» به بیان حضرت علی ؑ

«خاتمیت بر محور اسلام و جاودانگی احکام آن» به بیان امامان ؑ

«خاتمیت بر محور اسلام و جاودانگی احکام آن» از منظر دانشمندان شیعه

«عقیده‌ی شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی

«خاتمیت بر محور اسلام و جاودانگی احکام آن» از منظر دانشمندان سنی

«خاتمیت بر محور اسلام و جاودانگی احکام آن» از منظر منکران

معنای قیامت در بهائیت

جایگزین پیشنهادی اسلام

## فصل سوم

### اسلام، آیین پایدار

## فراگیری و ماندگاری اسلام

دیانت اسلام، دیانتی الهی است که بنا بر تعریف قرآن، ویژگی‌هایی دارد که برخی از آن‌ها را در مقدمه‌ی این فصل برمی‌شماریم:

اسلام، دین خداست. خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

و دیدی که مردم دسته‌دسته به دین خدا درمی‌آیند.<sup>۱</sup>

اسلام دین حق است. در قرآن، خداوند چنین بشارتی به مسلمانان می‌دهد:

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن‌که آن دین را بر تمامی ادیان پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان را خوش نیاید.<sup>۲</sup>

اسلام آیینی استوار و پایدار است. این ویژگی هم در قرآن چنین آمده است:

---

۱. وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا. نصر (۱۱۰): ۲ در دو جای دیگر قرآن نیز این تعبیر به کار رفته است: آل عمران (۳): ۸۳؛ نور (۲۴): ۲.  
۲. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. توبه (۹): ۳۳؛ صف (۶۱): ۹. تعبیر «دین حق» در دو جای دیگر نیز به کار رفته است: فتح (۴۸): ۲۸ و توبه (۹): ۲۹.

[ای پیامبر] بگو: همانا پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است؛ دینی استوار؛ دین ابراهیم حنیف. و ابراهیم از مشرکان نبود.<sup>۳</sup>

اسلام، دین خالص خداست؛ یعنی دین توحید و یکتاپرستی است و از شرک و ریا به دور است. قرآن در وصف اسلام به این صفت، چنین می فرماید:

آگاه باشید که دین خالص و پاک، از آن خداست.<sup>۴</sup>

باید دانست در بیان قرآن، به دیگر آیین ها هم، چه آیین های الهی و چه آیین های باطل، لفظ دین اطلاق می شود؛ به این ترتیب، حتی کافران هم دین دارند.<sup>۵</sup> اما مصداق دین به معنای آیین یکتاپرستی - که حق و آسمانی و الهی است - فقط اسلام است. در این باره هم چنین می خوانیم:

همانا دین نزد خداوند، فقط اسلام است.<sup>۶</sup>

اسلام به معنای تسلیم شدن در برابر خداوند متعال است؛<sup>۷</sup> اسلام همان دین برگزیده ای است که حضرت ابراهیم و یعقوب علیه السلام فرزندان خویش را به آن سفارش کرده اند.<sup>۸</sup>

۳. قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. انعام (۶): ۱۶۱.

۴. أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ. زمر (۳۹): ۳.

۵. لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينُ كَافِرُونَ (۱۰۹): ۶. در جای دیگر قرآن، چنین می خوانیم: وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَ لْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ: فرعون گفت: مرا وانهد تا موسی را بکشم [و برای نجات خویش از کشته شدن] باید پروردگار را [به یاری] بخواند. همانا من می ترسم که دین شما را دگرگونه سازد یا در این سرزمین فساد و تباهی به پا کند. غافر (۴۰): ۲۶.

۶. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. آل عمران (۳): ۱۹.

۷. وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْإِسْلَامُ. فَمَنْ سَلَّمَ فَقَدْ أَسْلَمَ وَ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ فَلَا إِسْلَامَ لَهُ. کافی ۸: ۱۱؛ بحار الانوار ۷۵: ۲۱۹ و با سند و متنی دیگر: کافی ۲: ۴۵؛ معانی الأخبار: ۱۸۵ و امالی صدوق: ۳۵۱؛ بحار الانوار ۶۵: ۳۰۹-۳۱۳ و امالی طوسی: ۵۲۴؛ تفسیر قمی ۱: ۹۹؛ محاسن برقی ۱: ۲۲۲؛ نهج البلاغه: ۴۹۱.

۸. وَ وَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَ يُعْقَبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. بقره (۲): ۱۳۲.

حضرت ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه یکتاپرست مسلمان بود و از مشرکان نبود.<sup>۹</sup>

در عین حال باید توجه داشت که خداوند از همان آغاز نام دینی را که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را برای آوردن آن برانگیخت، به طور ویژه، «اسلام» نامید از آن پس، این کلمه ی نامی فقط درباره ی کسانی به کار می رود که پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله و قرآن عزیزند.<sup>۱۰</sup> از این رو پیروان دیگر ادیان قبل از اسلام را - هر چند آن ها نیز خود را تسلیم خدا می دانند - مسلمان نمی نامند. لذا منظور ما از «پایداری اسلام» تنها اشاره به جاودانگی دیانت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است.

در ادامه، از همان هفت منظری که کتاب های دیگر این مجموعه حاوی آن هاست، ماندگاری و پایداری آیین اسلام را می نمایم.

۹. مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَ لَانَصْرَانِيًّا وَ لَكِنَ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. آل عمران (۳): ۶۷.

۱۰. وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اغْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ: و در راه خدا آن چنان که حق جهاد است، جهاد کنید. اوست که شما را برگزید و در دین برای شما سختی قرار نداد. آیین پدرتان ابراهیم علیه السلام [نیز چنین بود]. او [خداوند] بود که قبلاً شما را مسلمان نامید. و در این [قرآن نیز شما مسلمان نامیده شده اید] تا رسول خدا صلی الله علیه و آله گواه و شاهد بر شما باشد و شما نیز شاهد بر مردم باشید. پس نماز را به پا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا بروید. همو مولای شماست؛ چه مولا و یاور خوبی! حج (۲۲): ۷۸. در ترجمه ی آیات، اغلب از ترجمه ی قرآن مرحوم فولادوند بهره جسته ایم.

### ۳-۱. «خاتمیت بر محور دین اسلام و جاودانگی احکام آن» از منظر قرآن

یکی از آیاتی که بر جاودانگی دیانت مقدس اسلام تأکید می‌کند، این آیه است:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.<sup>۱۱</sup>

خداوند کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او [یا دین او] را بر تمامی ادیان پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان را خوش نیاید.

این آیه‌ی شریف به روشنی بشارت پیروزی اسلام را بر تمامی ادیان می‌دهد و تأکید می‌کند که اسلام بر تمامی ادیان، چه الهی و چه غیرالاهی، پیروز خواهد شد.

فراگیری اسلام در سراسر کره‌ی زمین و سپس ماندگاری آن تا قیامت، امری روشن و قطعی است که در آیات دیگری به آن تصریح شده و بیانات بسیار روشن‌گر و امیدبخشی هم از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در این باره نقل شده است.<sup>۱۲</sup> ممکن است این پرسش به ذهن متبادر شود که در چه زمانی چنین تسلطی برای اسلام پیش آمده یا خواهد آمد؟ پاسخ این پرسش را در مبحث مهدویت باید سراغ گرفت.

از این منظر، یکی از دلایل خاتمیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جاودانگی اسلام، مسأله‌ی مهدویت است. معمولاً به مسأله‌ی خاتمیت از منظر

۱۱. توبه (۹): ۳۳ و صف (۶۱): ۹؛ فتح (۴۸): ۲۸.

۱۲. به کتاب «مهدویت آرمان آسمانی» از مجموعه کتاب‌های «بهائی پژوهی»، مراجعه فرمایید.

مهدویت، کم‌تر نگریسته‌ایم. اینک در این بخش، برای تبیین این آیه‌ی شریف، به یاد می‌آوریم که موضوع مهم مهدویت از مواردی است که به خوبی، خاتمیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جاودانگی قرآن و اسلام را اثبات می‌کند.<sup>۱۳</sup> به احادیث زیر توجه فرمایید.

● راوی می‌گوید: از امیرمؤمنان علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

خداوند کسی است که رسولش را با دین حق فرستاد تا آن را بر تمامی ادیان چیره گرداند؛ هر چند مشرکان را خوش نیاید. آیا این پیروزی تاکنون رخ داده است؟ هرگز! به خداوندی که جانم به دست اوست، این حادثه واقع نخواهد شد، مگر آن که هیچ قریه‌ای نماند جز آن که شب و روز ندا و صدای لا اله الا الله و مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ از آن قریه برخیزد.<sup>۱۴</sup>

● حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمود:

دوازده نفر از ما مهدی‌اند. نخستین ایشان امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب و آخرین آنان نهمین فرزند من است و او قائم به حق است. خداوند به وسیله‌ی او زمین را پس از آن که [بر اثر کفر و ستم] مرده بود، زنده می‌کند و به دست توانمند آن عزیز، دین حق را بر تمامی ادیان پیروز می‌گرداند؛ هر چند مشرکان را خوش نیاید.<sup>۱۵</sup>

● امام صادق علیه‌السلام نیز طی سخنانی روشن‌گرانه درباره‌ی امام زمان علیه‌السلام، از جمله چنین فرمود:

۱۳. در بخش چهارم با عنوان «امامت، استمرار هدایت» این مبحث را به تفصیل آورده‌ایم.

۱۴. تأویل الآیات: ۶۶۳؛ بحار الانوار: ۵۱: ۶۰.

۱۵. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام: ۶۷: ۱؛ بحار الانوار: ۳۸۵: ۳۶ و کمال الدین: ۱: ۳۱۷؛ بحار الانوار: ۵۱: ۱۳۳.

... سپس خداوند عزوجل حضرت مهدی علیه السلام را آشکار می کند و به دست توانمند آن حضرت، مشرق ها و مغرب های زمین را می گشاید و حضرت روح الله، عیسی پسر مریم از آسمان فرود می آید و به امامت حضرت مهدی علیه السلام نماز می گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن می شود و در سراسر این کره ی خاکی، در تمامی جاهایی که خداوند در آن عبادت می شد، تنها خدا عبادت نمی شود و تمامی دین از آن خدا خواهد بود؛ هر چند مشرکان را خوش نیاید.<sup>۱۶</sup>

● امام صادق علیه السلام مژده ی شیرین دیگری به مفضل بن عمر، یکی از یارانش می دهد:

ای مفضل، خداوند به وسیله ی امام زمان اختلاف و پراکندگی را از میان ملت ها و ادیان برمی دارد و تمام ادیان یکی می گردند؛ چنان که خداوند - که یادش بزرگ است - فرمود: «همانا دین نزد خدا فقط اسلام است.» نیز فرمود: «و هر کس به جز اسلام دینی برگیرد، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیان کاران است.»

مفضل گفت: از امام علیه السلام پرسیدم: ای سید و مولای من، آیا دین پدران امام زمان علیه السلام، یعنی حضرت ابراهیم و نوح و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله، همان اسلام بود؟  
امام فرمود: آری ای مفضل؛ اسلام بود و به جز اسلام نبود.  
مفضل بار دیگر پرسید: مولای من، آیا این را از کتاب خدا یافته ای؟

امام فرمود: آری، از آغاز تا انجام آن در آمده است؛ از جمله

۱۶. کمال الدین ۲: ۳۴۵؛ بحار الانوار ۵۱: ۱۴۶.

این آیه: «همانا دین نزد خدا فقط اسلام است» و نیز این سخن خداوند: «ملت پدر شما ابراهیم؛ او [=خداوند] شما را مسلمان نامید.»<sup>۱۷</sup>

آری، حضرت مهدی علیه السلام هنگامی که قیام می فرماید، همان اسلامی را که پدرانش از حضرت ابراهیم به بعد، به آن معتقد و متمسک بودند، فراگیر می سازد.

در باور مسلمانان، به ویژه شیعیان، پس از ظهور مهدی موعود و استقرار و استمرار حکومت آن حضرت، دیگر دینی نخواهد آمد و سپس حادثه ی بسیار بزرگ و عظیم رستاخیز، که نشانه ی پایان این جهان است، رخ می دهد.<sup>۱۸</sup>

آری، خاتمیّت دو فرجام فرخنده دارد: قیام حضرت قائم علیه السلام و برپایی قیامت. نزدیکی قیامت که در قرآن به آن تصریح شده<sup>۱۹</sup>، نشانه ی روشن انقضای نبوت و رسالت و حاکی از آن است که پس از بعثت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نخست حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند و سپس قیامت واقع می شود.

۱۷. یا مُفَضَّلُ، لَيُزَفَعَنَّ عَنِ الْمَلَمَلِ وَ الْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا؛ كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» وَ قَالَ اللَّهُ: «وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.»

قَالَ الْمُفَضَّلُ: قُلْتُ: يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ، وَ الدِّينَ الَّذِي فِي آبَائِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ نُوحَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى صلی الله علیه و آله وَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله هُوَ الْإِسْلَامُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا مُفَضَّلُ، هُوَ الْإِسْلَامُ لَا غَيْرَ. قُلْتُ: يَا مَوْلَايَ أَتَجِدُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ وَ مِنْهُ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ...» (بحار الانوار ۵۳: ۴)

۱۸. البته شیعیان بر اساس سخنان امامان علیهم السلام، باور دیگری دارند که از اختصاصات اعتقادات آنان است. آنان بر این باورند که پس از ظهور امام زمان علیه السلام و پیش از برپایی قیامت کبری، حادثه ی شکفت انگیز رجعت رخ می دهد. در ماجرای رجعت، هم رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم دیگر امامان باز می گردند و حکومت می کنند و احکام اسلام را جاری می سازند.

۱۹. افْتَرَبَتِ السَّاعَةُ قَالَ قَرَّبَتِ الْقِيَامَةَ فَلَا يَكُونُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا الْقِيَامَةُ وَ قَدْ انْقَضَتِ النَّبُوَّةُ وَ الرِّسَالَةُ. (تفسیر قمی ۲: ۳۴۰؛ بحار الانوار ۱۷: ۳۵۱)

● سلمان فارسی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: هان ای مردم، آیا شما را به مهدی بشارت دهم؟ شنوندگان گفتند: آری. رسول اکرم ﷺ فرمود: بدانید که همانا خداوند در میان امت من سلطان دادگر و پیشوای عدالت‌گستری بر می‌انگیزد که زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ چنان‌که از ظلم و جور پر شده است و او نهمین نفر از فرزندان فرزندم حسین علیه السلام است. نامش نام من و کنیه اش کنیه ی من است. آگاه باشید، هیچ خیری در زندگی پس از او نیست و انتهای دولتش جز چهل روز قبل از قیامت نخواهد بود.<sup>۲۰</sup>

در روایت دیگری که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا ﷺ نقل کرده، قیام حضرت قائم علیه السلام یکی از نشانه‌های حتمی برپایی رستاخیز به شمار آمده است.<sup>۲۱</sup>

بدین سان مهدویت یکی از نمادها و نشانه‌های جاودانگی اسلام است؛ زیرا فرجام مهدویت، قیامت و وقوع قیامت، نشانه‌ی انقضای دین است.

آیه‌ی دیگری که جاودانگی اسلام را می‌نمایاند، این آیه است:

۲۰. عن سلمان الفارسي قال: قال رسول الله ﷺ: ألا أُبشركم أيها الناس بالمهدئ؟ قالوا: بلى. قال: فاعلموا أن الله تعالى يبعث في أمّتي سلطاناً عادلاً وإماماً قاسطاً، يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً؛ و هو التاسع من ولد ولدي الحسين، إسمه إسمي و كنيته كنيّتي. ألا و لاخير في الحياة بعده، و لا يكون انتهاء دولته إلا قبل القيامة بأربعين يوماً. (كتاب سليم: ۹۵۸) مرحوم شيخ مفيد در این باره چنین می‌فرماید: وَ أَكْثَرُ الرِّوَايَاتِ أَنَّهُ لَنْ يَمُضِيَ مَهْدِيُّ الْأُمَّةِ إِلَّا قَبْلَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا يَكُونُ فِيهَا الْهَزْجُ وَ عَلَامَةُ خُرُوجِ الْأُمَمَاتِ وَ قِيَامِ السَّاعَةِ لِلْجَسَابِ وَ الْجَزَاءِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ. (ارشاد ۲: ۳۸۶؛ بحار الانوار ۵۳: ۱۴۵).

۲۱. خصال ۲: ۴۳۱؛ بحار الانوار ۶: ۳۰۳. مرحوم صدوق در نقل دیگری، یکی از نشانه‌های قیامت را قیام حضرت قائم علیه السلام می‌داند. (کمال الدین: ۴۰۳؛ بحار الانوار ۶: ۳۱۳ و ۱۲: ۱۹۱).

وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.<sup>۲۲</sup>

و هر کس جز اسلام دینی را برگیرد، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و همو در آخرت از زیان‌کاران خواهد بود.

اسلام خالص و صریح، بدون هیچ آویزه و آرایش، همان است که امام رضا علیه السلام در سخنانی بلند، آن را به تفصیل بیان فرموده و نشانه‌ها و نمودهایی برایش برشمرده است؛ همان‌که بخشی از آن را پیش‌تر آورده‌ایم. از جمله‌ی آن نشانه‌ها، این هاست:

- شهادت به این‌که معبودی به جز الله نیست. یگانه است و شریکی ندارد. خدای یکتا، یگانه، بی‌نیاز، کسی که قیام همه به اوست؛ خدای شنوا، بینا، توانا، بی‌آغاز، باقی و دانایی که جاهل نیست؛ توانایی که هرگز ناتوان نمی‌شود و بی‌نیازی که هیچ‌گاه نیازمند نمی‌گردد و دادگری که به هیچ‌روی ستم نمی‌کند.<sup>۲۳</sup>

- شهادت به این‌که محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول و امین و برگزیده‌ی خدا و سید رسولان و خاتم پیامبران و برترین آفریدگان است و پس از او به هیچ‌روی هیچ پیامبری نخواهد آمد و ملت و شریعت او هرگز تغییر و دگرگونی نمی‌پذیرد.<sup>۲۴</sup>

۲۲. آل عمران (۳): ۸۵.

۲۳. شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّةُ لِشَرِيكَ لَهُ. إِلَهًا وَاجِدًا أَحَدًا صَمَدًا قَبِيحًا سَمِيحًا نَصِيرًا قَدِيمًا بَاقِيًا. عَالِمًا لَا يَجْهَلُ، قَادِرًا لَا يَخْتَجِرُ، غَنِيًّا لَا يَخْتَانِجُ، عَدَلًا لَا يَجُورُ. این سخنان بلند و ژرف را با ادعاهای پوچ بهاء‌الله درباره‌ی خدای خودش مقایسه کنید. برای این مقایسه به کتاب «خدای عصر ارتباطات» از منشورات سایت بهائی پژوهی مراجعه فرمایید.

۲۴. وَ أَنْ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ وَ أَمِينَهُ وَ صَفِيَّهُ وَ صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ وَ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ أَفْضَلَ الْعَالَمِينَ لِأَنَّ بَعْدَهُ وَ لَا تَبْدِيلَ لِمَلَّتِهِ وَ لَا تَغْيِيرَ لِشَرِيْعَتِهِ. این فرمایش را در فصل یکم «محمد صلی الله علیه و آله، خاتم پیامبران» آورده‌ایم.

- تصدیق به آسمانی بودن کتاب صادق و فرازمند او و این که باطل از پیش و پس، در آن راه ندارد. فروفرستاده‌ای از جانب خداوند ستاده کردار ستوده؛ و این که قرآن شاهد بر درستی تمامی کتاب‌های آسمانی پیشین است و حافظ و قائم بر آن هاست و از آغاز تا انجام، حق است.<sup>۲۵</sup>

- و نیز شهادت می‌دهم بر این که راهنمای پس از رسول خدا ﷺ و حجت بر مؤمنان و کسی که [برای سامان دادن] به امر مسلمانان بر می‌خیزد و همو که ناطق از قرآن و دانای به احکام آن است، برادر و جانشین و وصی و ولی او [علی علیه السلام] است.<sup>۲۶</sup>

- و باور بر این که پس از علی علیه السلام حسن و حسین علیهما السلام سرور جوانان اهل بهشت، وصی و امام اند و فرزندان حسین علیهما السلام، یکی پس از دیگری و سپس حسن بن علی علیهما السلام و سپس حجت قائم علیه السلام، که مردمان در انتظار او به سر می‌برند، امام و وصی است.<sup>۲۷</sup>

- و این که زمین در هر لحظه، از حجت خدا بر خلقش خالی نمی‌ماند و این که آن حجت‌های خدا ریسمان استوار الاهی و پیشوایان هدایت و حجت بر اهل دنیایند؛ تا زمانی که خداوند زمین و هر کس را که در آن است، به ارث آنان برساند.<sup>۲۸</sup>

۲۵. وَ التَّصْدِيقُ بِكِتَابِهِ الصَّادِقِ الْعَزِيزِ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ وَأَنَّ الْمُهَيَّبِينَ عَلَى الْكُتُبِ كُلِّهَا وَأَنَّ حَقَّ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَيَّ خَاتِمَتِهِ.

۲۶. وَأَنَّ الدَّلِيلَ بَعْدَهُ وَالْحُجَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ وَالْقَائِمِينَ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ وَالنَّاطِقِينَ عَنِ الْقُرْآنِ وَالْعَالِمِينَ بِأَحْكَامِهِ أَوْهُوَ وَ خَلِيفَتُهُ وَ وَصِيُّهُ وَ وَلِيُّهُ.

۲۷. وَأَنَّ ... بَعْدَهُ الْحَسَنَ وَ الْخُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْحِجَّةِ ثُمَّ ... الْحَسَنَ بِنِ عَلِيٍّ ثُمَّ الْحُجَّةَ الْقَائِمِينَ الْمُتَنَزِّلِينَ وَ لَدَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. أَشْهَدُ لَهُمْ بِالْوَصِيَّةِ وَ الْإِمَامَةِ.

۲۸. وَأَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ كُلِّ عَصْرٍ وَ أَوَانٍ وَ أَنَّهُمْ الْعَزْوَةُ الْوُثْقَى وَ أَيْمَةُ الْهُدَى وَ الْحُجَّةَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا.

- و این که هر کس با آنان مخالفت کند، گم راه و گم راه کننده‌ی تارک حق و هدایت است.<sup>۲۹</sup>

و این اسلام همان دینی است که هر کس دین دیگری جز آن را گردن نهد، از او نمی‌پذیرند و در آخرت از زیان کاران خواهد بود. آری، این اسلام دین جاودانه‌ی خداست.<sup>۳۰</sup>

توضیح آن که هر چند همه‌ی شرایع الاهی به درجاتی که دارند، به همان معنای کلی و عمومی «تسلیم در برابر خدا» می‌باشند؛ اما پس از «اسلام»ی که هم اینک وجود دارد، هیچ اسلام دیگری نخواهد آمد؛ از این رو، برگزیدن شریعتی که در گذشته بوده و منسوخ شده و نیز گرویدن به شریعتی که ادعا می‌کند پس از اسلام آمده، همان است که در این آیه‌ی شریفه، نکوهش شده است و آن اسلامی که خشنودی و رضایت خدا در آن است، نمی‌باشد؛ زیرا اسلام، به معنای کلی و همان که هم اینک ما مسلمانان از آن پیروی می‌کنیم و احکامش را گردن می‌نهیم، همان است که حضرت علی علیه السلام در وصف آن فرموده است:

۲۹. وَأَنَّ كُلَّ مَنْ خَالَفَهُمْ ضَالٌّ مُضِلٌّ تَارِكٌ لِلْحَقِّ وَ الْهُدَى. (عیون أخبار الرضا علیه السلام ۲: ۱۲۱؛ بحار الانوار ۱۰: ۳۵۲ و ۲۶۱)

۳۰. ممکن است بهائیان بگویند: ما هم مسلمان ایم، بدان معنا که در برابر خدا تسلیم ایم و نیز اسلام محمدی [علیه السلام] را هم قبول داریم؛ ولی می‌گوییم دین دیگری آمده است که نامش دین بهائی است. این سخن باطلی است؛ چون نخستین نشانه‌ی اسلام راستین و تمام ادیان آسمانی و الاهی، عقیده به توحید است. خداوند یکی از نشانه‌های نبوت همه‌ی فرستادگانش را چنین تبیین می‌فرماید: وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوْحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ؛ ما هیچ رسولی پیش از تو نفرستادیم جز آن که به او وحی کردیم که همانا معبودی به جز من نیست، پس مرا بپرستید. [انبیاء (۲۵): ۲۱] و بهائیت از این عقیده‌ی اساسی تهی است. به همین خاطر، بهائیان، به همان معنای کلی و عمومی، مسلمان نیستند. برخلاف همه‌ی پیامبران که خود را بنده‌ی خدا می‌دانستند، بهاء الله همانند فرعون، خود را خدا و بلکه خدا آفرین می‌پندارد. به کتاب «خدای عصر ارتباطات» از سلسله کتاب‌های بهائی پژوهی مراجعه کنید.

هر دینی نام ویژه‌ی خود را داراست. چنان که قرآن از دین‌هایی مانند یهود و نصاری و مجوس و صابئین، نام برده است. (حج: ۱۷)، و بهائیان هم خود را به همین نام می‌نامند و اگر هم بگویند ما مسلمان ایم، برای گریز از تنگنایی است که قرآن برایشان فراهم آورده است. آن تنگنا و محمصه همان است که قرآن فرموده است: تنها دینی که نزد خداوند مقبول و پسندیده است، اسلام است. اسلامی که محمد مصطفی علیه السلام آورنده‌ی آن است.

أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ وَمَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ وَدَعْوَةٍ مُتَلَافِيَةٍ أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ وَقَمَعَ بِهِ الْبِدْعَ الْمَدْخُولَةَ وَبَيَّنَّ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ فَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا تَتَحَقَّقُ شِقْوَتُهُ وَتَنْفَصِمَ عَزْوَتُهُ وَتَعْظُمَ كَبْوَتُهُ وَ يَكُنْ مَأْتَبُهُ إِلَى الْحُزْنِ الطَّوِيلِ وَالْعَذَابِ الْوَبِيلِ.<sup>۳۱</sup>

«خداوند حضرت محمد ﷺ را با حجتی کفایت کننده و موعظتی شفاف دهنده و دعوتی سازنده و سامان دهنده فرستاد. خداوند به وسیله‌ی آن حضرت راه‌های ناشناخته‌ی دین را آشکار کرد و بدعت‌های فسادانگیز را کوبید و خوار و خفیف کرد و احکام دین را روشن کرد. پس [به این ترتیب] هر کس به جز اسلام دینی برگزیند، تیره بختی اش تحقق یافته و دستاویز و دست گیره اش گسسته و سقوط و سرنگونی اش بزرگ خواهد بود و فرجام و سرانجامش اندوهی دراز و عذابی سخت می باشد.»

این سخن حضرت رسول اکرم ﷺ در خطبه‌ی غدیر نیز به روشنی، پابندگی اسلام و جاودانگی آن را بر اساس آیه‌ی مورد بحث، اعلام می فرماید:

خدا یا هنگامی که من امر امامت علی عليه السلام را برای مردم روشن کردم و به خوبی به آنان نمایاندم که او را به عنوان جانشین خویش می گمارم، بر من نازل کردی که همانا مقام والای امامت از آن ولی تو علی عليه السلام است. اعطای این مقام امامت به او از آن رو بود که دین بندگان را برایشان کامل کردی و نعمت را بر آنان تمام فرمودی و راضی شدی که اسلام دینشان باشد؛ پس فرمود: «هر که جز اسلام دینی برگزیند، هرگز از او نمی پذیرند و او در آخرت از زیان کاران خواهد بود.» خدا یا، گواه باش من این مهم را رساندم.

۳۱. نهج البلاغه: ۲۲۹ خطبه‌ی ۱۶۲؛ بحار الانوار ۱۸: ۲۲۲.

ای مردم، همانا خداوند دین شما را با امامت او کامل کرد؛ پس کسانی که به امامت او و نیز به امامت کسانی از فرزندان من که از نسل او و جانشین او تا زمان برپایی رستاخیز و حضور در پیشگاه خداوند خواهند بود، گردن نهند، پس ایشان از کسانی اند که اعمالشان تباه شده و جاودانه در آتش خواهند بود. عذاب از آنان سبک نمی شود و به آن‌ها مهلت نمی دهند.<sup>۳۲</sup>

به این ترتیب، اسلام هر چند به معنای کلی تسلیم شدن در برابر خداوند است، ولی در این جا منظور همان اسلامی است که آن را به عنوان دین برگزیده و شریعت جاودانه و آیین پایدار می شناسیم که با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه اصول و مبانی آن فراگیر می شود و احکام و قوانین آن در سراسر گیتی به اجرا در می آید.<sup>۳۳</sup>

دو آیه‌ی دیگر را که در پی هم و به نوعی جالب از پابندگی اسلام حکایت می کنند، می آوریم و این بخش را به پایان می بریم:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ  
وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.<sup>۳۴</sup>

۳۲. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ عَلَيَّ أَنْ الْإِمَامَةَ لِعَلِيِّ وَوَلِيِّكَ، عِنْدَ تَبْيَانِي ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ نَضِي إِيَّاهُ؛ بِمَا أَكْمَلْتَ لِعِبَادِكَ مِنْ دِينِهِمْ وَ أْتَمَمْتَ عَلَيْهِمْ نِعْمَتَكَ وَ رَضِيتَ لَهُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَقُلْتَ: « وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ » اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي قَدْ بَلَّغْتُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّمَا أَكْمَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَأْتَمْ بِهِ وَ يَمَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ مِنْ وُلْدِي مِنْ ضَلْبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْعَرَضِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ لَا يَخْفَقُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَاهُمْ يُنظَرُونَ. (احتجاج طبرسی ۱: ۶۱؛ بحار الانوار ۳۷: ۲۱۰)

۳۳. برگرفته از تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن ۵: ۲۳۷.

۳۴. جمعه (۶۲): ۲ و ۳.



او [خداوند] کسی است که در میان امی‌ها رسولی از خودشان برانگیخت که آیات خدا را بر آنان می‌خواند و ایشان را تزکیه می‌کند و کتاب و حکمت می‌آموزد و هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند و [نیز] کسانی دیگر که هنوز به آنان نپیوسته‌اند و البته اوست بسی ارجمند و ستوده کار.

مفسران در تفسیر این آیه دو قول دارند:

۱- پیامبر نه تنها در میان اعراب جاهلی به پیامبری برانگیخته شد، بلکه با بودن قرآن در میان دیگرانی که تا روز قیامت می‌آیند، همان نقش پیامبری را دارد. با این تفسیر، حرف «واو» در «و آخرین منهم» به کلمه‌ی «امیین» باز می‌گردد؛ یعنی چنان که گفتیم گویی پیامبر مبعوث بر تمامی آدمیان تا پایان جهان است. ۲- آن عزیز در میان کسانی که در آینده [و تا روز قیامت] می‌آیند، همان نقش پیام‌رسانی آیات خدا و تزکیه‌ی آدمیان و آموختن کتاب و حکمت را هم چنان ایفا می‌فرماید.

در این تفسیر، با حرف «واو» کلمه‌ی «آخرین منهم» به فعل «یعلمهم» باز می‌گردد؛ یعنی آن حضرت هم بر مردم زمان خود قرآن می‌خوانده و آنان را تزکیه می‌فرموده و کتاب و حکمت می‌آموخته و هم گویی به وسیله‌ی همین قرآن، دیگرانی را که تا روز قیامت می‌آیند، تزکیه می‌کند و کتاب و حکمت می‌آموزد.

بسیاری از مفسران و محدثان شیعه و سنی قائل‌اند که این آیه بر استمرار اسلام تا روز قیامت دلالت دارد.

در بخش مربوط به جاودانگی اسلام از منظر دانشمندان شیعه و سنی، برخی از نقل‌های آنان را خواهیم آورد.

۲-۳. «خاتمیت بر محور دین اسلام و جاودانگی احکام آن» از منظر رسول اکرم ﷺ

حضرت امام باقر علیه السلام از جد بزرگوارش رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. أَلَا وَقَدْ بَيَّنَّهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْكِتَابِ وَ بَيَّنَّهُمَا لَكُمْ فِي سِيرَتِي وَ سُنَّتِي.<sup>۳۵</sup>

هان ای مردم، حلال من تا روز قیامت حلال و حرام من هم تا روز قیامت حرام است. آگاه باشید که خداوند حلال و حرام را در کتابش بیان فرموده و من هم آن دورا در سیرت و سنتم برای شما بیان کرده‌ام.

• پیامبر ﷺ در خطبه‌ی غدیر نیز به طول دوام اسلام این‌گونه اشاره می‌فرماید:

... پس هر که حاضر است به هر کس که غایب است و هر پدری به فرزندش، تا قیامت، هر آن چه را که گفتم باید برساند...<sup>۳۶</sup> ای مردم، هر حلالی که شما را به آن راهنمایی کردم و هر حرامی که شما را از آن بازداشتم، پس همانا من، از آن باز نمی‌گردم و آن را دگرگونه نمی‌سازم. آگاه باشید، پس آن را به یاد بسپارید و حفظش کنید و به آن سفارش نمایید و تبدیلس نکنید و تغییرش ندهید.<sup>۳۷</sup>

۳۵. کنزالفوائد ۱: ۳۵۲؛ بحار الانوار ۲: ۲۶۰ و ۲۸۰: ۷۱.

۳۶... فَلْيُبَلِّغِ الْخَاصِرَ الْعَائِبَ وَالْوَالِدَ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (احتجاج طبرسی ۱: ۶۲؛ بحار الانوار ۳۷: ۲۱۱)

۳۷. مَعَاشِرَ النَّاسِ وَ كُلِّ حَلَالٍ دَلَلْتُمْ عَلَيْهِ وَ كُلِّ حَرَامٍ نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَإِنِّي لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذَلِكَ وَ لَمْ أُنْبَدِلْ. أَلَا فَادْكُرُوا ذَلِكَ وَ احْفَظُوا وَ تَوَاصُوا بِهِ وَ لَا تُبَدِّلُوهُ وَ لَا تُعَيِّرُوهُ. (احتجاج ۱: ۶۵؛ بحار الانوار ۳۷: ۲۱۵)

### ۳-۳. «خاتمیّت بر محور اسلام و جاودانگی احکام آن» به بیان حضرت علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام به همان زیبایی و ژرفایی که درباره ی خاتمیّت پیامبر صلی الله علیه و آله و جاودانگی تعالیم قرآن، سخنان سدید فرموده است، درباره ی اسلام و برتری و ماندگاری آن نیز بیانات عمیقی از خود به یادگار گذاشته است. از جمله آن عزیز در یکی از خطبه های خویش، پس از سخنانی درباره ی آفریدگار توانا، از مقوله ی تقوا سخن به میان می آورد و در پی، چنین ادامه می دهد:

• [پس از دانستن اهمیت و کاربرد تقوای الاهی،] اینک بدانید که همانا این اسلام دین خداست؛ همان دینی که خداوند آن را برای خویش برگزیده و زیر نظر مستقیم خود آن را ساخته و پرورده و پرداخته و برای [ابلاغ] آن بهترین خلق خویش را برگزیده است.

در این چند جمله، حضرت علی علیه السلام ضمن آن که دین اسلام را «دین خدا» معرفی می فرماید، نکات عمیق دیگری برای این دین بر می شمارد:

۱. خداوند دین اسلام را برای خویش برگزیده است.

هر چند همه ی ادیان آسمانی دیگر هم از جانب خدایند؛ اما روشن است که اسلام به عنوان دین برگزیده ی خدا، از منزلت دیگری برخوردار است که در ادامه ی همین خطبه از آن ها یاد می شود.

۲. تمامی ویژگی های منحصر به فرد اسلام، با عنایات و توجهات خاصّ خداوندی برگزیده شده است و اسلام، آیینی است که خداوند به گونه ی دیگری اصول و قواعد آن را معین فرموده است.

۳. در عظمت و شرافت اسلام همان بس که خداوند بهترین خلق خود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برای آوردن آن برگزیده است و باز هم در بزرگی اسلام همین بس که خداوند خاتم پیامبران را برای ابلاغ اسلام معین فرموده است.

امیر مؤمنان علیه السلام ویژگی های دیگر اسلام، آیین برگزیده ی خدا را چنین معرفی می فرماید:

• خداوند ستون های این دین را بر اساس محبت خویش بر پا داشته است.

• تمامی ادیان دیگر را به وسیله ی عزت و سربلندی اسلام، خوار و خفیف فرموده است.

• با فرازمندی و فرادستی این دین، دیگر ملت ها را فرودست قرار داده است.

• با گرامی داشت و کرامت بخشیدن به این دین، دشمنانش را پست و بی مقدار قرار داده است.

• با نصرت و یاری آن، کسانی را که با اسلام سر ستیز دارند، مغلوب و مخذول، وانهاده است.

• با استواری و برپایی اسلام، پایگاه ها و تکیه گاه های گم راهی را نابود فرموده است.

• هر کس را که تشنه‌ی معارف راستین است، از جایگاه‌های پرآب سیراب فرموده است.<sup>۳۸</sup>

هر چند تمامی این بیانات بر جاودانگی و ماندگاری تعالیم اسلام دلالت می‌کند، اما در عبارات بعدی، این مهم بروز بیشتری یافته است:

ثُمَّ جَعَلَهُ لَا انْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ؛ وَلَا فَكَّ لِحَلْقَتِهِ؛ وَلَا انْهَادًا لِأَسَاسِهِ؛ وَلَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ؛ وَلَا انْقِلَاعَ لَشَجَرَتِهِ؛ وَلَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ؛ وَلَا عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ؛ وَلَا جَذَّ لِقُرُوعِهِ؛ وَلَا ضَنْكَ لِقَطْرِهِ؛ وَلَا وُعُوثَهُ لِسَهْوَتِهِ؛ وَلَا اسْوَادَ لَوُضْحِهِ؛ وَلَا عَوَجَ لِانْتِصَابِهِ؛ وَلَا عَصَلَ فِي عُودِهِ؛ وَلَا وَعَثَ لِنَجْوِهِ؛ وَلَا انْطِفَاءَ لِمَصَابِيحِهِ؛ وَلَا مَرَارَةَ لِحَلَاوَتِهِ.

• دستگیره‌ی پرصلابت و استوار آن هرگز گسسته نمی‌شود.

• حلقه‌های به هم پیوسته‌اش هیچ‌گاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

• اساس و پایه‌ی اسلام، به هیچ‌روی، نیست و نابود نمی‌شود.

• ستون‌های افراشته‌ی این دین دیرپا، ابداً فرو نمی‌ریزند.

• درخت پابرجا و پرثمر دیانت اسلام هرگز از بیخ و بن کنده نمی‌شود.

• مدت و ماندگاری این آیین، گسست و انقطاع ندارد.

• راه‌های روشن و هموار اسلام همواره آباد است و کهنگی نمی‌پذیرد.

۳۸. ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينَ اللَّهِ الَّذِي اضْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَ اضْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَ أَضْفَاهُ خَيْرَةَ خَلْقِهِ وَ أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتَيْهِ. أَدَلَّ الْأَدْيَانَ بِعِزِّهِ وَ وَضَعَ الْمِلَّةَ بِرَفِيعِهِ وَ أَهَانَ أَعْدَاءَهُ بِكَرَامَتَيْهِ وَ خَذَلَ مُخَادِيهِ بِضَرْبِهِ وَ هَدَمَ أَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بِرُكْنَيْهِ وَ سَقَى مَنْ عَطَشَ مِنْ حِبَابِهِ وَ أَتَقَّى الْجِيَاضَ بِمَوَاتِيحِهِ. (نهج البلاغه: ۳۱۳؛ بحار الانوار: ۶۵: ۳۴۴)

• شاخه‌های این دین که همه جا گسترده است، هرگز از بیخ و بن بریده نمی‌شود.<sup>۳۹</sup>

• شاه‌راه‌های اسلام تنگ و باریک نمی‌گردد.

• برای آسانی و سهولت اسلام، هیچ سختی و شدتی نیست.<sup>۴۰</sup>

• درخشش و پرتو پرفروغ اسلام، هیچ‌گاه به تاریکی نمی‌گراید.

• اسلام آیینی است استوار و پابرجا. این استواری و پابرجایی هرگز کژ نمی‌شود.

• اعوجاج و ناهمواری و کژی و پیچش، در اسلام راهی ندارد.

• شاه‌راه اسلام به آسانی پیموده می‌شود و هیچ دشواری‌ای در آن راه نمی‌یابد.

• چراغ‌های هدایت این آیین پیوسته فروزان‌اند و به خاموشی نمی‌گرایند.

• شیرینی و حلاوت این دین هرگز به تلخی نمی‌گراید.

۳۹. اشاره است به این کریمه: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حَبِيبٍ يَأْتِي رِزْقًا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ: آیا ندیدی خدا چگونه مثلی زده است؟ سختی پاکیزه همانند درختی پاک است که ریشه‌اش پایدار و شاخه‌اش در آسمان است. به اذن پروردگارش، هر زمان میوه‌اش را می‌دهد و خداوند مثل‌ها برای مردم می‌زند، شاید متذکر شوند. ابراهیم(۱۴): ۲۴-۲۵.

۴۰. اشاره به روایت مشهور از رسول گرامی ﷺ که فرمود: يُعْثَثُ إِلَيْكُمْ بِالْحَقِيقَةِ السَّمْحَةِ الشَّهْلَةِ الْبَيْضَاءِ: با دین توحیدی بی کژی گشاده‌ی آسان روشن، به سوی شما برانگیخته شدم. (بحار الانوار: ۳۰: ۵۴۸ و نیز نزدیک به همین مضمون: کافی ۵: ۴۹۴؛ بحار الانوار: ۲۲: ۲۶۳)

در ادامه ی بیانات حضرت علی علیه السلام ویژگی ها و برتری های دیگری را از اسلام می خوانیم که باز بر جاودانگی و ماندگاری این آیین برگزیده ی خداوند اشاره دارد:

- پی و پایه ی ستون های اسلام بر حق و راستی نهاده شده است.
- آن ستون ها که در ژرفای حق نهاده شده، بر همان اساس هم استوار گشته است.
- اسلام به نهرهای پرآبی می ماند که از چشمه سارهایی جوشان، سرچشمه گرفته اند.
- اسلام مانند چراغ هایی است که شعله هایش برافروخته است.
- نشانه های روشن راه یابی برای کسانی که در جست و جوی حق اند، همان اسلام است.
- در پیمودن راه های دشوار، اسلام همانند پرچم های برافراشته، راه را از بی راهه می نمایاند.
- تشنگان وادی حق و هدایت، چون به اسلام می رسند، از آبشخورهای آن سیراب می شوند.
- خداوند سه چیز دیگر را هم در اسلام قرار داده است:

- منتهای رضوان و خشنودی اش؛

- بلندای ستون دینش؛

- و اوج اطاعت از خود را.

از این رو اسلام دینی است که نزد خداوند ارکانی استوار دارد. بنای بلند این آیین آسمانی سر بر آسمان می ساید. برهان حقانیت اسلام

بسی روشن است. نور هدایت این دین پرتوی پرفروغ دارد. قدرت [و حجت و برهان] این آیین بسی ارجمند است. راه روشن و نشانه ی آشکار اسلام، بر بلندایی از عزت و سربلندی برپاست. این دین چنان قدرتی دارد که هیچ کس نمی تواند آن را زیر و رو کند.

اینک که اسلام چنین ویژگی هایی دارد، پس آن را بزرگ و گرامی بدارید و از آن پیروی نمایید و حقش را ادا کنید و جایگاه بلندش را پاس دارید.<sup>۴۱</sup>

حضرت علی علیه السلام در بخشی از سخنان بلند خویش چنین فرمود:

ای طلحه، همانا هر آیه ای را که خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاد، به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و دست خط من، نزد من است و نیز تأویل تمامی آیاتی را که خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله نازل فرموده و هر حلال و حرام و حدّ و حکمی که امت تا روز قیامت به آن نیازمندند، حتی دیه ی یک خراش، همه و همه به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و دست خط من، نزد من است.

طلحه شگفت زده پرسید: هر چیز کوچک و بزرگ یا خاصّ و عام، یا هر آن چه که بوده و تا روز قیامت خواهد بود، نزد شما مکتوب است؟

حضرت فرمود: آری و به جز آن؛ همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن بیماری که در پی آن رحلت فرمود، کلید هزار دروازه ی دانش

۴۱. فَهَوَ دَعَائِمُ أَسَاحٍ فِي الْحَقِّ أَسْتَاخَهَا وَ تَبَّتْ لَهَا آسَاسُهَا وَ يَنَابِيعُ غَزْرَتْ غِيُوْنُهَا وَ مَصَابِيحُ شَبَّتْ نِيرَانُهَا وَ مَنَازِلُ افْتَدَى بِهَا شَفَازَهَا وَ أَعْلَامٌ قُصِدَ بِهَا فِجَاجُهَا وَ مَنَاهِلُ رَوَى بِهَا وَرَآدُهَا. جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ مُنْتَهَى رِضْوَانِهِ وَ دَرَوَةَ دَعَائِمِهِ وَ سَنَامَ طَاعَتِهِ؛ فَهَوَ عِنْدَ اللَّهِ وَثِيْقُ الْأَرْكَانِ رَفِيْعُ الْبُنْيَانِ مُنِيرُ الْبُرْهَانِ مُضِيءُ الْتِيْرَانِ غَزِيْرُ السُّلْطَانِ مُشْرِفُ الْمَنَارِ مُعَوِّزُ الْمَثَارِ قَشْرِفُوْهُ وَ اتَّبِعُوْهُ وَ أَدُوا إِلَيْهِ حَقَّهُ وَ صَعُوْهُ مَوَاضِعَهُ. (نهج البلاغه: ۳۱۳؛ بحار الانوار: ۶۵: ۳۴۴)

را پنهانی به من آموخت که از هر دروازه، هزار دروازه‌ی دیگر گشوده می‌شود و اگر امت؛ پس از رحلت آن عزیز از من پیروی و اطاعت می‌کردند، از بالای سرشان نعمت فرو می‌بارید و از زیر پایشان می‌جوشید.<sup>۴۲</sup>

آیا وجود همه‌ی حلال‌ها و حرام‌ها و نیز تمام حدود و احکام، حتی دبه‌ی یک خراش، نزد امیر مؤمنان علیه السلام و در پی آن حضرت، در نزد امامان معصوم علیهم السلام، نشانه‌ی روشن جاودانگی اسلام نیست؟

### ۴-۳. «خاتمیت بر محور اسلام و جاودانگی احکام آن» به بیان امامان علیهم السلام

زرارة بن اعین، از یاران ویژه و برگزیده‌ی امام صادق علیه السلام، می‌گوید: از آن حضرت درباره‌ی حلال و حرام پرسیدم. امام علیه السلام فرمود:

حلال محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت حلال است و حرام او تا روز قیامت حرام. جز حلال و حرامی که آن حضرت معین فرموده است، حلال و حرامی نخواهد بود و نخواهد آمد.<sup>۴۳</sup>

اسماعیل بن جابر نیز از امام صادق علیه السلام این گونه حدیث کرده است:

۴۲. قَالَ: يَا طَلْحَةُ إِنَّ كُلَّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدِي بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ حَظِّي بِيَدِي. وَ تَأْوِيلُ كُلِّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ كُلِّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ أَوْ حَدٍّ أَوْ حُكْمٍ تَخْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، عِنْدِي مَكْتُوبٌ بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ حَظِّي بِيَدِي حَتَّى أُرْشَ الْخَدَشَ. قَالَ طَلْحَةُ: كُلُّ شَيْءٍ مِنْ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ أَوْ خَاصٍّ أَوْ عَامٍّ أَوْ كَانَ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهُوَ مَكْتُوبٌ عِنْدَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ سِوَى ذَلِكَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْرَ إِلَيَّ فِي مَرْضِهِ مِفْتَاحَ أَلْفِ بَابٍ فِي الْعِلْمِ يَفْتَحُ كُلَّ بَابٍ أَلْفِ بَابٍ وَ لَوْ أَنَّ الْأُمَّةَ بَعْدَ قَبْضِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اتَّبَعُونِي وَ أَطَاعُونِي لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ. (کتاب سلیم: ۶۵۷؛ بحار الانوار: ۳۱: ۴۲۴؛ احتجاج: ۱: ۱۵۳)

۴۳. حَلَّالٌ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَلَّالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ. (کافی: ۱: ۵۸)

خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت؛ پس به هیچ روی پس از او پیامبری نخواهد آمد. بر او کتاب را نازل کرد و به وسیله‌ی آن کتاب، تمامی کتاب‌های آسمانی را پایان بخشید؛ از این رو، پس از آن، هرگز کتابی نخواهد بود. خداوند در آن آخرین کتاب، حلالش را حلال و حرامش را حرام کرد؛ پس، حلال او تا روز قیامت حلال و حرام او تا روز قیامت حرام است.<sup>۴۴</sup>

راوی این روایت می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی پیامبران اولوالعزم پرسیدم. فرمود:

آنان عبارت‌اند از: حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله. پرسیدم: چگونه آنان اولوالعزم شدند؟ فرمود: نوح علیه السلام به وسیله‌ی کتاب و شریعت مستقل برانگیخته شد و هر پیامبری که پس از او آمد، کتاب و شریعت و راه و روش وی را برگرفت.

تا آن که حضرت ابراهیم علیه السلام به پیامبری برانگیخته شد و دو چیز با خود آورد: صُحُف و عزیمت [خواستگی قطعی] بر ترک کتاب حضرت نوح علیه السلام. البته نه آن که نسبت به کتاب آن حضرت کافر باشد. [بلکه شریعت مستقلی آورد]. پس، هر پیامبری که پس از حضرت ابراهیم علیه السلام آمد، شریعت و راه و روش و صحف آن حضرت را برگرفت.

تا آن که حضرت موسی علیه السلام تورات و شریعت و راه و روش خود و نیز عزم و اراده‌ی قطعی بر ترک صحف ابراهیم علیه السلام را آورد و هر

۴۴. أَنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ. أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ، فَحَتَمَ بِهِ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ. أَحَلَّ فِيهِ حَلَالَهُ وَ حَرَّمَ فِيهِ حَرَامَهُ. فَحَلَّلَهُ حَلَّالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَّمَ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (بحار الانوار: ۳۵: ۴۷ و ۹۰: ۳)

پیامبر هم که پس از آن حضرت مبعوث شد، تورات و شریعت و آیین حضرت موسی علیه السلام را برگرفت. روش پیامبران پس از موسی علیه السلام این چنین بود؛ تا آن که حضرت عیسی علیه السلام انجیل و اراده و عزیمت بر ترک شریعت و رها کردن راه و روش موسی علیه السلام را آورد و هر کس هم که پس از عیسی علیه السلام به پیامبری برانگیخته شد، شریعت و روش آن حضرت را برگرفت.

تا آن که حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرآن و شریعت و روش خودیش را آورد. پس حلال محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت حلال و حرام او تا روز رستاخیز حرام است. پیامبران اولوا العزم، این بزرگواران اند.<sup>۴۵</sup>

همین مطلب از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده و در پایان آن آمده است:

... فَهَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ أُولُوا الْعَزْمِ وَهُمْ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ عليهم السلام.  
و شَرِيعَةُ مُحَمَّدٍ لَا تَنْسُخُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا نَبِيٌّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَمَنْ ادَّعَى بَعْدَهُ نُبُوَّةً أَوْ اتَى بَعْدَ الْقُرْآنِ بَكِتَابٍ، فَدَمُهُ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ.<sup>۴۶</sup>

۴۵. عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» فَقَالَ: نُوحٌ عليه السلام وَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام وَ مُوسَى عليه السلام وَ عِيسَى عليه السلام وَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله. قُلْتُ: كَيْفَ صَارُوا أَوْلَى الْعَزْمِ؟ قَالَ: لِأَنَّ نُوحًا عليه السلام بَعَثَ بِكِتَابٍ وَ شَرِيعَةٍ وَ كُلٌّ مِنْ جَاءَ بَعْدَ نُوحٍ عليه السلام أَخَذَ بِكِتَابِ نُوحٍ وَ شَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ حَتَّى جَاءَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام بِالصُّحُفِ وَ بِعَزِيمَةِ تَرْكِ كِتَابِ نُوحٍ عليه السلام لَا كُفْرًا بِهِ؛ فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام أَخَذَ بِشَرِيعَةِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ مِنْهَاجِهِ وَ بِالصُّحُفِ حَتَّى جَاءَ مُوسَى عليه السلام بِالتَّوْرَةِ وَ شَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ وَ بِعَزِيمَةِ تَرْكِ الصُّحُفِ؛ وَ كُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ مُوسَى عليه السلام أَخَذَ بِالتَّوْرَةِ وَ شَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ حَتَّى جَاءَ الْمَسِيحُ عليه السلام بِالْإِنْجِيلِ وَ بِعَزِيمَةِ تَرْكِ شَرِيعَةِ مُوسَى وَ مِنْهَاجِهِ؛ فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ الْمَسِيحِ أَخَذَ بِشَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ حَتَّى جَاءَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله فَجَاءَ بِالْقُرْآنِ وَ بِشَرِيعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ. فَحَلَالُهُ خِلَافَ حَلَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَهَؤُلَاءِ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ عليهم السلام. (کافی ۲: ۱۷؛ بحار الانوار ۱۶: ۳۵۳ و ۱۱: ۵۶ و ۶۵: ۳۲۶؛ محاسن برقی ۱: ۲۶۹؛)

۴۶. علل الشرایع ۱: ۱۲۲؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام ۲: ۸۰؛ بحار الانوار ۱۱: ۳۴ و ۷۶: ۲۲۱.

اینان پنج پیامبر اولوا العزم اند که برترین پیامبران و رسولان اند و البته شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، دیگر تا روز قیامت نسخ نمی شود و تا روز قیامت هرگز پیامبری پس از او نخواهد آمد. پس هر کس پس از آن حضرت ادعای نبوتی کند یا پس از قرآن کتابی [به عنوان کتاب آسمانی] بیاورد، خودش مباح است.

سماعة بن مهران به دنبال نقل گزارشی از گفت و گویش با امام کاظم علیه السلام و تأکید بر نقش امامان در بیان درست مطالب دینی، ادامه ی مطلب را چنین نقل می کند:

از امام علیه السلام پرسیدم: خداوند [امر] شما را اصلاح فرماید، آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله تمامی آن چه را که مردم در روزگار آن حضرت به آن نیاز داشتند و برایشان کافی بود، برای آنان آورد؟ امام علیه السلام فرمود: آری؛ نه تنها نیاز آن روزگار، بلکه هر آن چه را که تا روز قیامت به آن نیاز داشتند، برایشان آورد.

سماعة می گوید: پرسیدم: آیا از آن آورده ها، چیزی هم تباہ شده است؟ امام علیه السلام فرمود: خیر، آن نزد اهلش است.<sup>۴۷</sup>

چنان که پیش از این آوردیم، حضرت رضا علیه السلام در بیان اسلام محض و خالص، از جمله چنین می فرماید:

... و نیز شهادت دادن به این که برای ملت حضرت محمد صلی الله علیه و آله هیچ دگرگونی و تبدیلی نخواهد بود و برای شریعت آن حضرت به هیچ روی تغییری رخ نخواهد داد.<sup>۴۸</sup>

۴۷. ... فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَنْتَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله النَّاسُ بِمَا يَكْتَفُونَ بِهِ فِي عَهْدِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ مَا يَخْتَاخُونَ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَقُلْتُ: فَضَاعَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: لَا، هُوَ عِنْدَ أَهْلِهِ. (کافی ۱: ۵۷) یعنی تمامی آن چه را که تا روز قیامت مردم به آن نیاز دارند، نزد ائمه علیهم السلام است. این بحث شیرین و جالب را در کتاب چهارم، تحت عنوان «امامت، استمرار هدایت» آورده ایم.

۴۸. ... وَ لَا تَبْدِيلَ لِمَلَّتْهُ وَ لَا تَغْيِيرَ لِشَرِيعَتِهِ. (عیون أخبار الرضا علیه السلام ۲: ۱۲۱؛ بحار الانوار ۱۰: ۳۵۲ و ۶۵ و ۱۰: ۳۶۰؛ تحف العقول ۴۱۵)

### ۳-۵. «خاتمیّت بر محور اسلام و جاودانگی احکام آن» از منظر دانشمندان شیعه

در بخش مربوط به پایداری و ماندگاری اسلام از منظر آیات قرآن، از آیه‌ای سخن به میان آوردیم که پیروزی اسلام بر تمامی ادیان را بشارت می‌داد و تأکید کردیم که این امر با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه به وقوع می‌پیوندد. از این رو، قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه و گسترش عدل و داد در سراسر گیتی و برقراری احکام و قوانین قرآن در میان همه‌ی آدمی زادگان، خود آیتی استوار و دلیلی درست و برهانی بین بر خاتمیّت اسلام است. اینک نظرات برخی از دانشمندان شیعه را درباره‌ی این آیه‌ی شریف می‌خوانیم:

جناب ابن عباس که از شاگردان حضرت علی علیه السلام و از نخستین مفسران عالم اسلام به شمار می‌آید، در تفسیر آیه‌ای که در اثبات فراگیری و جاودانگی اسلام آوردیم، چنین می‌گوید:

پیروزی اسلام بر تمامی ادیان واقع نمی‌شود تا آن که این حوادث رخ دهد:

• تمامی یهودیان و مسیحیان و صاحبان تمامی ملت‌ها، داخل دین اسلام شوند.

• گوسفند و گرگ و گاو و شیر و انسان و مار، همه و همه در کنار یکدیگر در امان باشند.

• دیگر حتی هیچ موشی هیچ انبانی را نجود و به آن آسیب نرساند! [کنایه از امنیت کامل]

• جزیه برداشته شود و صلیب بشکند و خوک کشته شود. [کنایه از نابودی کامل مظاهر مسیحیت]

و این است سخن خداوند که می‌فرماید: تا آن که اسلام را بر تمامی ادیان پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان را خوش نیاید و این، واقع نخواهد شد مگر هنگام قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه.<sup>۴۹</sup>

مرحوم علی بن ابراهیم قمی، محدث و مفسر بزرگ شیعه، ذیل همان آیه‌ی فراگیری و پیروزی اسلام، چنین می‌گوید:

این آیه درباره‌ی قائم آل محمد علیه السلام نازل شده است و او امامی است که خداوند او را بر تمامی ادیان پیروز می‌گرداند. پس، زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ هم چنان که از ظلم و ستم پر شده است.<sup>۵۰</sup>

بزرگ محدثان شیعه، جناب صدوق علیه السلام نیز در کتاب اعتقادات خویش چنین بیان می‌کند:

و من معتقدم که امام زمان عجل الله تعالی فرجه همان کسی است که خداوند به دست توانمند او دینش را بر تمامی ادیان پیروز می‌گرداند؛ هر چند مشرکان را خوش نیاید.

و نیز معتقدم او کسی است که خداوند به دست او مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را می‌گشاید؛ تا آن که در زمین مکانی نماند،

۴۹. لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى لَا يَبْقَى يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ وَلَا صَاحِبُ مِلَّةٍ إِلَّا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ حَتَّى يَأْمَنَ الشَّاهُ وَ الدُّبُّ وَ البَقْرَةُ وَ الْأَسَدُ وَ الْإِنْسَانُ وَ الْحَيَّةُ وَ حَتَّى لَا تَقْرَضَ قَارَةٌ جِزَاءً وَ حَتَّى تُوَضَعَ الْجِزْيَةُ وَ يُكْسَرَ الصَّلِيبُ وَ يُقْتَلَ الْخِنْزِيرُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه. (تأويل الآيات: ۶۶۳؛ بحار الانوار: ۵۱: ۶۱) همین مطلب بانندکی تفاوت از جابر بن عبدالله انصاری نیز نقل شده است؛ تفسیر الدر المنثور: ۳: ۲۳۱.

۵۰. إِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ هُوَ الْإِمَامُ الَّذِي يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً. (تفسیر قمی: ۲: ۳۱۷؛ بحار الانوار: ۵۱: ۵۰)

جز آن که ندای اذان در آن سرزمین برخیزد و تمامی دین از آن خدا باشد.<sup>۵۱</sup>

مرحوم شیخ طوسی در تفسیر خویش، ذیل همین آیه چنین می‌گوید:  
معنای این آیه آن است که خداوند دین اسلام را با حکم و فرمان و قهر و غلبه، بر تمامی ادیان چیره می‌گرداند.<sup>۵۲</sup>

مرحوم شیخ طبرسی هم ذیل آیه این بیانات را دارد:

«تا آن که اسلام را بر تمامی ادیان چیره گرداند.» معنای آیه آن است که دین اسلام با حجت و برهان و نیز غلبه و قهر، بر تمامی ادیان چیره می‌شود تا آن که روی کره‌ی زمین هیچ دینی باقی نمی‌ماند، جز آن که مغلوب می‌گردد و هیچ کس بر اهل اسلام با حجت و برهان، غلبه نمی‌کند؛ در حالی که اهل اسلام با حجت و برهان، بر سایر ادیان پیروز می‌شوند. اما پیروزی اسلام با قهر و غلبه است؛ یعنی آن که هر گروه از مسلمانان هر آینه در ناحیه‌ای از نواحی اهل شرک، بر آنان پیروز می‌شوند و از جانب و جهت مسلمانان، قهر و غلبه‌ای به آنان می‌رسد.

قول دیگر آن است که خداوند پیروزی اسلام را بر تمامی ادیان در هنگام نزول عیسی بن مریم علیه السلام اراده فرموده است. در آن زمان، هیچ دینی نمی‌ماند، جز آن که تسلیم می‌شود یا آن که جزیه می‌پردازد. این قول ضحاک<sup>۵۳</sup> است.

۵۱. وَ أَنَّهُ هُوَ الَّذِي يُظهِرُ اللَّهُ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ أَنَّهُ هُوَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَكَانٌ إِلَّا يُنَادَى فِيهِ بِالْأَذَانِ وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ. (بحار الانوار: ۲۶: ۲۶۲)

۵۲. و قوله «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» معناه ليعلى دين الإسلام على جميع الأديان بالحكمة والغلبة والقهر لهم. (تفسير التبيان: ۵: ۲۰۹)

۵۳. ضحاک بن مزاحم هلالی متوفی ۱۰۵ ق. از مفسران نخستین است که بیش تر از ابن عباس حدیث و نظرات تفسیری را نقل می‌کند.

امام باقر علیه السلام فرموده است: پیروزی اسلام بر تمامی ادیان هنگام ظهور مهدی از آل محمد علیهم السلام رخ می‌دهد. در آن زمان هیچ کس باقی نمی‌ماند، جز آن که به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله اقرار می‌کند. سُدی<sup>۵۴</sup> هم همین نظر را دارد.

کلبی<sup>۵۵</sup> را هم نظر بر آن است که در آن زمان دینی نمی‌ماند جز آن که اسلام بر آن دین پیروز می‌شود و این امر، حتماً به وقوع می‌پیوندد و تاکنون اتفاق نیفتاده است و تا اسلام بر تمامی ادیان پیروز نشود، ساعت قیامت بر پا نمی‌شود.

مقداد بن اسود<sup>۵۶</sup> هم نقل می‌کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هیچ خانه‌ای در کره‌ی زمین باقی نمی‌ماند جز آن که خداوند کلمه‌ی اسلام را داخل آن خانه می‌کند؛ یا با عزتی عزیز یا با ذلتی ذلیل؛ یا آن که خداوند آنان را عزیز می‌گرداند و از اهل عزت و اسلام قرارشان می‌دهد یا آن که ذلیلشان می‌فرماید و دین اسلام را گردن می‌نهند.<sup>۵۷</sup>

۵۴. سُدی: ابومحمد کوفی متوفای ۱۲۷ ق؛ از مفسران نخستین اسلام.  
۵۵. محمد بن سائب بن بشر کلبی. متوفای ۱۴۶ ق؛ نخستین کسی است که در احکام القرآن کتاب نوشت.

۵۶. یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین صحابه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از یاران ویژه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام. او در زمان خلافت عثمان، دارفانی را وداع گفت.

۵۷. «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» معناه: ليعلى دين الإسلام على جميع الأديان بالحجة والغلبة والقهر لها؛ حتى لا يبقى على وجه الأرض دين إلا مغلوباً ولا يغلب أحد أهل الإسلام بالحجة وهم يغلبون أهل سائر الأديان بالحجة. و أمّا الظهور بالغلبة فهو أن كل طائفة من المسلمين قد غلبوا على ناحية من نواحى أهل الشرك ولحقهم قهر من جهتهم.

و قيل: أراد عند نزول عيسى بن مريم عليه السلام، لا يبقى أهل دين إلا أسلم أو أدى الجزية عن الضحاک و قال أبو جعفر عليه السلام: إن ذلك يكون عند خروج المهدي من آل محمد عليهم السلام فلا يبقى أحد إلا أقرب بمحمد صلی الله علیه و آله و هو قول السدي.

و قال الكلبي: لا يبقى دين إلا ظهر عليه الإسلام و سيكون ذلك و لم يكن بعد و لا تقوم الساعة حتى يكون ذلك.

و قال المقداد بن الأسود: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: لا يبقى على ظهر الأرض بيت مدر و لا وبر إلا أدخله الله كلمة الإسلام؛ إما بجز عزيز و إما بذل ذليل؛ إما يعزهم فيجعلهم الله من أهله فيعزوا به و إما يذلهم فيدينون له. (مجمع البيان: ۵: ۳۹)



آیه ی دیگری که در بخش مربوط به پابندگی اسلام آوردیم، آیات دوم و سوم سوره ی مبارک جمعه بود و گفتیم که نظر برخی مفسران را در آن باره خواهیم آورد. اینک بخوانیم که مفسران شیعه در این باره چه می گویند:

مرحوم شیخ طبرسی در تفسیر نامدار مجمع البیان چنین می گوید:

«وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ» یعنی پیامبر خدا ﷺ، به جز امیین و اعراب جاهلی حجاز، به کسان دیگری از مؤمنین نیز که به آنان نپیوسته اند و به زودی می پیوندند، کتاب و حکمت می آموزد و آنان تمامی کسانی اند که پس از صحابه تا روز قیامت، خواهند آمد. پس همانا خداوند سبحان پیامبر را به سوی آنان نیز مبعوث فرموده است و شریعت رسول خدا ﷺ آنان را هم در برمی گیرد؛ هر چند به زمان صحابه هم نپیوسته باشند.

و نیز گفته اند: منظور از آنان غیر عرب و کسانی اند که به زبانی به جز عربی سخن می گویند. همانا پیامبر خدا ﷺ، به سوی کسانی که آن حضرت را دیده اند، مبعوث شده است و نیز به سوی کسانی از عرب و غیر عرب که پس از ایشان خواهند آمد.

و روایت شده است که از پیامبر خدا ﷺ هنگامی که این آیه را خواند، پرسیدند: آنان چه کسانی اند؟ رسول خدا ﷺ دست بر شانه ی جناب سلمان فارسی نهاد و فرمود: اگر ایمان در ثریا هم باشد، مردانی از اینان [= ایرانیان] به آن دست می یابند.<sup>۵۸</sup>

۵۸. أی و یعلم آخرین من المؤمنین «لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» و هم کل من بعد الصحابة إلى يوم القيامة. فإن الله سبحانه بعث النبي إليهم و شريعته تلزمهم و إن لم يلحقوا بزمان الصحابة عن مجاهد و ابن زيد.

و قيل هم الأعاجم و من لا يتكلم بلغة العرب. فإن النبي ﷺ مبعوث إلى من شاهده و إلى كل من بعدهم من العرب و العجم عن ابن عمر و سعيد بن جبیر و روی ذلك عن أبي جعفر عليه السلام. و روی أن النبي ﷺ قرأ هذه الآية فقبل له: من هؤلاء فوضع يده على كتف سلمان و قال: لو كان الإيمان في الثريا لالتته رجال من هؤلاء. (مجمع البیان ۱۰: ۴۲۹).

مرحوم مجلسی هم چنین معتقد است:

خداوند سپس بیان می فرماید که همانا شریعت و احکام این پیامبر، تنها به یک گروه و نیز تنها به کسانی که در زمان او موجودند اختصاص ندارد؛ بلکه شریعتش باقی و حلال و حرامش تا روز قیامت برقرار است. این سخن ردی است بر کسی که می پندارد خطاب آیه مختص کسانی است که موجودند. [برای اثبات همین جاودانگی است که] خداوند فرمود: «و دیگرانی از ایشان» یعنی پیامبر بر مؤمنان دیگری که به پیشینیان می پیوندند، قرآن می خواند و آنان را تزکیه می فرماید و کتاب و حکمتشان می آموزد. منظور از آن مؤمنان، تمامی کسانی اند که پس از صحابه، تا روز قیامت، می آیند.<sup>۵۹</sup>

برخی دیگر از نظرات مرحوم مجلسی در جاودانگی اسلام، چنین است:

- همانا اخبار متواتر بر عدم اختصاص احکام قرآن و سنت به یک زمان معین دلالت دارند و حاکی از آن اند که حلال محمد ﷺ تا روز قیامت حلال و حرامش هم تا پایان جهان، حرام است.<sup>۶۰</sup>

- در یادآوری برخی از فضیلت ها و برتری های حضرت محمد مصطفی ﷺ، می نویسد:

یکم: این که آن حضرت خاتم پیامبران است.

۵۹. ثم بین أن شریعه هذا النبى و أحكامه لا تختص بقوم و لا بالموجودین فی زمانه بل شریعه باقیه و حاله حلال و حرامه حرام إلى يوم القيامة ردا علی من یزعم أن الخطاب مخصوص بالموجودین فقال و آخَرِينَ مِنْهُمْ أی و یعلم آخرین من المؤمنین لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ و هم کل من بعد الصحابه إلى يوم القيامة. (بحار الانوار ۸۶: ۱۳۴)

۶۰. أن الأخبار المتواترة تدل علی عدم اختصاص أحكام القرآن و السنه بزمان دون زمان و أن حلال محمد ﷺ حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة (بحار الانوار ۸۶: ۱۴۷)

دوم: آن که بهترین امت ها از آن اویند؛ زیرا خداوند خطاب به امت آن حضرت به خاطر کرامت و شرافت رسول گرامی اش، می فرماید: «شما بهترین امتید.»

سوم: آن که خداوند همه ی شریعتها را به وسیله ی شریعت او نسخ فرمود.

چهارم: آن که شریعت آن حضرت جاودانه و ابدی است.

پنجم: آن که برخلاف کتاب های پیامبران دیگر، خداوند کتاب رسول اکرم ﷺ را معجزه قرار داد.

ششم: آن که خداوند کتاب آن حضرت را از دیگرگونی و تغییر حفظ فرمود و آن را پس از پیامبر ﷺ بر مردم حجّت جاودانه قرار داد؛ درحالی که معجزات دیگر پیامبران پس از آنان منقرض شد.<sup>۶۱</sup>

یکی از نام دارترین دانشمندان جهان تشیع، سید ابن طاووس است که از شخصیت های کم نظیر دنیای دانش است. مرحوم مجلسی از آن بزرگوار این شهادت را نقل می کند:

... و شهادت می دهم که همانا شریعت حضرت محمد ﷺ تا پایان دنیای فانی، ثابت و برقرار است و نیز شهادت می دهم که خداوند - که جلالش بزرگ و پرشکوه است - برای شریعت اسلام این افراد را قرار داده است:

- کسانی که حافظان شریعت محمدی اند.

۶۱. الأول أنه خاتم النبيين ﷺ. الثاني إن له خير الأمم لقوله تعالى كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ تَكْرَمُ لَهُ ﷺ و تشریفاً. الثالث نسخ جميع الشرائع بشرعيته. الرابع جعل شريعته مؤبدة. الخامس جعل كتابه معجزاً بخلاف كتب سائر الأنبياء ﷺ. السادس حفظ كتابه عن التبدیل والتغيير وأقيم بعده حجة على الناس ومعجزات غيره من الأنبياء انقرضت بانقضاهم... (بحار الانوار: ۱۶: ۳۹۷).

- کسانی که [احکام] آن شریعت را به پای می دارند.

- آن ها که به اسرار این شریعت آگاه اند.

- آن ها که نشانه های روشن شریعت را بلند می گردانند.

- کسانی که شریعت را از تبدیل و اختلاف در تأویل و شبهات گم راه کننده پاس می دارند.<sup>۶۲</sup>

شیخ محمد جواد مغنیه نیز چنین می گوید:

منظور از دیگرانی که به امی ها می پیوندند، تمامی کسان از عرب و غیر عرب اند که پس از حضرت محمد ﷺ تا روز قیامت به دین اسلام در می آیند و معنای آیه آن است که همانا محمد ﷺ، پیامبر رحمت برای تمامی نسل هاست و دعوت او همه ی مردم را در بر می گیرد و به راستی چنان است که عرب، در زمان آن حضرت به او ایمان آوردند و نسل های آینده از دیگر امت ها پی در پی تا روز رستاخیز، به او ایمان خواهند آورد. این که فرموده: «وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» یعنی خداوند به عزت و قدرتش اسلام را عزیز و سربلند می فرماید و آن را در شرق و غرب گیتی گسترش داده و نیز به حکمت بلندش، محمد ﷺ را برای رسالت همگانی و فراگیر، برگزیده است.<sup>۶۳</sup>

۶۲. ... وأشهد أنّ شريعته ثابتة إلى انقضاء الدنيا الفانية وأنه جلّ جلاله جعل لها حفظة و قواماً و عارفين بأسرارها و رافعين لمنازلها و صائنين لها عن التبدیل و عن اختلاف التأویل و عن شبهات التضليل. (بحار الانوار: ۱۰۴: ۳۷)

۶۳. المراد بالآخرين كل من دخل في الإسلام بعد محمد ﷺ إلى يوم القيامة عربياً كان أم غير عربى، والمعنى أنّ محمداً ﷺ هو نبي الرحمة لجميع الأجيال: و دعوته عامة للناس أجمعين، وقد آمن بها العرب في عهده، و يؤمن بها الأجيال المتتابة من سائر الأمم إلى يوم يبعثون (.). و بعزته و قدرته أعز الإسلام و نشره في شرق الأرض و غربها، و بحكمته تعالى اختار محمداً ﷺ لرسالته العامة الشاملة. (تفسير الكاشف: ۷: ۳۲۳)

## عقیده‌ی شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی

پیش از این در فصل یکم، درباره‌ی مقام و منزلت والای شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی از منظر بهائیان، سخن گفتیم و دانستیم که پیشوایان بهائی برای قول این دو نفر حجیت و حقانیت قائل اند. نظر آن دو را درباره‌ی خاتمیت پیامبر خدا ﷺ دانستیم. اینک می‌خواهیم بدانیم که آن دو درباره‌ی جاودانگی دین اسلام چه عقیده‌ای دارند.

- شیخ احمد در بیان معنای این سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ»<sup>۶۵</sup> می‌گوید:

پیامبر در حقیقت وجود و وجه خدای معبود است و عقل نخستینی است که سایر عقل‌ها از او برانگیخته شده‌اند و چراغ فروزانی است که خاموشی ندارد و ناچار، ظهور آن حضرت مقرون و نزدیک به قیامت است و آیین او چسبیده به «ساعت» است؛ از این رو خداوند می‌فرماید: «أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ أَنْشَقَّ الْقَمَرُ» یعنی شکافتن ماه که به دست پیامبر ﷺ انجام گرفت، قیامت را نزدیک کرده و [ظهور] این پیامبر، از نشانه‌های برپایی قیامت

۶۵. يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ قَالَ ثُمَّ ضَمَّ السَّبَّاحَتَيْنِ: ای گروه مسلمانان من برانگیخته شدم در حالی که من و ساعت قیامت مانند این دو انگشتیم. سپس دو انگشت اشاره را کنار هم نهاد. (امالی شیخ مفید: ۱۸۷؛ بحار الانوار ۲: ۲۶۳ و ۳۰۹) مرحوم مجلسی در توضیح این فرمایش پیامبر ﷺ فرموده است: و الغرض بیان کون دینه ﷺ، متصلاً بقیام الساعة لاینسوخه دین آخر و أن الساعة قریبة: غرض آن است که بفرماید دین آن حضرت ﷺ متصل به برپایی ساعت قیامت است؛ هیچ دین دیگری آن را نسخ نمی‌کند و ساعت قیامت هم بسی نزدیک است. بُعِثْتُ وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ وَ أَشَارَ بِأَصْبَعَيْهِ ﷺ السَّبَّابَةِ وَ الْوُسْطَى ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَجِدُ السَّاعَةَ بَيْنَ كَتِفَيْ: من به پیامبری برانگیخته شدم، در حالی که میان من و ساعت قیامت چنین است و به انگشت اشاره و وسط اشاره فرمود [کنایه از نزدیکی بسیار زیاد]. سپس فرمود: سوگند به خداوندی که مرا به دست خویش به پیامبری برانگیخته است، همانا من ساعت قیامت را میان دو شانه‌ی خویش احساس می‌کنم. (نوادر راوندی: ۱۶؛ بحار الانوار ۶: ۳۱۵؛ جعفریات: ۲۱۲)

● به خاطر دارید که پیش‌تر آوردیم: جناب عبدالعظیم حسنی به حضور امام هادی علیه السلام مشرف می‌شود و عقاید خود را بر آن حضرت عرضه می‌دارد و آن جناب نیز آن عقاید را تأیید می‌کند. از جمله عقیده‌ای که جناب عبدالعظیم عرضه می‌کند و مورد تأیید امام علیه السلام واقع می‌شود، این سخن اوست:

... وَ إِنَّ شَرِيعَتَهُ خَاتِمَةُ الشَّرَائِعِ فَلَا شَرِيعَةَ بَعْدَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.<sup>۶۴</sup>

و معتقدم که شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله پایان بخش همه‌ی شریعت‌هاست و پس از شریعت او هیچ شریعتی تا روز قیامت نخواهد آمد.

۶۴. کمال الدین ۲: ۳۷۹؛ بحار الانوار ۶: ۱ و امالی صدوق: ۳۳۸.

است و دین او آخرین دین هاست و پس از آن، دین دیگری نیست و قیامت برپا می‌شود.<sup>۶۶</sup>

- سید کاظم رشتی هم در شهادت نامه‌ی خود می‌گوید:

وشهادت می‌دهم که شخص دوازدهم از اوصیای رسول اکرم حضرت ابوالقاسم، حجت بن الحسن الهادی، الخلف القائم عجل الله فرجه است و ما انتظار ظهور او را داریم تا روی زمین را که از ظلم و جور پر شده، عدل و داد بخشد و آن حضرت زنده است و نخواهد مرد تا روزی که جبت و طاغوت را از میان برداشته و باطل نماید و شهادت می‌دهم که شریعت اسلام تا روز حساب باقی خواهد بود.<sup>۶۷</sup>

### ۳-۶. «خاتمیّت بر محور اسلام و جاودانگی احکام آن» از منظر دانشمندان سنی

پیش از این درباره‌ی آیه‌ای که بر فراگیری و گسترش جهانی دین اسلام و پیروزی این آخرین دین بر تمامی ادیان، دلالت می‌کند، سخن گفتیم و نظر برخی از دانشمندان شیعه را هم در این باره دانستیم. اینک می‌خواهیم بدانیم دانشمندان سنی درباره‌ی این آیه چه نظری دارند. به برخی از این نظرات نگاه می‌کنیم:

عبدالله بن عمر بن محمد بن علی بیضاوی متوفای ۶۸۵ هجری قمری در «أنوار التنزیل وأسرار التأویل» در تفسیر آیه‌ای که پیش از این هم آن را آورده‌ایم، چنین می‌گوید:

۶۶. جوامع الكلم ۲: ۷۰ رساله‌ی شیخ محمد مسعود.

۶۷. آغاز کتاب مجموعه‌ی الرسائل.

... و ضمیر در لِيُظْهِرَهُ مربوط به دین حق یا رسول است - که درود و سلام خدا بر او باد- و [الف و لام در «الدین» برای جنس است؛ یعنی اسلام سایر ادیان را نسخ می‌کند یا آن که اهل ادیان را وامی‌نهد و مخذولشان می‌کند.<sup>۶۸</sup>

این کثیر هم - که پیش از این او را معرفی کرده‌ایم- در تفسیر خود ذیل همان آیه‌ی مورد بحث، چنین می‌گوید:

تمیم داری<sup>۶۹</sup> می‌گوید: از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که می‌فرمود: بی‌تردید این امر [=اسلام] تا جایی که شب و روز راه دارند، می‌رسد و خداوند هیچ خانه‌ای را و انمی‌نهد جز آن که این دین را داخل آن خانه می‌کند. به این ترتیب اسلام عزیز را عزیز و ذلیلی را ذلیل می‌کند؛ عزتی که خداوند اسلام را با آن عزیز می‌گرداند و ذلتی که خداوند با آن کفر را ذلیل می‌کند.<sup>۷۰</sup>

رشیدالدین ابوالفضل میثدی از دانشمندان شافعی مذهب قرن ششم در تفسیر خود، ذیل همین آیه، چنین می‌گوید:

تا آن که خداوند دینش را بر دیگر ادیان پیروز گرداند. پس دیگر دینی باقی نمی‌ماند، جز آن که اسلام بر آن دین پیروز می‌شود و این امر هنوز واقع نشده و به زودی واقع می‌شود و ساعت قیامت برپا نمی‌شود تا آن که این پیروزی و فراگیری اسلام، به انجام رسد.<sup>۷۱</sup>

۶۸. ... و الضمير في لِيُظْهِرَهُ للدين الحق، أو للرسول صلى الله عليه وآله عليه الصلاة والسلام واللام في الدين للجنس أي علي سایر الأديان فينسخها، أو على أهلها فيخذلهم. (تفسیر بیضاوی ۳: ۷۹)

۶۹. از مسیحیانی بود که زمان رسول خدا صلى الله عليه وآله اسلام آورد.

۷۰. عن تميم الداري رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: ليلبغن هذا الأمر ما بلغ الليل والنهار، ولا يترك الله بيت مدر ولا وبر إلا أدخله هذا الدين. يعزّ عزيزاً ويذلّ ذليلاً عزّاً يعزّ الله به الإسلام و ذللاً يذلّ الله به الكفر. (تفسیر ابن کثیر ۴: ۱۲۰)

۷۱. ليظهر الله دينه أي - ليغلبه على سایر الأديان فلا يبقى دين الأظهر عليه الإسلام و سيكون ذلك و لم يكن بعد و لا تقوم الساعة حتى يكون ذلك. (كشف الأسرار و عدة الأبرار ۴: ۱۱۹) شبهه این سخن پیش‌تر، به نقل از تفسیر مجمع البیان از کلبی هم نقل شده بود.

بیضاوی در تفسیرش - که قبلاً با آن آشنا شده ایم - در ذیل آیات دوم و سوم سوره جمعه چنین می گوید:

«وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ» می تواند به «الأمیین» بازگردد. (گویا پیامبر نه تنها بر عرب های امی زمان خودش، بلکه بر دیگران نیز برانگیخته شده است) و می تواند مفعول «يُعَلِّمُهُمْ» واقع شود. (پیامبر، نه تنها به مردمان زمان خود کتاب و حکمت تعلیم می داد، بلکه کسانی را هم که در آینده خواهند آمد، تعلیم می دهد.) و منظور از آن ها، تمامی کسانی اند که پس از صحابه و تا روز قیامت، خواهند آمد. پس همانا دعوت پیامبر ﷺ و نیز تعلیم آن حضرت، همه را در بر می گیرد. منظور از «لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» هم کسانی اند که در یادگیری کتاب و حکمت، به امی ها نپیوسته اند؛ ولی در آینده خواهند پیوست.<sup>۷۲</sup>

میبیدی هم در تفسیرش چنین می گوید:

منظور تمامی کسانی اند که پس از پیامبر ﷺ تا روز قیامت به دین اسلام گردن می نهند؛ زیرا پیامبر ﷺ به سوی تمام مردم، تا روز قیامت، برانگیخته شده است.<sup>۷۳</sup>

تفسیر مراغی که از جامع ترین تفاسیر معاصر است، مبتنی بر نظرات سی مفسر تدوین شده و دربرگیرنده ی تفاسیر مهم اهل سنت است. در این تفسیر نیز چنین می خوانیم:

۷۲. عطف علی الأمیین، أو المنصوب فی وهم الذین جاءوا بعد الصحابة إلى یوم الذین، فإن دعوته و تعلیمه یعمّ الجميع. لم یلحقوا بهم بعد و سلححقون. (انوارالتنزیل و أسرار التأویل ۵: ۲۱۱).

۷۳. هم جميع من دخل فی الاسلام بعد النبی ﷺ إلى یومالقیامة لانّ النبی ﷺ کان مبعوثاً إلى كافة الخلق إلى یوم القیامة. (کشف الأسرار و عدّة الأبرار ۱۰: ۹۷).

معنای «وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» یعنی آن که خداوند پیامبر خدا را برای مردمان دیگر هم به جز مؤمنان، برانگیخته است و آنان کسانی اند که پس از صحابه، تا روز جزا از تمامی امت ها مانند فارس و روم و غیره، می آیند.<sup>۷۴</sup>

آیه ی دیگری که در قسمت نخست این فصل آوردیم همان است که خداوند می فرماید:

هر کس به جز اسلام دین دیگری برگیرد، هرگز از او نمی پذیرند.

چنان که گفتیم، بسیاری از مفسران شیعه و سنی، این آیه را یکی دیگر از آیاتی می دانند که از جاودانگی و پایداری اسلام حکایت می کند. از جمله، میبیدی در تفسیر این آیه می گوید:

قوله تعالی: «وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً» مفسران گفتند: سبب نزول این آیت آن بود که دوازده مرد از دین اسلام برگشتند و مرتد شدند، در جمله [ی] ایشان حارث بن سُوید انصاری بود و طعمة بن ابیرق و عبدالله بن انس بن خطل و غیرهم، از مدینه بیرون شدند و به کفار مکه پیوستند. رب العالمین در شأن ایشان این آیت فرستاد:

«وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً» ... اسلام این جا شریعت مصطفی ﷺ است و دین این جا دین حنیفی که مصطفی ﷺ است. به آن اشاره کرده و گفته:

«بعثت بالحنفیة السهلة السمحة»: (به دین حنیف آسان گشاده برانگیخته شدم)

معنی آیت آن است که: هر که بعد از بعثت محمد ﷺ بجز

۷۴. آی و بعثته فی غیرهم من المؤمنین إلى یوم القیامة و هم من جاءوا بعد الصحابة إلى یوم الذین من جميع الأمم كالفرس و الروم و غیرهم (تفسیر مراغی ۲۸: ۹۶).

شریعت وی شریعت جوید و جز دین و سنت وی دینی دیگر گیرد و راهی دیگر رود، آن از وی نپذیرند و از راه حق، بی راه است و از جمله [ی] هالکان و دوزخیان است...<sup>۷۵</sup>

### ۷-۳. «خاتمیت بر محور اسلام و جاودانگی احکام آن» از منظر منکران

پیش از این در فصل نخست کتاب از قول میرزا علی محمد باب بخش هایی از ابلاغیه ی آلف را آوردیم. در بخشی دیگر از همین ابلاغیه، درباره ی جاودانگی شریعت اسلام چنین آمده است:

... وَأَشْهَدُ أَنَّ حَلَالَهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَمْ يُنْسَخْ شَرِيعَتُهُ وَ لَمْ يُبَدَّلْ مِنْهَا جُزْءٌ وَ مَنْ زَادَ حَرْفًا أَوْ نَقَصَ شَيْئًا مِنْ شَرِيعَتِهِ فَيُخْرِجُ فِي الْحَيَاتِ مِنَ طَاعَتِكَ.<sup>۷۶</sup>

و شهادت می دهم که حلال محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا روز رستاخیز حلال خواهد بود و شریعتش نسخ نخواهد شد و راه های روشن آیین او دگرگون نخواهد گشت و کسی که حرفی بر شریعت او بیفزاید یا چیزی از آن بکاهد، بلافاصله از اطاعت تو بیرون خواهد رفت.

در جایی دیگر، جناب باب در اثبات جاودانگی دیانت اسلام، چنین تعبیری دارد:

یوم نطفه ی دین در ایام اول بدیع، آدم عَلَيْهِ السَّلَام بود که اهل آن زمان حق واقع در مقام نطفه، حقیقت واقع بودند و همین قسم نفس دین و اهل آن به قدرت الله ترقی نموده اند تا یوم ظهور حقیقت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که مقام دین و اهل آن به مقام «فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» رسیده بوده؛ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛

۷۵. کشف الأسرار و وعدة الأبرار ۲: ۱۹۰.

۷۶. ابلاغیه ی معروف به الف [= هزار] است. قسمتی از این ابلاغیه در صفحات ۱۷۹ تا ۱۸۲ کتاب اسرار الآثار خصوصی، جلد اول، نوشته ی فاضل مازندرانی آمده است.

و از این جهت است نسخ شرایع و ملل لاجل آن که تکلیفی که به یوم نطفه بوده هر گاه به یوم مضغه شود محض ظلم است و بعد از آن که تکلیف به مقام خلق لحمیه تعلق گرفت، به علت این که تبدیلی از برای او مقدر نشده. این شریعت مقدسه هم نسخ نخواهد شد؛ بل حلال محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حلال الی یوم القیامة و حرام محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حرام الی یوم القیامة.<sup>۷۷</sup>

در این عبارات پرپیچ و خم، جناب باب ادیان آسمانی را به یک انسان تشبیه کرده که در زمان آدم عَلَيْهِ السَّلَام حالت نطفه داشته و سپس مراحل سیر تکامل را طی کرده و از مرحله ی نطفه به مرحله ی علقه و مضغه و سپس استخوان رسیده و استخوان هم با گوشت پوشانده می شود و خلقت کامل می گردد.

سید باب می افزاید: اگر احکامی که در دوران نطفه برای بشریت وضع شده، در دوران علقه و مضغه وضع شود، ظلم است و چون به مرحله ی گوشت رسید، دین دیگر کامل شده است و شریعت اسلام هم همانند انسان کاملی است که دیگر نسخ نخواهد شد و حلال و حرام محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا روز قیامت، حلال و حرام باقی خواهد ماند.

• دولت عثمانی به ظاهر یک دولت مسلمان بود و امپراطورش خود را به عنوان خلیفه ی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می پنداشت.<sup>۷۸</sup>

۷۷. صحیفه ی عدلیه: ۵.

۷۸. برای همین برخی محققان بر این باورند که جناب بهاء الله که به عنوان یک محکوم متهم تبعیدی در خاک عثمانی می زیست، تا پایان عمر هرگز جرأت نکرد ادعای پیامبری اش را برای عثمانی ها آشکار کند. عبدالبهاء هم که از دوران کودکی تا پایان عمر، به جز سفرهای کوتاه خود به اروپا و آمریکا، در آن کشور می زیست، ابداً جرأت نمی کرد که خویشتن را جانشین یک پیامبر جدید معرفی کند. نه تنها چنین نبود، بلکه ایشان در آن کشور به عنوان یک مسلمان می زیست و حتی نماز جماعت - که که در دین بهائی حرام است - می گزارد و نه تنها نماز جماعت می گزارد، بلکه امام جماعت هم می شد.

جالب این جاست که جناب عبدالبهاء برای چنین امپراطوری این گونه دعا می کند:

إِلَهِي إِلَهِي! أَسْأَلُكَ بِتَأْيِيدَاتِكَ الْغَيْبِيَّةِ وَتَوْفِيقَاتِكَ الصَّمَدَانِيَّةِ وَ  
فِيوضَاتِكَ الرَّحْمَانِيَّةِ أَنْ تُؤَيِّدَ الدَّوْلَةَ الْعَلِيَّةَ الْعُثْمَانِيَّةَ وَ الْخِلَافَةَ  
الْمُحَمَّدِيَّةَ عَلَى التَّمَكُّنِ فِي الْأَرْضِ!<sup>۷۹</sup>

خدایا، پروردگارا! با تأییدات غیبی و توفیقات صمدانی و  
فیوضات رحمانیت از تو درخواست می کنم که دولت بلند پایه ی  
عثمانی و خلافت محمدیه را بر مکتب و قدرت یافتن در زمین،  
تأیید فرمایی!

شکی نیست که جناب عبدالبهاء این سخنان را نه از روی اعتقاد که  
بر اثر احتیاط، بر زبان جاری ساخته است<sup>۸۰</sup>؛ اما به هر حال، مکتب  
و قدرت یافتن «خلافت محمدیه» در زمین، حکایت از آن می کند که  
او می دانسته نزد مسلمانان، دیانت اسلام جاودانه و پاینده است.

### معنای قیامت در بهائیت

بهائیان، برای گریز از مخمصه ی جاودانه بودن اسلام و وجود روایات  
فراوان بر ماندگاری احکام اسلام تا روز قیامت و نیز اعترافات روشن  
باب بر این موضوع، به دستاویزی دیگر چنگ می زنند. آنان مدعی  
می شوند که قیامت معنایی متفاوت از پایان دنیا دارد و در واقع،  
قیامت در هر دینی به معنای ظهور دین بعدی است.

۷۹. مکاتیب عبدالبهاء ۲: ۳۱۲.

۸۰. گنجینه ی حدود و احکام: ۴۵۶. باب هفتاد و دوم؛ در نهی از تقیه و کتمان عقیده. او بر اساس  
اعتقاد مسلمانان سخن گفته تا جان خویش را حفظ کند؛ چون بنابر عقیده ی مسلمانان و فتوای  
فقیهان شیعه و مفتیان سنی، کسی که ادعای آوردن دیانت جدیدی کند، سزایش مرگ است. هم  
ایشان و هم جناب بهاء الله این را می دانستند و در نتیجه، یک عمر در کشور عثمانی در تقیه زیستند.  
البته این را هم باید دانست که تقیه در بهائیت حرام است.

نخستین بار باب (و به تبع او بهاء الله) این ادعا را مطرح کرد که هر یک  
از ادیان یک قیامتی دارند و قیامت هر دینی همان دوره ی ظهور پیامبر  
بعدی است. یکی از سخنان باب در این باره چنین است:

«... مثلاً از یوم بعثت عیسی عليه السلام تا یوم عروج آن، قیامت  
موسی عليه السلام بود.

... و بعد از یوم بعثت رسول الله صلى الله عليه وآله تا یوم عروج آن، قیامت  
عیسی عليه السلام بود که شجره ی حقیقت ظاهر شده در هیکل  
محمدیه و جزا داد هر کس که مؤمن به عیسی عليه السلام بود و عذاب  
فرمود به قول خود هر کس مؤمن به آن نبود. و از حین ظهور  
شجره ی بیان الی ما یغرب، قیامت رسول الله صلى الله عليه وآله هست که در  
قرآن خداوند وعده فرمود.<sup>۸۱</sup>

جناب باب به این ترتیب معتقد است که قیامت دین یهود، همان ظهور  
حضرت مسیح عليه السلام و قیامت دین عیسی عليه السلام ظهور حضرت محمد صلى الله عليه وآله  
و بالاخره قیامت دین اسلام هم که خداوند در قرآن به آن وعده داده  
است، ظهور شجره ی بیان، یعنی خود باب تا هنگام مرگ اوست.

بهاء الله هم در این باره چنین می گوید:

«... بلکه مقصود از صور، صور محمدی است که بر همه ی  
ممکنات دمیده شد و قیامت، قیام آن حضرت بود بر امر الاهی  
و غافلین که در قبور اجساد مرده بودند، همه را به خلعت  
جدیده ی ایمانیه، مخّلع فرمود و به حیات تازه ی بدیعه زنده  
نمود...»<sup>۸۲</sup>

۸۱. منتخب آیات از حضرت نقطه ی اولی: ۷۴.

۸۲. ایقان: ۷۴-۸۰.

پیش از آن که به بررسی این ادعا پرداخته شود، لازم است بدانیم که بسیاری از مدارک دال بر خاتمیت، با واژگانی بیان شده اند که حتی اگر معنای قیامت نیز همان گونه باشد که بهائیان می گویند، باز هم بر خاتمیت دلالت دارند و امکان ظهور پیامبری دیگر و شریعتی تازه را نفی می کنند. مثال های فراوانی از این سنخ مدارک در فصول پیشین این کتاب آمده است؛ اما برای نقد این مدعا بهترین روش مراجعه به قرآن است. اگر بهائیان قرآن را کتابی الهی می دانند - که می دانند - باید آن چه درباره ی قیامت می گویند با آیات قرآن سازگاری داشته باشد.

یکی از نشانه های برپایی قیامتی که خداوند در قرآن به آن تأکید فراوان می کند، دمیدن صور [= شیپور] است. بر اساس این عقیده، در آستانه ی برپایی قیامت، حداقل دو بار در صور دمیده می شود:

در بار نخست همه ی مخلوقات آسمان ها و زمین می میرند و در صور دوم همه، زنده می شوند.<sup>۸۳</sup>

مشاهده می فرمایید که بهاء الله اولاً از دمیدن در شیپور در بار دوم نام می برد و درباره ی صور نخست سخنی به میان نمی آورد و ثانیاً به جای زنده شدن همه، تنها به زنده شدن مردگان ایمانی، یعنی کافران، بسنده می کند.

برای تبیین اجمالی بی پایگی این سخن، توجه به چند نکته لازم است:

۸۳. وَ نُفِّخُ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ؛ و در صور دمیده می شود؛ پس هر کس که در آسمان ها و هر کس که در زمین است، همه، می میرند؛ مگر کسی که خدا بخواهد [که نمیرد] سپس بار دیگر در صور دمیده می شود و ناگهان [همه ی آن هایی که مرده بودند] برپا می ایستند. زمر (۳۹): ۶۸.

پس از مبحث توحید، یکی از مهم ترین مباحث دینی، عقیده به معاد است. این موضوع و مباحث جانبی آن، که در پی عقیده به عدل و دادگری خداوند مطرح می شود، در حدود هزار آیه ی قرآن آمده است.

افزون بر آیات قرآن، روایاتی هم که به تشریح و تبیین مباحث قیامت پرداخته اند، حاکی از آن اند که ماجرای رستاخیز به قرائتی که باب و بهاء الله مطرح می کنند، نیست؛ طرح مباحثی مانند مرگ و پریش و پاسخ در گور و عالم برزخ، به عنوان مقدمه ی حشر اکبر، بروز نشانه های وقوع قیامت کبرا مانند به هم خوردن نظام کنونی آفرینش، زنده شدن مردگان، برپایی ترازوی سنجش اعمال، محاسبه ی اعمال بندگان، احتجاج خداوند با بندگان در صحرای محشر، بروز رحمت خداوندی در آن هنگامه ی هولناک، کاربرد شفاعت شافعان، داستان عبور از صراط، بهشت و وصف نعمت های آن، دوزخ و سختی های آن، داستان خلود و جاودانگی و... تمامی این گونه مباحث، چیزی نیست که به سادگی، قابل چشم پوشی باشد و گذشتن از کنار این مباحث اساسی و مهم، نادیده گرفتن حجم بزرگی از محتوای قرآن است.

اگر جناب باب یا بهاء الله مدعی اند که از جانب همان خدای حکیمی آمده اند که اسلام را تشریح کرده و قرآن را فرو فرستاده است، نمی توانند معنایی ناسازگار با آن چه در قرآن و احادیث آمده، بیان کنند. موارد زیر گوشه ای از ابعاد این ناسازگاری را بهتر روشن می کند:

بهاء الله زنده شدن مردگان را در حقیقت ایمان آوردن کافران به ظهور بعد معنا کرده است. روشن است که در چنین دیدگاهی سخن گفتن از «زنده شدن» پیامبران، صلحا و نیکان معنا ندارد؛ این در حالی است که در قرآن وعده ی زنده شدن در قیامت به تمامی انسان های نیک



و بد داده شده است.<sup>۸۴</sup> قیامت قرآنی روزی است که اولین و آخرین در آن جمع می‌شوند. علاوه بر این، قرآن به صراحت بر همان معنای جسمانی زنده شدن پای می‌فشارد.

به آیات زیر توجه فرمایید:

- [ای پیامبر، به یاد آور] هنگامی که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام گفت: خدایا به من بنمایان چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ خدا فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام گفت: چرا؛ ولی برای آن که دلم آرام شود [چنین درخواستی دارم]. خدا فرمود: پس چهار پرنده بگیر و خود، آن‌ها را ریز کن؛ سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آن‌ها را قرار ده؛ آن‌گاه آن پرندگان ریز ریز شده را فراخوان. شتابان به سوی تو می‌آیند و بدان خداوند عزیز و حکیم است.<sup>۸۵</sup>

از حضرت صادق آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام نقل است که فرمود:

یکی از کافران به نام اَبِي بن خَلْف استخوان پوسیده‌ای برداشت و نزد پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و آن استخوان را خرد کرد و در همان حال گفت: چه کسی این استخوان را که پوسیده است، زنده می‌کند؟! در پی این پرسش منکرانه، این آیه نازل شد و جواب روشنی به او داد:<sup>۸۶</sup>

- و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد. گفت: چه کسی این استخوان‌ها را که پوسیده است، زنده می‌کند؟ بگو:

۸۴. به عنوان مثال: سوره مریم (۱۹): ۳۳ و ۴۷-۵۰.

۸۵. وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى. قَالَ: اَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟ قَالَ: بَلَىٰ وَ لٰكِن لِّيَظْمَنُنَّ قَلْبِي. قَالَ: فَخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يٰاَتِيَنَّكَ سَعْيًا وَ اعْلَمَنَّ اَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. بقره (۲): ۲۶۰.

۸۶- تفسیر عیاشی ۲: ۲۹۶؛ بحار الانوار ۷: ۴۲.

همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر آفرینشی داناست.<sup>۸۷</sup>

● بهشتیان در بهشت برین از نعمت‌های بی پایان مادی و معنوی بهره‌مند می‌شوند؛ نعمت‌های مادی مانند: خانه‌های زیبا، باغ‌های دل‌گشا، نهرهای جاری از آب گوارا و شیر و عسل، میوه‌های گوناگون مانند خرما و انگور، نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها و گسترده‌ی‌های بهشتی، هم سران زیباروی، زینت‌های زرین. نعمت‌های معنوی و روحانی نیز مانند: آموزش خداوندی، سرور و شادمانی، امنیت و آسایش، بیرون رفتن کینه و دشمنی از دل‌ها، هم‌نشینی با نیکان، پایان غم‌ها و رنج‌ها و دشواری‌ها، رضوان و خشنودی خدا، دوستی خدا، شیرینی رضایت‌مندی بنده از خدا، لذت دریافت عمیق حمد و سپاس خدا، حلاوت و جدان رحمت خدا و رستگاری جاودانه و درک آن.

بسیاری از این نعمت‌ها با قرائت بهائی از قیامت ناسازگار است. برای فهم بهترِ مطلب، از میان ده‌ها و بلکه صدها آیه در این باب، به ذکر یک آیه بسنده می‌کنیم:

- مَثَلُ بَهْشْتِي كِه بَه پَرهِيژگارَان وَعَدَه دَادَه شَدَه، [مانند باغ بهشتی است که] در آن، چنین نهرهایی جاری است: نهرهایی از آبی که رنگ و بویش برنگشته است؛ نهرهایی از شیر که طعمش دگرگون نمی‌شود؛ نهرهایی از شراب که برای نوشندگان بسی لذت بخش است؛ نهرهایی از عسل خالص و ناب؛

۸۷- وَ صَرَبٍ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِي خَلْقَهُ. قَالَ: مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ: يٰحَيُّيَا الَّذِي اَنْشَأَهَا اَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ. بقره (۳۶): ۷۸-۷۹.

و نیز از هر گونه میوه ای برایشان در بهشت فراهم است و [بالا تر از همه ی این ها] آموزشی از پروردگارشان!<sup>۸۸</sup>

● در مقابل، قرآن برای دوزخیان هم از عذاب دردناکی یاد می کند که گناه کاران از آن رنج می برند تا به سزای اعمالشان برسند. عذاب های جسمانی مانند: سوختن در آتش بسیار گداخته و سوزنده، پوشیدنی های آتشین، نوشیدنی های سخت سوزناک، خوردنی های دوزخی، گداخته شدن پوست بدن از شدت حرارت آن چه در شکمشان است، کوفتن بر سرشان با گرزهای آهنین و آتشین و سوختن چهره ها از آتش. عذاب های روحی نیز مانند: نفرین خدا و فرشتگان و مردم، حسرت و پشیمانی، ناامیدی و ماندگاری در ناامیدی، خواری و خفت، نابودی اعمال و تلاش های دنیایی، درخواست هلاکت و نابودی و خلود در آتش و عذاب.

دیگر بار، برای آن که عذاب های اخروی نیز توجیه نشود، آیه ی شریف دیگری را می آوریم و از شرّ دوزخ و عذاب های آن، به خدای مهربان پناه می بریم:

همانا کسانی که به نشانه های ما کافر شدند، به زودی به آنان را به آتش در آوریم. هر چه پوستشان گداخته و بریان شود، پوست های دیگری جای آن پوست های بریان شده می نهیم تا عذاب را بچشند. همانا خدا توانای حکیم است.<sup>۸۹</sup>

روشن است که دوره ی هر دینی محدود به آمدن دین بعدی است و طبق گفته ی باب و نیز بهاء الله، ظهور دین جدید، همان قیامت دین

۸۸. مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ. محمد (۴۷): ۱۵.  
۸۹. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَاراً كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيمًا. نساء (۴): ۵۶.

قبلی است و بر این اساس، احکام دین قبلی تا آمدن دین بعدی اعتبار و حجیت دارد. یعنی حلال و حرام حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، تا آمدن حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام است و نیز حرام و حلال آن حضرت تا زمان بعثت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

اگر قیامت به آن معنایی باشد که حضرات گفته اند، دین اسلام امتیازی نسبت به ادیان پیشین نخواهد داشت و روایاتی که در آن ها به عنوان ویژگی اسلام از باقی ماندن حلال و حرام محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا روز قیامت یاد شده، لغو و بیهوده خواهد بود.

بنابراین، ناگزیر باید از توجیه ناسازگار چشم پوشید و قیامت را به همان معنایی که در صدها آیه ی قرآن و صدها روایت آمده، معنا کرد.<sup>۹۰</sup>

## جایگزین پیشنهادی اسلام

اینک ببینیم اسلام چگونه توسط بابی ها نسخ شد و به جای تعالیم و احکام آن، کدام آموزه ها آمد. نخست از ماجرای نسخ اسلام یاد می کنیم:

ماجرای نسخ اسلام به وسیله ی گروهی از بایبان در دشت بدشت، یکی از ماجراهای تأمل برانگیز تاریخ باییت و بهائیت است. داستان این ماجرا به تفصیل در دو کتاب «قرن بدیع» و تلخیص «تاریخ نبیل» زرنندی آمده است.

این نمایش با کارگردانی بهاء الله و نقش آفرینی دو تن از بایبان معروف به قدوس و قرة العین برگزار شد. اجرای این نمایش طبق سناریوی تهیه شده، این چنین طراحی شده بود:

۹۰. برای مطالعه ی بیشتر نقد تئوری قیامت بهائیان، به کتاب «وقتی همه برخیزند» از مجموعه کتاب های بهائی پژوهی مراجعه فرمایید.

قره‌العین که زنی جسور و بی‌باک بود، نقش کسی را بازی می‌کرد که با گستاخی تمام به هتک آیین اسلام می‌پردازد و قدّوس طبق طرح مقرر، باید نقش کسی را بازی می‌کرد که به مخالفت با حرکت ناهنجار قره‌العین برمی‌خیزد. در اجرای این نقش، وظیفه‌ی او آن بود که برای تسکین وحشت و اضطراب برخاسته از اجرای نقش توسط قره‌العین، به مخالفت ظاهری با او برخیزد و چنین وانمود [کند] که با این‌گونه افکار تند و شدید مخالف است و ترک اصول و احکام و شعائر و آداب و رسوم موجوده را، به نحوی که جناب طاهره (قره‌العین) معتقد است، مباین با خط مشی امرالله و منافی مصالح شریعه‌الله می‌شمارد.

هدف از اجرای این نمایش هم دو چیز تعیین شده بود:

اعلام استقلال باییت به عنوان یک دین و نسخ اسلام و دیگر شرایع پیشین.

فراهم کردن موجبات رهایی باب از زندان.

محل اجرای این نمایش، در سه باغ در جلگه‌ی خوش آب و هوایی به نام «بدشت» در نزدیکی شاهرود بود.

آن باغ‌ها را بهاء‌الله اجاره کرده بود تا در یکی از آن‌ها قدّوس و در دیگری قره‌العین و در باغ سوم، خود اقامت کنند.

ناظران و تماشاچیان این نمایش، هشتاد و یک نفر از اصحاب باب بودند که از اطراف و اکناف بلاد برای شرکت در مذاکرات جمع شده بودند.

مدّت اجرای نمایش از آغاز تا انجام، بیست و دو روز بود که در تمام این مدت، همه‌ی حضار میهمان حضرت بهاء‌الله بودند.

در مدت اجرای نمایش، بهاء‌الله بی‌آن که هویت واقعی خویش را بنمایاند، هر روز لوحی نازل می‌کرد و مطابق آن‌ها به هریک از بازیگران اصلی و نیز کارگردان، اسم جدیدی عنایت می‌شد. لقب بهاء‌الله از همین جا نشأت گرفت. محمدعلی بارفروشی، «قدّوس» نامیده شد و قره‌العین هم «طاهره» نام گرفت.<sup>۹۱</sup>

نمایش بدشت برای نسخ اسلام، به این ترتیب اجرا شد:

«باری، در ایام اجتماع یاران در بدشت هر روز یکی از تقالید قدیمه الغاء می‌شد. یاران نمی‌دانستند که این تغییرات از طرف کیست و این اسامی به اشخاص از طرف چه شخصی داده می‌شود. هریک را گمان به کسی می‌رفت. معدودی هم در آن ایام به مقام حضرت بهاء‌الله عارف بودند و می‌دانستند که آن حضرت است که مصدر جمیع این تغییرات است و آن بزرگوار است که بدون خوف و بیم این اوامر را صادر می‌فرماید.»<sup>۹۲</sup>

آنان به این ترتیب پایان دوران اسلام و نسخ این آیین پایدار را اعلام کردند و به خاطر عدم پایبندی به پای بست‌های شریعت، به شادمانی پرداختند. جالب آن که خود باب (یا حتی ملا حسین بشرویی، دومین شخصیت بارز بابی) در تشکیل این نشست نقشی نداشت و حتی در جریان اعلام نسخ اسلام هم نبود؛ ولی به گفته‌ی شوقی افندی، پس از مدّتی آن را تأیید کرد و بر آن مهر صحت نهاد.

البته بنا به گفته‌ی بهاء‌الله، نسخ اسلام نه از روی انجام وظیفه‌ی پیامبری و اجرای فرمان الاهی، بلکه از روی نوعی تنبیه (!) انجام شد. بهاء‌الله از قول باب نقل می‌کند که:

۹۱. قرن بدیع: ۹۳. (نسخه‌ی دیجیتال).

۹۲. تلخیص تاریخ نبیل زرنندی: ۲۶۲. نسخه‌ی دیجیتال.

اگر اعتراضات اهل فرقان نمی بود، شریعت فرقان را نسخ نمی نمودم.<sup>۹۳</sup>

به عبارت دیگر، اعتراض مسلمانان که پیروان قرآن اند، موجب گردید که جناب باب عصبانی شود و نسخ شریعت اسلام را - که توسط گروهی از پیروانش در دشت بدشت به صورت یک نمایش اعلام شده بود - تأیید و تصویب کند!

البته باز هم به گفته ی بهاء الله، باب نسخ آیین پیشین را به میل و خواسته ی پیامبر بعدی می داند:

در نسخ احکام سابق، نقطه ی بیان روح ماسواه فداه می فرماید: کل، منوط به اراده ی نفس ظهور است؛ اگر بخواهد، اوامر و نواهی قبل را امضا می فرماید و اگر بخواهد، نسخ می فرماید.<sup>۹۴</sup>

اینک ببینیم به جای اسلامی که به این صورت عجیب نسخ شد، کدام تعالیم نشست. موارد زیر نمونه ای از تعالیم باب است:

باب درباره ی کتاب هایی که در موضوعاتی به جز دین بابی نوشته می شود، چنین فرمان می دهد:

مَحْوُ كُلِّ الْكُتُبِ كُلِّهَا، إِلَّا مَا أَنْشَأَ أَوْ تَشِيءُ فِي ذَلِكَ الْأَمْرِ.<sup>۹۵</sup>

نابودی همه ی کتاب ها؛ همه، مگر آن چه درباره ی این امر [=دین باب] نوشته شده یا نوشته خواهد شد.

به جز این دستور دانش سوز، باب فرمان های عجیب دیگری نیز صادر کرد.

۹۳. بدیع: ۱۶۲ به نقل از باب.

۹۴. بدیع: ۱۶۶.

۹۵. بیان عربی: ۴۲.

جناب عبدالبهاء در معرفی کلی دستورات باب چنین می گوید:

«در یوم ظهور حضرت اعلی [باب] منطوق بیان ضرب اعناق و حرق کتب و اوراق و هدم بقاع و قتل عام الآمن آمن و صدق بود...»<sup>۹۶</sup>

بنا به سخن عبدالبهاء، آن چه کتاب بیان باب از آن سخن می گفت، زدن گردن افراد غیربابی و سوزاندن کتاب هایی که درباره ی موضوعاتی به جز دین باب نوشته شده و نیز نابودی بقعه ها و کشتن تمامی افراد غیربابی بود؛ یعنی یک قتل عام خونین به همراه آتش زدن میراث علمی و فرهنگی پیشینیان که می توانست ریشه های تمدن بشری را بخشکاند. ابوالفضل گلپایگانی (از بزرگ ترین مبلغان بهائی) در مورد تعالیم باب می نویسد:

و بنیان دین بیان... بر محو و اتلاف جمیع کتبی که در غیر دین بیان نوشته شده است و هدم [= نابودی] و تخریب کلّ مشاهده و معابد و مقابر و قتل نفوس و خلاصه، اِنْفَای کُلِّ مَنْ لَمْ یَتَدَبَّرْ بِدِینِ الْبَیَانِ<sup>۹۷</sup> وَ مَحْوِ آثَارِ اِیْشَانِ است.<sup>۹۸</sup>

و سرانجام همین جناب گلپایگانی این چنین درباره ی آیین باب قضاوت می کند:

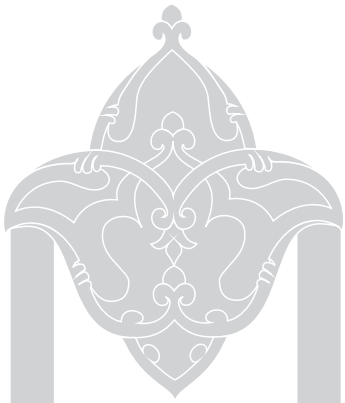
عقلای عالم... می خندند بر کسی که در این دوره [ی] علم و تمدن، می خواهند دینی را که اساس آن قتل نفوس و محو کتب و هدم بقاع و تخریب معابد و مساجد است، در عالم جاری کنند.<sup>۹۹</sup>

۹۶. مکاتیب عبدالبهاء ۲: ۲۶۶.

۹۷. از بین بردن هر آن کس که به دین بیان (آیین باب) ایمان و اعتقاد ندارد.

۹۸. کشف الغطاء: ۱۶۶.

۹۹. کشف الغطاء: ۲۵۲ - ۲۵۳.



استمرار هدایت الاهی

خاتمیّت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو امامت و ولایت» از منظر قرآن

خاتمیّت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت» از منظر پیامبر اکرم ﷺ

خاتمیّت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت» از منظر علی علیه السلام

خاتمیّت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت» از منظر امامان

خاتمیّت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت» از منظر دانشمندان شیعه

نظر شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی

خاتمیّت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت» از منظر دانشمندان سنی

خاتمیّت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت» از منظر منکران

استمرار هدایت الاهی در بهائیت

## فصل چهارم

امامت، رمز خاتمیّت

## استمرار هدایت الاهی

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، خداوند برای هدایت آدمیان، پیامبران را پی‌در‌پی برانگیخت تا آن‌که اراده‌ی خداوندی بر آن‌ها قرار گرفت که ردای خاتمیت را بر قامت نازنین حبیب خویش، محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، استوار فرماید و سلسله‌ی پیامبران را به وسیله‌ی آن عزیز به انتها رساند و کتاب او را آخرین کتاب آسمانی بداند و دین اسلام را قرین قیامت قرار دهد.

اما نکته‌ی حایز اهمیت آن است که انقطاع وحی از آسمان به معنای رها کردن بشر به حال خویش نیست. خداوند برای تمامی انسان‌هایی که پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دنیا پا می‌گذارند نیز هادیانی الاهی قرار داده است که رمز کمالِ دیانت اسلام‌اند و به واسطه‌ی آنان همواره هدایت الاهی برقرار است. اینان تمامی علوم شگفت قرآن را - که به ابعادی از آن در بخش اول فصل دو اشاره کردیم - در سینه دارند و پاسخ‌گوی پرسش‌های بشریت از این گنجینه‌اند. خدای متعال اراده کرده است تا اسلام را که آخرین دیانت الاهی است در تمامی جهان مستقر سازد و این مهم به دست توانای حجتِ حقیّی او رخ می‌دهد.

از همین جا هم موضوع مهم مهدویت رخ می نماید و قائم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، به عنوان کسی که دین اسلام را در سراسر گیتی می گستراند و بساط شرک و ستمگری را برمی چیند، معرفی می گردد.

بنابراین، خداوند با وجود مسأله ی خاتمیت و انقطاع وحی، فیض هدایت را هرگز از جوامع بشری منقطع نمی فرماید و با تعیین امامان و پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، به عنوان جانشینان پیامبر خاتم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، هدایت الهی در پرتو امامت و ولایت را استمرار بخشیده و به رسول خویش فرمان می دهد تا اصل اساسی و رمز جاودانگی اسلام را که همان ولایت است، به امت اسلام ابلاغ کند و آشکارا به حبیب خویش می فرماید که اگر چنین نکنند، رسالت خویش را ابلاغ نکرده است.<sup>۱</sup>

در این بخش به موضوع خاتمیت از منظر «استمرار هدایت الهی در پرتو امامت و ولایت» می نگریم تا معلوم شود که با انقطاع وحی، فیض هدایت منقطع نگردیده است و خداوند به گونه ای دیگر که خود اراده کرده، جوامع بشری خداجو و هدایت خواه را از فیض هدایت بهره مند فرموده است.

#### ۴-۱. خاتمیت بر محور «استمرار هدایت الهی در پرتو امامت و ولایت» از منظر قرآن

یکی از آیات شریفی که از رمز جاودانگی دین اسلام سخن می گوید، همان است که در ماجرای غدیر خم و نصب امیرالمؤمنین به عنوان جانشین پیامبر اکرم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نازل شد:

۱. مائده (۵): ۶۷.

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.<sup>۲</sup>

هم امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.

مفسران و محدثان شیعه، مبتنی بر بیانات پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، و نیز مفسران سنی، مبتنی بر اقوال برخی از اصحاب پیامبر عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بر این عقیده اند که این آیه در پی اعلام ولایت و خلافت و وصایت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل شد و خداوند به این وسیله روشن فرمود که با ولایت علی و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، دین کامل شده و نعمت تمام گشته و اسلامی که همراه با ولایت باشد موجب رضایت خداوند جهان است.

درباره ی این آیه، از پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بیانات روشنگری نقل شده است که از میان آن ها به نقل بخشی از یک سخن سدید از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بسنده می کنیم:

«... سپس رسول خدا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دستور داد تا مردم همگی برای نماز جماعت گرد آیند. سپس خطبه خواند و چنین فرمود: هان ای مردم! آیا می دانید که خداوند سرپرست و مولای من و من هم مولا و سرپرست مؤمنانم؟ و آیا می دانید که من بر مؤمنان ولایت و سرپرستی دارم؟ مردم اقرار کردند که: آری ای رسول خدا.

پیامبر خدا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سپس فرمود: ای علی، برخیز! من هم برخاستم. آن گاه رسول خدا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فرمود: هر کس که من مولا و سرپرست اویم، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم مولا و سرپرست اوست. سپس چنین دعا

۲. همان: ۳.

کرد: خدایا هر که او را دوست دارد، دوستش بدار و هر که او را دشمن شمارد، دشمنش بشمار.

در این هنگام، سلمان فارسی برخاست و پرسید: ای رسول خدا، ولای علی علیه السلام چگونه ولایی است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانند ولای من. هر کس که من نسبت به او ولایت و سرپرستی دارم، علی هم نسبت به او ولایت و سرپرستی دارد.

در این هنگام، خداوند چنین نازل کرد: «هم امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.»

پس از نزول این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و فرمود: با ولایت علی علیه السلام پس از من، نبوت من و دین خدا به فرجام خود رسید. در این هنگام ابوبکر و عمر برخاستند و پرسیدند: ای رسول خدا! آیا این آیات به طور ویژه درباره ی علی علیه السلام است؟ پیامبر فرمود: آری، درباره ی او و درباره ی اوصیای من تا روز قیامت است.

دوباره آن دو پرسیدند: ای رسول خدا، برای ما روشن بفرما که آنان کیان اند؟ فرمود: برادرم و وزیرم و وصی ام و جانشین من در میان امتم و سرپرست هر مرد و زن مؤمنی پس از من. پس از او وصی من، پسر حسن و سپس پسر حسین علیه السلام و سپس نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام، یکی پس از دیگری، جانشینان و اوصیای من اند.

قرآن پیوسته با آنان و آنان همیشه با قرآن اند؛ نه آنان از قرآن جدا می شوند و نه قرآن از ایشان جدا می شود تا آن که در کنار حوض بر من وارد شوند.»<sup>۳</sup>

۳. کتاب سلیم: ۶۴۳؛ بحار الانوار ۳۱: ۴۱۰.

در این بیان مبارک، استمرار هدایت الهی با نصب امیرالمؤمنین به عنوان جانشین پیامبر و معرفی امامان معصوم علیهم السلام تا ظهور سراسر شور و شادی حضرت حجت علیه السلام، به روشنی بیان شده است.

آیه ی دیگری که استمرار هدایت الهی را در پرتو ولایت بیان می کند همان است که خداوند خطاب به پیامبر گرامی اش می فرماید:

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ.<sup>۴</sup>

همانا تو ای پیامبر فقط بیم دهنده ای و البته برای هر قومی هدایتگری هست.

در تفسیر این آیه، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام و ائمه ی هدی علیهم السلام، مطالبی مهم و ماندنی نقل شده است که به اقتضای اجمال کلام تنها به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

دسته ی نخست از منقولات در تفسیر این آیه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله می آوریم:

- جناب ابوحزه ی ثمالی می گوید: از حضرت امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

یک بار، رسول خدا صلی الله علیه و آله آب طلبید تا وضو بسازد. پس از آن که از وضو گرفتن فراغت یافت، دست علی علیه السلام را در میان دستان خویش گرفت و [درباره ی خویش] فرمود:

همانا تو بیم دهنده ای. و سپس دست علی را به سینه ی علی نهاد و فرمود: و برای هر قومی هدایتگری است.

سپس خطاب به علی علیه السلام فرمود:

۴. رعد (۱۳): ۷.



علی جان! تو اصل دین و نشانه‌ی نمایان ایمان و غایت هدایتی و فرمانروای مؤمنانی هستی که به سبب عبادت و اطاعت خداوند، پیشانی‌شان سپید و درخشان است و من بر این که تو چنین منزلتی داری، شهادت می‌دهم.<sup>۵</sup>

- هنگامی که این آیه نازل شد: «[ای پیامبر] همانا تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر قومی هدایت‌کننده‌ای هست» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را برای ما خواند و سپس فرمود: بیم‌دهنده منم؛ آیا هادی را می‌شناسید؟ راوی می‌گوید: من و دیگرانی که در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شرف حضور داشتند، گفتیم: نه، ای رسول خدا. پیامبر در پی این اعتراف، فرمود: او همان کسی است که کفش را پینه می‌زند. ما چون این نشانه را شنیدیم، گردن‌هایمان دراز شد تا بنگریم و ببینیم منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله کیست. در این هنگام، علی علیه السلام در حالی که کفش پیامبر در دستش بود، از یکی از اتاق‌ها بیرون آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله سپس روی به سوی ما گردانید و فرمود: آگاه باشید! او کسی است که پس از من [امر هدایت را] به شما می‌رساند. او پیشوای پس از من و همسر دختر من و پدر دو پسر من است.

سپس افزود: ما اهل بیتیم. خداوند پلیدی و پلشتی را از ما زدوده و ما را از ناپاکی و آلودگی پاک فرموده است.

آن‌گاه دوباره درباره‌ی علی علیه السلام فرمود: او کسی است که بر اساس تأویل قرآن می‌جنگد؛ چنان‌که من بر اساس تنزیل قرآن جنگیدم.<sup>۶</sup>

۵. بصائر الدرجات: ۳۰؛ بحار الانوار ۲۳: ۳ و ۳۵: ۴۰۰؛ تفسیر فرات کوفی: ۲۰۵. همین مضمون از کسانی دیگر مانند ابوبرزه اسلمی، در منابع دیگر نیز نقل شده است؛ به عنوان نمونه، ر. ک: تاویل الآیات: ۲۳۷؛ بحار الانوار ۳۵: ۳۹۸؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳: ۸۳.  
۶. جنگ پیامبر با کافران بود که به روشنی بر اساس ظاهر آیات قرآن، معلوم بود کیان‌اند. اما جنگ علی علیه السلام با کسانی بود که به ظاهر مسلمان و در باطن کافر بودند و در تأویل قرآن از آنان یاد شده است. روشن است که جنگ با کافران، آشکار و آسان‌تر از جنگ با منافقان مسلمان‌نما، بود.

آری، علی علیه السلام امام و پدر امامان آشکار و نورانی است. برخی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: ای رسول خدا، پس از شما شمار امامان چند است؟ فرمود: دوازده نفر؛ به شمار نقیبان بنی اسرائیل. نیز افزود: و مهدی علیه السلام، این امت از ماست؛ همو که خدا زمین را به وسیله‌ی او از عدل و داد پر می‌کند؛ چنان‌که از ستم و جور آکنده گشته است. زمین هیچ‌گاه از آنان خالی نمی‌ماند و اگر چنین شود، زمین اهلش را فرو می‌برد.<sup>۷</sup>

گروه دوم روایاتی است که از حضرت علی علیه السلام می‌آوریم:

- آن حضرت در یکی از سخنان خویش چنین می‌گوید:

هیچ آیه‌ای از قرآن نازل نشد، جز آن که من دانستم کجا و درباره‌ی چه کسی و درباره‌ی چه چیزی نازل شد و نیز دانستم که در صحرا نازل شد یا در کوه.

از آن حضرت پرسیدند: درباره‌ی خودت چه آیه‌ای نازل شده است؟

فرمود: اگر نمی‌پرسیدید، به شما خبر نمی‌دادم. درباره‌ی من این آیه نازل شده است: «[ای پیامبر] همانا تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر قومی، هدایتگری هست» آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله بیم‌دهنده است و من هم هادی‌ام به سوی آن چه آن حضرت آورده است.<sup>۸</sup>

- در بخش پایانی یکی از خطبه‌های آن حضرت چنین آمده است:

۷. کفایة الأثر: ۸۷؛ بحار الانوار ۳۶: ۳۱۵.

۸. امالی صدوق: ۲۷۶؛ بحار الانوار ۳۵: ۳۹۵ و ۸۹: ۷۹.

... و خدا به وسیله ی من وعده ی خویش را تمام کرد و کلماتش را کامل فرمود و من همان نعمتی ام که خدا بر آفریدگانش ارزانی فرمود و من همان اسلامی ام که خدا آن را برای خویش پسندید. تمامی این ویژگی ها از جانب خداوند برای من است و خداوند شانه ی مرا با آن ها فروافکنده است<sup>۹</sup> و هیچ امامی نیست جز آن که عارف و شناسا به اهل ولایتش است و این، سخن خداوند است که می فرماید: «همانا تو فقط بیم دهنده ای و برای هر قومی هدایت کننده ای هست.»<sup>۱۰</sup>

گروه سوم روایاتی است که از امام باقر علیه السلام نقل می کنیم.

۱. این روایت جالب را شخصی به نام عبدالرحیم قصیر نقل می کند. او می گوید:

روزی در محضر امام باقر علیه السلام بودم. آن حضرت فرمود: خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید: «همانا تو فقط بیم دهنده ای و برای هر قومی هدایتگری هست.» پیامبر خدا هم پس از نزول این آیه فرمود: من بیم دهنده ام و علی علیه السلام هادی است. اینک بگو امروز هادی کیست؟ من زمان درازی سکوت کردم و سپس سرم را بلند کردم و گفتم: فدای شما شوم؛ این آیه درباره ی شما ساری و جاری است. یک به یک آن را به ارث برده اید تا به شما رسیده است. فدای شما شوم؛ هادی شما میاید.

امام علیه السلام در پی شنیدن این پاسخ فرمود: راست گفתי ای عبدالرحیم همانا قرآن زنده است و هرگز نمی میرد و آیه ی قرآن

۹. فروافکندن شانه شاید کنایه از فزونی و سنگینی حمل آن همه ویژگی و برتری باشد؛ یا ممکن است به این معنا باشد که با وجود این فضیلت ها و برتری ها، خداوند بزرگ پنداری و بالابینی را از من دور کرده است.

۱۰. کتاب سلیم: ۷۱۵؛ بحار الانوار: ۳۴: ۲۶۳.

هم زنده است و مرگ ندارد. اگر چنان بود که چون آیه ای درباره ی گروهی نازل شد، با مرگ آن گروه، آیه هم بمیرد، تمامی قرآن می مرد؛ ولی قرآن درباره ی کسانی که باقی مانده اند، جاری است؛ چنان که درباره ی پیشینیان و گذشتگان نیز جاری بوده است.<sup>۱۱</sup>

نکته ی جالب دیگری که در این روایت به آن اشاره شده، جاودانگی قرآن و ساری و جاری بودن آیات آن درباره ی آیندگان است. در این روزگار نیز با وجود حضرت صاحب الزمان علیه السلام، آیه ای که به وجود همیشگی هادیان الهی تصریح می کند، هم چنان جاری است.<sup>۱۲</sup>

- در نقل دیگری از آن حضرت چنین می خوانیم:

راوی این روایت می گوید: امام باقر علیه السلام درباره ی این آیه که می فرماید:

«تو فقط بیم دهنده ای و برای هر گروهی هدایتگری هست» فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من بیم دهنده ام.

آن گاه امام علیه السلام افزود: و در هر زمان، امامی از ما [اهل بیت] هست که مردم را به سوی آن چه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده است، هدایت می کند و هادیان پس از پیامبر، علی علیه السلام و اوصیای پس از اویند؛ یکی پس از دیگری. به خدا سوگند، امر هدایت و امامت

۱۱. تفسیر عیاشی: ۲: ۲۰۳؛ بحار الانوار: ۳۵: ۴۰۳.

۱۲. بنا به فرموده ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، حضرت صاحب الزمان علیه السلام که بازمانده ی عترت و صاحب و معلم و مفسر قرآن است - در دوران غیبت همان می کند که امامان علیهم السلام در حضور خود می کردند؛ اما چگونگی بهره مندی از هدایتگری حضرت مهدی علیه السلام بر ما پوشیده است. چنان که در این روایت آمده است: قَالَ سُلَيْمَانُ: فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ علیه السلام: فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ قَالَ علیه السلام: كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ: شخصی به نام سلیمان از امام صادق علیه السلام می پرسد: مردم از حجت غایب پنهان چگونه بهره مند می شوند؟ امام علیه السلام پاسخ داد: همان گونه که از خورشید بهره مند می شوند، آن هنگام که ابر او را می پوشاند. (امالی صدوق: ۱۸۶؛ کمال الدین: ۱: ۲۰۷؛ بحار الانوار: ۲۳: ۵ و ۵۲: ۹۲).

تا همین ساعت از میان ما نرفته و نخواهد رفت. رسول خدا ﷺ منذر است و هدایت یافتگان به علی ﷺ هدایت می یابند.<sup>۱۳</sup>

گروه چهارم، روایات حضرت صادق آل محمد ﷺ درباره ی این بحث مهم است.

- راوی این روایت می گوید:

از امام صادق ﷺ درباره ی این بخش از آیه پرسیدم که می فرماید:

«و برای هر گروهی، هدایتگری هست.» امام فرمود:

هر امامی هادی مردم دورانی است که در میان آن مردم، زندگی می کند.<sup>۱۴</sup>

- این روایت را ابوبصیر از امام صادق ﷺ نقل می کند:

منذر رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین و امامان ﷺ، هادی پس از رسول خدایند و این است سخن خدا که می فرماید:

«و برای هر قومی هدایت کننده ای هست.»

در هر زمان، امام هادی روشننگری وجود دارد و این امر ردی است بر کسی که منکر این است که در هر عصر و زمانی امامی هست و این که زمین از حجت خالی نمی ماند؛ چنان که امیرالمؤمنین ﷺ فرموده است:

۱۳. تفسیر عیاشی ۲: ۲۰۴؛ بحار الانوار ۳۵: ۴۰۴ و با مضمونی کوتاه تر: کافی ۱: ۱۹۱؛ بحار الانوار ۱۱: ۳۵۸ و ۱۸: ۱۹۰ و ۲۳: ۵؛ کمال الدین.  
۱۴. کافی ۱: ۱۹۱.

زمین از قیام کننده به حجت خدا خالی نمی ماند؛ چه ظاهر و پیدا باشد و چه ترسان و پنهان؛ از آن رو که حجت ها و نشانه های روشن خداوندی باطل نشود.<sup>۱۵</sup>

۴-۲. خاتمیت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت» از منظر پیامبر اکرم ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ بیست و سه سال تلاش و مجاهدت فرمود تا موفق شد از اعراب جاهلی شبه جزیره ی عربستان، خلق و خوی جاهلانه را بزدايد و دین خدا و هدایت الاهی را در میان مردم بپراکند.

آن حضرت خود می دانست که آخرین فرستاده ی خداوند برای هدایت انسان هاست و لذا بیش از هر فرد دیگر، نسبت به سرنوشت هدایت انسان ها پس از خود حساس بود و این مسأله را به روشی برای مردم و پیروان خویش تعیین کرد.

از همین رو است که بیش ترین بیانات را در این باره رسول خدا ﷺ فرموده است. مرحوم علامه ی مجلسی باب چهل و یکم از جلد سی و ششم کتاب شریف بحار الانوار را به بیانات صریح پیامبر ﷺ در موضوع مهم و حیاتی «استمرار هدایت الاهی» اختصاص داده و در ۱۴۷ صفحه، ۲۳۴ روایت را در این باب نقل کرده است. از میان آن همه بیانات پرشمار، تنها به نقل دو مورد اکتفا می کنیم.

این داستان را حضرت مجتبی ﷺ نقل فرموده است:

روزی رسول خدا ﷺ برای ما خطبه خواند. پس از آن که حمد و سپاس و ستایش خداوند را به جای آورد، چنین فرمود:

۱۵. تفسیر قمی ۱: ۳۵۹؛ بحار الانوار ۲۳: ۲۰.

ای مردم، گویا من [به سوی پروردگارم] دعوت شده و به زودی آن دعوت را اجابت خواهم کرد. من در میان شما دو چیز گران قدر به جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم؛ همان اهل بیتم. تا زمانی که به این دو چنگ بزنید، هرگز گم راه نخواهید شد. [معارف و معالم دین را] از ایشان بیاموزید و به آن‌ها نیاموزید؛ زیرا آنان از شما داناترند. هیچ‌گاه زمین از آنان خالی نمی‌ماند و اگر چنین شود، اهلش را فرومی برد.

در این سخن سدید و جاودانه، ادامه و استمرار هدایت الهی در پرتو پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام، به روشنی آمده است. در پی این فرمایش، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به بیانی دیگر، بر همین امر مهم پای می‌فشارد و می‌فرماید:

خدایا، من خوب می‌دانم که دانش هرگز نابود نمی‌شود و گسسته نمی‌گردد و توای خداوند، زمین را از کسی که حجت تو بر مردم است، خالی نمی‌گذاری؛ چه آن که آن حجت ظاهر باشد، ولی مورد اطاعت مردم قرار نگیرد و چه آن که ترسان و پنهان باشد. خدایا، تو چنین می‌کنی تا حجت تو باطل نشود و اولیای تو، پس از آن که هدایتشان فرموده‌ای، گم راه نگردند. شمار آن حجت‌ها، کم و منزلتشان نزد خداوند بزرگ است.

در ادامه‌ی ماجرا، حضرت مجتبی علیه‌السلام با پرسش‌هایی ژرف، موجب می‌شود تا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ابعاد بیش‌تر و روشن‌تری از استمرار هدایت خداوند را پس از رحلت خود، به عنوان آخرین پیام‌آور آسمانی، به روی آیندگان بگشاید:

امام مجتبی علیه‌السلام افزود: پس از آن که جدم از منبر به زیر آمد، من به نزدش رفتم و پرسیدم: ای رسول خدا، آیا شما بر تمام مردم حجت نیستید؟

فرمود: حسن جان! خداوند می‌فرماید: «تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر قومی هدایتگری هست» پس من بیم دهنده‌ام و علی علیه‌السلام هادی است.

من دوباره پرسیدم: ای رسول خدا، پس این سخن که فرمودی همانا زمین از حجت خالی نمی‌ماند، یعنی چه؟ فرمود: آری، علی علیه‌السلام امام و حجت پس از من است و تو، حجت و امام پس از اوئی و حسین امام و حجت پس از توست.

هرآینه، خداند لطیف و خبیر به من خبر داده است که همانا از صلب حسین فرزندی زاده می‌شود که به او «علی» علیه‌السلام می‌گویند؛ هم نام جدش علی علیه‌السلام. هنگامی که حسین از دنیا رفت، پس از او، پسرش علی علیه‌السلام به امر امامت بر می‌خیزد و همو حجت و امام خواهد بود. خداوند از پشت علی علیه‌السلام فرزندی خارج می‌کند که هم نام و شبیه‌ترین مردمان به من و علمش علم من و حکمتش حکمت من است و همو امام و حجت پس از پدرش خواهد بود.

خداوند از صلب او فرزندی به وجود می‌آورد که به او «جعفر» می‌گویند؛ راست‌گوترین مردم در قول و فعل است و امام و حجت پس از پدرش.

و خداوند از پشت او فرزندی خارج می‌کند که هم نام موسی پسر عمران علیه‌السلام است. او کوشاترین مردم در عبادت و امام و حجت پس از پدر است.

بار دیگر خداوند از صلب موسی علیه‌السلام فرزندی به وجود می‌آورد که نامش «علی» است. معدن علم خدا و جای‌گاه حکم اوست. او نیز امام و حجت پس از پدرش است.

و خداوند از پشت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، فرزندی خارج می فرماید که به او «محمد» می گویند. او نیز امام و حجت پس از پدر است.

خداوند از صلب محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرزندی به دنیا می آورد که «علی» نام دارد؛ همو امام و حجت بعد از پدرش است.

خداوند از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ را به وجود می آورد. او نیز امام و حجت پس از پدر بزرگوارش است.

سرانجام، خداوند از صلب حسن، حجت قائم، امام زمان و رهایی بخش اولیایش را به دنیا می آورد. او غایب می شود تا آن که دیده نشود. گروهی، از امر امامت او باز می گردند و گروهی دیگر بر آن پایدار می مانند.

آنان که [از پذیرش باور بلند مهدویت] لغزیده اند، به کسانی که در این باور استوار مانده اند [به استهزا] می گویند: اگر راست می گویند، این وعده [ی قیام حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ] کی خواهد بود؟ در حالی که [ظهور امام زمان آن چنان قطعی است که] اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می کند تا آن که قیام کننده ما خروج کند و زمین را از عدل و داد پر کند؛ هم چنان که از ستم و سیاهی آکنده شده است.

امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ ادامه داد: در پایان، پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین فرمود: هیچ گاه زمین از شما [حجت های خدا] خالی نمی ماند. خداوند علم و فهم مرا به شما ارزانی داشته است و من خدا را خواندم و درخواست کردم تا علم و فقه را در نسل من و نسل نسل من و بازمانده ی بازمانده ی من قرار دهد.<sup>۱۶</sup>

این ماجرای شیرین را هم از جناب سلمان فارسی می شنویم:

۱۶. کفایة الأثر: ۱۶۲؛ بحار الانوار: ۳۶: ۳۳۸.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ما خطبه خواند و فرمود: ای مردم، من به زودی از میان شما کوچ می کنم و به عالم غیب برده می شوم. شما را درباره ی عترتم به خیر و خوبی سفارش می کنم و نیز شما را از بدعت ها برحذر می دارم.

همانا هر بدعتی گم راهی است و تمامی گم راهی ها و اهلش در آتش اند. ای مردم، هر کس خورشید را از دست داد، پس باید به ماه تمسک جوید و هر کس ماه را از دست داد، باید به فرقدین بیاویزد و هر کس فرقدین را از دست داد، باید پس از من، به اختران فروزان چنگ زند. سخنم را می گویم و برای خود و شما از خداوند آمرزش می طلبم.

سلمان در ادامه ی ماجرا می گوید: هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از منبر پایین آمد، من در پی آن حضرت رفتم تا آن که داخل خانه ی عایشه شد.

من نیز داخل شدم و به آن عزیز گفتم: پدر و مادرم فدای شما شوند، ای رسول خدا شنیدم که فرمودید: هنگامی که خورشید را از دست دادید، به ماه و چون ماه را فاقد شدید به فرقدین و چون فرقدین را از دست دادید، به ستارگان درخشان، تمسک جوید. اینک بفرمایید که خورشید و ماه و فرقدین و ستارگان درخشان چیستند؟

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اما خورشید، منم و ماه، علی است؛ هنگامی که مرا از دست دادید، پس از من، به او بیاویزید. فرقدین، حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ اند. چون ماه را فاقد شدید، به آن دو چنگ زنید و اختران فروزان، امامان نه گانه از نسل حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ اند و نهمین آنان مهدی ایشان است.

سپس فرمود: همانا آنان همان اوصیا و جانشینان پس از من اند. پیشوایان نیکوکار، به عدد فرزندان یعقوب علیه السلام و حواریان عیسی علیه السلام.

سلمان میافزاید: ای رسول خدا، آنان را برایم نام ببرید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نخستین و سید ایشان، علی بن ابی طالب علیه السلام است و سپس دو پسر (حسن و حسین علیهما السلام) پس از آن دو، زینت عبادت کنندگان، علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی علیهما السلام، شکافنده ی دانش پیامبران. سپس جعفر بن محمد علیهما السلام و پسرش کاظم علیه السلام، هم نام موسی پسر عمران علیه السلام و سپس کسی که در سرزمین غربت و تنهایی، کشته می شود؛ همان علی، پسر کاظم علیه السلام. سپس محمد پسر علی علیه السلام و سپس دوراست گوی، علی و حسن علیهما السلام و سرانجام، حجت قائم علیه السلام، همو که در دوران غیبتش، مردم انتظارش را می کشند.

همانا ایشان عترت من و از خون و گوشت من اند؛ دانششان دانش من و حکمشان حکم من است. هرکس مرا درباره ی آنان بیازارد، خداوند شفاعتم را به او نمی رساند.<sup>۱۷</sup>

نام بردن یک به یک امامان توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در این قبیل احادیث می تواند به دو سبب باشد:

- معرفی کامل آنان؛ تا برای همگان به روشنی معلوم گردد که هادیان امت کیان اند.

- تأکید بر ادامه و استمرار هدایت الهی در پرتو پیروی از این

۱۷. کفایة الأثر: ۴۰؛ بحار الانوار ۳۶: ۲۸۹.

پیشوایان معصوم که در هر زمان حضور دارند و نقش هدایتگری خود را به بهترین نحو، ایفا و اجرا می کنند.

۳-۴. خاتمیت بر محور «استمرار هدایت الهی در پرتو ولایت» از منظر علی علیه السلام

علی علیه السلام نخستین کسی است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، زمام امر دین را به دست گرفت و بدین سان چراغ هدایت با همت و پایمردی آن عزیز، هم چنان فروزان ماند و به دست امامان معصوم علیهم السلام از نسل او رسید.

بیانات گران قدری از علی علیه السلام در اثبات ادامه و استمرار هدایت الهی به ما رسیده است که از آن میان، برخی از آن سخنان راه گشا را نقل می کنیم:

یک بار، حضرت علی علیه السلام پس از یادکرد غمناکی از این که افراد صالح و شایسته ای را برای دربرگرفتن دانش الهی نمی یابد، از مرگ دانش با مرگ دانشمندان یاد می کند و بسی افسوس می خورد؛ ولی در پایان، با بیان این سخن امیدوارکننده، روزنه ای از نور به سوی جویندگان حق می گشاید و خطاب به راوی حدیث، کمیل بن زیاد نخعی، می گوید:

آری به خدا، [البته] زمین از کسی که با حجت قیام کند، خالی نمی ماند. [آن قائم به حجت] یا ظاهر و شناخته شده است یا ترسان و پنهان. چنین است تا حجت ها و نشانه های خدا باطل نشوند. آنان چند نفر و کجایند؟ به خدا سوگند، شمار ایشان کم و قدر و منزلتشان نزد خدا بزرگ و عظیم است. خداوند به وسیله ی ایشان حجت ها و نشانه های روشن خویش را حفظ می کند تا آن حجت ها و نشانه ها را نزد همگنانشان به ودیعت بنهند و [بذر علم الهی را] در دل های همانندانشان بکارند.

دانش با حقیقت بصیرت و بینش بر آنان هجوم آورده، ایشان با روح یقین همراه شده اند و آن چه را خوش گذرانان بی خبر سخت و سنگین می پندارند، آسان و نرم می شمارند و با آن چه نادانان از آن وحشت دارند، انس و الفت می گیرند و با بدن هایی که ارواحشان به جایی بس بلند و بالاتعلق دارد، در این دنیا می زیند. آنان خلیفه های خدا در زمین و داعیان به دین اویند. آه، آه! شوق به دیدار آنان چه فراوان است. اینک ای کمیل، اگر می خواهی، بازگرد.<sup>۱۸</sup>

با این بیانات، روشن می شود که زمین هیچ گاه از رادمردانی که حافظ دانش دین اند، خالی نمی ماند؛ امامانی که مردم موظف اند برای کسب هدایت به دامان ایشان چنگ زنند و به واسطه ای هدایت آنان، راه را از چاه باز شناسند.

این روایت ارزشمند بیانگر آن است که حضرت حق، هر چند که ارسال پیامبر را پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوقف کرد، و آن حضرت را آخرین پیامبران قرار داده است، اما برای استمرار هدایت مردم، سازوکار امامت را ساری و جاری فرموده و به مردم امر کرده تا برای کسب راه هدایت، به امامان مراجعه کنند.

• در روایت دیگری، این افراد به وسیله ی حضرت علی علیه السلام چنین معرفی می شوند:

کسی از حضرت علی علیه السلام از معنای این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید که فرموده است: همانا من در میان شما دو یادگار گران سنگ

۱۸. نهج البلاغه: ۴۹۷؛ کمال الدین: ۱: ۲۹۸؛ خصال: ۱: ۱۸۶؛ ارشاد شیخ مفید: ۱: ۲۲۷؛ امالی مفید: ۲۴۷ و بحار الانوار: ۱: ۱۸۹-۱۸۷ و ۲۳: ۴۴؛ امالی شیخ طوسی: ۲۰.

به جای می گذارم: کتاب خدا و عترتم. پرسش آن مرد این بود که عترت، کیان اند؟

حضرت علی علیه السلام در پاسخ به او عترت را چنین معرفی فرمود:

من و حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین علیه السلام. نهمین آن ها مهدی و قائم ایشان است. آنان از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا هم از آنان جدا نمی شود تا آن که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار حوض آن حضرت وارد شوند.<sup>۱۹</sup>

#### ۴-۴. خاتمیت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت» از منظر امامان علیهم السلام

از تمام امامان علیهم السلام، یک به یک، سخنان سامی و بیانات وافی در «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت» رسیده است. از میان گفتارهای پرشماری که از پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده، به ذکر گزیده هایی از فرمایش دو امام همام علیهم السلام بسنده می کنیم:

گفتار نخست را از حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام می آوریم:

آن حضرت در سخنی بلند، برخی مقامات و ویژگی ها و وظایف امام علیه السلام را بر شمرده و جلوه هایی از عظمت و بزرگی مقام امام علیه السلام را نمایان کرده است. اینک گزیده ای از آن سخنان سدید:

• امر امامت از تمام دین است و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت تا آن که نشانه های روشن دین مردم را برایشان بیان فرمود و راه های آنان را آشکار ساخت و مسلمانان را بر راه راست و درست حق، قرار داد و علی علیه السلام را به عنوان نشانه و پیشوا برپا داشت.

۱۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۵۷؛ کمال الدین: ۱: ۲۴۰؛ معانی الأخبار: ۹۰؛ بحار الانوار: ۲۳: ۱۴۷ و ۲۵: ۲۱۵ و ۳۶: ۳۷۳.

• امر ارجمند امامت در فرزندان برگزیده ی امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفت؛ همان ها که خداوند به ایشان علم و ایمان ارزانی کرده و درباره شان فرموده است: «کسانی که به آنان درباره ی کتاب خدا، علم و ایمان داده اند، [خطاب به منکران برانگیخته شدن در قیامت] می گویند: شما تا روز برانگیخته شدن [در گورهایتان] درنگ داشتید.» این کسان که خداوند به ایشان علم و ایمان به کتاب خدا را داده است، به طور ویژه، فرزندان علی علیه السلام اند و این آیه تا روز قیامت، شامل حال آنان است؛ زیرا پس از محمد صلی الله علیه و آله هیچ پیامبری نخواهد آمد.

• همانا مقام شامخ امامت، زمام دین و نظام مسلمین و سامان دنیا و عزت مؤمنان است. به راستی امامت، اساس و پایه ی استوار اسلام و شاخه ی بلند و بالنده ی آن است.

• با امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد، تمام و کامل می شود. با وجود پربرکت امام علیه السلام است که غنیمت و بهره وری فزونی می یابد و فراوان می شود. به قدرت امام علیه السلام است که حدود و احکام جاری می شود و مرزها و اطراف سرزمین های مسلمانان، حفظ می گردد.

• امام علیه السلام است که حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می گرداند (اجرای حلال و حرام خدا با امام است). امام علیه السلام است که حدود خدا را اقامه می کند و دین خدا را می پاید و با حکمت و پند نیکو و حجت رسا، به سوی خدا دعوت می کند.<sup>۲۰</sup>

۲۰. کافی: ۱؛ ۱۹۸؛ امالی صدوق: ۶۷۴؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱؛ ۲۱۶؛ کمال الدین: ۲؛ ۶۷۵؛ معانی الأخبار: ۹۶؛ بحار الانوار: ۲۵؛ ۱۲۰؛ تحف العقول: ۴۳۶؛ غیبت نعمانی: ۲۱۶.

• هنگامی که خداوند بنده ای را برای سامان بخشیدن به امور بندگان برگزیند، سینه ی او را برای آن کار گشاده می فرماید و در قلبش، چشمه سارهای حکمت را جاری می سازد و علم و دانش را به او کاملاً الهام می کند؛ از آن پس، دیگر از پاسخ دادن به پرسش های بندگان وانی ماند و خسته نمی شود و در امور بندگان، از پاسخ صواب و استوار، متحیر و سرگشته نمی شود.<sup>۲۱</sup>

• بدین سان، امام علیه السلام معصوم از گناه، تأیید شده از سوی خداوند، توفیق یافته در امور و دارای رأی نیکو و درست است که هر آینه، از خطا و لغزش و گم راهی در امان است. خداوند او را به این برتری ها ویژه گردانیده تا آن که بدین سان، حجت خدا بر بندگان و شاهد او بر آفریدگان باشد.<sup>۲۲</sup>

سخنانی به همین عمق و ژرفا، از امام همام، حضرت علی بن محمد هادی علیه السلام:

کسی از امام هادی علیه السلام درخواست می کند تا قول بلیغ و کاملی به او بیاموزد که هنگام زیارت امامان علیهم السلام، آن را بگوید.

امام علیه السلام این زیارت شریف را -که به زیارت جامعه ی کبیره معروف است- به او می آموزد.<sup>۲۳</sup>

برای اختصار، بخش برگزیده ای از آغاز و انجام این زیارت جامع را شاهد می آوریم تا جای گاه والای ائمه علیهم السلام را در هدایت آدمیان بشناسیم.

۲۱. کافی: ۱؛ ۲۰۲؛ احتجاج: ۲؛ ۴۳۶؛ غیبت نعمانی: ۲۲۱؛ امالی صدوق: ۶۸۰؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱؛ ۲۲۱؛ کمال الدین: ۲؛ ۶۷۸؛ بحار الانوار: ۲۵؛ ۱۲۷.

۲۲. کافی: ۱؛ ۲۰۳؛ غیبت نعمانی: ۲۲۱؛ احتجاج: ۲؛ ۴۳۳؛ کمال الدین: ۲؛ ۶۸۱؛ امالی صدوق: ۶۷۴؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱؛ ۲۱۶؛ معانی الأخبار: ۹۶؛ بحار الانوار: ۲۵؛ ۱۲۰.

۲۳. من لایحضره الفقیه: ۲؛ ۶۰۹؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲؛ ۲۷۲؛ بحار الانوار: ۹۹؛ ۱۲۷.



درود بر امامان، هم آنان که این ویژگی ها را دارند:

- در دورانی که کسی راه را از بی راهه و کژراهه نمی شناسد، آنان پیشوایان راه هدایت اند.

- در تاریکی های گم راهی، چراغ های فروزانی اند که راه راست را می نمایانند.

- برای کسانی که می خواهند راه و روش پرهیزگاران را بیمایند، نشانه های آشکارند.

- عقل و خرد جلوه های گوناگون دارد. خردی که آدمی را از زشتی ها باز می دارد «نُهیة» یا «نُهی» نام دارد.<sup>۲۴</sup> امامان علیهم السلام خردمندانی اند که به هیچ روی، گرد زشتی ها نمی گردند.

- جلوه ی دیگر خرد، «حجی» نام دارد. «حجی» زیرکی و فطانت<sup>۲۵</sup> و خرد پایداری است<sup>۲۶</sup> که مانع انسان از فساد و تباهی می شود و او را از این که خود را در معرض نابودی قرار دهد، حفظ می کند.<sup>۲۷</sup> امامان علیهم السلام خردمندانی اند که از فساد و تباهی دوری می گزینند و خود را در معرض هلاکت و نابودی قرار نمی دهند.

- در داستان اصحاب کهف، هنگامی که آن جوان مردان از بتان و بت پرستان دوری گزیدند و کناره گرفتند، خداوند به آنان فرمود: به غار پناه ببرید تا پروردگارتان از رحمت خود بر شما

۲۴. و التَّهْيِي: العقل، يكون واحداً و جمعاً... و في التنزيل العزيز: إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهْي. و التَّهْيِيَةُ: العقل، بالضم، سميت بذلك لأنها تنهى عن القبیح.

۲۵. الحجی العقل و الفطنة. (لسان العرب)

۲۶. الفرق بین الحجی و العقل: أن الحجی هو ثبات العقل من قولهم تحجی بالمكان: إذ قام به. (الفروق اللغویة: ابو هلال عسکری.

۲۷. شبهه بالحجی العقل لأنه يمنع الإنسان من الفساد و يحفظه من التعرض للهلاك. (لسان العرب)

بگستراند و برایتان در کارتتان گشایشی فراهم آورد. امامان علیهم السلام به مثابه ی آن غارند که در دوران سختی و سرگردانی و بی پناهی، باید به آنان پناه برد. آری، آنان پناهگاه مردم اند.

- دانشی که آدم با خود از بهشت فرود آورد و تمامی آن چه پیامبران، از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله، به خاطر آن بر دیگران برتری داده شده اند، همه و همه، در عترت پیامبر صلی الله علیه و آله، جمع است.<sup>۲۸</sup> میراث پیامبران دانش است<sup>۲۹</sup> و امامان، وارث پیامبران اند.

حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا درباره ی نسلی که در آینده خواهد داشت، سه دعا و درخواست به درگاه خداوند عرضه کرد:

۱. هنگامی که همسر و فرزند خردسالش را به امر خداوند در سرزمینی خشک، کنار خانه ی خدا ساکن کرد تا نماز را به پا دارند، چنین دعا کرد: خدایا دل های برخی از مردم را به سوی آنان مایل کن و ایشان را از میوه ها رزق و روزی ارزانی فرما! باشد که سپاس بگزارند.<sup>۳۰</sup>

۲. دگران که چون به امامت برگزیده شد، شادمانه و امیدوارانه از خدا پرسید: آیا این امر، در نسل من هم خواهد بود؟ و خداوند فرمود: عهد امامت به ستمگران نمی رسد؛ یعنی: آری، ولی نه در نسل ستمگر تو.<sup>۳۱</sup>

۳. سوم آن که چون از بازسازی خانه ی خدا فراغت یافت، از جمله دعاهایش این بود که خداوند، رسولی از میان خود ایشان

۲۸. ارشاد شیخ مفید: ۱: ۲۳۱؛ احتجاج ۱: ۲۶۲؛ و تفسیر قمی ۱: ۴ و ۳۶۷؛ تفسیر عیاشی ۱: ۴؛

غیبت نعمانی: ۴۴؛ بحار الانوار ۲: ۹۹ و ۲۸۵؛ ۲۶: ۱۶۰؛ ۸۹: ۸۰.

۲۹. کافی ۱: ۳۴؛ امالی صدوق: ۶۰؛ بحار الانوار ۱: ۱۶۴؛ ثواب الأعمال: ۱۳۱.

۳۰. حج (۲۲): ۳۱.

۳۱. بقره (۲): ۱۲۴.

برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و به ایشان کتاب و حکمت بیاموزد و پاکشان کند.<sup>۳۲</sup>

خداوند هر سه دعا را در حق حضرت ابراهیم اجابت کرد. امامان علیهم السلام همان نسلی اند که هم دل های مردم به سوی ایشان گرایش دارد،<sup>۳۳</sup> هم امر امامت در میان آنان - که معصوم از هر گناه و ظلم اند - ساری و جاری شد<sup>۳۴</sup> و هم پیامبر آخر الزمان و آخرین پیامبر، جد بزرگوار ایشان بود.<sup>۳۵</sup> امامان همان دعای نیکوی حضرت ابراهیم علیه السلام اند.

حجت در لغت یعنی: برهان و دلیل. البته برهانی که به آن وسیله طرف مقابل، منکوب و مغلوب شود و پیروزی پدید آید. معنای دیگر حجت، راه روشنی است که قصد می شود یا به آن وسیله، حق مطلوب قصد می شود.<sup>۳۶</sup> حجت در اصطلاح شیعی، یعنی دانشمندی که خداوند در زمین قرار می دهد. دانشمندی که حجت میان مردم و خداست. دانشمندی که مردم را به سوی خدا می خواند و راه او را می نمایاند و عارف و آگاه به امر خداست. حکم و فرمان خداوندی بر این قرار گرفته که چنین کند تا برای هر گروهی، هادی ای باشد که سعادت مندان را به وسیله ی آن حجت، هدایت فرماید و حجت و برهان و دلیل بر تیره بختان تمام شود.<sup>۳۷</sup> امامان علیهم السلام حجت خدا بر اهل دنیا و آخرت اند. امامان علیهم السلام حجت خدا بر پیشانیان هم هستند. رحمت و برکات خداوند بر آنان باد.

۳۲. بقره (۲): ۱۲۹.

۳۳. کافی: ۸: ۳۱۱؛ بحار الانوار: ۲۴: ۲۳۷ و ۴۶: ۳۴۹.

۳۴. امالی طوسی: ۳۷۸؛ بحار الانوار: ۲۵: ۲۰۰.

۳۵. الغارات: ۱: ۱۱۹؛ بحار الانوار: ۳۳: ۱۳۶.

۳۶. والخجة: البرهان؛ وقيل: الخجة ما دُوِّعَ به الخصم؛ وقال الأزهری: الخجة الوجه الذي يكون به الظفر عند الخصومة. (لسان العرب) و نیز: و من الباب المحجة و هي طريق الجادة... و ممكن أن يكون الحجة مشتقة من هذا لأنها تقصد أو بها يقصد الحق المطلوب و يقال: حاجت فلاناً فحجته أي غلبته بالحجة و ذلك الظفر يكون عند الخصومة و الجمع حجج و المصدر الحجاج. (معجم مقائیس اللغة)

۳۷. کافی: ۸: ۲۸۵؛ کمال الدین: ۱: ۱۳۴؛ بحار الانوار: ۱۱: ۲۸۸ و ۲۳: ۳۳؛ قصص الأنبياء راوندی: ۸۶.

اگر کسی ولایت امامان را گردن نهد، سرانجامی فرخنده خواهد داشت و اگر کسی سر از اطاعت و ولایت آنان برتابد، عاقبتی شوم در انتظارش است. این همان است که در بخش دیگری از زیارت جامعه آمده است:

- کسی که ولایت شما را بپذیرد، سعادت مند شود و کسی که با شما دشمنی ورزد، نابود گردد. کسی که دانسته، منکر شما شود، زیان کند و بی چاره ای که از شما جدا گردد، گم راه شود.

کسی که به شما در آویزد رستگار شود و آن کس که به شما پناه آورد، امنیت یابد و کسی که شما را تصدیق کند، سالم ماند و آن کس که به ریسمان ولایت شما چنگ زند، هدایت یابد.<sup>۳۸</sup>

#### ۴-۵. خاتمیت بر محور «استمرار هدایت الهی در پرتو ولایت» از منظر دانشمندان شیعه

شیعیان با اعتقاد به اصل امامت و در پی آن مهدویت، به استمرار و ادامه ی هدایت الهی معتقدند و از همان آغاز، یعنی از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام، آن گاه که این اصل به وسیله ی خداوند تعیین و به وسیله ی پیامبر ابلاغ شد، پای به میدان نهادند و شجاعانه در دفاع از این اصل در برابر مخالفان کوشیدند.

آنان گاهی با تألیف کتاب هایی به تبیین این اصل اساسی پرداختند و گاهی نیز با بیان خود، مردم را از این مسأله آگاه کردند. برخی از این بزرگواران نیز جان در راه این مهم نهادند و به «شهداء الفضیلة» نامور شدند.

قصد تمامی آنان از این مجاهدت ها آن بود که به مسلمانان راه رستگاری و هدایت را پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنمایانند و ثابت کنند

۳۸. من لایحضره الفقیه: ۲: ۶۱۳؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۲۷۵؛ بحار الانوار: ۹۹: ۱۲۹.

که امر هدایت پس از رسول خدا ﷺ بدون متولی نمانده است. لذا هر چند که به اعتقاد تمامی ایشان ارسال پیامبران از سوی خداوند پس از وجود مقدس پیامبر خدا متوقف شده بود، اما باور داشتند که جریان هدایت به واسطه‌ی تبعیت و پیروی از امامان علیهم السلام هم چنان ادامه دارد و هرگز قطع نمی‌شود.

در این بخش، به برخی از رادمردانی که در این راه پای فشردند و جان فرسودند و قلم زدند تا مشعل فروزان هدایت الهی هم چنان پرفروغ بماند، همراه با یاد کردن نام کتابشان اشاره می‌کنیم:

### کتاب سلیم بن قیس هلالی کوفی

کتاب سلیم نخستین کتابی است که در این باب به رشته تحریر درآمده است. پیش‌تر اشاره کردیم که نویسنده‌ی این کتاب سلیم بن قیس هلالی کوفی است که این کتاب را در زمان علی علیهم السلام تدوین کرد. او از شیعیان پاک‌باخته‌ی امیرالمؤمنین علیهم السلام بود و افزون بر این، افتخار داشت که از اصحاب حضرات معصومین و ائمه‌ی دین، یعنی امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر علیهم السلام باشد.

او دو سال پیش از هجرت به دنیا آمد و در سال ۷۶ هجری وفات یافت. سلیم، در همان آغاز و اوان جوانی، توانست با بزرگانی مانند سلمان و مقداد و ابوذر - که از اصحاب خاص و یاران سرامیرالمؤمنین علیهم السلام بودند - ارتباط علمی برقرار کند و مطالب بسیار شنیدنی و شگفتی درباره‌ی موضوع امامت و ولایت حضرت علی علیهم السلام و استمرار هدایت الهی در سایه‌ی ولایت آن حضرت و فرزندانش، از ایشان بشنود و بنویسد.

وی مطالب ارزنده‌ای را هم از خود امیرالمؤمنین علیهم السلام ثبت و ضبط کرده است. کتاب سلیم از چنان ارزشی برخوردار است که امام صادق علیهم السلام

درباره‌ی آن فرمود:

هرکس از شیعیان و دوست داران ما که کتاب سلیم بن قیس هلالی نزدش نباشد، چیزی از امر ما اهل بیت نزدش نیست و نیز چیزی از اسباب [امامت] ما را نمی‌داند. این کتاب الفبای شیعه و سزای از اسرار آل محمد علیهم السلام است.<sup>۳۹</sup>

حضرت امام حسن و امام حسین و نیز حضرت امام زین العابدین علیهم السلام، هریک با دیدن مطالب کتاب سلیم، آن را تأیید کرده‌اند.<sup>۴۰</sup>

### کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر علیهم السلام

ابوالقاسم، علی بن محمد بن علی خزّاز قمی رازی از دانشمندان نامی و محدثان معتبر و عالمان وارسته و فقیهان سترگ شیعه، در نیمه‌ی دوم قرن چهارم هجری است. او توفیق آن را یافته است تا یکی از معتبرترین کتاب‌ها را در اثبات پویایی هدایت در دوران پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ بنویسد. او، در مقدمه‌ی کتاب، انگیزه‌ی خود را از تألیف آن، چنین بیان می‌کند:

أما بعد از حمد و سپاس خداوند و درود بر رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی صلوات الله علیهم اجمعین، آن چه مرا برانگیخت تا به جمع‌آوری این اخبار از اصحاب و عترت برگزیده درباره‌ی نصوص امامان نیکوکردار بپردازم، آن بود که گروهی از شیعیان ناتوان و کم‌دانش را دیدم که در امر امامت سرگردان و درمانده‌اند و از شدت و فراوانی وارد شدن شبهات بر آن، شکایت می‌کنند و گروه‌هایی از معتزله با پوشاندن حقایق و فریب‌کاری، به این

۳۹. مستدرک وسائل الشیعة ۱۷: ۲۹۸.

۴۰. کتاب سلیم: ۲۲۸ و ۵۶۴؛ بحار الانوار ۳۶: ۲۷۶ و ۱ و ۷۸: ۶۷۲: ۳۶ و نیز: رجال کشی: ۱۰۴؛ وسائل الشیعة ۲۷: ۱۰۱: ۵۶۴.

شک و تردید دامن زده اند تا آن که کار به آن جا انجامیده که منکر آن شده اند؛ با این دستاویز که در امامت امامان، نصی وجود ندارد که با تکیه بر آن عذری برای انکار نماند. کار به آن جا انجامیده که بعضی زیاده روی کرده و پنداشته اند که نه از صحابه در این باره اثری است و نه از عترت خبری! من، چون چنین دیدم، خود را ملزم دانستم که در این باب، نهایت کوشش خویش را به کار گیرم و آن چه را از بینات و نشانه های روشن در این باره وجود دارد، آشکار سازم؛ تا به این وسیله، شبهاتی را که مخالفان وارد کرده اند، باطل کنم. با این کار در پی به دست آوردن خشنودی خدا و نزدیکی به رسول و امامان علیهم السلام پس از آن حضرت ام.

صحابیانی که جناب خزاز قمی از آن ها روایاتی در اثبات نص علیه السلام [= معرفی کاملاً آشکار] بر ائمه علیهم السلام نقل کرده است، عبارت اند از:

عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، ابوسعید خدری، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، جابر بن سمرة، جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک، ابوهیرة، عمر بن خطاب، زید بن ثابت، زید بن ارقم، ابوامامة، واثلة بن اسقع، ابویوب انصاری، عمار بن یاسر، حذیفة بن أسید، عمران بن حصین، سعد بن مالک، حذیفة بن یمان، ابو قتادة انصاری، علی بن ابی طالب، امام حسن و امام حسین علیهم السلام.

و از زنان: جناب ام سلمه، عایشه و حضرت فاطمه علیها السلام دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله.

علامه ی مجلسی درباره ی اهمیت این کتاب می فرماید:

کتاب کفایه کتاب شریفی است که مانند آن در امامت تألیف نشده است. این کتاب و مؤلف آن، در اجازه ی [روایتی] علامه [حلی] و دیگر دانشمندان شیعه ذکر شده است. تألیف این کتاب بهترین و قوی ترین دلیل بر فضیلت وثاقت و دیانت مؤلف است.<sup>۴۱</sup>

### کتاب «الألفین» [= دو هزار]

نویسنده ی این کتاب، جناب حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، معروف به علامه ی حلی (۶۴۸-۷۲۶ ق) است.

سبب نام گذاری این کتاب، آن گونه که علامه ی حلی خود در مقدمه ی کتاب یادآوری می کند، آن است که او هزار برهان عقلی و نقلی در اثبات حقایق حضرت علی علیه السلام و هزار دلیل در بطلان شبهات مخالفین آورده است. هم چنین به اندازه ی کافی ادله ی دیگری در اثبات امامت دیگر امامان ذکر کرده است.

### کتاب بحار الانوار فی الجامعة لدر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام.

در سراسر کتاب شریف بحار الانوار به مناسبت های مختلف، مبحث امامت و ولایت یا همان موضوع مورد گفت و گوی ما، یعنی «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت»، آمده است.

افزون بر آن، از جلد ۲۳ تا ۲۷، یعنی پنج مجلد، به مباحث امامت اختصاص یافته و صدها روایت در ابواب مختلف آن نقل شده است. هم چنین در مجلدات ۳۶ و ۳۷ - که مربوط به تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام است - بخش هایی به بحث امامت اختصاص یافته است.

۴۱. بحار الانوار ۱: ۲۸.

مرحوم مجلسی هم چنین در بخش پایانی جلد ۲۷، احتجاجات امامان علیهم السلام و برخی از دانشمندان شیعه (شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طبرسی) را در اثبات این موضوع مهم و حیاتی آورده است.

هم چنین به منظور نمایاندن اهمیت و ضرورت استمرار هدایت الهی، مجلد ۲۳ کتاب امامت با این مبحث مهم آغاز می شود:

الاضطرار إلى الحجّة وأنّ الأرض لا تخلو من حجّة: ناگزیری از بودن حجت و این که زمین از حجت خالی نمی ماند.

مرحوم مجلسی ۱۱۸ حدیث تنها در همین موضوع نقل کرده است.

مبحث جالب دیگری که در کتاب باهر بحار الانوار به آن پرداخته شده، بحث «نصّ» است. اصل نصّ در لغت یعنی: بلند کردن، بالا بردن و انتهای چیزی. در اصطلاح دینی هم به معنای مبالغه در آشکار ساختن، معین و مشخص کردن است که احتمال هیچ خطا و خلافی در آن نرود. مرحوم مجلسی در این باره نیز به بهترین و کامل ترین وجه، اقدام کرده و اولاً بابتی تحت این عنوان گشوده است:

أنّ الإمامة لا تكون إلا بالنصّ و يجب على الإمام النصّ على من بعده: همانا امامت جز با نص نخواهد بود و بر امام واجب است که امام بعد از خود را به روشنی - به گونه ای که احتمال هیچ خلاف و خطایی نرود - معین کند.<sup>۴۲</sup>

ثانیاً در جلد سی و ششم بحار الانوار<sup>۴۳</sup> باب (۲۲۶ صفحه) را به بیان نصوصی اختصاص داده که از خدای متعال و رسول گرامی صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق و

۴۲. بحار الانوار ۲۳: ۶۶.

امام کاظم و دیگر امامان علیهم السلام بسیار آشکار و روشن، در ادامه ی هدایت خداوندی در سایه ی ولایت دوازده امام علیهم السلام نقل شده است.

از میان احادیث ذکر شده در این ابواب، نصوصی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در معرفی امامان علیهم السلام نقل شده، بالغ بر ۲۳۴ حدیث است.

### نظر شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی

چنان که پیش از این گفته ایم، شیخ احمد احسائی و شاگرد و جانشینش، سید کاظم رشتی، از معدود روحانیان شیعه اند که مقبول بهاء الله و بهائیان اند و بسیاری از افکار و عقاید باب برگرفته از آثار و آموزه های آنان است.<sup>۴۳</sup> در این قسمت، به بیان برخی سخنان آنان در باب امامت و ولایت - که در حقیقت همان استمرار هدایت الهی است، می پردازیم تا به گونه ای دیگر، خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و جاودانگی قرآن و پابندگی اسلام را بیان کنیم.

شیخ احمد در شرح زیارت جامعه ی کبیره - که مرام نامه ی یک شیعه ی امامی است - کتاب مبسوطی نوشته است. یکی از مطالب آن را (در اثبات استمرار هدایت الهی از منظر او) می آوریم. وی ذیل جمله ی:

فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ؛ أَمَنْتُ بِكُمْ وَ تَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ<sup>۴۴</sup>

پس از نقل اقوال گوناگون سنیان درباره ی مهدی علیه السلام، چنین می گوید:

۴۳. برای اطلاع بیشتر از میزان مقبولیت شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی مراجعه کنید به فصل دوم از کتاب «بشارت موهوم» پانزدهمین کتاب از مجموعه ی بهائی پژوهی.

۴۴. من با شمایم، نه با دشمن شما؛ به شما ایمان آوردم و ولایت آخرین نفر شما را پذیرفتم؛ چنان که ولایت نفر نخستین شما را گردن نهادم.

حق همان است که روایات شیعه و سنی و نیز اجماع اهل بیت علیهم السلام و شیعیانشان بر آن دلالت می‌کند و آن این است که مهدی، همان محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. خداوند در فرجش شتاب ورزد.

پس جایز و رواست که بگوییم: ولایت آخرین نفر شما را گردن نهادم. به این معنا که: به وجود نفر آخر شما - که خداوند در فرجش شتاب ورزد و ظهورش را آسان فرماید - ایمان آوردم. یا به باقی بودن او ایمان آوردم و این که او زنده است تا آن که ظهور کند؛ چه آن که زمان [غیبت] طول بکشد، یا آن که کوتاه شود. آری، به ظهور او پیش از آن که بمیرد، ایمان آوردم تا آن که زمین را از قسط و داد پرکند؛ چنان که از ظلم و ستم پر شده است.<sup>۴۵</sup>

سید کاظم رشتی هم در مهم ترین کتابش، حدیث بلندی را از حضرت ثامن الحجج، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت به واسطه ی پدران گرمی اش، از جد بزرگوارش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، روایت کرده است. این حدیث شریف، یکی از زیباترین و دل نشین ترین سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره ی پویایی هدایت الاهی در پرتو ولایت امامان علیهم السلام، پس از آن حضرت است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برادر و حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی، کسی که مسرور و شادمان می‌شود از این که خدا - عزوجل - را دیدار کند، در حالی که خدا به او روی آورده و از او روی نمی‌گرداند، باید که ولایت تو را گردن نهد.

۴۵. شرح الزبارة چاپ قدیم قطع رحلی: ۳۵۰ و چاپ جدید چهار جلدی ۳: ۱۳۳.

آن گاه پس از ذکر ویژگی های پذیرش ولایت هر یک از امامان، در پایان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین می‌فرماید:

و کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند، در حالی که ایمانش کامل شده و اسلامش نیکو گردیده است، باید که ولایت حجة بن الحسن - را که درود خدا بر او باد - گردن نهد. همان امامی که مردم منتظر ظهور اویند. اینان امامان هدایت و نشانه های روشن پرهیزگاری اند. هر کس آنان را دوست بدارد و ولایتشان را بپذیرد، من نزد خدا بهشت را برایش ضمانت می‌کنم.<sup>۴۶</sup>

سید کاظم در وصیت نامه اش نیز چنین می‌گوید:

شهادت می‌دهم به دوازده نفر که به نص پیامبر خدا به جانشینی معرفی گشته اند و عبارت اند از: ابوالحسن علی بن ابی طالب سپس [ائمہ رایکایک یاد می‌کند تا]... ابوالقاسم حجة بن الحسن که عدل و دادگری را روی زمین بگستراند. او نمی‌میرد تا آن گاه که بت پرستی را از جهان براندازد. خدایا اینان پیشوایان من اند. آن چه پیامبر اکرم فرمود، حق است و شکی در آن نیست و شریعت او تا پایان روزگار پابرجا خواهد بود.<sup>۴۷</sup>

#### ۶-۴ خاتمیت بر محور «استمرار هدایت الاهی در پرتو ولایت» از منظر دانشمندان سنی

روشن است که دانشمندان سنی به آن روشنی که دانشمندان شیعه به استمرار هدایت الاهی در پرتو امامت و ولایت قائل اند، معتقد نیستند؛

۴۶. شرح القصيدة: ۲۸۹ (قطع رقعی).

۴۷. مجموعة الرسائل، ترجمه ی وصیت نامه.

## گروه دوم: حدیث ثقلین

چنان‌که پیش از این گفتیم، حدیث ثقلین یکی از استوارترین و بنیادی‌ترین بیانات، در اثبات استمرار هدایت الهی در پرتو امامت و ولایت اهل بیت است.

سَنَیَان نیز این حدیث را در جاهای مختلفی از مجامع حدیثی خویش آورده‌اند و این نقل‌ها آن‌چنان پرشمارند که مرحوم میرحامد حسین هندی یک مجلد از کتاب گران سنگ «عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ» را به اسناد حدیث ثقلین اختصاص داده است.

ما برای اختصار، تنها به ذکر دو نمونه از نقل‌های گوناگون این حدیث بسنده می‌کنیم:

- ابوسعید خُدَری نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: همانا من در میان شما دو چیز گران قدر باقی می‌گذارم؛ یکی از آن‌ها از دیگری بزرگ‌تر است: کتاب خدا، ریسمانی برکشیده از آسمان تا زمین، و عترتم، اهل بیتم. این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند.<sup>۴۹</sup>
- این داستان را ثابت [یا ابوثابت] غلام جناب ابوذر نقل می‌کند:

من، در جنگ جمل، در لشکر علی عَلَيْهِ السَّلَام بودم. هنگامی که عایشه را دیدم که در صف مقابل ایستاده است، بعضی از آن‌چه [از شک و تردید] در دل مردم داخل شد، در دل من هم داخل شد. خداوند هنگام نماز ظهر تردید را از دل من زدود. پس، همراه

۴۹. مسند أحمد حنبل ۳: ۱۴؛ مجمع الزوائد هیثمی ۹: ۱۶۳. همین مضمون از زید بن ارقم: سنن ترمذی ۵: ۳۲۹؛ مجمع الزوائد هیثمی ۹: ۱۶۲. از همین راوی با نقلی دیگر: المستدرک علی الصحیحین ۳: ۱۱۰ و ۱۴۸ نیز نزدیک به همین مضمون: مسند أحمد حنبل ۵: ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۹.

اما خواسته یا ناخواسته در راستای همین بحث، روایات فراوانی را نقل کرده‌اند که گویای این موضوع مهم و سرنوشت‌ساز است. شاید بشود گفت آنان به نوعی به این امر معتقدند و حتی امیرالمؤمنین و اهل بیت پیامبر را هم شایسته‌ی این مقام می‌دانند و منازعه و مناقشه‌ی آن‌ها بر سر حکومت پس از پیامبر است. به هر روی، در این بخش، به نقل دو گروه از روایاتی می‌پردازیم که محدثان و مفسران سنی در کتاب‌هایشان آورده‌اند؛ روایاتی که صریحاً بر موضوعی دلالت دارد که شیعه بر آن پای می‌فشارد.

## گروه نخست: احادیث هدایت

این گروه از احادیث را پیش از این، از منابع شیعه آوردیم و در این بخش، به مناسبت عنوان، همان احادیث را از منابع اهل سنت نقل می‌کنیم.

- هنگامی که این آیه نازل شد: «ای پیامبر! همانا تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر گروهی هادی‌ای هست»، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست بر سینه‌ی مبارک خود نهاد و فرمود: من بیم‌دهنده‌ام و سپس با دست به شانه‌ی علی عَلَيْهِ السَّلَام اشاره کرد و فرمود: تو هادی هستی. سپس افزود: علی جان! پس از من، راه یافتگان به وسیله‌ی تو هدایت می‌شوند.<sup>۴۸</sup>

۴۸. سیوطی در تفسیر خویش از چهار طریق این مضمون را نقل کرده است (الدرا المنثور ۴: ۴۵). کسان دیگری که این حدیث را نقل کرده‌اند، عبارت‌اند از:

- طبری در تفسیر جامع البیان ۱۳: ۷۲، ذیل همین آیه به نقل از ابن عباس.  
- ابن کثیر در تفسیرش ۴: ۳۷۲ به نقل از ابن عباس و نیز به نقل از علی عَلَيْهِ السَّلَام.  
- ابن ابی حاتم در تفسیرش ۷: ۲۲۲۵.  
- میبیدی در تفسیر کشف الأسرار و عدّة الأبرار ۵: ۱۶۳.

با علی جنگیدم. چون از جنگ فارغ شدم، به مدینه رفتم و به محضر جناب ام سلمه (همسر گرامی رسول خدا ﷺ) شتافتم. گفتم: به خدا سوگند نیامده‌ام تا خوردنی و نوشیدنی بطلبم؛ ولی غلام ابوذر.

جناب ام سلمه فرمود: خوش آمدی. داستان حضورم را در لشکر علی رضی الله عنه برایش تعریف کردم.

پرسید: هنگامی که دل‌ها [بر اثر شک و دودلی] در هر سو به پرواز درآمدند، کجا بودی؟

گفتم: من هم تا هنگامی که خورشید به وسط آسمان برسد، در تردید به سر می‌بردم و آن هنگام خداوند تردید را از دلم زدود. جناب ام سلمه فرمود: کار خوبی کردی. از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

علی رضی الله عنه با قرآن است و قرآن هم با علی رضی الله عنه است و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آن که در حوض بر من وارد شوند.<sup>۵۰</sup>

### گروه سوم: حدیث سفینه

یکی از داستان‌های شگفت‌انگیز و عبرت‌آموز قرآن، داستان کشتی نوح رضی الله عنه است. یکی از نکات مهم این ماجرا آن است که چون نوح رضی الله عنه و یارانش سوار کشتی می‌شوند و کشتی، آنان را در میان امواج کوه‌پیکر به حرکت در می‌آورد، حضرت نوح نبی رضی الله عنه خطاب به پسر ناخلفش که در کناری ایستاده بود، دل‌سوزانه و پدران‌ه می‌گوید: پسر، با ما سوار کشتی شو و از کافران مباش. پسر نادان می‌گوید: به زودی، بر فراز کوهی

۵۰. المستدرک علی الصحیحین ۳: ۱۲۴. بخش پایانی این داستان در منابع شیعی نیز نقل شده است: امالی طوسی؛ ۴۷۸؛ بحار الانوار ۳۸: ۱۱۸ و ۸۹: ۸۹.

بلند پناه می‌برم. نوح به او هشدار می‌دهد: امروز هیچ پناهی از فرمان [عذاب] خدا نیست، مگر برای کسی که خدا به او رحم کند. در پی این هشدار پدر و بی‌توجهی پسر، موجی او را فرو می‌گیرد و غرقش می‌کند.<sup>۵۱</sup> به این ترتیب، در آن حادثه، هر کس که سوار کشتی شد، نجات یافت و هر که از سوار شدن بر آن کشتی سربتافت، غرق شد. تمثیل زیبایی پیامبر از این ماجرا، حکایتی است جاودانه از تمسک به عترت در هنگامه‌های خطر خیز برای نجات از حوادث گم‌راه‌کننده:

همانا مثل اهل بیت من در میان شما، مثل کشتی نوح رضی الله عنه است. هر که سوار آن کشتی شد، نجات یافت و هر که از سوار شدن بر آن سربتافت، نابود شد.<sup>۵۲</sup>

این حدیث نیز مورد اتفاق دانشمندان شیعه و سنی است. شمار زیادی از دانشمندان و محدثان اهل سنت، این حدیث شریف را در کتاب‌های خویش آورده‌اند که از آن میان، به ذکر برخی از مدارک و شواهد بسنده می‌کنیم:

المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری ۲: ۳۴۳ و ۳: ۱۵۱ از جناب ابوذر غفاری.

مجمع الزوائد هیثمی ۹: ۱۶۷ از جناب ابوذر و ابن عباس و عبدالله زبیر و ابوسعید خدری.

المعجم الصغیر طبرانی ۱: ۱۳۹ از ابوذر و ۲: ۲۲ از ابوسعید خدری.

المعجم الأوسط طبرانی ۴: ۱۰ و ۵: ۳۵۵ از جناب ابوذر و ۶: ۸۵ از ابوسعید خدری.

۵۱. هود (۱۱): ۴۲ - ۴۳.

۵۲. إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.



المعجم الكبير طبرانی ۳: ۴۵ از ابوذر و ۳: ۴۶ و نیز ۳: ۴۶ و ۱۲: ۲۷ از ابن عباس.

مسند الشهاب ابن سلامه ۲: ۲۷۳ از ابن عباس و ابوذر.

الجامع الصغير سيوطي ۱: ۳۷۳ و ۲: ۵۳۳ (بدون ذکر راوی).

کنز العمال متقی هندی ۲: ۴۳۵ از علی عليه السلام و ۱۲: ۹۴ و ۹۸ از ابوذر.

فيض القدير في شرح الجامع الصغير مناوي ۲: ۶۵۸ و ۵: ۶۶۰.

تفسير الدر المنثور سيوطي ۳: ۳۳۴ از ابوذر.

تاريخ بغداد خطيب بغدادی ۱۲: ۹۰ از ابوذر.

#### ۷-۴. خاتمیّت بر محور «استمرار هدایت الهی در پرتو ولایت» از منظر منکران

باور میرزا علی محمد باب درباره ی امامان معصوم عليهم السلام و به ویژه امام زمان عجل الله فرجه، و نقش آن گرامیان در استمرار هدایت الهی، مشابه یک شیعه ی تمام عیار است. سبب این امر هم آن است که باب، افزون بر این که زادگاه و خاستگاه بالندگی اش در یک خانواده ی شیعه بوده، معلم دوران کودکی اش هم یک شیخی بوده و خودش هم در دوران جوانی، چند ماهی، پای درس سید کاظم رشتی نشسته و سخنانی از او و به واسطه ی او از شیخ احمد شنیده و عملاً شیخی شده است و شیخیان در این زمینه، تأکیدات فراوانی دارند.

در این بخش، به ذکر دو مبحث مهم از مباحث باب درباره ی موضوع «استمرار هدایت الهی در پرتو ولایت» از کتاب صحیفه ی عدلیه بسنده می کنیم.

باب، اصل معرفت را هفت مرتبه و مرحله پنداشته و سپس بر اساس حدیثی از امام سجاد- که البته صحت سند آن محل تردید است- به شرح و توضیح این مراحل هفت گانه ی معرفت پرداخته است.<sup>۵۳</sup> بخش های گزیده ای را از سخنان باب<sup>۵۴</sup>، می آوریم و آن ها را توضیح می دهیم تا معلوم گردد به عقیده ی باب، هدایت الهی زیر نظر مستقیم حجت حیّ پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، هم چنان ادامه داشته و دارد:

بدان که اصول معرفت هفت رتبه است. اول معرفت الله... ثانی معرفت معانی است که شناخت رسول خداست... ثالث معرفت ابواب است و در این مقام، فرض است بر مکلف، اقرار به وصایت امیرالمؤمنین عليه السلام نماید... رابع معرفت امامت است و در این مقام، بر کل موجودات فرض است معرفت دوازده نفس مقدس که قائم مقام ولایت مطلقه بوده باشند....

و اسماء مقدّسه ی ایشان که مرایای بیان است، این است: الحسن بن علی و الحسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة القائم محمد بن الحسن صاحب الزمان و الفاطمة الصديقة صلوات الله عليهم اجمعين و این شمس عظمت و نجوم عزّت در هر شأن، قائم مقام رسول الله صلی الله علیه و آله بوده اند....

۵۳. بخش مورد استناد باب در حدیث مورد نظر این قسمت است: الْمَعْرِفَةُ اثْنَاثُ التَّوْحِيدِ أَوْلَا ثُمَّ مَعْرِفَةُ الْمَعَانِي ثَانِيًا ثُمَّ مَعْرِفَةُ الْأَنْبِيَاءِ ثَالِثًا ثُمَّ مَعْرِفَةُ الْأَتَامِ رَابِعًا ثُمَّ مَعْرِفَةُ الْأَرْكَانِ خَامِسًا ثُمَّ مَعْرِفَةُ النَّقَبَاءِ سَادِسًا ثُمَّ مَعْرِفَةُ النَّجَبَاءِ سَابِعًا... وَأَمَّا الْمَعَانِي فَتَحْنُ مَعَانِيَهُ وَ مَظَاهِرُهُ فَيَكْمُ. (بحار الانوار ۱۲: ۲۶)

۵۴. باب، امتهات و اصول این مباحث را از شیخیه برگرفته است.

چنان که ملاحظه می فرمایید، در بخش پایانی این بخش از سخنان باب، تصریح شده است که آنان خورشیدهای عظمت و ستارگان عزت و در تمامی شئون، جانشین مقام رسول الله اند.

البته در جایی دیگر تصریح کرده است که این جانشینی در تمام شئون، به جز مقام نبوت است. تا بدین جا باب بر استمرار هدایت الاهی به وسیله ی امامان علیهم السلام تأکید کرده است. به ادامه ی سخنان او توجه فرمایید:

خامس معرفت ارکان است که آن ارکان، از اول بعثت رسول الله تا رجعت، چهار پیغمبرند که عیسی و خضر و الیاس و ادریس باشند و همگی اخذ فیض از امام زمان علیه السلام می نمایند.

سادس معرفت نقبا است. بدان که صراط الله در این مقام ممتد [= ادامه دار] است و ایشان اقرب به امام اند واسطه ی ارکان از کل موجودات... اقل [=کم ترین] ایشان یکی و اکثر آن الی ثلاثین [=سی نفر] بل إذا شاء الله، اکثر من ذلک هم ممکن است. چنان که الآن هم هستند در خدمت امام زمان علیه السلام مشرف اند.

چنان که در حدیث وارد است: فنعم المنزل الطیبه و ما بثلاثین من وحشة. و ایشان اقل از طرف عینی [=چشم برهم زدن]، از حضور امام عصر عجل الله آیامه محجوب نیستند و بغیر او ناظر به احدی نیستند.... و ایشان قادرند بر آیات عجیبه و خوارق بدیعه؛ ولیکن بی اذن امام علیه السلام ظاهر نمی فرمایند و ایشان تدبیر ارض و من علیها را می نمایند به اذن امام علیه السلام. رؤیت ایشان لقاء حجت علیه السلام را رؤیت فوادی است که بعینه رؤیت همین عین محسوس است....

سید باب معتقد است که نقبا کسانی اند که به واسطه ی ارکان، از همه ی موجودات، به امام زمان علیه السلام، نزدیک ترند. تعداد آن ها هم حداقل یک نفر و حداکثر سی نفر است. البته اگر خدا بخواهد، می شود که بیش از سی نفر هم باشند. جالب آن است که باب بر این باور است که هم اینک نیز آنان در خدمت و محضر امام زمان علیه السلام اند. حدیثی هم که به بخش پایانی آن استناد کرده، چنین است:

امام صادق علیه السلام فرمود: صاحب این امر ناگزیر غیبتی خواهد داشت و در آن غیبت ناچار برای او عزلت و گوشه نشینی خواهد بود. و طیبه [= مدینه] چه منزل خوبی است و با وجود سی نفر، وحشتی نخواهد بود. <sup>۵۵</sup>

در دنباله ی سخنان، مقام و منزلت والای آنان ذکر و تأکید شده است که آنان کارهای شگفت انگیزی را که انجام می دهند، جز به اذن و اجازه ی امام زمان علیه السلام نیست. به ادامه ی مبحث باب توجه فرمایید:

سابع معرفت نجباست... و ایشان در غیبت امام علیه السلام علمایی هستند که به خلائق احکام الاهی را می رسانند و ایشان را از لقای شمس ازل نصیبی مکتوب نشده الا آن یشاء الله ولی در نوم، به لقاء حضرت امام علیه السلام فایز می گردند و اخذ احکام الاهی را می نمایند. <sup>۵۶</sup>

به عقیده ی باب، نجبا همان عالمان دین اند که هر چند از دیدار امام زمان علیه السلام بهره ای نبرده اند، ولی در خواب، به دیدار امام علیه السلام نائل می شوند و احکام را از آن عزیز می ستانند. آن چه گفته شد نشان می دهد که باب با ادبیاتی خاص (و بر گرفته از شیخیه) معتقد به استمرار

۵۵. کافی ۱: ۳۴۰؛ غیبت شیخ طوسی: ۱۶۲؛ غیبت نعمانی: ۱۸۸؛ بحار الانوار ۵۲: ۱۵۷: ۳۵۱.

۵۶. صحیفه ی عدلیه: ۹ - ۲۲ و نسخه ی دیجیتال: ۳۴ - ۵۸.

هدایت الاهی با پیشوایی امام زمان عجل الله فرجه بوده است؛ اعتقادی که با مدّعیات پسین اتباعش (به ویژه بهائیان) در تناقضی تمام قرار دارد.<sup>۵۷</sup>

عنوان مطلب بعدی که از باب نقل می‌کنیم این عبارت است:

دعایی که... جامع جمیع مراتب اعتقاد است که عبد، بعد از قرائت آن، عمل به اصل اصول دین خود نموده و کافی است این دعا کل را، در مقام اعتقاد.<sup>۵۸</sup>

بر اساس این عنوان، اهمیت و جای‌گاه دعایی که باب نقل کرده است در دیدگاه او روشن می‌شود. حال به ترجمه‌ی آن دعا توجه فرمایید:

و شهادت می‌دهم به اوصیای حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که بعد از او علی است؛ سپس بعد از علی، حسن؛ سپس بعد از حسن، حسین؛ سپس بعد از حسین، علی؛ سپس بعد از علی، محمد؛ سپس بعد از محمد، جعفر؛ سپس بعد از جعفر، موسی؛ سپس بعد از موسی، علی؛ سپس بعد از علی، محمد؛ سپس بعد از محمد، علی؛ سپس بعد از علی، حسن؛ سپس بعد از حسن صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، صاحب عصر عجل الله فرجه، حجت و باقی مانده‌ی تو. درود خدا بر تمامی آن‌ها.

و شهادت می‌دهم که آنان قائم مقام حبیب تو در تمامی شئون اند؛ به جز حرفی که تنها او را به آن ویژه گردانیدی و هیچ یک از اوصیای او آن مقام را دارا نیستند.<sup>۵۹</sup>

۵۷. برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، به کتاب «مهدی ستیزان» از مجموعه کتب «بهائی پژوهی» مراجعه فرمایید.

۵۸. صحیفه‌ی عدلیه: ۳۸ و نسخه‌ی دیجیتال: ۶۷.

۵۹. منظور، مقام نبوت است.

و شهادت می‌دهم که آنان از ازل ازلها [پیش از تمامی آغازها، از آغاز آغازها] جای‌گاه‌های معرفت و معدن‌های عظمت و مقامات عزت و نشانه‌های وحدانیت تو می‌باشند؛ هیچ کس در شرف بر آنان پیشی نگرفته و هیچ چیز ایشان را به سوی رتبه‌ی والایشان، سوق نداده است.

خدایا، همان‌گونه که ایشان توحید تو را به مردم رساندند و دین تو را بردوش کشیدند و در کنار تو آزار و اذیت را تحمل کردند، برایشان درود فرست.

و نیز شهادت می‌دهم که آنان بندگان گرامی تو می‌باشند؛ همان که هیچ کس در قول [به یکتایی تو] برایشان سبقت نگرفته و آنان به فرمان تو عمل می‌کنند و حکم می‌دهند.

و شهادت می‌دهم که قائم ایشان - که درود تو بر او باد - حجت تو، امام برحق من است. [ای خداوند] به وسیله‌ی او، به سوی تو توجه می‌کنم و به وسیله‌ی او به ریسمان تو می‌آویزم و به اوست که امید دیدار تو را دارم و به اوست که به خشنودی تو اطمینان دارم.

پس ای خداوند، هر کس که اراده‌ی او را کرده است، یاری اش کن و ای خداوند، هر کس را که حق او را نمی‌شناسد و منکر بنده اش است،<sup>۶۰</sup> به خودش واگذار. پس، همانا تو به همه چیز توانایی.<sup>۶۱</sup>

با این بیانات صریح و روشن تر از آفتاب، جناب میرزا علی محمد به ادامه‌ی استمرار الاهی در پرتو اعتقاد به امامت و ولایت ائمه‌ی معصومین علیهم صلوات الله اجمعین، اقرار و اعتراف می‌کند.<sup>۶۲</sup>

۶۰. منظور از «این بنده»، سید باب است که خود را باب و بنده‌ی امام زمان عجل الله فرجه می‌دانست.

۶۱. صحیفه‌ی عدلیه: ۴۰ و نسخه‌ی دیجیتال: ۷۱ تا ۷۳.

۶۲. گفتنی است باب در ادامه‌ی این متن به بحث مقامات شیعه‌ی کامل می‌پردازد که در واقع پایه‌ی اصلی مبحث بابت است.

## استمرار هدایت الاهی در بهائیت

بهائیان هنگامی که در برابر دلایل بی‌شمار در اثبات خاتمیّت پیامبر اکرم ﷺ و جاودانگی قرآن و اسلام قرار می‌گیرند، شبهه‌ای را مطرح می‌کنند تا به وسیله‌ی آن، از بحث خاتمیّت عبور کنند.

آنان چنین استدلال می‌کنند که سنت الاهی همواره در ارسال پیامبران برای هدایت انسان‌ها بوده است و در صورت اعتقاد به بحث خاتمیّت، باید بگوییم که خداوند از این سنت دیرینه دست کشیده و راه هدایت را مسدود کرده و نزول برکات و فیض را از جانب خود به بندگان قطع کرده است.

سه فصل نخست این کتاب به بررسی این موضوع از هفت محور پرداخت و بی‌اساس بودن استدلال بهائیان را اثبات کرد.

در این فصل نیز آن‌چنان که از منظر خوانندگان گذشت، اصل این استدلال مورد توجه قرار گرفت و نشان داده شد که مسیر هدایت و راه رسیدن فیوضات حضرت حق بر بندگان با مسأله‌ی خاتمیّت هرگز قطع نشده است و سلسله‌ی امامان علیهم‌السلام، متولّی امر هدایت الاهی در میان بندگان پس از پیامبر خاتم ﷺ اند.

در این قسمت، قصد بر آن است تا مسأله‌ی استمرار هدایت در نظام بهائیت بررسی شود و به سؤال بهائیان بر اساس آموزه‌های خود ایشان توجه شود.

همان‌طور که می‌دانید، بهائیان باب و بهاء را پیامبر الاهی می‌دانند و شئون پیامبران را برای ایشان قائل‌اند.

در فرض پذیرش این ادعا و صرف نظر از سایر مدعیات آنان، این پرسش اساسی قابل طرح است که پس از این دو پیامبر که به زعم آنان

مقام قدسی واسطه‌ی فیض میان خالق و مخلوق هستند، چه کسی مسؤول استمرار مسأله‌ی هدایت در میان مردم است؟

بهائیان هرچند در این جا به چند دسته تقسیم می‌شوند، اما اکثریت غالب آن‌ها عباس افندی و شوقی افندی را به عنوان جانشینان آن دو پیامبر پیش گفته معرفی می‌کنند. اما مسأله این جاست که هر دوی این افراد نیز در حال حاضر از دنیا رفته‌اند و هیچ مقام قدسی در میان بهائیت، عهده‌دار مسأله‌ی هدایت بهائیان نیست.

لذا همان اشکال ناوارد ایشان به مسأله‌ی قطع فیض در صورت خاتمیّت پیامبر اکرم ﷺ، به شکل دیگر دامان خودشان را می‌گیرد. چراکه اگر آن استدلال صحیح باشد، به همان دلیل پس از این رهبران به اصطلاح آسمانی، قطع فیض در میان بهائیان نیز واقع شده است و این اشکال بر آنان نیز وارد است.<sup>۶۳</sup>

بهائیان راه حلّ دین خود را برای این معضل، با عنوان «نظم اداری» می‌شناسند و آن را یکی از شاه‌کارهای بهاء‌الله و به ویژه عبدالبهاء در استمرار هدایت الاهی می‌دانند که در هیچ یک از ادیان گذشته سابقه و پیشینه نداشته است. ابتدا به گزیده‌ای از آن چه شوقی افندی در کتاب «دور بهائی» در این باره گفته است، توجه فرمایید:

- در هیچ یک از ادیان آسمانی پیشین، نصوص صریحی که ولایت جانشینان آنان را تأیید کند، وجود نداشته است.<sup>۶۴</sup>

۶۳. روشن است که چنین قاعده‌ای با این قرائت، از اساس باطل است و با مسلمّات تاریخ انبیا نیز ناسازگار است. مثلاً بین پیامبر اسلام ﷺ و حضرت مسیح علیه‌السلام قریب شش قرن فاصله بوده است. اما اگر منظور از این بحث اشاره به ضرورت وجود حجت الاهی روی زمین باشد، این از قواعد مورد قبول شیعیان است که نه تنها با خاتمیّت ناسازگار نیست، بلکه چنان‌که دیدیم اثباتگر آن است. بنابراین، با استناد به قطع فیض نمی‌توان به ضرورت بعثت پیامبری جدید قائل شد.

۶۴. از آن چه در این کتاب - به خصوص در فصل حاضر - دیدیم، به سادگی می‌توان درباره‌ی میزان اطلاع‌گوبنده‌ی این عبارت از واقعیت‌های اسلام قضاوت کرد.

- عبدالبهاء معتقد است که از اول آفرینش تا روزگار او، هیچ پیامبری مشابه بهاء الله چنین عهد محکمی بر استمرار هدایت الاهی، نگرفته است.

- عبدالبهاء به بهائیان اطمینان داده است: از این که شاخه‌ی وجود او از این زمین ناسوت کنده شود [= بمیرد] نهراسند؛ بلکه مطمئن باشند که برگ‌ها خواهند رویید؛ زیرا این شاخه پس از قطع شدن از زمین، دوباره بارور و بالنده می‌شود، تا بدان جا که در آفاق زمین سایه می‌گسترده و برگ‌هایش به اوج‌های می‌رسند و میوه‌هایی می‌دهند که آفاق را معطر می‌کنند.

آن چه شوقی افندی از «نظم اداری بهائی» معرفی می‌کند بر دوپایه‌ی مهم استوار می‌شود: یکی مؤسسه‌ای به نام «بیت العدل» و دیگری ولایت امر. نسبت این دو با هم بدین شکل است که ولی امرالله ریاست غیرقابل عزل بیت العدل است و در واقع عدم وجود او به تصریح شوقی منجر به قطع فیض و هدایت الاهی می‌شود. او می‌نویسد:

«بدون ولایت امر [وحدت امرالله] [دین بهائی] در خطر افتاد و بنیانش متزلزل گردد و از منزلتش بکاهد و از واسطه‌ی فیضی که بر عواقب امور در طی دهور احاطه دارد بالمّره بی نصیب ماند و هدایتی که جهت تعیین حدود و وظایف تقنینیه‌ی [=قانونگذاری] منتخبین [=سایر اعضای بیت العدل که با رأی‌گیری انتخاب می‌شوند] ضروری است سلب شود.<sup>۶۵</sup>»

- بنابراین نه تنها نقش مهم رسانیدن فیض و هدایت الاهی به واسطه وجود ولی امرالله در بهائیت محقق می‌شود، بلکه او مبین آیات الله و عضو ممتاز و رئیس دائمی بیت العدل نیز است.

برطرف کردن اختلافات، اخراج اعضای خطاکار بیت العدل، اصلاح تصمیمات غلط اعضای بیت العدل و از این قبیل، از دیگر وظایف ولی امرالله است. ولی امرالله کسی است که دژ استوار بهائیت به اطاعت او محفوظ و مصون می‌ماند و تمام اعضای بیت العدل و بزرگان بهائی، همه و همه «باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجّه و خضوع و خشوع را به ولی امرالله داشته باشند.»

- مقام ولایت امر، یک مقام مستمر و دائمی است.<sup>۶۶</sup>

با این مقدمه، به سراغ بررسی مصداق چنین جایگاهی می‌رویم. بنا به تصریح عبدالبهاء، نخستین ولی امرالله در بهائیت شوقی افندی (نوه‌ی دختری عبدالبهاء) است. همو که: «آیه الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احباء الله است و مبین آیات الله» است.<sup>۶۷</sup>

اما عبدالبهاء برای دوران پس از شوقی نیز وضعیت را در الواح وصایایش مشخص کرده است:

ولی امرالله باید در زمان خودش ولی امر بعدی را معین کند تا پس از مردن او، اختلاف پیش نیاید. نخستین فرزند پسر هر ولی امری، جانشین ولی امر بعدی است و اگر پسر بزرگ شایسته نباشد، پسر بعدی ولی امرالله است.

اما اتفاق عجیبی که با وجود آن همه سفارش تأکید بر وجود ولی امرالله رخ داد، آن بود که شوقی افندی از دنیا رفت در حالی که عقیم بود و

۶۶. دور بهائی: ۷۳ - ۸۱.  
۶۷. الواح وصایا: ۱۱ - ۱۳.

هیچ فرزندی از خود به جای نگذاشت و حتی وصیتی در این مورد نکرد. لذا در اساس نظم بهائی، زلزله‌ای سهم‌گین و بس ویران‌گر، به وقوع پیوست و بهائیت را با بحرانی جدی مواجه ساخت. امروزه هرچند در بین بهائیان مؤسسه‌ای با نام بیت العدل وجود دارد؛ اما بنا بر آن چه دیدیم، این مؤسسه بدون حضور ولی امرالله نمی‌تواند مدّعی راهبردی و هدایتگری بهائیان باشد و مطابق با متون قطعی پیشوایان بهائی فاقد مشروعیت است.

خلاصه‌ی بحث آن که شبهه‌ی قطع فیض نه تنها هرگز دامان اسلام را نمی‌آلاید، بلکه به شکل دیگری دامان گویندگان آن یعنی بهائیان را می‌گیرد و آنان را در چالش بزرگ مشروعیت فرو می‌برد.

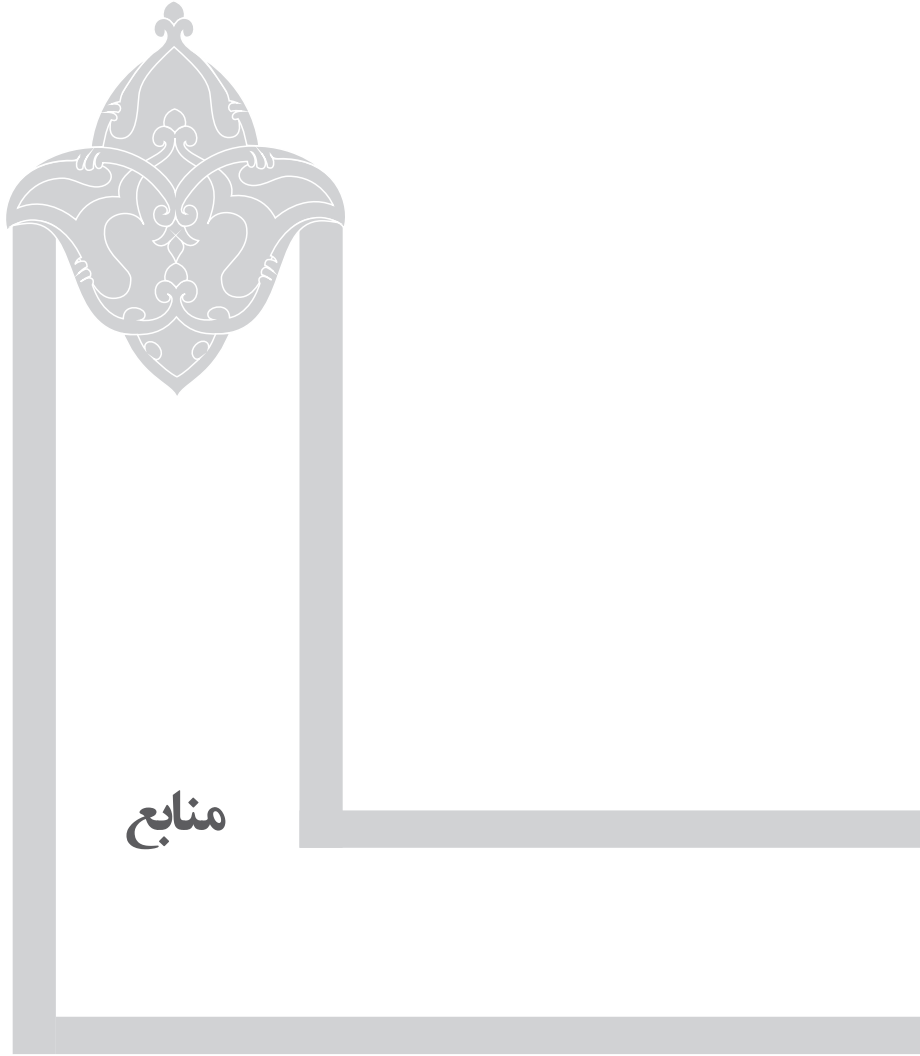
در این کتاب دیدیم که به شهادت قرآن، به تصریح پیامبراکرم ﷺ و جانشینانش علیهم‌السلام و به گواهی دانشمندان شیعه و سنی و حتی بنا بر اعتراف منکران:

حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبر الهی است؛

قرآن آخرین کتاب آسمانی است؛

و اسلام واپسین دیانت الهی برای بشر است.

هم‌چنین از آن‌چه خواندیم، روشن شد که خداوند متعال دیانتی کامل و مبرا از هر نقیصه برای بشریت فرودستاده است؛ اما دانش حقیقی این دین کامل و خاتم نزد همان معلّمانی است که او برای بشر انتخاب کرده است و به پیامبرش دستور داده تا آنان را به عنوان جانشینانش معرفی کند پیامبر خدا ﷺ نیز این دستور کلیدی خدا را به بهترین وجه امتثال کرد و رمز کمال و جاودانگی اسلام را - که امامت عترت اوست - به مردمان نمایاند. تحقّق کامل اسلام در جهان، زمانی رخ خواهد داد که حجّت حیّ خداوند، حضرت مهدی علیّه‌السلام، به اذن او ظاهر شود و درهای گنجینه‌ی علوم الهی را بگشاید و به صورت کامل ریشه‌ی جهل و شرک و ظلم را از جهان برکند.



منابع

## فهرست منابع

### منابع اسلامی

۱. قرآن مجید

۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، طبرسی، احمد بن علی - خراسان محمد باقر، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۳. ارشاد القلوب الی الصواب، دبلمی، حسن بن محمد، نشر الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۴. الإرشاد للمفید، مفید، محمد بن محمد، رسولی محلاتی، سید هاشم، ترجمه رسولی محلاتی، ۲ جلد، اسلامی، تهران، چاپ دوم.

۵. اسرار ربانی، نامشخص، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۸ بدیع.

۶. الإقبال بالأعمال الحسنة فیما یعمل مرة فی السنة (ط - الحدیثة)، ابن طاووس، علی بن موسی، ۳ جلد، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۷. الألفین، العلامة الحلی، مكتبة الألفین، الكويت، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م.

۸. الامالی، ابن بابویه، محمد بن علی، شیخ صدوق، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

۹. الأمالی (للطوسی)، طوسی، محمد بن الحسن، ۱ جلد، دار الثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.



۱۰. الأمالي، مفيد، محمد بن محمد، انتشارات كنگره جهانی شیخ مفید قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. الأمان من أخطار الأسفار والأزمان، ابن طاووس، علی بن موسی، اجلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. انوار التنزيل و اسرار التأويل، بیضاوی، عبدالله بن عمر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۱۰ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. بحر العلوم فی تفسیر القرآن الکریم (تفسیر بحر العلوم)، علی بن یحیی، السمرقندی.
۱۵. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن، کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، مکتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، استرآبادی، علی - استاد ولی، حسین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. التحصين لأسرار ما زاد من كتاب اليقين، ابن طاووس، علی بن موسی، اجلد، مؤسسة دار الكتاب، ايران، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، اجلد، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.
۱۹. التحقيق فی کلمات القرآن، مصطفوی، حسن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۲۰. تفسیر الکاشف، مغنیه، محمد جواد، دانش، موسی، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۲۱. تفسیر تبیان، شیخ طوسی، مکتب الإعلام الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. تفسیر روض الجنان، رازی، حسین بن علی (ابو الفتوح)، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. تفسیر سورآبادی، سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، فرهنگ نشر نو، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۲۴. تفسیر کبیر مفاتیح الغیب، فخر رازی، محمد بن عمر، حلبی، علی اصغر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۲۵. تفسیر الصافي، فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۵ جلد، مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. تفسیر العیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود، ۲ جلد، المطبعة العلمية، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۲۷. تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ابن کثیر، دار المعرفه للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲ م.
۲۸. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم، ۲ جلد، دار الكتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. تفسیر المراغی، مراغی، احمد بن مصطفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۰. تفسیر فرات الکوفی، کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱ جلد، مؤسسة الطبع والنشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۳۱. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصيل مسائل الشریعة، عاملی، شیخ حر محمد بن حسن، ۳۰ جلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۳۲. التوحید، ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، ایران، قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
۳۳. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ابن بابویه، محمد بن علی، ۱ جلد، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۳۴. جامع الأخبار (للشعیری)، شعیری، محمد بن محمد، ۱ جلد، مطبعة حيدرية، نجف، چاپ اول.
۳۵. الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبي)، القرطبي، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
۳۶. الجعفریات (الأشعثیات)، ابن اشعث، محمد بن محمد، ۱ جلد، مکتبه النینوی الحدیثة، تهران، چاپ اول.
۳۷. جوامع الكلم، احسائی، شیخ احمد.

۳۸. الخرائج و الجرائح، راوندى، قطب الدين سعيد بن هبة الله، ۳ جلد، مؤسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۳۹. الخصال، ابن بابويه، شيخ صدوق محمد بن علي - غفارى، على اكبر، جامعه مدرسين، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.

۴۰. الدر المنثور، سيوطي، جلال الدين، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت، لبنان.

۴۱. رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال (مع تعليقات مير داماد الأستراآبادي)، كشي، محمد بن عمر، ۲ جلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.

۴۲. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، آلوسى، سيد محمود، دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۴۳. سعد السعود للنفوس منضود، ابن طاووس، على بن موسى، ۱ جلد، دار الذخائر، ايران، قم، چاپ اول.

۴۴. السنن الكبرى (سنن بيهقي)، بيهقي، أحمد بن الحسين، دار الفكر.

۴۵. سنن ترمذى، ترمذى، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، چاپ دوم، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

۴۶. سنن نسائي، نسائي، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، چاپ اول، ۱۳۴۸ - ۱۹۳۰ م.

۴۷. شرح الزياره الجامعه، احسائي، شيخ احمد.

۴۸. شرح القصيده، رشتى، سيد كاظم.

۴۹. صحيح بخارى، بخارى، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ - ۱۹۸۱ م.

۵۰. صحيح مسلم، نيشابورى، مسلم، دار الفكر، بيروت، لبنان.

۵۱. الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، ابن طاووس، على بن موسى، الخيام، قم، چاپ اول، ۱۳۹۹.

۵۲. الطيالسي، سليمان بن داود، مسند ابى داود، دار المعرفة، بيروت، لبنان.

۵۳. عقائد الشيعة ودلائل الامه، نجفى، محمد تقى.

۵۴. علل الشرائع، ابن بابويه، محمد بن على، كتاب فروشى داورى، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش - ۱۹۶۶ م.

۵۵. عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، ابن بطريق، يحيى بن حسن، ۱ جلد، جماعه المدرسين بقم، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۵۶. عيون اخبار الرضا عليه السلام، ابن بابويه، محمد بن على، شيخ صدوق - لاجوردى، مهدي، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۵۷. الغارات أو الإستنفار والغارات (ط - القديمة)، ثقفى، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال، ۲ جلد، دار الكتاب الإسلامى، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۵۸. الغيبة (للطوسى) / كتاب الغيبة للحجة، طوسى، محمد بن الحسن، دار المعارف الإسلاميه، ايران، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۵۹. الغيبة (للنعماني)، ابن أبي زينب، محمد بن ابراهيم، ۱ جلد، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.

۶۰. فتح البارى، ابن حجر، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت، لبنان، چاپ دوم.

۶۱. الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن، صادقى تهرانى، محمد، انتشارات فرهنگ اسلامى، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.

۶۲. الفروق فى اللغة، عسكرى، حسن بن عبدالله، ۱ جلد، دار الآفاق الجديدة، بيروت، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.

۶۳. فلاح السائل ونجاح المسائل، ابن طاووس، على بن موسى، بوستان كتاب، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۶۴. قصص الأنبياء عليهم السلام (لراوندى)، راوندى، قطب الدين سعيد بن هبة الله، ۱ جلد، مركز پژوهش هاى اسلامى، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۶۵. الكافي، كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، دار الكتب الإسلاميه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۶۶. كشف الاسرار و عده الابرار، ميبدى، رشيد الدين ابوالفضل.

۶۷. الكشف والبيان في تفسير القرآن، ثعلبي نيشابوري، ابواسحاق احمد بن ابراهيم، دار إحياء التراث العربي، بيروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۶۸. كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر، خزاز رازی، علی بن محمد، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۶۹. كمال الدين وتمام النعمة، ابن بابويه، محمد بن علی، اسلاميه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۷۰. كتاب سليم بن قيس الهلالي، هلالی، سليم بن قيس، ۲ جلد، الهادی، ایران، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۷۱. كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، اربلی، علی بن عيسى، ۲ جلد، بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.
۷۲. كنز الفوائد، كراچکی، محمد بن علی، ۲ جلد، دارالذخائر، ایران، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۷۳. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، دار صادر، بيروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۷۴. مجمع البيان، شيخ طبرسي، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۵ - ۱۹۹۵ م.
۷۵. مجمع الزوائد، هيثمی، علی بن ابی بكر، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸ م.
۷۶. مجموعه الرسائل - ترجمه وصیت نامه، رشتی، سيد كاظم.
۷۷. مجموعه الرسائل والمسائل، ابن تيمية، لجنة التراث العربي.
۷۸. المحاسن، برقي، احمد بن محمد بن خالد، ۲ جلد، دارالكتب الإسلامية، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
۷۹. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، دار المعرفة، بيروت، لبنان.
۸۰. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، ۲۸ جلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۸۱. مسند احمد، ابن حنبل، احمد، دار صادر، بيروت، لبنان.
۸۲. معاني الأخبار، ابن بابويه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۸۳. معجم مقائیس اللغة، ابن فارس، احمد، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۸۴. معلوف، لوييس، المنجد.
۸۵. من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، محمد بن علی، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۸۶. مناقب آل ابی طالب عليهم السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، نشر علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.
۸۷. مهج الدعوات و منهج العبادات، ابن طاووس، علی بن موسی، ۱ جلد، دارالذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۸۸. الميزان في تفسير القرآن، طباطبائي، سيد محمد حسين، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۸۹. النکت الاعتقاديّه، مفيد، محمد بن محمد، کنگره جهانی شيخ مفيد، ایران، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۹۰. النوادر (للراوندي)، راوندي کاشانی، فضل الله بن علی، ۱ جلد، دار الكتاب، ایران، قم، چاپ اول.
۹۱. نهج البلاغة (للصبي صالح)، رضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۹۲. وقعه صفين، ابن مزاحم، نصر، مكتبة آيت الله المرعشي، قم، ۱۴۰۴ ق.
۹۳. اليقين باختصاص مولانا علي عليه السلام بإمرة المؤمنين، ابن طاووس، علی بن موسی، ۱ جلد، دار الكتاب، ایران، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

## کتاب های بهائی

۹۴. اسرار الآثار خصوصی، مازندارانی، فاضل، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع.
۹۵. اقتدارات، نوری، میرزا حسین علی.
۹۶. آواح مبارکه حضرت بهاء الله جل ذكره الأعلى شامل: اشراقات و چند لوح دیگر، نوری، میرزا حسین علی.
۹۷. الواح وصایا، افندی، عباس عبدالبهاء، محفل روحانی ملی بهائیان پاکستان، مطبعه‌ی استرلینگ گاردن رود، نوامبر ۱۹۶۰ م.
۹۸. ایقان، نوری، میرزا حسین علی، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، هوفمایم، آلمان، چاپ اول، ۱۹۹۸ م، ۱۹۷ صفحه‌ای.
۹۹. بیان عربی، شیرازی، علی محمد، نسخه خطی.
۱۰۰. تفسیر سوره‌ی یوسف، شیرازی، علی محمد، نسخه‌ی خطی.
۱۰۱. دور بهائی، افندی، شوقی، لجنه ملی ترجمه‌ی آثار امری ایران، لجنه‌ی ملی نشر آثار امری به زبان‌های فارسی و عربی، لانگهاین آلمان غربی، نشر سوم، ۱۹۸۸ میلادی - ۱۴۴ بدیع.
۱۰۲. رحیق مختوم، اشراق خاوری، عبدالحمید، لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۰۲ بدیع.
۱۰۳. رساله مدنیه، افندی، عباس.
۱۰۴. صحیفه عدلیه، شیرازی، علی محمد.
۱۰۵. قاموس ایقان، اشراق خاوری، عبدالحمید، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع.
۱۰۶. قاموس توفیق منیع مبارک سنه‌ی ۱۰۵ بدیع، اشراق خاوری، عبدالحمید.
۱۰۷. کتاب بدیع در جواب اسئله قاضی، نوری، میرزا حسین علی، افسست از نسخه‌ی خطی به تاریخ ربیع الاول ۱۲۸۶ ق.
۱۰۸. کتاب قرن بدیع، افندی، شوقی، ترجمه نصرالله مودت، مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی، دانداس کانادا، ۱۹۹۲ م.

۱۰۹. کشف الغطاء عن حیل الأعداء، گلپایگانی، ابوالفضل (و مهدی گلپایگانی)، تاشکند، ۱۹۱۹ میلادی.
۱۱۰. گنجینه حدود و احکام، اشراق خاوری، عبدالحمید، ۱۲۸ بدیع.
۱۱۱. لوح سلطان، نوری، میرزا حسین علی، چاپ ۱۱۵ بدیع، عزیزالله سلیمانی اردکانی، لوح مبارک سلطان ایران، محفل ملی روحانی بهائیان هندوستان، دهلی نو، هندوستان، ۱۳۲ بدیع.
۱۱۲. مطالع الانوار، تلخیص تاریخ نبیل، زرنندی، محمد (نبیل)، ترجمه و تلخیص توسط عبدالحمید اشراق خاوری، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، ۱۹۹۱ م.
۱۱۳. مکاتیب عبدالبهاء، افندی، عباس.
۱۱۴. منتخب آیات از حضرت نقطه اولی، شیرازی، علی محمد، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۹۷۸ م.
۱۱۵. نظر اجمالی در دیانت بهائی، یزدانی، احمد، با تأیید لجنه‌ی ملی نشریات امری، چاپ اول، ۱۳۲۹ ش - ۱۰۷ بدیع.

# An auspicious Outcome

*A research about the  
authenticity of The  
Seal of the Divine  
messages*

[www.bahairesearch.org](http://www.bahairesearch.org)